

ترجمه کتاب مبارک

# بیان عربی

به قلم حضرت نقطه اولی

این صفحه خالی است



## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	أ
مطالعه اجمالی ابواب کتاب مستطاب بیان عربی.....	1
واحد اول.....	1
واحد دوم.....	1
واحد سوم.....	2
واحد چهارم.....	3
واحد پنجم.....	3
واحد ششم.....	4
واحد هفتم.....	5
واحد هشتم.....	6
واحد نهم.....	7
واحد دهم.....	8
واحد یازدهم.....	9
متن کتاب مبارک بیان عربی.....	11
الوَاحِدُ الْأَوَّلُ.....	11
الوَاحِدُ الثَّانِي.....	13
الوَاحِدُ الثَّلَاثُ.....	21
الوَاحِدُ الرَّابِعُ.....	25
الوَاحِدُ الْخَامِسُ.....	32
الْوَاحِدُ السَّادِسُ.....	39
الْوَاحِدُ السَّابِعُ.....	47
الْوَاحِدُ الثَّامِنُ.....	53
الوَاحِدُ التَّاسِعُ.....	60
الوَاحِدُ الْعَاشِرُ.....	65
الوَاحِدُ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ.....	69
ترجمه و مضمون آیات بیان عربی.....	73
بنام خداوندی که امنع و اقدس است.....	73
واحد دوم.....	74
واحد سوم.....	78
واحد چهارم.....	81
واحد پنجم.....	83

86.....	واحد ششم
88.....	واحد هفتم
98.....	واحد دهم
101.....	واحد یازدهم
105.....	مفهوم بیان

## پیشگفتار

بسم ربنا العلی الاعلی

به محضر احبای عزیز و عاشقان معارف امری معروض می‌گردد که کتاب حاضر یعنی بیان مبارک عربی نازل از قلم معجزه آسای حضرت نقطه اولی در دوران ماکو و چهریق است این کتاب مبارک تا اکنون یک بار توسط بابیان ازلی به زیور طبع آراسته شده که عاری از اشکالات لغوی و تایپی هم نبوده لهذا تصمیم گرفتم که نسخه‌ای قابل اعتماد و عاری از ایرادت به صورت ورد تهیه نمایم تا احبای گرامی به راحتی بتوانند با جستجو کردن از آن استفاده نمایند این نسخه با هفت نسخه مقابله شده است

اول: نسخه‌ای که در کتاب البابیون و البهائیون فی حاضرهم و ماضیهم تالیف سید عبد الرزاق حسنی درج شده است

دوم: نسخه‌ای که منسوب به جناب میرزا حیدر علی اسکوئی است (نسخه شخصی)

سوم: نسخه‌ای که در مجموعه جلد سبز نمره 43 موجود است

چهارم: نسخه‌ای که در مجموعه جلد سبز نمره 86 نوشته شده است

پنجم: نسخه چاپی بابیان که قبلا منتشر شده بود و اینک در سایت (bayanic.com) هم منتشر است

ششم: نسخه آیات الشیرازیة از جناب قاسم محمد عباس که در سال 2009 در سوریه منتشر شده است

هفتم: نسخه‌ای که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است

در مقایسه نسخ آنچه در اکثر نسخه‌ها مشترک بوده آن را ثبت و گاهی با توجه به متن آن را اصلاح کرده‌ام مثلا در آیه « من اول ماتطلع شمس البهاء الی ان تغرب خیر فی کتاب الله» باب هفتم از واحد دوم در بعضی نسخه‌ها « تطلع و یغرب» و در بعضی نسخ « یطلع و تغرب» نوشته شده و از آنجا که شمس مونث است لذا اولویت را بر «تطلع و تغرب» قرار دادم.

آیات را اعراب‌گذاری کرده تا از این جهت نیز بر قاریان صعبی نباشد متن معرب نهایی را مدیون شادروان استاد علم و دانش و مظهر عبودیت و اخلاص جناب انصاری هستم که چند واحد را حضورا با هم و واحدهای پایانی را به صورت ایمیلی برایم زحمت کشیدند اصلاح فرمودند که از لطفشان بسیار سپاسگزارم و قرار بر این شد که یک نسخه چاپی را تقدیم ایشان کنم تا از همه نظر بررسی فرمایند که متاسفانه اجل مهلت نداد ولی خیلی خوشحال بود که نهایتا توانست این اثر را به پایان رساند لذا این اثر مبارک را به روح پاک آن حضرت تقدیم می‌کنم و یک فهرست مختصری نیز تهیه کرده‌ام که با یک نظر اجمالی بتوان مطلب یا موضوع خاصی را دنبال کرد و با همه این تفصیلات حتما اشتباهاتی از لحاظ غلط‌های تایپی و مقابله نسخ و نیز اعراب‌گذاری در این متن هست که به نظر نیامده که از خوانندگان پوزش خواسته و انشاءالله که در نشرهای بعدی با مراجع به نسخ دیگر و افراد مطلع‌تر اصلاح خواهد شد امید که این کتاب مبارک مقبول احبای گرامی قرار گیرد.

## مطالعه اجمالی ابواب کتاب مستطاب بیان عربی

### واحد اول

خطبه کتاب: (توحید خداوند، مظهر الهی، دین الهی، مشیت واسطه خلقت، بیان حجت خداوند، وحدت ادیان،

تقسیمات کتاب بیان)

1- نقطه اولی باب الله هست

2- رجعت حضرت محمد

3- 15 رجعت ائمه اطهار

16- 19 رجعت نواب اربعه

### واحد دوم

1- حجیت آیات

2- عدم احاطه به حقایق بیان جز من یظهره الله

3- عدم اذن تفسیر بیان، کلّ الخیر، کلّ الشر، تلاوت آیه اولی

4- کلّ شی در بیان، ایمان به من یظهره الله

5- حروف اثبات و نفی

6- کلّ خیر از برای من یظهره الله، کلّ شر برای حروف نار

- 7- مفهوم یوم قیامت، شمس بهاء، لقاءالله، لاترضین له
- 8- مفهوم موت، نور و نار، افق اعلی
- 9- مفهوم قبر
- 10- مفهوم سوال در قبر
- 11- مفهوم بعث
- 12- مفهوم صراط
- 13- مفهوم میزان
- 14- مفهوم رسیدگی به حساب در یوم قیامت
- 15- مفهوم کتاب اعمال
- 16- مفهوم جنت
- 17- مفهوم نار
- 18- مفهوم ساعة
- 19- بیان تحفه به من ینظهرهالله است

## واحد سوم

- 1- مفهوم مالکیت
- 2- خلاقیت قول مظهر امر
- 3- نَسْخ کتب قبل توسط مظهر امر جدید
- 4- اعظمت آثار ظهور بعد نسبت به قبل
- 5- ارتفاع بقاع حروف حی توسط مظهر امرالله
- 6- کلّ شی مخلوق خداست(حق ، خلق)
- 7- مفهوم لقاءالله
- 8- کلّ شی در بیان است
- 9- کلّ بیان در 19 اسم خداوند است
- 10- مفهوم 19 اسم در بسمله است
- 11- مفهوم بسمله در «ب» است
- 12- مفهوم «ب» در نقطه زیر «ب» است
- 13- عدم جواز سوال از من ینظهرهالله

- 14- حفظ بیان بِأحسن ما يمكن
- 15- ایمان به من یظهره الله، ایمان به خداوند است
- 16- بیان میزان حق است
- 17- کتابت آثار نازلہ با خط زیبا
- 18- بهترین شی از آن خود مومن است (نسخه اصلی کتاب الله)
- 19- هزینه کردن در آثار مبارکه

### واحد چهارم

- 1- مقام الوهیت و عبودیت مظهر ظهور
- 2- راجع به نقطه اولی راجع به خداوند است
- 3- مفهوم بداء
- 4- جوهر کل شی در هیکل انسان است، مردان مومن، «عبد رق» خداوند هستند
- 5- زنان مومن (اولی الدوایر) آیات الله هستند
- 6- مظهر الهی لایسئل عما یفعل هست (عصمت کبری)
- 7- مظهر الهی واسطه خداوند و خلق هست
- 8- خلق و رزق و موت و حیات به واسطه کلام (آیات الهی) مظهر امر است
- 9- وظیفه ملوک بیان
- 10- تعلیم به بیان و آثار آن
- 11- عدم تجاوز از حدود بیان
- 12- تنزل بقاع مرتفعه
- 13- ارتفاع بقاع حروف واحد
- 14- حکم پناهندگان به بقاع حروف واحد
- 15- تامین جانی افراد مستجیر به بقاع، و نفوس
- 16- حکم زیارت بیت الله (بیت حضرت نقطه اولی) و عدم اذن فروش اطراف بیت
- 17- حول مسجد الحرام، لله است و عدم اذن خرید آنها، حکم مقبره احمد (فرزند نقطه اولی)
- 18- حکم اعطاء مبالغی (چهار مثقال طلا) به مظاهر بیت الله
- 19- حکم عفو زیارت بیت الله از نساء سایر بلدان جز شیراز و سایر شرایط آن

### واحد پنجم



- 1- ارتفاع محل تولد نقطه اولی و معنی مسجد الحرام
- 2- ارتفاع مساجد حروف حی به اذن نقطه اولی و حکم چراغانی آن
- 3- سال بیانی 19 ماه است
- 4- تسمیه افراد به اسامی مقدسه مانند ( محمد ، علی ، حسن ، ... )
- 5- حکم اخذ اموال غیر مومنان و اعاده آن بعد از ایمان آوردن
- 6- در فتح ممالک شی، بی مثل از برای من یظهرالله است
- 7- اموال مومنان طاهر است و اموال غیر مومنان ناپاک
- 8- حکم تلاوت بیان و فهم حقایق آن
- 9- تلاوت ذکر الله به عدد کلّ شی
- 10- آیات به صورت هیاکل و دوائر نوشته شود
- 11- حکم نماز بر مولود و میت به حالت قیام، حکم دفن اموات با تابوت ، و حکم انگشتر میت
- 12- گذاشتن تربت اول و آخر با متصاعدین (دفن با تابوت سنگ مرمر و یا بلور)
- 13- نوشتن وصیت نامه به من یظهرالله
- 14- مطهرات و انواع آن
- 15- طهارت ماء نطفه و حکم به شستن آن (عدم نجاست ذاتی انسانها)
- 16- بهترین شی، از برای من یظهرالله است (صدی نوزده)
- 17- حکم گفتن ذکر 95 بار الله اعظم در روز
- 18- حکم بیع و شری
- 19- حکم حدود مثقال (19 نخودی) و پرداخت مالیات به دولت بعد از بلوغ آن به 540 مثقال

### واحد ششم

- 1- در تدوین نظم آثار بیان
- 2- حکم ساختن گرمابه و تطهیر
- 3- اخراج غیر مومنان از مناطق پنجگانه
- 4- تکبیرات ( الله اکبر، الله اعظم، الله ابی، الله اجمل)
- 5- آب طاهر و مطهر است و حکم کاس
- 6- حکم محو کلّ کتب
- 7- میزان مهریه در شهر و روستا
- 8- استدلال فقط به آیات
- 9- حکم استفاده از لباس حریر و زیور آلات
- 10- حکم داشتن انگشتر عقیق سرخ رنگ

- 11- عدم تنبیه اطفال
- 12- حکم نشانیدن اطفال بر صندلی و تعلیم خط شکسته
- 13- حکم طلاق بعد از تربص یک ساله
- 14- ابواب بیت نقطه اولی و حروف حی
- 15- آداب یوم نوروز
- 16- قیام کردن با شنیدن نام من یظهره الله، و سنه تسع
- 17- حکم محدودیت سفر در بر و بحر و عدم حزن و اجبار بر نفسی
- 18- نگاه نکردن به نامه و کتاب افراد
- 19- وجوب دادن جواب به نامه و کتاب دیگران

### واحد هفتم

- 1- تجدید کتب در 96(لله) یا 202(رب) سال
- 2- عمل برای خداوند عمل برای من یظهره الله است
- 3- نوشتن کتاب اثبات برای من یظهره الله هر 19 روز
- 4- تخلیص هر نفس سالی یک بار
- 5- عمل به کتاب بیان تا ظهور من یظهره الله، إعطاء نبوت به دست من یظهره الله است
- 6- عدم حمل اسلحه و پوشیدن لباس خشن
- 7- حکم نشانیدن یک جام آب به من یظهره الله
- 8- حکم نوشتن اسم الله با خط زیبا هر ماه یک بار
- 9- ساختن بیت الله توسط ملک بیان
- 10- جرز اطفال با هیکل مستغاث
- 11- حکم خطابه و تدریس بر روی کرسی
- 12- عمل از برای من یظهره الله است
- 13- مالک شدن اثری از من یظهره الله
- 14- عدم اذن استغفار نزد نفوس جز خداوند
- 15- سجده بر در مدینه من یظهره الله
- 16- اخراج نفوس غیر مومنان از مناطق خمسه جز تاجران
- 17- آداب یوم جمعه و تلاوت ذکر در مقابل شمس
- 18- حرمت حبس و حزن افراد و حد آن

19- نماز 19 رکعتی ظُهر و حکمت آداب آن

### واحد هشتم

- 1- عمل من یظهره الله اعظم از عمل کلّ است  
داشتن انگشتر با نگین عقیق، طبقات وراث
- 2- تهیه نوزده برگ کاغذ اعلی و
- 3- حضور در یوم ظهور بین یدی من یظهره الله، توبه نزد من یظهره الله، گرفتن عفو از آن حضرت
- 4- اهدا بهترین اشیا به من یظهره الله و اوسط آن برای نقطه اولی  
جواهرات به حروف واحد من یظهره الله (الماس، زمرد، یاقوت)
- 5- اهداء
- 6- حکم حمام کردن هر
- 7- حکم لباس نمازگزاران، و رفع حجاب نساء نزد  
چهار روز و نگاه کردن به آئینه
- شوهرا نشان، و قبله من یظهره الله، اصلاح صورت
- 8- حکم نوشتن اعمال از خیر و شر در یوم ظهور  
مرد
- 9- اذن محدود مکالمه زن و
- 10- حکم خلال و مسواک، حکم وضو، زایل کردن بوی بد حمام،  
حکم باد معده، بدل وضو، نسخ آداب غسل، حکم ایام حیص بانوان، بدل نماز، پاک کردن دست و صورت با مندیل
- 11- حکم کفن کردن میت، انگشتری میت، زیارت اموات
- 12- محل ضرب (تبریز) و حکم نماز در آن برای 29 ساله ها  
ایهی، صلوة فرادی.
- 13- ذکر 95 بار الله
- 14- حکم تلاوت بیان هر شب و روز و احکام آن.  
ازدواج، سن ازدواج، حکم عقیم بودن مرد و زن، عدم اذن اقتران با غیر، بعد از ظهور من یظهره الله.
- 15- حکم
- 16- حکم (20 در صدی) حقوق الله، و ادای آن به حروف واحد.  
نقره (2005) و صرف آن در اقشار مختلف مردم، حرمت تکدی عمل به علم، رعایت حقوق دیگران، وجوب اشتغال
- 17- حکم مالیات طلا و
- 18- حکم  
به کسب و صنعت، رسیدگی به فقرا
- 19- صلوات به نقطه و حروف آن، دعای یوم  
صوم و شرایط آن، تلاوت آیات در دل.
- جمعه و صلوات بر من یظهره الله

## واحد نهم

- 1- کلّ ارض از آن من یظهره الله است، خالی گذاشتن 19 محل در مجالس عز، حکم بیوت ملوک و نماز خواندن در آنجا
- 2- مداوای مریضان با آلاء و اغذیه، دلجوئی از مریضان، نوشتن با خط خوش (1000) بیت
- 3- ساختن بیعی از مرات توسط ملوک بابی
- 4- ذکر خداوند با حالت روحانی
- 5- خدمت نوزده روزه به من یظهره الله (نقطه اولی)، خیر اعمال
- 6- عدم حضور در قدام طائفه من یظهره الله، تحیت به بهاء الله
- 7- تحذیر از آنچه غیر الله است و (عدم خرید و فروش آن) و حرمت و عدم استعمال آن
- 8- حرمت خرید و فروش دواء (مواد مخدر) و مسکرات
- 9- نسخ نماز جماعت، حضور در مساجد، حرمت ارتقاء بر منابر، نماز فرادی میت
- 10- تملک آثار چاپی باب، نزول بیان 11 واحد خواهد بود، نزول بقیه واحدها شاید
- 11- حرمت فروش عناصر رباع (آب، آتش، خاک، باد)
- 12- حکم اشیا همراه نمازگزار (موی حیوان، استخوان یا عاج)
- 13- ممنوعیت خرق کتب
- 14- حکم تجدید اسباب بیت
- 15- نوشتن ذکر بیان در صنایع تولیدی
- 16- ممنوعیت ضرب نفوس

17- حکم ضیافت نوزده روزه

18- ممنوعیت بی تابی و خود آزاری در مجالس عزا داری

19- حکم صید ماهی و انواع آنها

## واحد دهم

1- عدم تحرز از موی تر حیوانات مثل ( سگ و غیره)

2- حلال بودن نگاه زن و مرد به هم قبل ازدواج

3- میزان سهم وراث

4- منظور از بدء و عود ایمان به من یظهرالله است

5- کلّ اشیاء پاک و طاهر هستند (طهارت و نجاست مومن و مشرک و اموال آنها)

6- حرمت آزار دیگران، استدلال با دلیل و برهان

7- اهداء شیشه عطر برای من یظهرالله

8- سجده بر بلوری که طین اول و آخر در آن باشد

9- تملک نوزده اسباب بلور رفیع

10- اذن ازدواج مجدد بعد از صعود زوج یا زوجه

11- حکم نوشتن صدر و ختم کتاب به نام خداوند و حضرت نقطه اولی

12- احکام جنین قبل و بعد نفخ روح

13- تقسیم افراد جامعه به گروه های نوزده نفره

14- حکم حمایت والدین از فرزندان و بالعکس

15- سوار نشدن بر گاو، بار نکشیدن از آن، ننوشیدن شیر خر، تحمیل نکردن بارگران بر حیوانات سواری با لجام و

رکاب، سوار نشدن بر حیوانات ضعیف، نخوردن تخم مرغ شکسته، سوار شدن بر کشتی و احکام آن، حرمت نزاع در

کشتی، سلوک به روح و ریحان، آداب سفر خشکی

16- گرفتن مالیات از ملک و وزیر و عالم، ظهور آیات من یظهرالله و عجز کلّ بابیان

17- حرمت گرفتن اموال نفوس توسط امراء و دیه آن، عدم معارضه با احدی، تنظیم بیوت و اماکن بازارها

18- حرمت نقض عضو کسی، حرمت ذلت نفسی، حرمت ظلم بر انسانها، خارج نشدن از حد حیا، آنچه بر خود

می پسندید برای دیگران بپسندید، حرمت ضعیف کشی

19- علت نزول اوامر و نواهی از برای من یظهرالله بوده است.

## واحد یازدهم

- 1- احکام سوگند خوردن به خداوند و من یظهره الله
- 2- انتخاب 25 نفر از علمای توسط ملک بیان
- 3- حرمت استهزاء مومنان
- 4- مفهوم نور و نار (مومن عامل، و مومن بی عمل)
- 5- حرمت طرد افراد مومن و نصیحت آنان
- 6- شناخت من یظهره الله به معرفت الله است نه معرفت نفوس خود
- 7- حرمت تملک کتاب بیش از نوزده جلد و احکام آن
- 8- عدم جدائی بین حروف (آثار تک برگی) و احکام آن
- 9- آداب نشستن در مجالس عز و بیت خود و مجالس حزن
- 10- اذن تفسیر بیان عربی به فارسی و احکام آن
- 11- عدم تقدم بر من یظهره الله و حروف حی او
- 12- مومنان ادلاء امر الله هستند، اجابت خواسته های نفوس
- 13- حکم تاج ملک بیان و اهداء آن به من یظهره الله

- 14- تقسیم شب و روز به پنج قسمت و حکم اذان در آن و سایر احکام
- 15- احکام سهو در نماز، احاطه علم مومنان به کلّ شی
- 16- حرمت قتل عمد نفس و قطع عضو و دیه آن، حکم قتل غیر عمد، شهدای اصفهان
- 17- حرمت اخراج نفوس از محل زندگی آنان
- 18- حرمت شرب مسکرات و عدم مداوا با آن
- 19- ننوشتن حرفی بر من یظهره الله قبل ظهور و یا دادن حکمی بعد از ظهور، عدم حزن من یظهره الله

این صفحه خالی است

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَإِنَّ مَا دُونِي خَلَقِي قُلْ أَنْ يَا خَلْقِي إِنِّي فَاعْبُدُونِ قَدْ خَلَقْتُكَ وَرَزَقْتُكَ وَأَمَتُّكَ وَأَحْيَيْتُكَ وَبَعَثْتُكَ وَجَعَلْتُكَ مَظْهَرَ نَفْسِي لِتَتَلَوْنَ مِنْ عِنْدِي آيَاتِي وَتَدْعُونَ كُلَّ مَنْ خَلَقْتُهُ إِلَى دِينِي هَذَا صِرَاطٌ عَزِيزٌ مَنِيحٌ وَخَلَقْتُ كُلَّ شَيْءٍ لَكَ وَجَعَلْتُكَ مِنْ لَدُنَّا سُلْطَانًا عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَذِنْتُ لِمَنْ يَدْخُلُ فِي دِينِي بِتَوْحِيدِي وَأَقَرَّنْتُهُ بِذِكْرِكَ ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ قَدْ جَعَلْتَهُ حُرُوفَ الْحَقِّ بِأَذْنِي وَمَا قَدْ نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ مِنْ دِينِي فَإِنَّ هَذَا مَا يَدْخُلُ بِهِ الرِّضْوَانُ عِبَادِي الْمُخْلِصِينَ وَإِنَّ الشَّمْسَ آيَةً مِنْ عِنْدِي لِيَشْهَدَنَّ فِي كُلِّ ظُهُورٍ مِثْلَ طُلُوعِهَا كُلَّ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ قَدْ خَلَقْتُكَ بِكَ ثُمَّ كُلَّ شَيْءٍ بِقَوْلِكَ أَمْرًا مِنْ لَدُنَّا إِنَّا كُنَّا قَادِرِينَ وَجَعَلْتُكَ الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ وَالظَّاهِرَ وَالْبَاطِنَ إِنَّا كُنَّا عَالِمِينَ وَمَا بُعِثَ عَلَى دِينٍ إِلَّا إِيَّاكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ كِتَابٍ إِلَّا عَلَيْكَ وَإِنَّمَا الْبَيَانُ حُجَّتُنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ يَعْجَزُ عَنْ آيَاتِهِ كُلُّ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ كُلُّ آيَاتِنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ مِثْلَ مَا أَتَكَ أَنْتَ حِينَئِذٍ كُلُّ حُجَّتِنَا نُدْخِلُ مَنْ نَشَاءُ فِي جَنَّتِ قُدْسٍ عَظِيمٍ ذَلِكَ مَا يُبْدَأُ فِي كُلِّ ظُهُورٍ مِنَ الْأَمْرِ أَمْرًا مِنْ لَدُنَّا إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ وَمَا نَبْدَأُ مِنْ دِينٍ إِلَّا لِمَا يَبْدَعُ مِنْ بَعْدٍ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا عَلَى كُلِّ قَاهِرِينَ وَإِنَّا قَدْ جَعَلْنَا أَبْوَابَ ذَلِكَ الدِّينِ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَ عَدَدِ الْحَوْلِ لِكُلِّ يَوْمٍ بَابًا لِيَدْخُلَنَّ كُلُّ شَيْءٍ فِي جَنَّةِ الْأَعْلَى وَلِيَكُونَنَّ فِي كُلِّ عَدَدٍ وَاحِدٌ فِي ذِكْرِ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ الْأُولَى لِلَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ رَبِّ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِنَّا قَدْ فَرَضْنَا فِي بَابِ الْأُولَى، مَا قَدْ شَهِدَ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِي عَلَيَّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّ مَا دُونَهُ خَلَقَ لَهُ وَكُلُّ لَهُ عَابِدُونَ وَأَنَّ ذَاتَ حُرُوفِ السَّبْعِ بَابُ اللَّهِ لِمَنْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا كُلُّ آيَاتِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِهِ يَهْتَدُونَ (فِي بَابِ الثَّانِي) ثُمَّ فِي كُلِّ بَابٍ ذِكْرُ اسْمٍ حَقٍّ مِنْ لَدُنَّا وَذِكْرُ أَحَدٍ مِنْ حُرُوفِ الْحَقِّ بِمَا رَجَعُوا إِلَى الْحَيَاةِ الْأُولَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ هُمْ شُهَدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ أَبْوَابُ الْهُدَى وَخَلِقُوا فِي النَّشْأَةِ الْآخِرَةِ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ فِي الْفُرْقَانِ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ عَدَدُ الْوَاحِدِ فِي الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا إِنَّا كُنَّا فَاضِلِينَ ذَلِكَ وَاحِدُ الْأَوَّلِ مِنَ الْوَاحِدِ الْمَعْدَدِ يُذَكَّرُ فِي شَهْرِ الْبَهَاءِ قَدْ بَدَأْنَا ذَلِكَ الْخَلْقَ بِهِ وَلِنُعِيدَنَّ كُلَّ بِهِ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا عَلَيَّ كُلِّ مُفْتَدِرِينَ وَقَدْ عَدَدْتُ الْأَعْدَادَ بِذَلِكَ الْوَاحِدِ إِذْ بَعَدَ هَذَا لَنْ يُحْصِيَءُ وَقَبْلَ ذَلِكَ لَمْ يُكْمَلْ حُرُوفُ الْوَاحِدِ فِي الْآيَةِ الْأُولَى وَهُمْ حَضَرُوا بِقُرْبِ أَفْبِدَتِهِمْ بَيْنَ أَيْدِينَا وَلَا يُرَى فِيهَا إِلَّا الْوَاحِدُ مِنْ دُونِ عَدَدٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ فِي الْكِتَابِ لَعَلَّ النَّاسَ فِي أَيَّامِ رَبِّهِمْ يَشْكُرُونَ.

جوهر مجرد این واحد آن که خداوند عز و جل همیشه بوده و هست درعلو ازل و سمو قدم خود و خلق هم همیشه در صقع امکان خود بوده و هست و در هر زمان خداوند جل و عز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت محمد رسول الله، کتاب را بیان، و حجت را ذات حروف سبع قرار داده، و ابواب دین را عدد نوزده واحد قرار داده و در واحد اول توحید ذات و صفات و افعال



و عبادت حکم فرموده و مدل بر این باب را من يظهره الله و حروف حی او قرار داده و قبل از ظهور او، ذات حروف سبع را قرار داده با حروف اولی که سبقت در توحید گرفته و بعینه این واحد همان واحد قرآن است که در بیان ظاهر خواهد که ظاهر و باطن و اول و آخر بوده و حجت بعد بعینه حجت قبل است که فرقان باشد فرق این است که هزار و دویست و هفتاد سال کلمات ترقی نموده با ارواح آنها و در هر ظهوری حکم آخرت بالنسبه به ظهور قبل می‌گردد چنانچه در این ظهور در مقام تکبیر اعظم از اسم حکیم آخر که ذات حروف سبع بوده ظاهر نشده که به عدد هشت واحد مرآت الله بر مقعد خود بوده که از شدت نار محبت او کسی را قدرت بر قرب به هم نرسیده و آیه شمس وحدت در وحدت قضا گشته هر کس آیه شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّوبُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْمُهِيمُنُ الْقَيُّومُ را تلاوت نماید و بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی ذَاتِ حُرُوْفِ السَّبْعِ ثُمَّ حُرُوْفِ الْحَيِّ بِالْعَزَّةِ وَالْجَلَالِ ایمان به این واحد آورده.

به عین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّ شی و در ظلّ هر بابی ملائکه سموات و ارض و ما بینهما به اذن الله مسبّحند و مکبّر و مقدّسند و ممجّد و عاملند و معظّم و کلّ در یوم ظهور الله که ظهور نقطه بیان است در آخرت او راجع به او خواهد شد و هرگاه به عدد کلّ شی از نفوس ممتنع راجع به او شوند ثمره کلّ شی نزد او ظاهر گشته فَطُوْبِيْ مِنْ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَ يُقْبَلَتْهُ اللّٰهُ عَنْ بَابٍ مِنْ اِبْوَابِ كُلِّ شَيْءٍ اِذْ اَنَّهُ ذَاتُ نَفْسٍ قَدْ رَجَعَ اِلَيْهَا كُلُّ مَنْ قَدْ دَانَ بِالْبَيَانِ.

ملخص این باب آنکه رجوع محمّد (ص) و مظاهر نفس او به دنیا شد و ایشان اول عبادی بودند که بین یدی الله در یوم قیامت حاضر شدند و اقرار به وحدانیت او نموده آیات باب او را به کلّ رسانیدند و خداوند به وعده‌ای که فرموده بود در قرآن « وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلٰی الَّذِيْنَ اُسْتَضْعَفُوْا فِي الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اٰيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ » ایشان را ائمه گردانید و به همان دلیل که نبوت محمّد (ص) از قبل ثابت است به همان رجوع ایشان به دنیا عند الله و عند اولی العلم ظاهر است و آن دلیل، آیات الله است که ما علی الارض از ایتیان به مثل آنها عاجز می‌باشند .

## الواحدُ الثَّانِي

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ

أَنْ يَا حَرْفَ الرَّاءِ وَ الْبَاءِ فَلْتَشْهَدَنَّ عَلَيَّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَدْ نَزَلْتُ.  
 فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْوَاحِدِ الثَّانِي، أَنْ اعْرِفْ قُدْرَةَ رَبِّكَ فِي الْآيَاتِ ثُمَّ اشْهَدْ ذِكْرَ اللَّانْهَائِيَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ عَجَزَ  
 النَّاسِ عَمَّا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّ بِهِ يُثَبَّتُ مَا تُرِيدُ.

خداوند عالم عزّ شأنه در هر کور به آنچه اعلیٰ علوّ اهل آن کور تفاخر می نمایند حجّت را نازل می فرماید چنانچه  
 در زمان نزول قرآن افتخار کلّ به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلیٰ علوّ فصاحت نازل فرمود  
 و او را معجزه رسول الله (ص) قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقیّت رسول الله (ص) و دین اسلام را نفرموده الاّ

به آیات که اعظم بیّنات است. و دلیل بر اعظمت آن، آنکه کلّ به حروف هجائیه تکلم می‌کنند و خداوند عالم کلمات قرآنیّه را به شأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی‌توانند و کلّ عاجز می‌شوند و سرّ آن آنکه خداوند نازل فرمود قرآن را از شجره مشیت که حقیقت محمّدیّه باشد به لسان خود حضرت و آن شجره ممتنعه هیچ حرفی نازل نمی‌فرماید الا و اخذ روح آن می‌کند در حین نزول مثلاً اگر نازل فرماید اِنَّا قَدْ بَدَأْنَا ذَلِكَ الْخَلْقَ اَمْرًا مِنْ لَدُنَّا اِنَّا كُنَّا عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَائِمِينَ فَاِذَا ذُكِرَ الْبَدْءُ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ مَا يُدْكَرُ بِهٖ اسْمُ كُلِّ شَيْءٍ زِيْرًا كِه غير خداوند محيط به كلّ شي نيست كه كلام آن مهيمن باشد بر كلّ شي و نزد قول او كلّ خلق بدء شوند وَ كَذٰلِكَ اِن يُنَزَّلِ اللّٰهُ وَ اِنَّا لَنُعِيْدَنَّ ذٰلِكَ الْخَلْقَ وَعَدًا عَلَيْنَا اِنَّا كُنَّا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قٰدِرِيْنَ زيرا كه حين نزول اين كلمه اخذ ارواح عود كلّ شي در مظهر اين آيه مي‌شود كه در يوم قيامت بين يدي الله حاضر شود كه عود كلّ شي صدق نمايد و غير الله مقتدر بر اين نيست زيرا كه آنچه خداوند تكلم مي‌فرمايد از شجره حقيقت بنفسها كينونيت شي خلق مي‌شود... و شبهه نيست كه در كور نقطه بيان افتخار اولوالالباب به علم توحيد و دقايق معرفت و شئون ممتنعه نزد اهل ولايت بوده از اين جهت خداوند عالم حجّت او را مثل حجّت رسول خدا در نفس آيات قرار داده و در علوّ توحيد و سموّ تجريد كلماتي از لسان او جاري فرموده كه هر ذا روح توحيدى نزد او خاشع شده الا كسى كه درك ننمايد آنچه او با محبوب خود تكلم فرموده و شئون حكيميه و علميه ما لانهايه از نزد او ظاهر فرموده كه غير الله قدر آن را ندانسته و عارف نگشته اگر چه ظهور شمس حقيقت بنفسها مُسَدّد كلّ ممكنات است از علوّ عرفان او و ليكن به چيزي كه خداوند در او گذاشته از آيات و كلمات خود مجذّب كلّ موجودات است به ضياء آثار خود.

ثُمَّ فِي الثَّانِي، لَمْ يُحِطْ بِعِلْمِ الْبَيَانِ اِلَّا اِيَّاكَ فِي اٰخِرِكَ ثُمَّ اَوْلِيكَ اَوْ مَنْ شَهِدَ عَلَيَّ مَا اُرِيدُ فِيْهِ فَاِنَّ اَوْلِيَّكَ هُمْ الْفٰئِزُونَ.

مُلَخَّص اين باب آنكه كسى احاطه به آنچه خداوند نازل فرموده در بيان نمى نمايد الا من يظهره الله اَوْ مَنْ عَلَّمَهُ عِلْمَهُ وَ مِثْلِ ذٰلِكَ شَجَرَةٌ كِه بيان از او طالع شده زيرا كه اگر جميع ابجر سموات و ارض مداد شوند و كلّ اشياء قلم و كلّ انفس مُحصى شوند نتوانند حرفي از حروف بيان را على ما هو عليه تفسير كنند.

ثُمَّ فِي الثَّالِثِ، مَا اَذْنَبْتُ اَحَدًا اَنْ يُفَسِّرَ اِلَّا بِمَا فَسَّرْتُ قُلْ كُلُّ الْخَيْرِ يَرْجِعُ اِلَيَّ وَ دُونَ ذٰلِكَ اِلَى حَرْفِ النَّفْيِ ذٰلِكَ عِلْمُ الْبَيَانِ اِنْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ثُمَّ الْخَيْرُ يُدْكَرُ اِلَى مُنْتَهَى الدَّرَجَةِ فِي عِلْمِ الْمُتَّقِينَ ثُمَّ دُونَ خَيْرٍ فِي مُنْتَهَى الدَّرَجَةِ بِمَا تَشْهَدُ عَلَيَّ دُونَ الْمُخْلِصِينَ فَلْتَقَرَّنَنَّ آيَةَ الْاَوْلَى اِنْ اَنْتُمْ تَقْدِرُونَ ثُمَّ كُلُّ ذٰلِكَ مِثْلُ هٰذَا اِنْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ كُلُّ ذٰلِكَ اسْمُ الْاَقْدَسِ فِي اٰخِرِ الْعُودِ اِنْ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ذٰلِكَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللّٰهُ اَنْتُمْ اِذَا شَاءَ اللّٰهُ لَتَوْفِقُنَّ.

اِذْنِ نيست از براى احدى كه تفسير كند به آنچه خداوند در بيان نازل فرموده الا كلّ حروف عَلَيَّ را به من يظهره الله و حروف حى او و كلّ حروف دُونَ عَلَيَّ را به ابواب نار او زيرا كه كلّ حروف عَلَيَّ در ظلّ او محشور خواهند شد و كلّ حروف غير عَلَيَّ در ظلّ نفي محشور خواهند شد و قبل مثل بعد است.

ثُمَّ فِي الرَّابِعِ، مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللّٰهُ تُؤْمِنُونَ.

شبهه نيست كه خداوند تفصيل كلّ شي را به اعلى علوّ تفصيل در حجّت باقيه نازل فرموده و هر كس بگويد كه شئ هست كه حكم آن بما هو فيه و عليه در بيان نباشد ايمان به او نياورده به يقين قطع، زيرا كه كلّ شي

خارج از دو باب نیست یا در باب نفی مذکور است یا در باب اثبات و آنچه ما لا یُحبّه الله است راجع به آن و آنچه ما یحبّه الله است راجع به این می‌شود و کلّ اسم دون حقّ در اول ذکر و کلّ اسم حقّ در ثانی ذکر، این است مدار عرفان کلّ شی در بیان.

ثُمَّ فِي الْخَامِسِ، مَا نَزَلَ اللَّهُ مِنْ حَرْفٍ إِلَّا وَ إِنَّ لَهُ رُوحَ أَنْتُمْ يَعْلَمُ الْبُعْدِ تَحْزَنُونَ ثُمَّ يَعْلَمُ الْقُرْبِ تَفْرَحُونَ إِنَّ تَفْرَتُنَّ النَّفِي فَتُفْنِيئُهُمْ هَذَا مَا يُثْمِرُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ تُدْرِكُونَ وَ إِنْ تَتَلَوْنَ الْإِثْبَاتَ لَتُثْبِتَنَّ هَذَا مَا يُثْمِرُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ وَ إِنَّمَا الْأَوَّلُ الذَّانِ أَنْتُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَقْرَبُونَ، كُلُّ الْأَحْرَفِ يَرْجِعُ إِلَيْهِمَا إِنْ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ لَا تَقُولَنَّ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتُمْ عَرْشُ نُورِ الْإِثْبَاتِ لَا تُثْبِتُونَ هَذَا أَخَذَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ هَذَا رِضْوَانُ اللَّهِ لِلْمُقَرَّبِينَ.

ملخص این باب آنکه هیچ حرفی خداوند نازل نفرموده الا آنکه از برای او روحی بوده و هست که متعلق به او است و از این جهت است که مؤمن به ذکر جنّت و رضاء الله فرحناک می‌گردد و به ذکر نار و دون رضاء الله متأثر می‌گردد به شأنی که گویا اول متلذذ و ثانی متعذب می‌گردد و کلّ کلماتی که خداوند در بیان نازل فرموده از دو نوع بیرون نیست یا کلمات علیّین است یا دُونَ آنها آنچه کلمات علیّین است ارواح آنها در جنّت است و آنچه دون آنها بوده ارواح آنها در نار است و کلّ حروف دون علیّین راجع می‌شود به لا اله و کلّ حروف علیّین به الا هو چنانچه بدء کلّ حروف دون علیّین از این کلمه شد و بدء کلّ حروف علیّین از آن کلمه لمّ نزل آن در اعلی علیّین جنّت مرتفع می‌شود و آن در تحت التّری مضمحل می‌گردد.

ثُمَّ فِي السَّادِسِ، مَا نَزَلْنَا ذِكْرَ خَيْرٍ فِي الْبَيَانِ إِلَّا لِمَنْ نُظْهِرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِآيَاتِي لَعَلَّكُمْ إِيَّاهُ تُنْصِرُونَ وَ لَا مِنْ دُونَ ذِكْرِ خَيْرٍ إِلَّا لِمَنْ لَا يَسْجُدُ لَهُ لِيَجْعَلْنَاهُ مِنَ السَّاجِدِينَ وَ إِنْ بِمِثْلِ ذَلِكَ نَزَلْنَا الْقُرْآنَ مِنْ قَبْلُ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ عَنْ مُرَادِي مُحْتَجِبِينَ ذَلِكَ مَا طَافَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ عَلَيْهِ تَمَانِيَةً وَاحِدٍ وَ أَنْتُمْ بِهِ فِي الْعِبَادَةِ تَتَوَحَّدُونَ وَ كُنْتُمْ عَنْ سِرِّهِ بَعْدَ مَا قَدْ قُضِيَ لِمُحْتَجِبِينَ ذَلِكَ مِيزَانُ الْهُدَى فِي الْبَيَانِ أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ إِلَى حِينٍ مَا تُشْرِقُ شَمْسُ الْعَلَا ذَلِكَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ إِنْ تَعَمَّلَنَّ بِهِ مُؤْمِنُونَ وَ أَنْتُمْ فِي الرِّضْوَانِ خَالِدُونَ وَ إِلَّا أَنْتُمْ فَانِيُونَ.

ملخص این باب آنکه هر اسم خیری که در بیان نازل شده مراد من یظهره الله است به حقیقت اولیّه ثمّ فی- الحقیقه الثّانویه اول من یؤمن به الی ان ینتهی الی آخر حدّ الوجود به مثل آنکه آنجا که ذکر ارض شده مراد ارض نفس او است و کم کم تنزل می‌کند تا آنکه می‌رسد به ارض ترابی که منسوب به او است و مقرّ او است که اعلی غرف جنّت است در کتاب الله و همین قسم هر اسم دون خیری که در اون (آن) نازل شده به حقیقت اولیّه مراد شجره‌ای است که مقابل او نفی شود و اگر ذکر ارضی شده در دون علیّین مراد ارض نفس او است و کم کم تنزل می‌کند تا می‌رسد به ارض ترابی که مقرّ او است که منتهای انتهای نار است در ارض نار، اگر چه فوق او سریر عزّت باشد.

ثُمَّ السَّابِعُ، يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ تُدْرِكُونَ مِنْ أَوَّلِ مَا تَطَّلُعُ شَمْسُ الْبَهَاءِ إِلَيَّ أَنْ تَغْرُبَ خَيْرٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَنْ كُلِّ اللَّيْلِ إِنْ أَنْتُمْ تُدْرِكُونَ، مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لِيَوْمٍ مِثْلُ ذَلِكَ لِإِقَاءِ اللَّهِ ثُمَّ رِضَائِهِ يَعْمَلُونَ، وَ فِي يَوْمِ الْقِيَمَةِ يُدْرِكُ هَذَا ظَاهِرًا فَلْتَنْتَظِرَنَّ فَإِنَّا كُنَّا مُنْتَظِرِينَ وَلَكِنَّكُمْ لِلَّهِ تَعْمَلُونَ وَ لَقَدْ قَرَّبَ الرِّوَالِ وَ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَا تَعْرِفُونَ، وَ مَنْ يَكُنْ لِقَائِهِ ذَاتَ لِقَائِي لَا تَرْضِيَنَّ لَهُ مَا لَا تَرْضِي نَفْسٌ لِنَفْسٍ فَلْتَذْكُرَنَّ حَرْفَ الْآخِرِ ثُمَّ حَدِّكُمْ تَعْلَمُونَ.

ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن، یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت عیسی (ع) تا یوم عروج آن قیامت موسی (ع) بود که ظهورالله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هر کس مؤمن به موسی (ع) بود به قول خود و هر کس مؤمن نبود جزا داد به قول خود زیرا که ما شهد الله در آن زمان ما شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج آن قیامت عیسی (ع) بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس که مؤمن به عیسی (ع) بود و عذاب فرمود به قول خود، هر کس که مؤمن به آن نبود و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می‌شود اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است زیرا که شی تا به مقام کمال نرسد قیامت اون نمی‌شود و کمال دین اسلام الی اول ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا حین غروب اثمار شجره اسلام آنچه هست ظاهر می‌شود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است زیرا که امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است، ظاهر می‌شود که ثمرات اشجاری که غرس کرده بچینند.

ثُمَّ النَّامِنُ، قَدْ فَرَضْتُ الْمَوْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَ ظُهُورِي عَنْ دُونَ حُبِّي وَ مَا أَبَدُ مِنْ أَمْرِي فَإِنَّ ذَلِكَ مَا يَنْفَعُكُمْ وَ يُخْرِجَنَّكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَى النَّورِ ذَلِكَ أَفْقُ الْأَعْلَى إِنْ أَنْتُمْ تُدْرِكُونَ ذَلِكَ الْمَوْتَ فِي الْحَيَاةِ وَ إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ لَارِيبَ فِيهِ وَ إِنَّ الْمَوْتَ الْجَسَدِ مِثْلُ ذَلِكَ الْمَوْتِ إِنْ أَنْتُمْ كَلْتَيْهِمَا فِي الْحَيَاةِ لَتُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه از برای موت اطلاقات ما لانهايه بما لانهايه عندالله هست که غیر او کسی محصی نیست و یکی از آن اطلاقات در عرف ظاهر موتی است که کل ادراک می‌نمایند که آن حین قبض روح نفس انسانی است و به هر اطلاقی که عندالله موت اطلاق شود حق است و آنچه کل مکلف هستند بر اقرار به اینکه آن حق است. نه این موت معروف نزد خلق است بلکه آن موت نزد ظهور شجره حقیقت است از مادون آن.

ثُمَّ النَّاسِغُ، إِنَّ حَرْفَ السَّيْنِ قَبْرُ كُلِّ مَنْ آمَنَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كُلُّ يُبْعَثُونَ قُلْ إِنَّهُ لَحَقٌّ لَارِيبَ فِيهِ وَ إِنَّهُ بِمَا تَقُولُ النُّقْطَةُ يُبْعَثُ ذَلِكَ مِنْ تَقْدِيرِ الْمُهِمِّينِ الْقِيَوْمِ.

ملخص این باب آنکه از برای هر روحی قبری در حد امکان خود مقدر و کل منتهی می‌گردد در حین ظهور من یظهره الله به نفسی که به بعثت او بعثت کل می‌شود و حشر او حشر کل و خلق او خلق کل و خروج او از قبر او، خروج کل از قبر خود چنانچه در نقطه بیان حینی که مظهر الوهیت بعثت رسول الله را از نفس او فرمود بعثت آنچه در ظل او محشور می‌شود نزد بعثت او می‌شود چنانچه در فوق ارض آنچه حکم کرده می‌شود امروز بر دین اسلام می‌شود و همین که حکم بعثت بر رسول الله (ص) شد به مدین به دین او به طریق اولی خواهد شد و کل ارواح حقه که مهتدی به بیان می‌شوند راجع می‌شود به نفس اولیه که در یوم قیامت در ذر اول اجابت امرالله می‌کند و اقرار به وحدانیت او و کل ارواح دون حقه راجع می‌شود به شجره نفی در زمان ظهور

او چنانچه آنچه ارواح دون حَقَّة قرآنیّه بود چون که او مبعوث شد کلّ در ظلّ او مبعوث شدند و ارواح حَقّه چون شجره اثبات مرتفع شد کلّ در ظلّ او مرتفع نه این است که روح ذار روحی به روح دیگر متصل گردد بلکه کلّ در امکانه مقامات خود هستند مثلا حروف حی در امکانه افتده خود هستند به بعث اول، آنها مبعوث می شوند نه آن است که ارواح آنها از امکانه خود تجاوز نماید.

تَمَّ الْعَاشِرُ، مَا سُئِلَ الْعَبْدُ عَمَّنْ نُظِهَرُ ذَلِكَ مَا يُسْتَلُّ فِي الْقَبْرِ إِنْ أَنْتُمْ بِالْحَقِّ تُجِيبُونَ ذَلِكَ قَوْلُ الْمَلِكِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ تُوقِنُونَ. ذَلِكَ آيَاتٌ مَنْ يُظِهَرُ اللَّهُ تَمَّ ظِلُّ التَّاسِعِ مِثْلَ ظِلِّ الْعَاشِرِ تَسْتَدِلُّونَ.

و قبری که کلّ در او سؤال کرده می شوند در جوهر امکانیه در ذکر اول سؤال کرده می شود تا آنکه به شئونات ما لانهایه مفصل می گردد و همین قسم در ظلّ آنچه دون خیر علم الله به او احاطه فرموده از شجره نفی سؤال می شود این است معنی آن حدیث ظاهر که در یوم قیامت امیر المؤمنین (ع) بر صراط بین یدی الله اقرار می فرماید که آنچه خیر بوده از من است و ثانی حروف نفی اقرار می کند که آنچه شرّ بوده از من است شئون خیریه الی ما لانهایه در ملک متکثر و كذلك در شئون اِفْکِیّه مثلا اگر هزار سال بعد نفسی بر نفسی حزنی وارد آورد بواسطه حزنی است که حرف ثانی نفی در اول ظهور وارد آورده و کلّ شئون متکثره منفیه راجع به او می شود و کلّ شئون مثبتة خیریه راجع به اول من آمن می شود و او راجع الی الله می شود چنانچه اگر خداوند او را مبعوث نفرماید بنفسه مبعوث نمی گردد از نفس خود و شجره نفی هم در حدّ خود راجع الی الله می شود زیرا که اگر خداوند او را مبعوث نفرماید که این است شجره اول نه خود می داند و نه دیگری این است قبر کلیه به شئون کلّ آنفس متکثر است امروز از هر نفسی که سؤال کرده شود از ایمان به الله و آیات او در بیان و او اجابت نماید قبر او مملو از نور می گردد و ملائکه رحمت بر او نازل می شوند و هر گاه اجابت نکنند قبر او مملو از نار می گردد و مظاهر نعمت بر او نازل می شوند در نفس جزئیّه زیرا که این شأنی است از شئون آن نفس کلیّه ناریه چنانچه مجیب حقّ شأنی است از شئون نفس کلیّه نوریه و از برای او بشیر و مبشر ذکر می شود و از برای او دون ذلك، این است که ثمر می دهد از برای هر نفسی از اقرار به اینکه قبر حقّ است زیرا که اگر از شئون نفس علیین است راجع به او و بعد در نشأه اخری از او منفصل می گردد نه اینکه نفس او نفس او می شود...

ملخص این باب آنکه یوم قیامت مؤمنین به من یظهره الله از مردم سؤال می کنند که آیا دین شما به چه چیز ثابت است جواب می گوئید به حجّیت بیان و اگر آن روز مؤمن هستند به آیات الله جواب ملائکه را به حجّتی که خداوند قبل نازل فرموده و تعلیم ایشان نموده می دهند و الا حجّة الله بر ایشان بالغ می شود و چون ایمان نیاورده کلمه نعمت در حقّ ایشان ثابت می گردد بعد ملائکه رجوع نموده به حضور خداوند عرض حال ایشان را نموده بعد خداوند عالم اگر جواب داده از ایمان به او آیات رحمت در حقّ او نازل می فرماید و الا کلمات نعمت و آنچه خداوند نازل فرماید در آن روز در حقّ او جاری می شود به مثل آنچه نقطه بیان نازل فرموده در حقّ هر کس الی یوم القیامة ثابت می ماند مظاهر نفی در نار و مظاهر نور در اثبات و اول در دون حروف علیین مُعَذَّب و ثانی در رحمت خداوند که در حروف علیین نازل فرموده مخلص.

تُمُّ الْوَاحِدُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنَّ الْبَعَثَ مِثْلُ الْقَبْرِ حَقٌّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ عَنِ أَنْفُسِ الْأَحْيَاءِ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا يَحْكُمُ مَظْهَرُ نَفْسِهِ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَا يَنْطِقُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ تُبْعَثُونَ.

ملخص این باب آنکه کل را خداوند خلق فرموده به آنچه در کتاب خود نازل فرموده از ارواح علیین که متعلق به حروف آنها است و دون آنها که متعلق به حروف آنها است و هر شی که اطلاق شییّت بر او شود در یوم قیامت مبعوث می‌گردد و بعث هر شی به ذکر من یظهره الله است در آن روز زیرا که خلق آن شی هم در اول به ذکر او بوده اگر چه در ظهور قبل او بوده مثلاً این فنجان و نعلبکی بلور که الآن بین یدی الله گذارده در یوم قیامت مبعوث می‌شود به کینونیت و ذاتیت و نفسانیت و انیت، در وقتی که شجره حقیقت تنطق فرماید که این فنجان و نعلبکی بعینه او است در هر فنجان و نعلبکی که حکم شود اون می‌شود چنانچه قبل وجود او به قول نقطه بیان بوده مثل در حد جماد زده شد تا در کلّ عوالم کلّ درک نمایند.

تُمُّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، ذِكْرُ الصِّرَاطِ لِحَقِّ وَأَنْتُمْ بِهِ لِتَمْرُونَ، ذَلِكَ أَمْرٌ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ إِنْ أَنْتُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ بِهِ تَعْمَلُونَ، قُلْ كُلٌّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْظُرُوا يَوْمِي فَإِذَا ظَهَرْتُ بِمَا هُمْ بِهِ دِينُهُمْ يُثَبَّتُ فَإِذَا عِنْدَ الصِّرَاطِ كُلُّهُمْ وَاقِفُونَ، ذَلِكَ صُمَّتُهُمْ فِي الْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ تُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه مراد از صراط در هر زمانی ظهور الله و امر او بوده هر کس مستقرّ بوده بر صراط حقّ بوده و الا بر دون صراط و مثل صراط مثل ظهور نقطه بیان بود که از برای اشخاصی که ایمان به او آورده از سموات و ارض اوسع بل از سماء مقبولات و ارض قابلیات اجلی تر، و مُمرّین بر این صراط که آیات بیان باشد به درجات بوده بعضی در نزد استماع گفتند بلی و ربّنا هذا هو الحقّ من عند الله لا ريب فيه تنزيل من ربّ العالمین ایشان از صراط گذشته اقرب از وصل به نفس وصل و بعضی بدون استماع کلمات به نظر بر او ایمان آورده و ایشان از صراط گذشته اقرب از کاف کن به نون آن و بعضی آیات الله را شنیده و به قدر ما يُطَلِّقُ عَلَيْهِ اسْمُ الشَّيْءِ تَأْمَلُ نَمُودَهُ ایشان بر صراط حیران مانده دویست و دو هزار سال بلکه این از جهت ذکر حدی است که در مقام طلوع شمس ربوبیت واقف شده و الا ایام و سنین و شهور منقطع است از واقف زیرا که اولی از برای ظهور الله نبوده که محدود به حدّ شود.

تُمُّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، ذِكْرُ الْمِيزَانِ ذَلِكَ نَفْسٌ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ يَتَقَلَّبُ الْحَقُّ مَعَهُ مِثْلَ مَا يَتَقَلَّبُ الظِّلُّ مَعَ الشَّمْسِ فَإِذَا بَعَدَ الغُرُوبِ أَنْتُمْ بِالْبَيَانِ وَالشُّهَدَاءِ لِتُوزَنُونَ.

ملخص این باب آنکه از نقطه مشیت اولیه الی مالانهایه در هر ظهوری میزان همان نقطه حقیقت است و اوامر مشرقه از شمس جود او و اعلی مراتب میزان در توحید کلمه لا اله الا هو است هر کس داخل میزان نفی شد داخل در میزان نار و هر کس داخل میزان اثبات شد داخل میزان جنّت، دخول نفی متحقق نمی‌شود الا به ولایت ابواب نار و دخول در جنّت متحقق نمی‌شود الا به ولایت ابواب جنّت اگر چه کلّ نفی منتهی می‌شود به یک شجره و کلّ اثبات منتهی می‌شود به یک شجره.

تُمُّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، ذِكْرُ الْحِسَابِ بِمِثْلِ الْمِيزَانِ لِحَقِّ وَكُلُّ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ ذَلِكَ مَا يُحَاسِبُ اللَّهُ النَّاسَ وَكُلُّ شَيْءٍ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

خداوند عالم حساب می‌فرماید کلّ شی را به آنچه حساب می‌فرماید شجره حقیقت در هر زمان به ظهور او، و در حین بطون او حساب می‌فرماید کلّ را ولی حکم ظاهر نمی‌گردد الا در حین ظهور و حساب می‌فرماید کلّ را در یوم قیامت به يك کلمه واحده چنانچه در این قیامت کلّ خلق را حساب فرمود به يك کلمه و آن این است  
 اِنْتِی اَنَا اللهُ لَا اِلهَ اِلَّا اَنَا رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ هَر كَس تَأْمَلُ نَمُودُ دَر نَارِ نَفِی بَه عَدَلِ حِسَابِ كَرْدَه شُد و هر کس تصدیق کرد به نور اثبات به فضل حساب کرده شد.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنَّ الْكِتَابَ لَحَقُّ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ مِنْ لِسَانِي إِنْ أَنْتُمْ بِالْحَقِّ لِتُوقِنُونَ.

ملخص این باب آنکه مراد از کتاب آن چیزی است که از قبیل نقطه حقیقت ظاهر شود زیرا که از برای ذات ازل لم یزل و لایزال تبدیلی و تغییری نیست بلکه کتاب نقطه بیان کتابی است که مدلّ علی الله است زیرا که غیرالله قادر بر آن کتاب نیست و آن از يك حرف گرفته الی مالانهایه ذکر می‌شود چه آنچه از نقطه حقیقت منتشر گردد ذکر کتاب می‌شود و آنچه من یظهره الله کتاب به خطّ خود نویسد کتابی است که به خطّ الله نوشته شده زیرا که منسوب الی الله بوده و هست زیرا که کتاب او حقّ است ای ارواح متعلقه به کلمه حقّ در کلماتی که نازل می‌فرماید از هر شأن که باشد سواء آنکه آیات باشد که ماء غیر آمین رضوان است و مناجات که لَبَن لَمْ يَتَغَيَّرْ و تفاسیر آیات که خَمْر حُمُر و أجوبه و تفاسیر مناجات که عسل مُصَقَّى است در کتاب الله هست و شئون فارسیه بعینه مثل شئون آیات است زیرا که کلّ از بحر حقیقت جاری می‌گردد.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنَّ الْجَنَّةَ حُبُّ اللَّهِ ثُمَّ رِضَائُهُ وَإِنَّ ذَلِكَ حَقٌّ لَا عَدْلَ لَهُ إِنَّا كُنَّا فِيهَا خَالِدِينَ مَا يُنْسَبُ إِلَى فِي الْجَنَّةِ ذَلِكَ مَا يُنْسَبُ إِلَى مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ أَفَلَا تَدْخُلُونَ، وَإِنَّمَا النَّارُ قَبْلَ أَنْ يُبَدَّلَ بِالنُّورِ نَارُ اللَّهِ ذَلِكَ مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يُعْرِفَكُمْ نَفْسَهُ أَنْتُمْ فِي النَّارِ الْحَبِّ تَدْخُلُونَ فَإِنَّهُ الْحَقُّ لَا كُفُؤَ لَهُ إِنْ دَخَلْتُمْ فَإِذَا أَنْتُمْ كُلُّ الْخَيْرِ تُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه تا امروز کسی غیر از مظاهری که خداوند مخصوص به خود فرموده کسی نه جنّت را فهمیده و نه نار را و آنچه متعلق به ذکر جنّت است در این عالم که مبدأ کلّ عوالم و منتهی الیه کلّ عوالم است که کلّ در مقام عرش حقیقت باشد که اول متجلی به تجلی او است چنانچه در دعای عرفه این مطلب ذکر شده « يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ عَلَى الْعَرْشِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ كَمَا صَارَتِ الْعَوَالِمُ غَيْبًا فِي عَرْشِهِ » و در قرآن در نزد اهل بیان مظهر رحمانیت به حقیقت اولیه منحصر است به امیرالمؤمنین زیرا که آنچه در کلّ عوالم است مبدأ او از او شده و رجوع او به سوی او می‌شود مثلاً از یوم آدم تا امروز نزد هر ظهور حقیقتی به اول من آمن به او فتح ابواب به حقّ و دون آن شده تا آنکه جوهر کلّ حقّ منتهی می‌شود به این ظهور و دون آن متحقق می‌شود به این ظهور چنانچه اگر کسی به جوهر نظر، نظر کند می‌بیند که کلّ عوالم، مبدأ آنها در مقام اراده بوده که او به مشیت موجود می‌گردد و او بنفسها و او است محیط بر کلّ عوالم به احاطه رتبه کینونیتی.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، ذِكْرُ النَّارِ لَنْ أُحِبَّ ذِكْرَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِمَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ ذَلِكَ مَنْ لَا آمَنَ مِنْ قَبْلِ مَنْ يُنْسَبُ إِلَيْهِ يُنْسَبُ إِلَى النَّارِ أَنْ يَأْتِيَ عِبَادِي فَاحْذَرُونَ.

ملخص این باب آنکه از برای نار شئون



مالانهایه بمالانهایه بوده و هست جوهر جواهر او عدم عرفان الله است که در هر ظهوری به عدم عرفان ظاهر به ظهور، در نفس ظهور ظاهر می‌گردد که می‌خواند کلّ را به هر لسانی که بر آن مبعوث گردد.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، السَّاعَةُ، أَنْتُمْ بِمَا فَسَّرَ اللَّهُ فِي الْكَلِمَةِ إِنْ يَشَاءُ اللَّهُ لَتُوقِنُونَ.

ملخص این باب آنکه در هر ظهور مشیتی ساعت به حقیقت اولیّه او است الی آنکه تنزل می‌نماید تا آنکه هر ذکر حقّی که منسوب به او شود از قبل او در ظهور، اگر اطلاق فرماید صدق است و الا لایق نیست که اطلاق شود حتّی آنکه اگر در ظهور او خبری از قبل او نزد کسی ذکر شود لایق است ذکر « أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا » زیرا که مُدِلّ بر علوّ او است و امروز ساعت نفس بیان است که می‌آید مردم را و حکم می‌کند بر ایشان الی یوم القيامة و مردّی از آن نیست.

ثُمَّ التَّاسِعُ بَعْدَ الْعَشْرِ، مَا نَزَلَ اللَّهُ فِي الْبَيَانِ حَدِيثَهُ ذَاتَ عِزَّةٍ إِلَى مَنْ نُظِهَرُهُ لَعَلَّكُمْ بِآيَاتِهِ تُؤْمِنُونَ.

ملخص این باب آنکه آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه است من قبل الله، از برای او در ظهور بعد او که ظهور نشأه اخرای او است مثلا آنچه خداوند بر عیسی نازل فرمود تحفه بوده من قبل الله از برای محمد رسول الله (ص) زیرا که مراد از کتاب او، نفوس مؤمنه به او است.

## الواحدُ الثالثُ

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدِسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَإِنَّ مَا دُونِي لَوْ يَهْتَدِي بِهُدَايَ كَمَثَلِ مِرَاتٍ يَرَى فِيهَا شَمْسٌ طَلَعَتْكَ ذَلِكَ خَلْقِي قُلْ  
أَنْ يَا خَلْقِي إِيَّاي فَاتَّقُونِ وَإِنَّمَا،

الأولُ في الواحدِ الثالثِ، ما أنتم به توفنون ما يُذكرُ به اسمُ شيءٍ ملكٌ لي و ما تملكتَ ذلك ما أمليكَ قُلْ أَنْ  
يا خَلْقِي فِي الظُّهُورِ الْآخِرَةِ مِنْ مَلِكِي إِيَّاي فَاْمْلِكُونِ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم کل شی را خلق فرموده بمن یدلّ علیه و او است مرآت حقیقت که لم یزل  
و لایزال مُدلّ علی الله بوده و هست، کل شی به او خلق شده و می شود و او است قائم به نفس خود به الله و  
کل شی قائم به او است و ما شئی مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِهِ و لذا إِنَّهُ أَحَقُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و ما سِوای او مُلک او هستند به  
تملیک ذات اقدس کل شی را و او است أَحَقُّ از كُلِّ شَيْءٍ به كُلِّ شَيْءٍ از نَفْسِ كُلِّ شَيْءٍ ثمره این علم آنکه اگر نقطه  
حقیقت كُلِّ شَيْءٍ را عطا فرماید به یک شی أَحَقُّ بوده و هست چه فعلیت به هم رساند چه محض حکم باشد.  
ثُمَّ الثَّانِي، ما أَنْطِقُ بِهِ حَقٌّ يُخْلَقُ بِهِ ما أَشَاءُ إِنَّ حَقَّ فَحَقٌّ وَإِنَّ دُونَ حَقِّ فِدُونِ ذَلِكَ، ذَلِكَ مَا تَنْطِقُ إِذْ كُلُّ  
نَفْيٍ وَ إِبْتِاطٍ قَدْ كُوِّنَ ثُمَّ ظَهَرَ بِمَا تَنْطِقُ قُلْ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه قول شجره حقیقت مشابه نمی شود به قول او قول احدی از ممکنات زیرا که به قول  
او کینونیت شی خلق می گردد مثلا اگر تکلم نفرموده بود آن شجره در ظهور قرآن به ولایت امیر المؤمنین  
(ع) خلق آن ولایت نمی شد.

ثُمَّ الثَّالِثُ، إِذَا نَظَّهَرْتَنكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَا أَبْعَثْتُ مِنْ قَبْلُ تُرْفَعُ مَا نَزَلْتُ مِنْ قَبْلُ حِينَ مَا نَادَنْ وَ إِنَّا كُنَّا

صَابِرِينَ. ملخص این باب آنکه مدّ نظر بیان نیست إِلَّا

به سوی من يظهره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه مُنزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و  
مؤمنین به بیان مشتاق ترند به سوی او از اشتیاق هر حبیبی به محبوب خود چنانچه قرآن و ارواح متعلقه  
به آن مشتاق بودند به ظهور مُنزل خود و غیر او را منظور نظر نداشته و نمی دانند.

ثُمَّ الرَّابِعُ، ما نُنزِّلُ عَلَيْكَ فِي أُخْرِيكَ أَعْظَمَ عَمَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ فِي أُولِيكَ فَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَإِنَّ فَضْلَ مَا نَزَّلْنَا  
عَلَيْكَ عَلَيَّ مَا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ كَفَضْلِ الْفُرْقَانِ عَلَيَّ الْإِنْجِيلِ ذَلِكَ فَضْلُ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ عِيسَى قُلْ أَنْ يَا  
عِبَادِي ظُهُورِي فِي أُخْرَايَ تَنْتَظِرُونَ.

ملخص این باب آنکه در هر ظهور مشیتی به ارتفاع نفس ظهور کلمات آن هم مرتفع تر است از کلمات قَبْلُ  
او بل اَوَّلِ نَشَأَةٍ اَوَّلِي و ثانی نشأه اُخْرِي عند الله.

ثُمَّ الْخَامِسُ، إِنَّ قُبُورَ الْوَاحِدِ تُرْفَعُ إِذَا نَادَنْ فِي يَوْمِ ظُهُورِي إِذْ بِقَوْلِي قَدْ رُفِعَ مِنْ قَبْلُ أَنْ يَا عِبَادِي إِلَيَّ  
فَتَرْجِعُونَ.

ملخص این باب آنکه بعد از آنکه ظهور شجره حقیقت محقق شده، امر، امر او است فیما أَمَرَ، و نهی، نهی  
او است فیما يَنْهَى، مَفْرَى نیست که نفوسی که در مقاعد مرتفعه الله محبوب گشته لابدّ است که از قبور

أحياء ایشان را مبعوث فرماید و حین بعثت مقاعد راجع به امر او می‌گردد اگر اذن بر ارتفاع فرماید مرتفع و الا ثابت.

ثُمَّ السَّادِسُ، مَا يُدْرِكُ بِهِ اسْمُ شَيْءٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ خَلْقٌ لَهُ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا ثَالِثًا قُلْ إِنِّي لِحَقِّ وَ أَنَّ مَا دُونِي قَدْ خَلِقَ بِي ثُمَّ لِي أَنْ يَا عِبَادِي ظُهُورِي فِي أُخْرَايَ تُدْرِكُونَ.

هر شی که اطلاق شیئی بر او می‌شود ما دون الله خلق او است در حد ابداع و اختراع و انشاء و احداث ولی در این مراتب مظاهر حق است که کل ادلاء علی الله هستند و بحر اسماء و صفات لم یزل مدل علی الله بوده و هست ولی در حد اسمیت مذکور است و وصفیت خود نه ذاتیت.

ثُمَّ السَّابِعُ، لَنْ يُدْرِكَنِي خَلْقِي لِإِرَانِي وَ كُلَّمَا نَزَلْتُ مِنْ ذِكْرِ لِقَائِي ذَلِكَ إِيَّاكَ فِي أُخْرِيكَ وَ أُولِيكَ قُلْ ذَلِكَ أَعْظَمُ الْجَنَاتِ إِنْ أَنْتُمْ بَعْدَ الْعِرْفَانِ تُدْرِكُونَ قُلْ مَا تَنْظُرُونَ إِلَيَّ شَيْءٍ فِي حُبِّي إِلَّا وَ أَنْ تُدْرِكَنَّ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ رِضَائِي أَنْ يَا عَشَائِي إِلَيَّ مَنْ يُظَهِّرُهُ بِالْحَقِّ تَنْظُرُونَ.

آنچه که در کتب سماویته ذکر لقا او شده ذکر لقا ظاهر به ظهور او است که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیته بوده و هست و آنچه در قرآن ذکر لقا الله و لقا رب شده به حقیقت اولیته مراد لقا رسول الله (ص) بوده و هست و کم کم تنزل می‌نماید از حقیقت اولیته تا آنکه بر وجه هر شی که دلالت نکند الا علی الله ذکر می‌شود در ظل آن حقیقت اولیته، چنانچه آنچه در حق ائمه هدی «مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» و امثال آن نازل است.

ثُمَّ الثَّامِنُ، مَا قَدْ خَلَقْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فِي الْبَيَانِ أَنْتُمْ إِلَيْهِ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه آنچه که اسم شیئی بر او واقع شود از هر شی در بیان اسم او و روح متعلق در اسم نه متعلق در شی که ذات او باشد.

ثُمَّ التَّاسِعُ، مَا فِي الْبَيَانِ قَدْ نَزَلَ فِي الْهَيَاكِلِ الْوَاحِدِ أَنْتُمْ تِلْكَ الْآيَةُ تَقْرَأُونَ شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ رَبُّ الْكَرْسِيِّ الْمَنِيْعِ. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهِمِّنُ الْقَيُّومُ. اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ السُّلْطَانُ الْقَاهِرُ الظَّاهِرُ الْقَرْدُ الْمُتَنَبِّعُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا أَنْتُمْ تُشِيرُونَ. اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْعَالِمُ الْقَائِمُ الْقَادِرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ.

ملخص این باب آنکه آنچه در بیان است در آیه است که نوزده اسم ذکر شده و در ظل آن هم نوزده حرف نفی ذکر شده و کل شی که راجع به هیكل انسانی می‌گردد اگر مدل بر اثبات است که در اسماء و امثال حسنی ذکر شده اگر چه ذره طینی باشد و اگر مدل بر نفی است در عمّا یصمّتون ذکر شده.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، مَا فِيهَا، فِي تِلْكَ الْآيَةِ أَنْتُمْ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا تَجَدَّنَ الرُّوحُ وَ الرَّيْحَانُ تَقْرَأُونَ وَ إِلَّا أَنْتُمْ تَصْمُتُونَ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ ثُمَّ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ إِنَّهُ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ بِأَمْرِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.

اگر نفسی امروز نظر کند در اول ظهور رسول الله (ص) که مقام تعیین مشیت آن ظهور بوده در فرقان، آنچه که به او شیئی هم رسانده چه از حق و چه از غیر حق از بحر ظهور مستظهر شده این است که کل به او

قائم است و مراد از آیه اولی، نفس او بوده در فرقان و مراد از اینکه کَلَّ اشیاء از «باء» بسم الله ظاهر می شود او بوده و هم چنین در بیان، نظر کند که آنچه مؤمن بالله یا دون آن به هم رسد به ظهور نقطه بیان متحقق شده و مراد از آیه که کَلَّ در او است او است. زیرا که او است آیه تکوین این آیه، و او است بسم الله در تکوین، که این بسم مدلّ بر او است همین قسم که الفاظ حروف به نقطه متحقق می شود و تکثر به هم می رساند الی مالانهایه همین قسم ارواح کینونیات به آن متکون می گردد.

ثُمَّ الْوَاحِدُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا نُزِّلَ فِيهَا فِي الْآيَةِ الْأُولَى بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ أَنْتُمْ إِيَّ حُرُوفِ الْوَاحِدِ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه کَلَّ حروف لفظیه به نقطه متکون می گردد و ارواح آن به نقطه حقیقت، و او است در فرقان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و در بیان ذات حروف السبع (ص) و در ظهور من يظهره الله آن حقیقت الهیه و کینونیت ربانیه و کافوریه جوهریه و ساذجیه مجردیه.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا فِيهَا، فِي النُّقْطَةِ حَرْفِ الْأَوَّلِ تُدْرِكُونَ ذَلِكَ، مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ، حُرُوفِ الْحَيِّ عِنْدَهُ كَمِرَاتٍ عِنْدَ الشَّمْسِ بِمِثْلِ ذَلِكَ أَنْتُمْ فِي كِلِّ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ تَسْتَدِلُّونَ، ذَلِكَ جَوْهَرُ الْبَيَانِ يَذْكَرُ نَفْسَهُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ مَا أَنْتُمْ إِيَّاهُ تَذْكَرُونَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَلِكُ الظَّاهِرُ السُّلْطَانُ قُلْ مَا دُونِي خَلَقِي كُلُّ إِيَّايَ يَعْبُدُونَ قُلْ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي وَأَنْتُمْ أَنْ يَا كُلَّ شَيْءٍ لَا تُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ رَبِّكُمْ أَحَدًا وَ لَا تَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ شَيْئًا.

ملخص این باب آنکه غرض از ذکر نقطه کینونیت مشیت اولیه است اگر در مقام بسم الله الامنع الاقدس، عز الله الامنع الاقدس ذکر شود آنوقت ذکر کینونیت مشیت به «عین» می شود زیرا که اگر بسم الله منفصل شود اول ظهور او حرف عین می گردد چنانچه در فرق بکل شی و علی کل شی ظاهر است.

ثُمَّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَسْأَلْنِي فِي أَوْلَايَ وَ لَا فِي أُخْرَايَ إِلَّا فِي كِتَابٍ وَ لَتَعْمَلَنَّ كُلُّ وَاحِدٍ فِي مَسَائِلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ.

ملخص این باب آنکه سؤال عمّن يظهره الله جایز نیست الا از آنچه لایق به او است زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است حتی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر و اگر در امکان فضلی هست از شیخ جود او است و اگر شی هست به شیبت او است.

ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ تَحْفَظَنَّ كُلَّمَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ كَطَلْعَةِ طُرِّزٍ فِي الْوَاكِ مَقْطَعَةٍ لَا تَكْتُبَنَّ مَا يُغَيِّرُ طُرُّزَهُ ثُمَّ فِي أَعْلَى الْجِلْدِ تَحْفَظُونَ وَ مَنْ يَكُنْ عِنْدَهُ حَرْفًا دُونَ مَا يَنْبَغِي لِعِرَّتِهِ يُحْجَبُ عَمَلُهُ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُحْتَجِبِينَ.

ملخص این باب آنکه آنچه از شجره حقیقت در میان مردم می ماند کلمات او است و ارواح متعلقه به آنها و هر قدر که در حفظ کلمات و اعزاز او و ارتفاع و امتناع او کَلَّ عروج نمایند در ارواح آنها ظاهر می شود جایز نیست الواح خفیفه الا آنکه مجلد شود و بنحو ما هو الاعزّ عند کل نفس حفظ شود.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ تُؤْمِنَنَّ بِمَنْ نُظْهِرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ بِي وَ آيَاتِي فِي كُلِّ الْعَوَالِمِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِلَّا اسْتَغْفَرُوهُ ثُمَّ كُنْتُمْ إِلَيْهِ لَتَائِبِينَ.

ملخص این باب آنکه ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شی نزد بهاء او لاشی بوده و هستند هر نفسی که ایمان به ظهور بعد او آورد گویا ایمان آورده به ظهورات او کلا از قبل، و بعد در آن ظهور، نه ظهور بعد، زیرا که ظهور بعد، در آن ظهور، همان ظهور است.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَعْمَلَنَّ إِلَّا بِمَا نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ وَلَا تَأْمُرَنَّ إِلَّا بِهِ قُلْ إِنَّهُ لَشَمْسٌ إِنْ تَجَعَلْنَكُمْ وَآثَارَكُمْ مِرَاتًا تَرَوْنَ فِيهَا مَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَ إِذَا أَنْتُمْ بِالْحَقِّ تُقَابِلُونَ.

ملخص این باب آنکه جایز نیست عمل الا به آثار نقطه بیان زیرا که در این ظهور از برای حروف حی آثار ایشان از شمس حقیقت ظاهر می گردد زیرا که آیات مخصوص نقطه است و مناجات مخصوص رسول الله و تفاسیر مخصوص ائمه هدی و صورعلمیه مخصوص به ابواب، ولی کل از این بحر مُشْرِق می گردد تا اینکه کل این آثار را در حقیقت اولیه به نحو اشرف مشاهده کنند.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَكْتُبَنَّ آثَارِي إِلَّا عَلَيَّ أَحْسِنِ خَطِّي عَلِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لِمُقْتَدِرُونَ وَإِنْ يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ حَرْفًا دُونَ أَكْثَرِ حَرْفٍ يَحْبِطُ عَمَلُهُ إِلَّا الصَّبَابَا حِينَ مَا يَتَأَدَّبُونَ.

اذن داده نشده که احدی حرفی از حروف بیان را بنویسد الا باحسن خط و احسن از برای هر نفسی در حد او است نه در حد فوق اون و نه در حد دون آن و این از برای این است که روح متعلق به آن حرف که در بیان است باعلی ما یمكن فی الامکان فی حد مرتفع گردد که در مؤمنین بیان دیده نشود شی الا آنکه آن شی در حد خود به کمال رسیده باشد.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَنْ يُنْثِيءُ كَلِمَاتًا لِلَّهِ قُلْ خُذْ لِنَفْسِكَ عَلَيَّ أَجْذَبَ خَطِّي ثُمَّ تَهَبُ مَنْ تَشَاءُ فَإِنَّ ذَلِكَ قِسْطَاسٌ حَقٌّ مُبِينٌ.

حکم شده هر کس تفسیری بر کلمات بیان می نویسد یا از خود کتابی در علی انشاء می کند اگر خود می تواند باحسن خط نسخه اصل را برداشته و الا داده به کسی که نوشته و بعد نزد خود حفظ نموده آن وقت نسخه به دیگری داده شود که آثار هر نفسی در نزد خود آن نفس باشد و بعد به دیگری برسد که اگر دون این شود هبط عمل او می گردد الا در مواقعی که به امری میسر نگردد یا در عطا از برای خود نسخه بهتر انجام دهد که آن وقت از برای او اذن هست که قبل از استنساخ بدهد که نسخه خوب از برای او تمام نموده راجع سازند این در صورت دون امکان هست و الا در صورت امکان آن قسم محبوب تر بوده و هست عند الله.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا عِبَادِي فَاصْرِفُوا فِي مَلِكِي فِيمَا نَزَلَ عَلَيَّ عَلِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لِمُقْتَدِرُونَ إِنْ تَجِدَنَّ مَنْ يَكُنْ بِهَاءِ خَطِّهِ الْأَرْضُ وَمَا عَلَيْهَا فَلْتَأْتُوهُ حَتَّى يَكْتُبَ اسْمِي الْمُهَيَّمِنَ الْقَيُّومَ وَكُلُّ مَا أَمَرْتُمْ عَلَيَّ أَعْلَى الْخَطِّ لَمْ يَكُنْ إِلَّا لِتَحْسِينِ بَارُوحِ الْحُرُوفِ ذَلِكَ دُرِّيَاتُكُمْ فَلْتَجْمَعَنَّ بَيْنَ الْحُسَيْنَيْنِ ثُمَّ إِيَّايَ فَاشْكُرُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند از فضل و جود خود اذن داده که هر کس هر قدر بتواند در بهاء بیان صرف نماید اگر ممکن بود که کل ما علی الارض را بهاء یک بیان قرار دهد هر آینه اذن از برای او بوده ثمره این باب آنکه در نزد ظهور من يظهره الله ملتفت گشته جایی که در اثر او این نوع حکم است چگونه در نفس او.

این صفحه خالی است

الواحدُ الرَّابِعُ

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدِسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ قَدْ خَلَقْتُكَ وَ جَعَلْتُ لَكَ مَقَامِينَ هَذَا مَقَامٌ لَنْ يُرَى فِيهِ إِلَّا آيَاتِي وَ مِنْ هَذَا تَنْطَلِقُ عَنِّي عَلَيَّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ مِنْ هَذَا تُسَبِّحُنِي وَ تُحَمِّدُنِي وَ تُوَجِّدُنِي وَ تُعْبِدُنِي وَ لَتَكُونَنَّ لِي مِنَ السَّاجِدِينَ.

### هَذَا وَاحِدُ الْأَوَّلِ مِنَ الرَّابِعِ

ملخص این باب آنکه خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل می‌فرماید از قبیل او می‌کند و او است که موصوف نمی‌گردد به هیچ وصفی و منعوت نمی‌گردد به هیچ نعتی و متعالی است از هر ذکر و ثنائی و مقدس است از هر کافور و جوهر امضائی لَنْ يَعْرِفَهُ غَيْرُهُ وَ لَنْ يُوجِدَهُ سِوَاهُ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَاحِدُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُتَعَالِ مقام این آیه عظیمه است قُلِ اللَّهُ حَقٌّ وَ أَنْ مَا دُونَ اللَّهِ خَلْقٌ وَ كُلُّ لَهُ عَابِدُونَ وَ دُونَ این آیت که در او است خلق او است و این آیتی است که در او دیده نمی‌شود اَللَّهُ الَّذِي اللَّهُ که ما دون او خلق او است و این آیتی است که در او آیتیت دیده نمی‌شود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله و علو علو الله و سمو سمو الله و کبنونیت ازل و ذاتیت قدم و طلعت صرّفه بحته لم یزل ذکر می‌شود

ثُمَّ فِي الثَّانِي، قُلْ مَا يَرْجِعُ إِلَيَّ يَرْجِعُ إِلَيَّ اللَّهُ رَبِّي وَ مَا لَا يَرْجِعُ إِلَيَّ لَنْ يَرْجِعَ إِلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ الْأَمْرُ فِي سُؤْنِهِ تَرْجِعُونَ.

ملخص این باب آنکه ذات ازل لم یزل و لایزال لن یدرک و لن یوصف و لن ینعت و لن یری بوده و هست و آنچه از او نازل می‌گردد از کلمه مشیت است و آنچه به سوی او راجع می‌گردد كذلك. این است که در هر کوری از برای این مشیت شئونات و ظهوراتی است که اولوا العلم آن ظهور درک نموده و می‌نمایند.

ثُمَّ فِي الثَّلَاثِ، لَنْ أُعْبَدَ مِثْلَ مَا تُعْبَدُنِي بِالْبَدَاءِ وَ ذَلِكَ ذَاتُ بَدَائِكَ فِي أُجْرِكَ وَ أَوْلِيكَ حِينَ مَا تُثَلِّبُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ لَوْ لَمْ تَتَّقَلَّبْ بِمَا تُثَلِّبُ مَا أُثِقِنَ بِبَدَائِي وَ إِنَّكَ وَاحِدٌ مَا خَلَقْتُ لَكَ مِنْ كُفْمٍ وَ لِأَعْدَلٍ وَ لِأَشْبَهٍ وَ لِأَقْرَبِينَ وَ لِأَمْتَالٍ كَذَلِكَ أَخْلُقُ مَا أَشَاءَ وَ إِنِّي أَنَا الْقَادِرُ الْعَلَامُ.

ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمی‌شود به هیچ چیز مثل بداء زیرا که بداء اعتراف به قدرت او است بر مایشاء اگر نفسی عبادت کند او را به آنچه در امکان فوق او متصور نیست همین قدر که اعتراف به بداء نمود این عبادت اعظم از آنچه کرده می‌گردد که اگر بخواهد او را داخل در نار فرماید مقتدر بوده و هست و لیم و یم کسی نتواند گفت در فعل او زیرا که او عادل است در قضای خود و هم چنین بر عکس اگر کسی آنچه در امکان متصور است متحمل عصیان او گردد اگر ناظر به بداء او نگردد این عصیان اعظم‌تر است نزد او از آنچه کرده و اگر بخواهد او را داخل جنت فرماید که را می‌رسد که لم و یم در فعل او گفته زیرا که او بوده محمود در قضای خود، و متعالی است بدای خدائی که مقترن شود با بدای خلق او، زیرا که بدای خلق از عجز می‌گردد و بدای او از قدرت.

ثُمَّ فِي الرَّابِعِ، قَدْ خَلَقْتُ جَوْهَرَ كُلِّ شَيْءٍ فِي هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ وَ جَعَلْتُ كُلَّ ذَاتِ هَيْكَلٍ عَبْدًا رِقًّا لِمَنْ نُظْهِرْتَهُ قُلْ إِنِّي أُولِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ إِلَيْكُمْ أَنْ يَا عِبِيدِي إِلَيَّ مَوْلِيكُمْ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه ارواح کلّ اشیاء راجع می‌گردد به هیکل انسانی و جنت کلّ اشیاء در جنت انسانی است که مثال آن این است که اگر قطعه الماس به لامثلی در نزد مؤمنی باشد اعزاز آن الماس به اعزازی است که به واسطه

آن در نزد مؤمن ظاهر می‌گردد و هم چنین کلّ شی، و این هیکل راجع می‌گردد به اسم و صفت اگر فؤاد او مدلّ علی الله است در ظلّ له الأسماء الحُسنی عند الله ذکر می‌گردد و اگر از صفت است در صفات او ذکر می‌گردد. **ثُمَّ فِي الْخَامِسِ، كُلُّ الدَّوَائِرِ آيَاتٌ رُقِيَّةٌ لِي إِنْ هُنَّ إِيَّايَ يَعْبُدْنَ قُلْ إِيَّاكُمْ إِلِي مَنْ نُظْهِرُهُ تَنْظُرُونَ ذَلِكَ مَحْبُوبُكُمْ كُلٌّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تُرِيدُونَ.**

ملخص این باب آنکه این باب هم، بیان آن مثل باب قبل است و از جهت ذکر علوّ ما يُنسب اليه ذکر إمام نگاشته و او است آحقّ به مُلك خود از کلّ شی. **ثُمَّ فِي السَّادِسِ، إِيَّيَ لَأَسْتَلَّ عَمَّا أَفْعَلُ وَ كُلٌّ عَنْ تَوْجِيدي وَ مَنْ نُظْهِرُهُ يُسْتَلُونَ وَ جَعَلْتُ مَنْ نُظْهِرُهُ مِنْ بَعْدُ مَظْهَرَ ذَلِكَ قُلْ إِنْ تَسْتَلْتُهُ عَمَّا يَفْعَلُ فَكَيْفَ أَنْتُمْ بِمُؤْمِنُونَ، وَ أَنَّهُ لَيْسَتْ لَكُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا تَكُونَنَّ إِلَّا بِالْحَقِّ مُجِيبُونَ.**

ملخص این باب آنکه ذات ازل از برای او بذاته ظهوری و بطونی نبوده و نیست و غیر از برای او هم ظهوری و بطونی نبوده و نیست کسی در صُقع او راه ندارد که لا يُسْتَلّ ذکر شود و از برای او فعلی نیست که مقترن شود به ذات او که يَفْعَلْ توان ذکر نمود یا يَحْكُمْ ثبت داشت بلکه مشیت اولیّه را خلق فرموده به مثل آنکه کلّ شی را خلق فرموده به نفس او و او را بنفسه خلق فرموده و کلّ را به او و او را نسبت به خود داده به علوّ او و سموّ او مثل آنکه کعبه را بیت خود خوانده و حال آنکه کلّ امکانه در نزد او سواء است اختصاص مگه لاجل علوّ و سموّ نسبت او است و همین قسم مشیت را مَظْهَرَ لا يُسْتَلّ نموده زیرا که در علم او اعلی از این نبوده و نیست که لایق این نوع عطا گردد و بِمِثْلِ ذَلِكَ لا يُجْبِرُ وَ لا يُشِيرُ وَ سَائِرِ امْتِثَالِ مِثْلِ إِيْنِ وَ او را مَظْهَرَ يَفْعَلْ ما يَشَاءُ وَ يَحْكُمْ ما يَرِيدُ نموده زیرا که ذات او نفس مشیت او است نخواسته او و نمی‌خواهد الاّ ماشاءالله و ما شاءالله ظاهر نمی‌گردد الاّ بما شاءالمشيّة چنانچه ما اراد الله مشرق نمی‌گردد الاّ بما يَرِيدُ المشيه غير آن نتوان لایق این نوع عطا گشت زیرا که به او خلق می‌شود کلّ و اگر دو اختیار فرماید خداوند، مَظْهَرَ واحد در امکان ظاهر نشده و در بین آئین باطل می‌گردد.

**ثُمَّ السَّابِعِ، كُلُّ مَيِّ بِكَ يَبْدُونَ وَ كُلٌّ بِكَ إِلَيَّ لَيَرْجِعُونَ.**

ملخص این باب آنکه مادون الله خلق او است و بدء کلّ شی من الله هست به امر او و عود کلّ شی الی الله هست به امر او، نظر کن در صلوة که بدء از امر خدا شد به رسول خدا (ص) و عود او به سوی خدا است به امر نقطه بیان و هم چنین در من يَظْهَرُ اللهُ كُلّ احكام بیان را جاری نموده که او غير نقطه بیان نیست که عود بر غيرالله اطلاق شود یا بدء بر غير او بلکه در هر جا بدئی متصوّر الی الله و هر جا عودی متصوّر الی الله ولی ظهور این بدء و عود به مَظْهَرَ ظهور آن زمان است.

**ثُمَّ الثَّامِنِ، كُلُّ بَيَّانِكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِكَ يُخْلَقُونَ وَ يَرْزُقُونَ ثُمَّ يُمَيِّتُونَ وَ يُحْيُونَ.**

ملخص این باب آنکه کلّ شی راجع می‌گردد به حکم نفس انسانیت و آن خلق شد از چهار آیت، آیه خلق که فؤاد او باشد و آیه رزق که روح او باشد آیه موت که نفس او باشد و آیه حیات که جسد او باشد و کلّ در نوزده نفس ابواب جنّت ذکر شده زیرا که هر خلق و رزق و موت و حیاتی که واقع شود به ظهور این مظاهر می‌گردد و هم چنین در مقابل، در نوزده باب نار هر چه از این شئون واقع گردد بالله به آنها می‌گردد زیرا که آنها در بالله قبل



بوده‌اند اگر چه در بعد خارج شده‌اند این است که حکم بر ثانی می‌گردد که مقترن به ذات حروف سبع نشده و الاّ اوّل که مقترن به ذکر رسول الله (ص) بوده بوده‌اند.

ثُمَّ التَّاسِعُ، مَنْ يَطْلُعُ مِنَ الْبَيَانِ بِمُلْكٍ ذَلِكَ مَظْهَرُ قَهْرِي قَلٍ فَاجْعَلِي اللَّهُمَّ مِنْ أَقْهَرِ الْقَاهِرِينَ وَ لَتَكْتُبَنَّ اسْمَكَ وَ مَا تَعْمَلُ لِأَجْرِيكَ فِي رَجْعِي عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا كُنْتَ مِنَ الْعَامِلِينَ وَ لَتُدَبِّرَنَّ لِيَوْمَ الظُّهُورِ تَدْبِيرًا، لَا يَحْزُنُ الْحَقُّ وَ قَدْ أَمَرْنَا أَنْ يَعْمَلَنَّ بِذَلِكَ كُلُّ الْمُؤْمِنِينَ.

ملخصّ این باب آنکه از نزول نقطه بیان الی ظهور من یظهره الله هر صاحب ملکی که به افتخار بیان مرتفع گردد و در سبیل محبت نقطه حقیقت آنچه بر او مقتدر است ظاهر سازد در ارتفاع کلمه او و امتناع ذکر او لایق است بر او که در کتابی ذکر نموده بر جوهر بیان و مجرد تبیان تا یوم رجوع نقطه تا آنکه جزا دهد او را یا حسن جزا کدام جزا از این بالاتر است که کسی که ذکر او ذکر الله هست هر شی را او ذکر کند و اظهار رضا از او کند همین فخر او را بس نزد او و نزد هر شی که او است اوّل تکثر واحد اوّل بر ظهور قدرت.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، لَا تَتَعَلَّمَنَّ إِلَّا بِمَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ أَوْ مَا يُنْشَى فِيهِ مِنْ عِلْمِ الْحُرُوفِ وَ مَا يَتَفَرَّغُ عَلَيَّ عَمَلِ الْبَيَانِ قُلْ أَنْ يَا عِبَادِي تَتَأَدَّبُونَ وَ لَا تَخْتَرِعُونَ ثُمَّ تُخَفِّفُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَتَصَنَعُونَ.

اذن داده نشده تعلّم به غیر آثار اون و اذن داده شده اگر کسی در علمی انشائی کند چون اسم الله بر او مذکور شده که ایمان به او باشد جایز است تعلّم به او اگر معنون شود به کلمات نقطه و الاّ چگونه مدلّ خواهد بود بر شجره حقیقت و در آن ذکر از مذکر ذکر در آن ذکری نباشد و نهی شده از انشاء ما لا یؤمن و لا یغنی مثل اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمیه و علم لغات غیر مستعمله و ما یشبهه هذا و ما قد فُصِّلَ فِي الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ فَإِنَّ قَدْرَ مَا يَكْتَفَى لِلْمُتَأَدِّبِينَ مَا يُعْرِفُ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ وَ مَا دُونَهُمَا مِنْ شُئُونِهِمَا إِذْ دُونَ ذَلِكَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ الْعَبْدَ إِذَا اشْتَغَلَ بِهِ.

ثُمَّ الْوَاحِدُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ لَا تَتَجَاوَزَنَّ عَنْ حُدُودِ الْبَيَانِ فَتَحْزَنُونَ وَ لَا تَحْزُنَنَّ مِنْ نَفْسٍ فَإِنَّهُ لَأَعْظَمُ حَدٍ لِعَلَّكُمْ مَنْ نَظَرَهُ لَا تَحْزَنُونَ وَ مَنْ يَتَجَاوَزُ لَنْ يُحْكَمَ عَلَيْهِ بِالْهُدْيِ وَ مَا يَأْتِي بِالْهُدْيِ إِلَّا مَنْ نَظَرَهُ بِالْهُدْيِ قُلْ أَنْ يَا أُولِي الْهُدْيِ بِهُدَايِ تَهْتَدُونَ.

هر نفسی که از حدود بیان تجاوز کند سواء کان اعلى الخلق او ادناه محکوم به حکم ایمان نهی‌گردد ولی مراقب نفس خود بوده که بر من یظهره الله حکم نکرده که اون قبل از آنکه بشناساند به نفسی، نفس خود را، که اعلى جنّت او است به حدود بیان حکم خواهد فرمود ولی حین ظهور بر کسی نیست که لم و بم در حکم او گوید زیرا که حدود بیان کلاً از او است.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا عِبَادِي فَلْتَنْزِلَنَّ بِقَاعِ الْأَرْضِ ثُمَّ مَا فِيهَا فِي الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ تَصْرِفُونَ.

ملخصّ این باب آنکه در هر ظهوری که من عند الله ظاهر می‌گردد بقاعی که قبل بوده مرتفع می‌گردد چنانچه امروز کسی در دین رسول الله می‌بیند بقاع اوصیای عیسی را بلکه اسامی آنها را نهی‌دانند چگونه و محلّ قبور آنها برسد و هم چنین بعد از ظهور آن کلّ قبوری که بر فوق ارض مرتفع است، مرتفع می‌گردد از مظهر نبوت گرفته تا مظهر شیعه منتهی گردد بلکه قبوری که نسبت به انبیای قبل می‌دهند در کوفه یا در سایر امکنه باید مرتفع شود و هم چنین محلّ بیت چنانچه می‌بینی که امت موسی (ع) به بیت المقدّس می‌روند و امت عیسی (ع) به مقامی

که از برای ایشان عیسی مقدر فرموده و امت رسول الله صلی الله علیه و آله به کعبه در نفس طین شرف نیست بلکه جوهر این شرف امرالله هست در هر جا که ظاهر شود ظاهر می‌گردد.

ثُمَّ الثَّالِثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا عِبَادِي فَلْتَرْفِعَنَّ مَقَاعِدَ الْوَاجِدِ عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَمُقْتَدِرُونَ.

در این ظهور بیان، خداوند دوست نداشته مقعد مرتفعی بیند الا مقاعد محمد و آل محمد (ص) و ابواب هدی را که در این ظهور به حروف واحد تعبیر می‌گردد که دوست می‌دارد که به نوزده مقعد مرتفع نظر فرماید و مقاعد سایر نبیین و صدیقین و شهداء و مؤمنین که افنده ایشان مُحال اسماء و امثال بوده و هست در ظلّ این مقاعد مستتر تا آنکه بر مردم امر صعب نگشته که اگر کسی خواهد کلّ را احصا نماید نتواند و کلّ در همین واحد اول است که تکثر آن محسوب می‌گردد عندالله و عند اولی العلم.

ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا عِبَادِي إِنْ تَسْتَجِيرُنَّ بِيَتْلِكَ الْبِقَاعِ لَتَأْمَنُونَ عِنْدَ النَّاسِ وَ هُمْ عَلَيْكُمْ لَا يُسَلِّطُونَ ذَلِكَ لِتَسْتَجِيرُنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَنْ بُعِثَ مِنْ مَرْقَدِهِ لَا مِثْلَ يَوْمَئِذٍ بِهِمْ تَسْتَجِيرُونَ وَ عَلَيْهِمْ تَفْعَلُونَ مَا تَنْقَطِرُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا بَيْنَهُمَا حِينَ مَا تَسْمَعُ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ لَا تَعْلَمُونَ.

ملخص این باب آنکه هر کس پناه برد به بقاع حروف واحد حقّ است بر مردم که او را پناه دهند زیرا که این اراضی در کلّ ارض مظهر یجیر و لایجأز علیه است لعلّ در یوم ظهور من یظهره الله که قیامت این ظهور است به خود حروف واحد پناه برده که از هلاک آن روز نجات یابند هلاک ایمانی نه جسدی زیرا که کلّ عمل می‌کنند از برای تقرّب به خداوند اگر آن روز پناه نبرند به وجه، در ظلّ کلّ شیء هالک می‌روند.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَا تَمْنَعَنَّ أَحَدًا إِذَا اسْتَجَارَ بِاللَّهِ ثُمَّ بِالْحُرُوفِ الْحَيِّ حِينَ الظُّهُورِ فِي الْأُخْرَى وَ قَبْلَ ذَلِكَ فِي الْأُولَى تَحْكُمُونَ، وَ إِنَّ بِمِثْلِ ذَلِكَ إِذَا اسْتَجَارَ بِأَحَدٍ أَحَدٌ لَوْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِهِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يَرُدَّهُ أَنْ يَا عِبَادِي فَتَجِيرُونَ.

ملخص این باب آنکه اگر کسی خواهد پناه برد به مقاعد مرتفعه بر کسی جایز نیست که او را منع کند و از او مرتفع می‌گردد تسلط نفسی بر او و اگر آن نفس صاحب حیا باشد در مقعد خود هم اگر پناه برد او را پناه می‌دهد. ثَمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا عِبَادِي إِلَيَّ بَيْتِي تَصْعَدُونَ ذَلِكَ بَيْتٌ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ذَلِكَ بَيْتِي فَلَا تَشْتَرْنَ مَا فِي حَوْلِهِ عَلَيَّ قَدْرٍ مَا أَنْتُمْ تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَرْفَعُونَ.

ملخص این باب آنکه لم یزل از برای خداوند مکانی نبوده و لایزال نخواهد بود و در هر ظهور مشیتی هر ارضی که نسبت به خود داده او بیت او شده و محلّ طواف ملائکه سماء و اهل ارض گشته بلکه کلّ طائف بر حول امر او هستند که ظاهر در این طین می‌گردد که اگر در نفس طین بود باید لم یزل و لایزال متغیر نگردد اگر چه بر اهل افنده ظاهر است که مثل آن طین هم مثل امر است و مثل امر هم مثل شمس است اگر بما لانهایه مقاعد بیت متغیر گردد يك بیت بوده این است که تبدیل آن مثل ظهور مشیت است بالنسبة به ظهور بعد و الا بعینه همان طینی که در یوم آدم الی الله منسوب شده همین است که امروز می‌شود چنانچه همان امری که در آن بیت بوده امروز همین امر است که در این بیت هست و آن محلّ استواء من یظهره الله است که بعینه بیت من ظهر است که بعینه همان محلّ کعبه است.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا فِي حَوْلِ الْبَيْتِ وَ الْمَسْجِدِ لِلَّهِ فَلَا تَبِيعُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ كُكُكُمْ فِي حَدِّ مُلْكِكُمْ كُلَّمَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَعْلَمُونَ أَخْبَارَكُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَتَّجِرُونَ مَا يُحِبُّونَ أَنْ يَكْتُبُونَ وَ إِنَّ مَسْجِدَ الْحَرَامِ مَا يُؤَلَّدُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، ذَلِكَ مَا وُلِدْتُ عَلَيْهِ، قُلْ مَفْعَدُ أَحْمَدِ، ذِكْرِي يَدْخُلُ فِيهِ أَنْتُمْ هُنَالِكَ لِتُصَلُّوا وَ لَا تَعْرُجَنَّ إِلَيَّ بَيْتِي وَ لَا الْمَقَاعِدِ إِلَّا وَ أَنْتُمْ تَمْلِكُنَّ مَا فِي السَّبِيلِ مَا لَا تَحْزَنُونَ وَ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ أَوْ عَلَيَّ الْبَيْتِ فَلَا يُعْفِي عَنْهُ ذَلِكَ لِتَدْخُلَنَّ عَلَيَّ مَنْ نُظْهِرُهُ فِي الْبَيْتِ لِلَّهِ رَبِّكُمْ وَ لِتَخْضَعَنَّ لَهُ ثُمَّ لِنَسْجُدُونَ.

ملخص این باب آنکه هر صاحب اقتداری که خواهد بیت را مرتفع سازد یا مسجد الحرام حول آن، آنچه خواهد بر کسی نیست که اظهار مالکیت نماید زیرا که مالک کُلشی به استقلال خداوند است و او است آحق به ملک خود از برای بیت نفس خود این است امرالله اگر چه مکروه دارد نفسی که اظهار کُره او رضای خدا است زیرا که بر او است که راضی گردد بر آنچه خدا او را امر فرموده که او را خلق کرده که، اظهار مالکیت شی نزد او تواند کرد.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ وَقَفْتُمْ عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَ مِنْ حَجِّ بَيْتِي فَلْتَوْتِيَنَّ مَظَاهِرَ الْوَاحِدِ عَلَيَّ سَرَائِرِهِمْ أَرْزَعِ مِثْقَالَ مِنْ الذَّهَبِ إِنْ هُمْ عَلَيَّ مُنْتَهَيِ الْحَبِّ بِكُمْ يَسْلُكُونَ وَ قَدْ عَقَوْنَا عَمَّنْ لَا يَقْدِرُ وَ مَنْ يَمْلِكُ وَ مَنْ يَخْدُمُ وَ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَلِي لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ذَلِكَ لِتَعْرِفَنَّ رَبَّ الْبَيْتِ ثُمَّ أَنْتُمْ مِنْ بَابِ الْبَيْتِ تَدْخُلُونَ ذَلِكَ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ عِلْمَ بَاطِنِ الْبَاطِنِ لِلظَّاهِرِ الظَّاهِرِ ذَلِكَ إِيَّايَ فِي أُخْرَايَ أَنْ يَا عِبَادِي فَاعْرِفُونِ، ذَلِكَ لِتَعْرُجَنَّ إِلَيَّ مَنْ نُظْهِرُهُ إِنْ كَانَ إِيَّاهُ ثُمَّ أَنْتُمْ لِيَبْتِيهِ تَصْعَدُونَ فَكَيْفَ أَنْتُمْ لِنَفْسِهِ لَا تَصْعَدُونَ حِينَئِذٍ كُلُّ إِلَيَّ بَيْتِي مِنْ قَبْلِ يَصْعَدُونَ وَ هُمْ عَمَّنْ جَعَلَ الْبَيْتَ بَيْتًا مُحْتَجِبُونَ.

ملخص این باب آنکه امر به حج نشده الا آنکه مرتفعین به سوی او در سبیل او متلذذ شوند به رضای او و تکلیف مرتفع شده از دون مستطیعین به غنا تا آنکه محزون نگردند در سبیل او و بر هر نفسی در عمری یک مرتبه واجب شده تا اون که بر او صعب نیاید وفود بر آن و خریدن از برای میت نهی شده تا آنکه کل در حین ظهور حق بنفسه فائز گردند به لقای رب خود و در حین بطون فائز گردند به محل استقرار او در نزد ظهور قبل او و اگر بر نفسی لازم آید همین قدر که وافد نگردد و موت او را درک کند اگر در قصد او بوده و نرفته بر خدا است که جزا دهد او را باحسن جزا و او را داخل جنت فرماید با اعظم عطاء و تکلیف را از نساء برداشته تا آنکه بر آنها مشقتی در سبیل وارد نیاید و اذن داده سکان ارض بیت خود را و مقرین به آن محل عز را که در هر حول حج را نموده زیرا که از برای ایشان مثل دیگران صعب نیست و کدام نفس است که در ارض حرم الله واقع شود و طواف حول بیت نکند و اذن فرموده و افدین را که چهار مثقال ذهب بیانی که هر مثقال نوزده نخود است بر نوزده نفسی که در حول بیت بر سرائر خود ساکنند عطا شود که کل به امر قائم بر رکن تسبیح قائم باشند که مدل بر ظهور نقطه بیان گردد و ایشان را امر فرموده که بر و افدین به بیت الله کمال عزت را مرعی داشته و سؤال از عطیه محبوب خود نفرموده تا آنکه خود مکلفین به تکلیف خود عمل نموده که اقرب به عز و علو است و نوزده نفس بالسویه موهبت خدائی را در هر سنه تصرف نموده و به شکر محبوب خود شاکر گشته و بر حریرهای ماموره که در نسخه عربی ذکر شده و سرائر مرفوعه ملونه که در رکن اول سفید و در ثانی زرد و در ثالث سبز و در رابع قرمز و

شئونات محبوبه ممتنعه که به اون عزّ وافدین و عزّ ایشان است در اسباب ماء واحد صرف نموده که در کلّ رموز غیر متناهیّه در نزد اهل حقیقت بوده و هست.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَوْلَا يَحْزَنُ النِّسَاءُ لِأَنْهِيَهُنَّ عَنْ صُعُودِهِنَّ لِمَا يَصْعَبُنَّ فِي السَّبِيلِ إِلَّا مَنْ يَكُنْ فِي أَرْضِ الْبَيْتِ فَإِنَّهُنَّ إِذَا شِئْنَ يَدْخُلْنَ الْبَيْتَ فِي اللَّيْلِ ثُمَّ عَلِيٌّ سَرَّاهِنَّ عِنْدَ مَظَاهِرِ الْوَاحِدِ يَسْتَوْنَ وَ يَذْكُرْنَ رَبَّهُنَّ الَّذِي خَلَقَهُنَّ ثُمَّ إِلَى مَسَاكِينَهُنَّ يَرْجِعْنَ وَإِنْ يُرَاقِبْنَ حُبَّ أَرْوَاجِهِنَّ وَ ذُرِّيَّاتِهِنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ فَلَا تَقْرُبْنَ مَا تَحْزَنْنَ فَإِنَّكُمْ قَدْ خُلِقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ثُمَّ لِدُرِّيَّاتِكُمْ فَلَا تَخْتَارَنَّ الْأَسْفَارَ لِتَبْتَلِينَ وَ لَتَشْكُرَنَّ اللَّهُ بِمَا يَعْمُونَ وَ اللَّهُ عَلَامٌ حَكِيمٌ أَنْ يَا مَظَاهِرَ الْوَاحِدِ فِي الْأَلْفِ وَ الْبَاءِ لَا تَسْأَلَنَّ عَنْ نَفْسٍ فَإِنَّهَا تَعْرِفُ حُكْمَهَا ثُمَّ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ جَعَلَكُمْ حُقَاطَ الْبَيْتِ لِتَسْجُدُونَ وَ إِنِّي لَأَدْخُلَنَّ الْبَيْتَ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْرِفُونَ فَلْتُحَسِّنَنَّ بِكُلِّ مَنْ يَدْخُلُ بَيْتِي لَعَلَّكُمْ إِتْيَايَ تُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه بر نساء آن ارض و قرب او اذن داده شده که در لیل طواف نموده و در نزد سرائر اربعه علیها تسعة عشر نشستند و به تسبیح و تقدیس و تحمید و توحید و تکبیر خدا متلذذ گشته و رجوع به منازل خود نموده و عطای چهار مثقال ذهب در حق ایشان در عمر است از برای هر نفسی نه در هر وقت که موقّف شوند به وفود بر بیت و آنچه مایه تقرب ایشان است رضای اقران خود و حبّ ذریات ایشان است که اگر نفسی آنچه تواند بر ذریّه خود قبل از تکلیف اظهار لطف و رحمت نماید اعظم است از برای او از هر طاعتی که به او تقرب جوید به سوی خداوند خود و خداوند امر فرموده والدین را که در حق ذریّه خود با منتهای حبّی که ممکن است در حق ایشان ظاهر سازند و اون را حبّ خود خوانده اعظماً لمن یظهره الله و امر فرموده کلّ ذریات را با ابوین و اخوین و اولوا القرباه خود بر شئون ادبیه که داب آن زمان است سلوک نموده که غباری بر قلوب ایشان ننشسته.

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنِ الْأَقْدَسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَقْدَمُ الْأَقْدَمُ قَدْ نَزَلْتُ فِي بَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْوَاحِدِ الْخَامِسِ أَنْ تَرْفَعَنَّ الْمَسْجِدَ مَقْعَدًا مَا وُلِدَتْ عَلَيْهِ عَلِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مُقْتَدِرُونَ.

ملخص این باب آنکه اول ارضی که محل ظهور جسد من یظهره الله در او ظاهر گردد مسجد الحرام بوده و هست و هم چنین در نقطه بیان سر حقیقت مشهود بوده و هست و هر قدر که توان ارتفاع داد امر الله را لایق بوده و هست.

ثُمَّ الثَّانِي، أَنْتُمْ بِإِذْنِي تَرْفَعَنَّ مَسَاجِدَ الْحَيِّ ثُمَّ عَدَدَ الْمِصْبَاحِ فِيهَا مَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَ لِتُحْصِنُونَ.

ملخص این باب آنکه لایق است بر مقتدرین در بیان که هیجده مسجد جدا، جدیداً به اسم حروف حی من یظهره الله بنا کنند که مدل باشد از برای حروف حی اول و در آنها تسبیح و تقدیس و توحید و تعظیم الهی را به جا آورند و در آنها هر قدر که توانند ارتفاع دهند مصباح را، که در آن اسراف نبوده و نیست.

ثُمَّ الثَّلَاثُ، قَدْ جَعَلْنَا الْحَوْلَ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا لَعَلَّكُمْ فِي الْوَاحِدِ تَسْلُكُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را به امر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنی را عدد کل شی و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده تا آنکه کل از نقطه تحویل حمل تا منتهی الیه سیر او که به حوت منتهی می گردد در نوزده مراتب حروف واحد سیر نمایند و شهر اول را بهاء و آخر را علاء نامیده و وضع دین را بر این عدد فرموده و هر یومی را بهار حکمی قرار داده که متلذذین در این جنت به اعلی مایمکن در امکان متلذذ گردند.

ثُمَّ الرَّابِعُ، أَنْتُمْ بِأَسْمَائِي لِتُسَمُّونَ وَ قَدْ جَعَلْنَاكَ بِهَائِي قُلْ أَنْ يَا خَلْقِي إِنِّي فَاقْصِدُونَ وَ لَتُسَمَّيَنَّ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ ثُمَّ الْحَسَنَيْنِ ثُمَّ مَهْدِيٍّ وَ هَادِيٍّ وَ قَدْ جَعَلْنَا لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ أَسْمَائِكَ اسْمًا قُلْ لِي وَ إِنِّي لِلَّهِ رَبِّي وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ ذَلِكَ سُلْطَانُ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ مَحْبُوبُ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ مَلَأَ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ مَقْصُودُ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ مَعْبُودُ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ مَطْلُوبُ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ إِلَهُكُمْ وَ مَلِيكُكُمْ ثُمَّ رَبُّكُمْ وَ مُلْكُكُمْ ثُمَّ سُلْطَانُكُمْ وَ مَالِكُكُمْ ثُمَّ مَوْصُوفُ الْعَالَمِينَ.

ملخص این باب آنکه خداوند اذن فرموده عباد خود را که تسمیه کنند نفوس خود را به اسمائی که مدل بر او است مثل عزیز و جبار و امثالهما و بهترین اسماء اسمی است که منسوب الی الله شود مثل بهاء الله یا جلال الله یا جمال الله یا نور الله یا فضل الله یا جود الله و امثال این نوع اسماء ممتنعه و عبد الله و ذکر الله این نوع هم بابی است که الی مالانهایه می توان در آن عروج نمود و اگر در بحر نبوت (مثل محمد) و ولایت (مثل علی) و محبت (اهل بیت) بخواهد اسم گذارد از اسماء خمسه تجاوز نکند و جمع بین اسم محمد و علی اعظم کل اسماء است و اکرم کل امثال.

ثُمَّ الْخَامِسُ، فَلْتَأْخُذَنَّ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِي الْبَيَانِ مَا يُنْسَبُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ إِنْ آمَنُوا لَتَرُدُّونَ إِلَّا فِي الْأَرْضِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا لَا تَقْدِرُونَ.

در این ظهور حلال نیست بر غیر مؤمنین به حقّ، آنچه ما يُدَسَّب به، ایشان است الا آنکه داخل در ایمان گردند که آن وقت حلال می‌گردد بر ایشان آنچه که خداوند به ایشان عطا فرموده از جود خود و این حکم بر سلاطین صاحب اقتدار در دین است نه بر همه و در بلادی که باعث حزن نفسی یا ضرر نفسی شود اظهار آنرا هم خداوند اذن نفرموده مثل تُجّاری که در بلاد فرنگ تجارت می‌کنند که بر ایشان است که به منتهای دقت حساب خود را داشته باشند که ذلّی از برای ایشان واقع نگردد الا آنکه خداوند نصرت فرماید به اقتداری که مقتدر شود بر ما علی الارض چنانچه وعده فرموده که آن وقت کلّ در رحمت الهی ساکن خواهند بود.

ثُمَّ السَّادِسُ، اِنْ يَفْتَحْ اَرْضٌ فِي الْبَيَانِ يُؤْخَذُ عَنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ عِدْلٌ لِمَنْ اَمَرَ بِهِ وَ يُحْفَظُ نَفْسُهُ اِنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ عِنْدَ مَنْ يَتَجَرُّ وَ اِلَّا يَتَجَرُّ عَنِّي مِنْ بَهَائِهِ، وَ يَأْخُذُ حَقَّهُ مِنْ كُلِّ اَلْفٍ يَبِيعُ وَ يَشْتَرِي مَاءً فَضْلاً مِنْ لَدُنَّا لِمَنْ نَظَهَرُهُ بِالْحَقِّ وَ اِنَّا كُنَّا حَاسِبِينَ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِهَاءِ الْهَاءِ وَ يُحْفَظُ لِلْحُرُوفِ الْاُولَى عِنْدَ الْمُؤْتَمِنِينَ وَ يُؤْخَذُ الْوَاوُ لِلشُّهَدَاءِ ثُمَّ يَرْوَجُ بِهِ فِي الْبَيَانِ الَّذِيْنَ هُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ ثُمَّ يَتَصَرَّفُ الْمَلِكُ كَيْفَ يَشَاءُ ثُمَّ يُؤْتِي كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ مِنْ جُنْدِهِ وَ اِنْ زَادَ مِنْ شَيْءٍ يَصْرَفُ فِي الْمَقَاعِدِ الْمَرْفُوعَةِ اَوْ يُؤْتِي كُلَّ الْمُؤْمِنِينَ ذَلِكَ اَقْرَبُ فِي كِتَابِ اللّٰهِ حَتَّى وَ اِنْ تَكُنْ نَفْساً فِي اَرْضٍ يُؤْتِي شَيْئاً مِنْهَا فَضْلاً مِنْ اللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ.

ملخص این باب آنکه هر گاه خداوند عالم منت گذاشت بر مؤمنین به فتح بلادی که اختیار اسلام نکرده آنچه ما لم یکن له عدل است حقّ نقطه بوده و هست مادامی که شمس حقیقت مُشرق، به او راجع می‌گردد و اگر غروب فرمود نزد مؤتمنین از مؤمنین بیان سپرده تا يوم ظهور حقّ که رد نمایند به سوی من یظهروه الله آنچه در نزد ایشان است و بر احدی حلال نیست تصرف در او مثل آنکه مال حجّت خدا را علما به غیر اذن او گرفته و تصرف در او نموده و حال آنکه اگر قدر قیروطی تصرف نموده اند جزای آن نار است از برای ایشان کلّ شیء لله هست و اقرب به خداوند از نقطه مشیت کی است.... و غیر ما لم یکن له عدل به قدر بهاءها از کلّ گرفته می‌شود و از قبل حروف واحد ترویج اهل بیان می‌گردد از اعلی گرفته تا ادنی منتهی شود و بعد والی فتح بر نفس خود و اولیای نصر عطا می‌فرماید هر نفسی را آنچه شأن و لایق او است از موهبت محبوب او و اگر زیاد آمده صرف بقاع مأمور بهاء می‌گردد یا آنکه به کلّ اهل بیان سهمی عطا می‌شود اگر چه طفل شش ماهه باشد در بطن اُمّش در مشرق ارض یا مغرب آن، که این اقرب است از صرف در بقاع اگر مرتفع شده باشد و الا ارتفاع آن مقدم است این است امر خداوند در این باب.

ثُمَّ السَّابِعُ، كَلِمًا يَدْخُلُ فِي الدِّينِ وَ مَا يَمْلِكُ الدِّينَ اَمْنًا مِنْ دُونِهِمْ يَطْهَرُ حِينَ مَا هُمْ يَمْلِكُونَ فَضْلاً عَلَيْكَ اِذَا اتَّجَرْتَ فِي اُخْرِكَ ثُمَّ الْعَالَمِينَ قُلْ اِذَا نُسِبَ الشَّيْءُ اِلَى مَنْ اَمَّنَ بِالْبَيَانِ يَطْهَرُ فِي الْحَبْنِ اَنْ يَا عِبَادِي فَاشْكُرُونِ وَ لَتَشْكُرُنَّ مَا تُحِبُّونَ مِنْ كُلِّ اَرْضٍ لَعَلَّكُمْ شَيْءٌ اللّٰطِيفِ لَتَمْلِكُونَ.

ملخص این باب آنکه موهبه خداوند به اهل بیان عطا فرموده که اگر کلّ ما علی الارض را می‌دادند سبیلی به سوی او نداشته و آن این است که به قطع نسبت از دون مؤمنین به بیان و وصل نسبت به مؤمنین طاهر فرموده ما یبیع و یشتري و دون ذلك من انواع الهدایا مثلاً اگر گلی بر ید یکی از نصاری باشد همین قدر که به مؤمنی دهد فی الفور طاهر می‌گردد و اگر ردّ کند مادامی که در ید او است حکم اوّل جاری می‌گردد و به مجرد انتقال طاهر می‌گردد

اگر چه سبب فصل هم به هم رسد که يك نفس دون مؤمن هديه از برای مؤمنی فرستد از حیثی که ذکر می‌کند که این از برای فلان مؤمن است طاهر می‌گردد اگر چه سنین معدوده بگذرد تا آنکه به آن نفس مؤمن رسد.

ثُمَّ الثَّامِنُ، فَلْتَقْرَأَنَّ الْبَيَانَ ثُمَّ مِنْ ذَلِكَ الْبَحْرِ لِنَالِيهَا تَأْخُذُونَ وَلَا تَنْقُصَنَّ مِنْ تِسْعَةِ عَشْرٍ آيَةً وَ إِنْ لَمْ تَتَعَلَّمَنَّ لَتَقُولَنَّ اللَّهُ اللَّهُ، رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ رَبِّي شَيْئاً إِنْ لَمْ تَضُرَّنَّ فِي يَوْمِ رَجْعِي مِنْ أَحَدٍ فَإِذَا كُنْتُ فِي قَوْلِكَ لِمَنْ الصَّادِقِينَ وَ لَا يَنْفَعُكَ هَذَا إِنْ تَسْمَعُ ذِكْرَ ظُهُورِي ثُمَّ تَكُونَنَّ مِنَ الْقَاعِدِينَ.

ملخص این باب آنکه خلق بیان را تصور کن مثل نفوس مؤمنه به آن چگونه هر نفسی در حدی واقف و به شأنی ظاهر و همین قسم آیات بیان را مشاهده کن و در این بحر هر چه می‌خواهی غوص نموده و لثالی که خداوند در او خلق فرموده بیرون آورده و لکن قرائت آن را از روی روح و ریحان نموده هر قدر که فؤادت متلذذ می‌گردد تلاوت نموده و کمتر از عدد واحد اذن داده نشده سر آن این است که از مظاهر واحد تجاوز ننموده لعل به برکت هدایت تلاوت این آیات، یوم قیامت به هدایت ایشان مهتدی گردید.

ثُمَّ التَّاسِعُ، فَادْكُرِّي بِحُرُوفِ كُلِّ شَيْءٍ بِمَا تَذَكُرُ مِنْ اسْمِي وَ لَوْ كُنْتَ بِمَا يَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِكَ مِنْ اسْمٍ مِنَ الْمَلْتَفِيَتِينَ.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که هیچ شی شیئیت ندارد الا به الله عزّ و جلّ و یومی از برای او مقدر شده که در منتهای کمال خود رسد که ما فی الامکان او بالفعل در او ظاهر گردد و آن وقت لایق می‌گردد که اسم الله بر او ذکر شود در حدّ او نه در فوق رتبه او و از آنجائی که اهل بیان را خداوند امر فرموده که کلّ شی را به منتهای کمال خود ظاهر گردانند اذن فرموده ایشان را که هر شی را به حروف اسم او به اسماء الله جلّ و عزّ خوانده شود که هیچ نفسی در هیچ شیء نبیند الا طلعت ظهور مشیت را که در او دیده نمی‌شود الا الله مثلا منتهی الیه رتبه جماد سنگ است در سین او نبیند الا سبوح و در نون او الا نور را و در کاف او الا کریم را چه ذکر کند به قول یا چه خطور کند به قلب او یا آنکه التفات کند بر او به غیر آن که به لسان گوید یا به قلب خود خطور دهد و اگر نتواند به ذکر بسم الله الامنع الاقدس ذکر کند که خداوند جلّ و عزّ از او قبول می‌فرماید آنچه را که اراده فرموده در این امر.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، قَدْ وَهَبْتُكَ الْهَيْكَلِ وَ الدَّوَائِرِ وَ مَنَنْتُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ قُلْ كُلُّ الْبَيَانِ فِيهِمَا لَتَكْتُبُونَ عَلَيَّ شَأْنٍ تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَقْرَأُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند از برای اهل بیان دو فضل عظیم مقدر فرموده و بر ایشان آنها را منت گذارده و آن هیکل است از برای رجال که ظاهر او هاء و باطن او واو است و اذن داده که در او نوشته شود از آنچه از شمس نقطه مشرق گشته هر کس هر چه تواند از بحر جود او اخذ کند که آنچه در آن هیکل نوشته شود اثر آن در نفس آن نفس ظاهر می‌گردد الحرف بالحرف و النقطه بالنقطه و از برای مظاهر باء دائره قمص شمس حقیقت را اذن فرموده و آن را پنج واحد قرار داده و هر واحدی را واحد که مدل باشد بر حروف لله بان لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و الله بكل شیء محیط تا آنکه بر صدور افنده ایشان قمص شمس حقیقت متجلی گردد.

ثُمَّ الْوَاحِدُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَعْظُمَنَّ عَلَيَّ الْمُؤَلُودِ حَمْسَ مَرَّةً قَائِماً وَ أَنْتُمْ بَعْدَ كُلِّ مَرَّةٍ لَتَقُولُونَ تِسْعَةَ عَشْرَ مَرَّةً إِنْ كُلُّ بِاللَّهِ مُؤْمِنُونَ ثُمَّ إِنْ كُلُّ بِاللَّهِ مُوقِنُونَ ثُمَّ إِنْ كُلُّ بِاللَّهِ مُبْدُونَ ثُمَّ إِنْ كُلُّ بِاللَّهِ مُعِيدُونَ ثُمَّ إِنْ كُلُّ بِاللَّهِ رَاضِيُونَ، ثُمَّ عَلَيَّ الْمَيْتِ سِتَّةً مَرَّةً ثُمَّ تَقُولُونَ تِسْعَةَ عَشْرَ مَرَّةً إِنْ كُلُّ لِلَّهِ عَابِدُونَ ثُمَّ بَعْدَ مَا عَظَّمْتُمُ اللَّهَ فِي الْأُولَى إِنْ كُلُّ لِلَّهِ

سَاجِدُونَ ثُمَّ إِنَّا كُلُّ لِبَّه قَانِتُونَ ثُمَّ إِنَّا كُلُّ لِبَّه غَامِلُونَ ثُمَّ إِنَّا كُلُّ لِبَّه مُخْلِصُونَ ثُمَّ إِنَّا كُلُّ لِبَّه حَامِدُونَ، وَ لَتُدْفَنَّ فِي  
الْبُلُورِ أَوْ الْحَجَرِ الْمُصْقَلِ لِعَلَّكُمْ تَسْكُنُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ الْأَخَاتِمَ فِي يَمِينِهِ يُنْقَشُ عَلَيْهِ آيَةُ الَّتِي أَمَرَ بِهَا لِعَلَّكُمْ تَسْتَأْنِسُونَ  
قُلِ الْمَرْءُ يُكْتَبُ لِبَّه مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ اللَّهُ عَلَّامٌ مُفْتَدِرٌ مَنِيعٌ قُلِ الْمَرْءُ تَأْمُرُ بِمَا نُزِّلَ فِي كِتَابٍ عَظِيمٍ  
وَ لِبَّه مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ اللَّهُ عَلَّامٌ مُفْتَدِرٌ مَنِيعٌ.

ملخص این باب آنکه آنچه حکم خداوند عالم به اصالت نازل فرموده موهبه است از قبل او از برای من یظهره الله  
و کلّ بالتبع در ظلّ ظلال احکام الهیه وارد می آیند و از آن جمله اذن فرموده در نزد هر مولودی چه ذکر چه انثی  
صلوتی مرتفع گردد به پنج تکبیر تا آنکه اسم الله بر آن ذکر شود لعل اگر ماند و یوم قیامت را درک کند از مؤمنین  
به من یظهره الله گردد و هم در حین صعود او به مقام خود حکم فرموده به شش تکبیر در صلوات واحدی تا آنکه  
مدل باشد که بدء آن از هاء بوده و رجع آن الی الواو است لعل یوم قیامت به اول من آمن به من یظهره الله ایمان  
آورد و شئونات ملکیه او را محتجب نگرداند.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ثُرْبَةِ الْأَوَّلِ وَ الْأَخِيرِ مَعَ الْمَوْتِي تُدْفِنُونَ.

ملخص این باب آنکه چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است بر آنچه آن حکم می گردد این هم محکوم  
به حکم می گردد. و الا آنکه متلدذ می گردد یا متالم او است به این جسد، نه نفس این، از این جهت است که  
خداوند از جهت آنکه عرش آن جسد بوده حکم فرموده در حقّ او به منتهای حفظ او که آنچه سبب کره او گردد  
بر او وارد نیاید. زیرا که جسد ذاتی بر عرش خود ناظر است بر این جسد و اگر عزّ این را مشاهده کند گویا او  
عزیز گشته و اگر دون این را مشاهده کند بر او وارد می آید آنچه وارد می آید از این جهت است که امر به اعظام  
و احترام آن به غایت شده و اذن داده شده که در بلور یا حجر مُصَيَّقَلِ مستور گردد. که شیء که سبب کره جسد  
ذاتی او باشد در عرش خود ملاحظه ننماید و اذن به خاتم عقیق داده شده که از برکت آیه منقوشه بر آن حزنی  
بر آن جسد ذاتی وارد نیاید و از نار محتجب و در ظلّ نور مستقرّ باشد. و هر کس بر ید آن باشد خاتمی که اسم  
الله بر او منقوش باشد اگر از مؤمنین به بیان است و عاملین به حدود آن حقّ است بر خداوند که او را داخل در  
جنّات خود فرماید و از فضل و جود خود آن قدر به آن کرامت فرماید که راضی شود. ثمره این حکم آنکه چون  
عود کلّ به سوی مظاهر تکبیر می گردد که عنصر تراب ذکر می شود در آن، و منتهی عروج تراب اول رتبه او حَجَر  
است تا آنکه به منتهی رتبه صفا که حدّ بلوریت هست رسد که آن وقت اسم صمد در حقّ او ظاهر شود لعلّ در  
حین عود کلّ در چنین اجساد جوهریه ذاتیه مستقرّ گردند و مدلّ بر حقّ شوند به تکبیر او.

ثُمَّ الثَّالِثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ كِتَابٌ وَصِيَّةٍ إِلَيَّ مِنْ نُظُورِهِ تَكْتُبُونَ ذَلِكَ مَا تَكْتُبُونَ إِلَيَّ اللَّهُ إِنْ أَنْتُمْ بِهِ تُوقِنُونَ.

اذن داده که در وقت موت کتاب وصیّتی نوشته شود متضمّن بر اقرار به وحدانیّت او و عدل، و این خلق و امر  
از برای او است و اقرار به نقطه الهیه و حروف حی او، و اظهار حبّ به مظاهر اسماء و امثال او و استیعاذ از  
آنچه دوست نداشته و ندارد محبوب او، و آنچه که تمنا دارد از مقصود خود و امر نماید که کتاب را رسانند به  
من یظهره الله که اگر مشیت او تعلق گرفت بر جواب او، همان است جوابی که من الله در حقّ او نازل شده.



ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، يُطَهِّرُكُمْ اسْمُ اللَّهِ إِذَا تَقَرَّوْنَ اللَّهَ أَطْهَرَ سِتَّةً وَ سِتِّينَ مَرَّةً ثُمَّ النُّقْطَةُ وَ مَا يُشْرِقُ مِنْ عِنْدِهَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ثُمَّ كَلِمَاتُهُ إِنْ أَنْتُمْ بِهَا تُوقِنُونَ ثُمَّ مَنْ يَدْخُلُ فِي الدِّينِ ثُمَّ مَا يُبَدِّلُ كَيْنُونِيَّتُهُ ثُمَّ النَّارُ وَ الْهَوَاءُ وَ الْمَاءُ وَ التُّرَابُ ثُمَّ الشَّمْسُ إِذَا تُجَجِّفُ أَنْ يَا عِبَادِي فَاشْكُرُون.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم از فضل و جود خود امر به مطهرت مظاهر معدوده فرموده که اگر نفسی کلّ ما علی الارض را فدا می‌داد سبیلی بر یکی از آنها نداشت و کلّ به امر الله من عند الشجرة از مطهرات گشته که حقّ واقع امر الله مطهر است نه نفس شی بلکه شی عرشی است از برای آن امر که آن امر به آن شی ظاهر می‌گردد کسی که کلام او موجد مطهرات است بین که در حقّ عناصر جوهریه که مدلّ علی الله هست چه می‌گویند اگر به مذهب خود هم حکم می‌کردند سخنی بر ایشان وارد نمی‌آمد ولی خود از شدت احتیاط از بس که آب استعمال می‌کند مرکب می‌گردد ولی بر حکم نفسی که کلام او مطهر ماء است راضی نمی‌شود که حکم طهارت کند مثل اون مثل نفسی است که قتل سید الشهدا (ع) را متحمل می‌شود ولی سؤال از دم بوضه می‌کند این است حدّ این خلق حیوان اگر چه اسم حیوانیت هم لایق نیست به ایشان، زیرا که حیوان ضرر به نفسی نمی‌رساند ولی این‌ها ظاهر است که چه می‌کنند خداوند امر فرموده به این مطهرات تا اینکه دلیل باشد از برای طهارت من- یظهره الله و ادلاً عزّ او... و مظاهری که مطهر است اول، ایمان به بیان است که مبدل می‌فرماید جسد او را به طهارت و ثانی، نفس خود کتاب الله هست همین قدر که تلقاء آیه از آن واقع شد شیء که عینیت در او نباشد طاهر می‌گردد ثالث، اسم الله هست که شصت و شش مرتبه که الله اطهر بر شی خوانده شود طاهر می‌گردد چهارم، قطع نسبت از غیر اهل بیان و وصل آن به اهل بیان است پنجم، شجرة حقیقت است در یوم ظهور او و کلّ آثار او، ششم، عناصر اربعه است هفتم، شمس است هشتم، ما یبدل کینونیه که کلّ اینها در وقتی است که عینیت در آن نباشد و دمی که از دهن می‌آید به واسطه خلال یا مسواک اذن داده شده و عفو شده ولی در هر حال خداوند دوست می‌دارد مطهرین را و هیچ شأن در بیان احبّ نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت، و پای حیوان که در بارش، راه رود و داخل در حجره گردد عسر آن برداشته شده و خداوند در بیان دوست نمی‌دارد که شاهد شود بر نفسی دون روح و ریحان را و دوست می‌دارد که کلّ با منتهای طهارت معنوی و صوری در هر حال باشند که نفوس ایشان از خود ایشان گره نداشته باشد چگونه و دیگری، و باسی نیست بر نفس مصلی اگر شجر حیوانی نزد او باشد مثل اسبابی که از فرنگ می‌آورند و دسته‌های عاج و استخوان و امثال آنها کلّ اینها از برای این است که مردم در سعه رحمت خدا باشند لعلّ یوم ظهور حقّ شاکر شوند او را بر احکام قبل او نه اینکه از برای یک شعری احتیاط کنند و نماز خود را اعاده کنند ولی حین فتوی بر محقق دین پروا نکنند.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَاءُ الْحَيَوَانِ طَهْرٌ أَنْتُمْ بِهِ تُخْلَقُونَ فَلْتَلَطِّفَنَّ أَبْدَانَكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَتَلَدَّدُونَ.

ملخص این باب آنکه چون يك نطفه است که لایق است ذکر طهارت بر او شود و آنچه دلالت بر او می‌کند از شمس متجلیّه در مرایا از شمس جود او بذکر او، کلّ را خداوند در ظلّ او مستظلّ فرموده و اذن طهارت داده ولی دوست داشته و می‌دارد که تلطیف از آن را در منتهای کمال ظاهر سازند در مقام یسر، نه در مقام عسر.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عِدْلٌ لِلَّهِ ذَلِكَ لِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ عَلَيَّ عَدَدِ الْوَاحِدِ أَنْ يَا عِبَادِي إِلَيْهِ لَتَبُلُّغُونَ وَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَلْتَمْلِكَنَّ مِنِّي أَنْفُسُكُمْ ثُمَّ يَوْمَ ظُهُورِي لَتَرُدُّونَ.

چون که او است آیه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خداوند از این جهت امر فرموده که هر شیئی که در ملک او به این حدّ رسد از برای او باشد و مادامی که شمس حقیقت مُشرق است بر کسی حلال نیست آنچه که لایق او است از ملک او الاّ به اذن او بعد از ادای مظاهر واحد از او، و از حین غروب اذن داده شده بر مؤمنین که از قِبَل او خود مستملک شوند و شاکر شوند محبوب خود را الی حین ظهور و حین ظهور حلال نیست بر کسی قدر تَسْعُ تَسْعُ عَشْرَ عُشْرَ ثانیة صبر در او الاّ و آنکه ردّ کند به مالک او از ملک او آنچه که به مقام کمال رسیده.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَقُولَنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ اعْظَمُ ثُمَّ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ.

ملخّص این باب آنکه از طلوع شمس تا غروب آن خداوند اذن فرموده هر نفسی را که نود و پنج مرتبه بگوید الله ابی یا الله اعظم یا الله اظهر یا الله انور یا الله اکبر یا امثال این نوع کلمات ممتنعه لعلّ در یوم قیامت از برکت تلاوت این اسماء مقدّسه به شرف هدایت آن نیر اعظم و طلعت قدم فائز گردد و تواند در آن روز به هدایت مهتدی گردد.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَأْذُنَنَّ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرِي كَلَّ عِبَادِي إِذَا عَلِمُوا الرِّضَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَتَّجِرُونَ مَا هُمْ بِالْأَجَلِ يُرِيدُونَ ثُمَّ الْحِينَ يَنْقُصُونَ.

ملخّص این باب آنکه خداوند اذن فرموده در بیع و شری بتحقق رضاء بینهما و اذن فرموده صغیر و کبیر و حُرّ و مَمْلُوك را همین قدر که استعلام رضا شود از طرفین بیع و شری صحیح می‌گردد در بیان، اگر چه به اشاره یا نفس عمل باشد و اذن فرموده خداوند تجار را در تنزیلی که دأب است امروز ما بین ایشان و بر آنکه تناقص و تضاید به اجلّ در معاملات خود قرار دهند تا آنکه کلّ در سعه فضل و رحمت حقّ شاکر باشند.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا أَنْتُمْ تَحْسَبُونَ الْمُثْقَالَ تِسْعَةَ عَشْرَ حِمَصٍ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ يَجْعَلَنَّ الْمَلِكُ بِهَاءِ الْأَوَّلِ عَشْرَةَ أَلْفٍ دِينَارٍ ثُمَّ الثَّانِي مِنْ أَلْفٍ دِينَارٍ وَ إِنْ يُصَغَّرَ كُلُّ وَاحِدٍ فَلَا يَخْرُجُ عَنْ حَدِّ الْحِمَصِ وَ أَنْتُمْ بِدُونِهِمَا لَا تَصْرِفُونَ فِي مُلْكِكُمْ وَ لَيْسَ لِمَنْ يُصَغِّرُهُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا لِمَنْ لَا يَبْلُغُ عِنْدَهُ مِقْدَارُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسَ مِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا وَ لَمْ يَتَمَّ حَوْلًا، فَضَلًّا مِنْ لَدُنَّا لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ إِنْ وَجَدْتُمْ مَلِكًا لَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْبَيَانِ إِلَيْهِ لَتَبْلُغُونَ مِنْ كُلِّ مِثْقَالِ ذَهَبٍ خَمْسَ مِائَةٍ دِينَارٍ وَ مِنْ كُلِّ مِثْقَالِ فِضَّةٍ خَمْسِينَ دِينَارٍ لَعَلَّ يَوْمَ ظُهُورِي يَنْصُرُ دِينَ رَبِّهِ وَ لَمْ يَضْطَرَّ أَنْ يَأْخُذَ قَدْرَ قِيرَاطٍ مِنْ دُونِ حَقِّ فَإِذَا لَكَ ضِعْفُ الْخَرَجِ لَوْ كُنْتَ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ مِنْ كِتَابِهِ لِنَلَّا تَخْرَجَ مِنْ نَفْسِي إِلَّا وَ إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ بِأَنَّهُمْ لَا يُعْطُونَ لِأَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلْ قَدْ أَمَرْتُ أَنْ تُحِيطَ كُلُّ نَفْسٍ مِنْ حِينِ مَا تَتَوَلَّدُ إِلَيَّ أَنْ تَقْبِضَ مَا تَمْلِكُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ بِهَائِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ مَا قَدْ أَذِنْتُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا حَقٌّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ قَدْ أَذِنْتُ لِعَبِيدِهِ لَعَلَّهُمْ يَسْتَحْيُونَ عَنْهُ وَ هُمْ عَلَيْهِ لَا يَحْكُمُونَ وَ لَا يَحْرَنُونَ وَ إِلَّا ذَلِكَ مِنْ حَقِّي وَ حَقِّ اسْمَائِي الَّتِي لَنْ يَرِي فِيهَا إِلَّا إِيَّايَ أَنْ يَا خَلْقِي عَلَيَّ حُرُوفِ الْأُولَى تُصَلُّونَ.

ملخّص این باب آنکه خداوند بوده خالق خلق و ملک خود و از اینکه ملک او در نزد غیر موحد نباشد اذن داده بر اینکه کلّ به کسی که والی ایشان است در نصرت دین ایشان هرگاه يك حول گذشت و مقدار آن از پانصد و چهل مثقال گذشت و واحدی مصغّر نشد بر ید مؤمنی که بنورده قسمت رسیده باشد بر اینکه از هر مثقال ذهب که نوزده نخود می‌باشد پانصد دینار و از هر مثقال نقره که نوزده نخود است پنجاه دینار به ملک بیان داده شود.... و اذن داده شده که مقدار هر مثقال ذهب نوزده نخود گردد و هم چنین فضّه، و بهاء هر دو به آنچه ظاهر است

امروز و اگر خواهند صرف نمایند هر یکی را به نوزده صرف شود که بر ایدی مؤمنین بیان غیر فضّه و ذهب متقلب نگردد تا آنکه کلّ در سعه فضل حقّ شاکر گردند و در این حکم اسرار حکمت نزد اولوا الافئده مخزون گشته که اگر کسی از روی بصیرت نظر کند کلّ اسرار توحید را به عین یقین مشاهده می‌کند.

## الْوَاحِدُ السَّادِسُ

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدِسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَعْيُوثُ الْأَعْيُوثُ قَدْ نَزَلْتُ الْبَيَانَ وَجَعَلْتُهُ حُجَّةً مِن لَدُنَّا عَلَى الْعَالَمِينَ، فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوٌ ذَلِكَ آيَاتُ اللَّهِ فَلْ كُلُّ عَنَّا يَعْجُزُونَ، فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ عِدْلٌ ذَلِكَ مَا أَنْتُمْ بِهِ تُدْعَوْنَ، فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ شِبْهُ ذَلِكَ مَا كُنَّا فِيهِ مُفَسِّرِينَ ذَلِكَ الْأَلْفُ بَيْنَ الْبَائِينَ أَنْتُمْ بِالْبَابِ تُدْرِكُونَ، فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِينٌ ذَلِكَ جَوْهَرُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ أَنْتُمْ بِهِ تُجِيبُونَ، فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِثْلٌ ذَلِكَ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْفَارِسِيُّونَ وَأَنْتُمْ فِي الْوَاحِدِ لَتَنْظُمُونَ وَلا تَكْتُبُونَ السُّورَ إِلَّا وَأَنْتُمْ فِي الْآيَاتِ عَلَى عَدَدِ الْمُسْتَعَاثِ لا تَتَجَاوَزُونَ وَمِنْ أَوَّلِ الْعَدَدِ إِذْ لَكُمْ أَنْ يَا عِبَادِي لَتَدَقُّونَ وَأَذْنُتُ أَنْ يَكُونَ مَعَ كُلِّ نَفْسٍ أَلْفٌ بَيْتٍ مِمَّا يَشَاءُ لِيَتَلَدَّدَنَّ بِهِ حِينَ مَا يَتَلَوُ وَكَانَ مِنَ الْمُحَرَّرِينَ فَلْ إِنَّمَا الْبَيْتُ ثَلَاثِينَ حَرْفًا إِنْ أَنْتُمْ تُعْرَبُونَ لَتَحْسَبُونَ عَلَى عَدَدِ الْمِيمِ ثُمَّ عَلَى أَحْسَنِ حُسْنٍ تَكْتُبُونَ وَتَحْفَظُونَ ذَلِكَ وَاحِدٌ الْأَوَّلُ أَنْتُمْ بِاللَّهِ تَسْكُنُونَ.

اذن فرموده خداوند در نظم بیان بر اینکه از نوزده جلد زیاده نگردد و در کل با منتهای اعتدال و نظم و ترتیب ثبت گردد که اگر کسی نظر کند در آخر آن يك حرف از اول آن زیاده نه بیند نه این است که این قسم امر شده ولی این در منتهای مقام اعتدال است که ذکر می شود بلکه عدل از این هم در علم خداوند گذشته که ملاحظه اعداد حروفیه شود که این قسم در حق خلق ممکن نیست به کل آنچه نازل شده و نه در اول و نه در ثانی امر نشده و اسم بیان به حقیقت اولیه اطلاق بر آیات وحده می گردد زیرا که او است حجت عظمی و بیینه کبری که دلالت نمی کند الا علی الله وحده و در حقیقت ثانویه اطلاق به مناجات و در ثالث به تفاسیر و در رابع به کلمات علمیه و در خامس به کلمات فارسیه می گردد ولی کل در ظل آیات ذکر می گردد اگر چه آن سر فصاحتی که در اول ظاهر است در آخر هم مستور است ولی چون کل نتوانند درک نمود ذکر نشده و مراد از این ترتیب این است که در یوم ظهور صاحب بیان کل کینونیات مشابه با حروف واحد گشته باشد و در بحر وحدانیت سائر باشند لعل یوم ظهور حق توانند به ضیاء شمس حقیقت مستضی گردند و به قرب افنده خود نزد آن نیر اعظم حاضر شوند بدون شئون دینیّه و دنیویّه که ظاهر است و در هر يك اگر از کل مراتب خمس ذکر شود بر منتهای اعتدال محبوب است... و در نظم آیات ترتیب آن سوره به سوره از یک آیه گرفته تا به اسم مستعاث منتهی گردد و سزاوار است که در نزد هر نفسی يك صحیفه که اقلأ هزار بیت باشد از شئون بیان هر کس به آنچه متلذذ است و هر سی حرف يك بیت و با اعراب چهل حروف محسوب می گردد.

ثُمَّ الثَّانِي، أَنْتُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ بَيْتَ حَرِّ تَنْبِيُوتَ وَ لَتَلَطَّفَنَّا كُلَّ أَرْضِكُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مُقْتَدِرُونَ لِيَلَّا يَشْهَدَ عَيْنِي عَلَيَّ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ عِبَادِي فَاتَّقُونَ ذَلِكَ أَقْرَبُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

امر شده در بیان که هیچ بر آن ساکن نگردند الا آنکه در آن، محلّ تلطیفی بنا کنند به نحوی که اگر یومی مؤمن مبتلا گردد تواند به منتهای حدّ تلطیف عمل نماید در دین بیان، زیرا که در آن بقدری که امر شده در تلطیف در اوامر دیگر نشده و نهی شده که کسی شیئی را با نقص ظاهر فرماید با آنکه اقتدار بر کمال اون داشته باشد(باب 3)

ثُمَّ الثَّلَاثُ، فَلَا يَسْكُنُ فِي أَرْضِ الْخَمْسِ إِلَّا عِبَادِي الْمُتَّقِينَ.

ملخص این باب آنکه همین قسم که خداوند عالم جوهر از هر شیئی اخذ می‌فرماید كذلك در ظهور حرف هاء جواهر ارض را اخذ فرموده و در حدود هاء قرار داده زیرا که اشراق این کلمه بر این حدود خمسه اقربتر ظاهر گشت تا مواقع دیگر بلکه از این قطع به قطع دیگر سرایت کرد همین قسم که آنفس در این اراضی سبیل هدایت انفس شدند... ولی این حکم مستقر است الی ظهور من یظهره الله آن وقت از محلّ اشراق مبدء می‌گردد زیرا که در ظهور فرقان مکه مبدء اشراق اراضی گشت و در ظهور بیان ارض فاء خداوند عالم است که آن شمس حقیقت از کدام افق ارض طالع گردد از این جهت است که حکم شده که بر این قطع به قدر ذره ما لا یُحِبُّهُ اللهُ نماند که اگر قدرت مشاهده می‌شد هر آینه امر می‌شد که از فوق ماء الی حدود مرتفعه بر آن از الماس مرتفع گردد که علم نفسی در آن غیر شیئی محبوب محیط نگردد ولی حال که در قوه این خلق ممتنع است الا آن یشاء الله و ثواب یک نفس بر این پنج قطع افضل است از عبادت دوازده هزار سال اگر در ایمان به حق مستقر باشد.

ثُمَّ الرَّابِعُ، فَلَسَلِمَنَّ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تَقُولُونَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ تُجِيبُونَ اللَّهُ اعْظَمُ ثُمَّ الْمَرْأَةُ اللَّهُ أَبُوهُ وَ مَنْ يُجِيبُ اللَّهُ أَجْمَلُ ثُمَّ إِيَّايَ تَتَّقُونَ.

امر شد در بیان سلام به تکبیر بر خدا و جواب به ذکر تعظیم او گردد و هم چنین در اولوالدوائر به الله ابی و در جواب به الله اجمل کلّ ملاقات کنند یکدیگر را و ثمره آن آنکه لعلّ در یوم ظهور من یظهره الله توانند که اقرار کنند که بعد از خداوند او است لایق تقمص اکبریت و اعظمت و ابهائیت و اجملیت در ابداع از اینکه وصف کرده نشود و نعت کرده نشود و ثناء کرده نشود و تمجید کرده نشود لعلّ قائلین به قول خود توانند که اقبال به آن شمس حقیقت نمود.

ثُمَّ الْخَامِسُ، إِنَّمَا الْمَاءُ طَهُرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ، فِي الْكَأْسِ حُكْمُ الْبَحْرِ تَشْهَدُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم به جود و فضل خود حکم ماء کاس را مثل ماء کثیر فرموده تا آنکه کلّ در سعه فضل و رحمت او باشند و آنچه قبل در بئر بما یقع فیهِ عمل می‌نمودند مرتفع فرموده ولی در هر حال دوست داشته که در هیچ ارضی نباشد که در آنجا عبادی ساکن باشند مگر آنکه حوضی از ماء باشد که تلطیف و تطهیر سهل باشد و هیچ بیتی نیست که در آن حوض بنا نشود مگر آنکه ملائکه در آن عبور نمی‌کنند اگر امر از قبل الله شود به گره عبور می‌نمایند کلّ اهل بیان در این فضل دقت نموده که از نفسی ممنوع نگردد و سریان حکم طهارت در این ماء ظاهر نشده الا به حکم ماء بحر توحید که همین قسم که یک قطره آن مدلّ علی الله هست کلّ هم مدلّ علی الله هست و ماء بنفسه طهر و طاهر و مُطَهَّرٌ بوده و هست و در حین تطهیر استیلاء ماء بر آن شیئی بهتر

است از وقوع آن شی در آن، زیرا که در آن کُزه ظاهر است و در اول مرتفع، نظر نموده که کلّ تطهیر در قول الله بوده که به واسطه آن ماء طاهر می‌گردد و اگر در یوم ظهور حقّ حکم فرماید به طهارت شی مستعجب ندانسته که قول او مُطَهَّر است نه نفس شی. (باب 2)

ثُمَّ السَّادِسُ، فَتُتْمَحُونَ كُلَّمَا كَتَبْتُمْ وَ لَتَسْتَدِلُّنَّ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا أَنْتُمْ فِي ظِلِّهِ تَنْشُونَ.

امر شده بر محو کلّ کتب الا آنکه در اثبات امر الله و دین او نوشته شود نظر کن از یوم آدم تا ظهور رسول الله (ص) در کتب سماویّه اگر چه کلّ حقّ بوده و من عند الله ولی نزد ظهور فرقان کلّ مرتفع (نسخ) شد و حکم غیر حقیقت بر مؤمنین به آنها در فرقان نازل شد و هم چنین در نزد هر ظهوری نظر کن در جائی که کتب منسوبه الی الله در نزد هر ظهوری حکم بر ارتفاع آن شود چگونه است حکم کتب خلق که در نزد آن کتب شبیحی است در مرآت بالنسبه به شمس.

ثُمَّ السَّابِعُ، لَتَقَاتِرَنَّ الْبَاءُ بِالْأَلْفِ بِمَا قَدْ نَزَّلْنَا فِي الْكِتَابِ ثُمَّ إِيَّايَ فَاتَّقُونَ قُلْ فِي الْمَدَائِنِ حَمْسٌ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالاً مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ فِي الْقُرَى مِثْلُ ذَلِكَ فِي الْفِضَّةِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى تِسْعَةِ عَشَرَ مِثْقَالاً بِمَا يَنْزِلُ عَدَدُ الْوَاحِدِ إِذَا وَجِدَ الرِّضَا بَيْنَهُمَا ثُمَّ عَنِ الْإِنْقِطَاعِ تَنْقِطِعُونَ ثُمَّ بِالْإِرْتِفَاعِ تَرْتَفِعُونَ وَ لِيْمَهْرُنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثُمَّ كُلُّ يَقُولُونَ إِنَّا كُلُّ لِلَّهِ رَاضِيُونَ وَ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ كُلَّ جَوَاهِرِ الْأَرْضِ مَهْرًا مِنْ خُلِقَتْ لِمَنْ نُظِهَرُهُ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِيَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم از جود و فضل خود مرتفع فرموده در بیان حدود انقطاع را تا آنکه بر هیچ نفسی ذلی در رضای خدا از برای او وارد نیاید و به رضای مرء و مرثه و کلمه که دلالت کند که او بوده از برای خدا و هست و راضی است به حکم او بطوری که در مواقع خود مفصل ذکر شده که مختصر آن این است که اگر بگویند این آیه را إِنَّا لِلَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ رَاضِيُونَ وَ مَا لَيُرَى رَبُّ الْعَالَمِينَ با آنچه مقدر شده از حدود مهر و همین قسم از آن طرف، و هر دو مهر کنند بر لوحی و شاهد باشند بر آن از شهداء از طرفین از عشیره او اگر از برای او باشد، حکم اقتران ثابت می‌گردد و خداوند حکم فرموده از برای اهل مداین که مراد اهل شهر باشند بر نود و پنج مثقال از ذهب عدد الله فوق آن و اقلّ آن بر نوزده مثقال عدد واحد و در ترقی و تنزل واحداً واحداً مزید شود یا نقص شود که از پنج حدّ تجاوز نمی‌کند که اول يك واحد باشد و ثانی دو واحد و ثالث سه واحد و رابع چهار واحد و خامس پنج واحد و در قری به همین قسم در فضّه مقدر شده من عند الله که به فوق آن اگر قدر قیراطی باشد باطل می‌گردد و به کمتر از آن اگر قدر عشر عشر قیراطی باشد باطل می‌گردد و این قسم امر شده تا آنکه کلّ مکلفین در فضل و سعه رحمت حقّ باشند و اموال خود را از سبیل دیگر در این مواقع صرف نمایند اگر أُلُوفُ أُلُوفٍ بخشند بر یکدیگر بأسی نیست یا صرف نمایند در مواقع اقتران حرجی نیست بر آن.

ثُمَّ الثَّامِنُ، لَا تَسْتَدِلُّنَّ إِلَّا بِالْآيَاتِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَسْتَدِلَّ بِهَا فَلَا عِلْمَ لَهُ فَلَا تَذْكُرُنَّ مُعْجَزَةً دُونَهَا أَلَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِي فِي الْحَيَاتِ لِتُؤْمِنُونَ وَ لَتَجْعَلُنَّهُ مَدًّا أَعْيُنِكُمْ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِي لَا تَحْتَجِبُونَ.

ملخص این باب آنکه اگر کسی به غیر آیات الله احتجاج کند بر حقیقت نقطه بیان، محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر چه در هر ظهور کلّ شئون شجره حقیقت مُقَطَّع غیر او است از مثل و قرین و شبه و عدل و کفو ولی چون اکثر، چشم قلوب ایشان نمی‌بیند علو آن را و در آیات به نحوی است که اگر کلّ خواهند بفهمند

بتوانند لهذا حجت را واحد قرار داده لعلّ يوم ظهور من يظهره الله در حقّ او ليم و بيم گفته نشود... و امر شده که در هر نوزده روز يك دفعه در اين باب نظر کنند لعلّ در ظهور من يظهره الله محتجب نشوند به شئونی دون شئون آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست نه اینکه در هر نوزده روز يك دفعه نظر کنید و مقصود ظاهر شود و در حجاب محتجب مانید مثل آنکه هر روز صبح دعای عهد نامه را می خوانید و از بس که العجل العجل گفتید بر خود مشتبه کردید.

ثُمَّ التَّاسِعُ، أَنْتُمْ لِبَاسِ الْحَرِيرِ لَيْلَةَ الْعَيْشِ تَلْبَسُونَ وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ دُونَهُ لَا تَلْبَسُونَ وَأَنْتُمْ أَسْبَابُكُمُ الَّتِي بِهَا فِي سِرِّكُمْ لَتَعِيشُونَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ تَصْنَعُونَ وَإِذَا مَا وَجَدْتُمْ ذَلِكَ فِي شَأْنٍ لَا تَحْزَنُونَ فَإِنِّي أَنَا رَبُّكُمْ لَا يَتِيئُكُمْ فِي أُخْرِيكُمْ إِذَا أَنْتُمْ بِي وَأَيَّتِي تُؤْمِنُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم اذن فرموده به لباس حریر هر نفسی را در هر شأن و هم چنین در استعمال ذهب و فضّه تا آنکه کلّ در این جنّت به آنچه سبب سکون قلوب عباد است رسیده و منتهای شکر الهی را در یوم ظهور به ایمان به من يظهره الله ظاهر سازند زیرا که اگر کلّ ما علی الارض را انفاق می نمودند سبیلی از برای این حکم نداشتند ولیکن خداوند عالم عزّ و جلّ از سبیل جود و فضل خود اذن فرموده مقتدرین بر آن را و حزنی از برای نفسی نباشد در عدم وصول آن.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، فَلْتَجْعَلَنَّ فِي أَيْدِيكُمْ عَقِيقَ أَحْمَرَ أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَتُنْقِشُونَ لِتَشْهَدَنَّ بِذَلِكَ عَلَيَّ أَنْ مَنْ نُظِرَهُ حَقٌّ لِارْتِبِ فِيهِ وَ كُلُّ بِهِ ثُمَّ لَهُ يُخْلَقُونَ قُلِ اللَّهُ حَقٌّ وَإِنَّ مَا دُونَ اللَّهِ خَلْقٌ وَ كُلُّ لَهُ عَابِدُونَ.

ملخص این باب آنکه هیچ شعاری در بیان از این محبوب تر نیست نزد خداوند که در ید او انگشتی باشد از عقیق قرمز که بر او منقوش باشد این آیه عظیمه قُلِ اللَّهُ حَقٌّ وَ إِنَّ مَا دُونَ اللَّهِ خَلْقٌ وَ كُلُّ لَهُ عَابِدُونَ ثمره آن اینکه شهادتی است از قِبل نقطه حقیقت بر اینکه خداوند لم یزل و لایزال حقّ بوده و هست و مادون آن خلق او بوده و هست لعلّ در یوم ظهور حقّ به آن حقّ که مُحَقَّق هر حقّی است اقرار کند بر اینکه مادون خداوند خلق او است.

ثُمَّ الْوَاحِدُ مِنَ بَعْدِ الْعَشْرِ، قُلِ أَنْ يَا مُحَمَّدُ مُعَلِّي فَلَا تَضْرِبْنِي قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ عَلَيَّ خَمْسُ سَنَةٍ وَ لَوْ بَطْرَفِ عَيْنٍ فَإِنَّ قَلْبِي رَقِيقٌ رَقِيقٌ وَ بَعْدَ ذَلِكَ أَدْبِي وَ لَا تُخْرِجْنِي عَنْ حِدِّ وَقْرِي وَ إِذَا أَرَدْتَ ضَرْبًا فَلَا تَتَجَاوَزْ عَنِ الْخَمْسِ وَ لَا تَضْرِبْ عَلَيَّ اللَّحْمَ إِلَّا وَ أَنْ تَحُلَّ بَيْنَهُمَا سِتْرًا فَإِنَّ تَعَدَّيْتَ تُحْرِمُ عَلَيْكَ زَوْجَكَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ إِنْ تَنَسَيْتَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ مِنْ قَرِينٍ فَلْتَنْفِقْ بِمَا ضَرَبْتَهُ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَضْرِبْ إِلَّا خَفِيفًا خَفِيفًا وَ لَتَسْتَقِرَّنَّ الصَّبَايَا عَلَيَّ سَرِيرٍ أَوْ عَرْشٍ أَوْ كُرْسِيِّ فَإِنَّ ذَلِكَ لَمْ يُحْسَبْ مِنْ عُمْرِهِمْ وَ لَتَأْذَنَنَّ لَهُمْ بِمَا هُمْ يَفْرَحُونَ وَ لَتَعْلَمَنَّيَ خَطَّ الشَّكْسَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ مَا يُجِبُّهُ اللَّهُ وَ جَعَلَهُ بَابَ نَفْسِهِ لِلْخُطُوطِ لَعَلَّكُمْ تَكْتُبُونَ عَلَيَّ شَأْنٍ تَذَهَبَنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ مِنْ سُكْرِهِ وَ يَجْعَلَنَّكُمْ مَاءً لِمَنْ نُظِرَهُ إِذَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ يَجِدُنَكُمْ مِثْلَ مَا كُنَّا كَاتِبِينَ وَ قَدْ أَقْرَنْتُكَ بِمَنْ يَرِثُ لِيْلًا يَحْزَنُ عَرْشَ رَبِّكَ فِي صِغَرِهِ وَ كُلُّ بِهِ لَا يَحْزَنُونَ قُلِ لَوْ شَهِدْتُ لَأَقْطَعُ عَنْكَ مَا وَهَبْتُكَ مِنْ مِلْكِ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه در هیچ حال خداوند دوست نمی دارد که هیچ نفسی محزون گردد چگونه آنکه ضری به او رسد و نهی شده کلّ را که طفل قبل از آنکه به خمس سنین نرسید او را تأدیب بلسان نمایند و بر او حزنی واقع

نسازند و بعد از بلوغ آن زیاده از پنج ضرب خفیف تجاوز نکنند آنهم نه بر لحم بلکه بستری حایل کنند و بر شئون دون وقر جاری نسازند چنانچه دأب این زمان است و اگر تجاوز از خمسه نماید نوزده یوم بر او حلال نمی‌گردد اقتران و اگر او را نباشد قرین بر او است که نوزده مثقال ذهب دیه تجاوز از حدود الله را دهد بر آن نفس مضروب، و دوست می‌دارد خداوند که در هر حال اهل بیان بر فوق سریر یا عرش یا کرسی نشینند که آنوقت از عمر او محسوب نمی‌گردد.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَا تَقْرَبِ الطَّاءَ وَالْقَافَ وَإِنْ تَضَطَّرَّ فَتَصْبِرَنَّ حَوْلًا لَعَلَّكُمْ بِالْوَاحِدِ تُنَجِّيُونَ وَالْإِذْنَ لَهُمَا وَإِذَا إِذَا أَرَادَا أَنْ يَرْجِعَا تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً بَعْدَ أَنْ يَصْبِرَ شَهْرًا لَعَلَّكُمْ فِي ظِلِّ أَبْوَابٍ دُونَ الْحَقِّ لَا تَدْخُلُونَ.

ملخص این باب آنکه بعد از آنکه خداوند بین دو نفس به کلمه لله وصل فرمود شئون دون شجره محبت سزاوار نیست که ظاهر شود زیرا که افتراق شئون شجره محبت نبوده و نیست تا نفس مضطر نگردد بر او حلال نمی‌گردد و بعد از اضطرار و اظهار آن به آن حق است بر آنکه يك حول که نوزده شهر بیان باشد صبر نماید اگر شئون محبت ظاهر گشت که مرتفع شده و الا آن وقت جایز است به کلمه که دلالت بر آن کند و بعد از آن تا عدد واحد حلال است بر آن رجوع و از حین افتراق تا حین رجوع حق است بر آن صبر نوزده روز تا آنکه خالص گردد از شئون ابواب نار و بعد از آنکه عدد نوزده ختم شده جل است بر آن اقتران و همین قسم تا عدد واحد نرسیده اذن است از برای آن و اگر رسید دیگر جایز نیست زیرا که داخل حکم اثینیت می‌گردد.

ثُمَّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَا تَجْعَلَنَّ أَبْوَابَ بَيْتِ النُّقْطَةِ فَوْقَ خَمْسٍ وَتِسْعِينَ بَابًا وَلَا أَبْوَابَ بُيُوتِ الْحُرُوفِ فَوْقَ خَمْسَةِ أَنْ يَا عِبَادِي فِي ذَلِكَ كُلِّ الْعِلْمِ تَسْتَدِلُّونَ.

ملخص این باب آنکه... اذن داده نشده که بیت نقطه از نود و پنج باب زیاده گردد تا آنکه دلیل باشد که او بوده مرآت لله از قبل و بعد که شمس حقیقت در او ظاهر بوده و می‌گردد و اذن داده نشده از برای حروف حی تجاوز از پنج باب تا آنکه دلیل باشد بر صورت جامعه بر ملک او و این مراد است از آنچه خداوند نسبت به خود داده. ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ يَوْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمُ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ تَقُولُونَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّوَ إِنْ تَكُونَنَّ فِي رَوْحِ إِي ذِكْرِ الْقُدْرَةِ تَحْتَمُونَ ثُمَّ فِي لَيْلَةٍ فِي آلاءِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ عِدَّةً بَيْنَ أَيْدِيكُمْ لَتُحْصُونَ، إِلَى عَدَدِ الْمُسْتَعَاثِ إِذَنْ لِمَنْ يَفْئِدُ وَلَا تَحْزَنَنَّ إِذَا أَنْتُمْ لَا تَسْتَطِيعُونَ فَإِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَلَي الْعَرْشِ كَانَ وَاحِدًا قُلْ إِيَّاي فَاشْكُرُونَ قُلْ ذَلِكَ يَوْمَ النُّقْطَةِ ثُمَّ عَدَدُ الْحَيِّ لِلْحَيِّ ثُمَّ شُهُورُ الْحَيِّ أَنْتُمْ فِي بَحْرِ الْخَلْقِ تَصْعَدُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم در میان ایام یومی را منسوب به خود فرموده و آن را یوم الله خوانده و ضامن شده هر که حق و حرمت آن یوم را شناسد و آنچه خداوند فرموده در آن عمل کند مثل کلا سال جزا دهد او را و يك مثقال ذهب صرف در آن مثل سیصد و شصت و يك مثقال است که در سبیل خداوند صرف نموده باشد و همین قسم در کلا اعمال و شئون خیر جاری نموده امرالله را و آن یومی است که شمس منتقل می‌گردد از برج حوت به حمل در حین تحویل چه لیل واقع شود و چه نهار، سزاوار است که اقل از عدد واحد آلاء نباشد و فوق مستغاث و در این بین هر کس هر چه تواند اذن الله از برای او بوده و هست چه در غیر این یوم در بیان اذن داده نشده تلذذ به آلاء و نعماء متعدده در حین واحد، تا آنکه حق آن شی کامل گردد نزد آن نفس و هم چنین در ضیافت محبوب است که بر يك نعمت شود ولی اعلاى آن و هم چنین در عادت لیل و نهار بر يك نعمت متلذذ



شوند در مجلس واحد و تعدد آلاء و نعماء را به تعدد مجالس قرار دهند که این اقرب است به تقوی عندالله و اذن داده شده که در لیل به عدد کلّ حول این آیه را تلاوت نماید شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيَّمُنُ الْقَيُّومُ و در نهار آیه شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّوبُ یا آنکه آیه شَهِدَ اللهُ که در آن ذکر قدرت است که آن از برای تالین افضل است عندالله و آن یوم یوم نقطه است و هیجده روز بعد از آن ایام حروف حی است که اشرف است از ایام هیجده شهر که هر یومی منسوب به یکی از احکام کلّ شی است که کینونیات کلّ ادلاء بر توحید حقند.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَقُومَنَّ أَنْتُمْ كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ إِذَا تَسَمَعَنَّ ذِكْرَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ بِاسْمِ الْقَائِمِ فَلْتُرَاقِبَنَّ فَرْقَ الْقَائِمِ وَالْقِيَوْمِ ثُمَّ فِي سَنَةِ التِّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم اذن فرموده کلّ را که در نزد استماع ذکر مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ به این اسم، هر نفسی برخیزد از مقام خود، و بعد قاعد گردد اجلاً له من کتاب الله و اعظماً له من نقطة الاولى لعلّ در یوم ظهور کسی اظهار ارتفاع در نزد او نکند که کلّ اعمال غیب از برای یوم شهادت است که اگر کسی در کلّ عمر خود هر وقت شنید برخیزد ولی يك ساعت قبل از قبض روح بشنود که ظاهر شده یا آنکه کتاب او به او برسد که او منم یا آنکه خود او بر او وارد شود و بگوید منم و حجت اقامه کند به آیاتی که دین او به او بر پا است و فی الحین خاضع نگردد از برای قرآن، و ساجد نگردد از برای منزل بیان، کلّ اعمال غیب او باطل می‌گردد.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَا تُسَافِرَنَّ إِلَّا لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تَسْتَطِيعُونَ إِلَّا عِنْدَ ظُهُورِ الْحَقِّ فَإِنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُسَافِرَنَّ إِلَيْهِ فَإِنَّكُمْ قَدْ خُلِقْتُمْ لِذَلِكَ لَوْ أَنْتُمْ بِأَرْجُلِكُمْ لَتَمَشُّوْنَ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ فَرْضٌ إِلَّا زِيَارَةَ الْبَيْتِ ثُمَّ مَقْعِدَ التُّقَطَةِ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ ثُمَّ مَقَاعِدَ الْحَيِّ وَ الْمَسَاجِدَ إِنْ تَسْتَطِيعُونَ وَ إِنْ أَرَدْتُمْ التَّجَارَةَ فَلَا تَطْوُلَنَّ فِي الْبَرِّ إِلَّا حَوْلَيْنِ وَ لَا فِي الْبَحْرِ إِلَّا خَمْسَ حَوْلٍ وَ إِنْ جَاوَزَ أَحَدٌ فَلْيُؤْتِيَنَّ قَرِينَهُ اثْنِي وَ مَاتَيْنِ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ إِنْ اسْتَطَاعَ وَ إِلَّا مِنْ فِضَّةٍ إِلَّا وَ أَنْ تَرْفَعَنَّ قَرِينَكُمْ مَعَكُمْ لَعَلَّكُمْ فِي الْبَيَانِ نَفْساً لَا تَحْزَنُونَ وَ مَنْ يُجِبِرُ أَحَدًا فِي سَفَرٍ وَ لَوْ كَانَ قَدَمًا أَوْ يَدْخُلُ فِي بَيْتِ أَحَدٍ قَبْلَ أَنْ يُؤْذَنَ أَوْ يُرِيدَ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ بَيْتِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ أَوْ يَطْلُبُهُ مِنْ بَيْتِهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَيَحْرُمُ عَلَيْهِ زَوْجَتُهُ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ إِنْ يَتَجَاوَزُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ مِنْ أَحَدٍ فَعَلِيَّ شُهَدَاءَ الْبَيَانِ أَنْ يَأْخُذَ عَنْهُ خَمْسَ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجِبِرَ عَلَيَّ أَحَدٍ فَعَلِيَّ مَنْ عِلْمٍ وَ يَقْدِرُ وَ لَوْ كَانَ بَعْدَ سَنَةِ فَرَضِ أَنْ يَحْضُرَ وَ يَمْنَعُهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ فَيَحْرُمُ عَلَيْهِ زَوْجَتُهُ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ لَا تَحِلُّ عَلَيْهِ إِلَّا وَ يُنْفِقُ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ إِنْ يَقْدِرُ وَ إِلَّا مِنْ فِضَّةٍ ذَلِكَ أَنْ لَا تُظْلَمَ نَفْسٌ فِي الْبَيَانِ وَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ يَخْرُجُ عَنِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده سفر به سوی بیت و مقعد نقطه اگر استطاعت از برای او باشد و زیارت مقاعد حی و تجارت و نصرت نفسی اگر خواهد و دون این اذن داده نشده و در تجارت هر گاه ما خلیق عنه نزد او باشد باسی نیست از برای او و اگر نبوده زیاده از دو حول در برّ اذن داده نشده الا آنکه سبیل آن، قدر همین باشد که آن وقت از برای او اذن الله هست زیاده از آن و در بحر زیاده از پنج حول اذن داده نشده و مبدأ حساب از یوم خروج از بیت است تا دخول بر آن و اگر تجاوز نماید اگر مقتدر است دویست و دو مثقال ذهب و الا از فضّه بر آن طوری که حکم شده داده باشد که از حدود الله هست و ثمره این حکم آنکه در یوم ظهور من یظهره الله در حین استماع سفر کند به سوی او و مقدم داند بر آنچه در این باب ذکر شده زیرا اگر کلّ بیان از برای او است و اینکه بابی است از ابواب ظهور دین قبل او که در ظهور بعد آن اگر مجدد نشود حکم ایمان نهی‌گردد و

سفر جایز نیست الا بعد از استطاعت بر روح و ریحان الا در ظهور یوم قیامت که آن وقت واجب می‌گردد اگر چه بر نعلین باشد زیرا که از برای او خلق شد چگونه می‌توان از ثمره وجود منفک شد اگر کسی ناظر باشد به خلق وجود خود و امر شده از برای کسی که داخل شود بیت کسی را به غیر اذن او یا آنکه يك قدم او را در سفر مجبوراً حرکت دهد یا آنکه او را از بیت خود به غیر اذن او بیرون آورد بر اینکه نوزده ماه بر او حلال نیست اقتران و اگر کسی تعدی کند از این حکم بر شهداء بیان فرض است که جزای تعدی او نود و پنج مثقال ذهب در حق او حکم نمایند و هر نفسی که عالم شود جبر نفسی نفسی را، بر او است که منع نماید و اگر تغافل ورزد نوزده یوم حلال نمی‌گردد بر او اقتران و بعد از انقضای او نوزده مثقال ذهب اگر استطاعت دارد و الا از فضه و اگر نه نوزده مرتبه استغفار کند که آن وقت حلال می‌گردد بر او اقتران و بعد از استطاعت احدهما بر او است انفاق به سوی شهداء بیان که ایشان بر اهل احتیاج انفاق کنند بر نفوس خود اگر مکلف دانند و الا بر مؤذنین و اهل احتیاج از مؤمنین در هر موقف که هست محمود است... و در سفر، بعد منازل ممنوع بوده و هست و هر قدر که منازل اقرب و اخف گردد عندالله محبوب‌تر است و اگر منزلی که توان يك روز رفت دو روز رود بر خدا است که مضاعف فرماید رزق او را و اگر در منزلی بر حیوانی مشقت شود طلب نعمت می‌کند از خداوند بر مالک خود در هر حال باید ملاحظه نمود حدّ هر حیوانی را که بعد از ورود مالک او در بیان غیر از اخف از تحمل او بر او وارد نسازد که نفعی که از آن بر می‌دارد از برای او ثمری نمی‌بخشد و در سفر مراعات حال اضعف باید نمود در هر حال و آنچه مترتب کلفت و مشقت است ممنوع بوده و هست الا سبل روح و ریحان بر مقادیری که من قبل الله مقدر شده و مراعات پیادگان در هر حال محبوب بوده و هست و اگر نفسی نفسی را در سبیل رضای حق يك قدم سوار کند ثواب يك حج در نامه عمل او نوشته می‌شود و کدام فضل است از این عظیم‌تر اگر کسی موفق شود در سبیل خداوند. و هرگاه سفر را کلّ مبدل کنند بر روح و ریحان قطعه ای می‌گردد از قطع رضوان.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَيَوَانَ فَلَا تُحَدَّرُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ تُحْيُونَ أَنْ تَلْطَفُونَ. ملخص این باب آنکه آنچه صعب شده بود بر کلّ مؤمنین از ما يَخْرُجُ مِنَ الْفَارَةِ أَوْ مَا يَطِيرُ بِاللَّيْلِ أَوْ أَشْبَاهُ ذَلِكَ بر اینکه باسی نیست ولی از جهت لطافت و نظافت تحرّز محبوب بوده و هست مانع از طهارت نمی‌گردد.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، حُرْمَ عَلَيْكُمْ فِي دِينِكُمْ النَّظْرُ بَعْضِكُمْ إِلَى كِتَابِ بَعْضٍ إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ أَوْ عَلِمَ أَنَّهُ يَرْضِي لَعَلَّكُمْ تَسْتَحْيُونَ ثُمَّ تَتَأَدَّبُونَ. ملخص این باب آنکه اذن داده نشده که کسی

نظر کند در کتاب کسی در هیچ حال چه سر بسته و چه سرباز چه کتب علمیه و چه حسابیه و چه کتب مکتوبه بعضی به سوی بعضی الا هر وقت که داند رضای او را یا اذن دهد او را که آن وقت حلال می‌گردد بر او و این نهی نشده الا آنکه کلّ تَقْمُصُ قَمِيصٍ حَيَاً پوشیده که اگر درک کنند یوم قیامت را با شجره مقصود سلوکی نگردد که دون سبیل حیا باشد.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فُرِضَ عَلَيْكُمْ فِي دِينِكُمْ أَنْ تُحْيَبُونَ مَنْ يُكَلِّمُكُمْ بِقَوْلٍ يَدُلُّ عَلَى لَا أَوْ بَلَى وَ مِثْلُ ذَلِكَ فِي كُتُبِكُمْ إِذَا يَكْتُبُ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ كِتَاباً فَرَضَ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُبَنَّ جَوَابَهُ بِأَثَرِهِ إِذَا اسْتَطَاعَ وَ إِلَّا أَثَرُ غَيْرِهِ وَ مَنْ يَرُدُّ كِتَاباً أَوْ يُضَيِّعُهُ أَوْ يَقْدِرُ أَنْ يُوَصِّلَ إِلَى أَحَدٍ وَ لَا يُوَصِّلُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَابِدِينَ.

ملخص این باب آنکه واجب گشته در این ظهور که اگر کسی به سوی کسی خطی نویسد بر اینکه او را جواب دهد و فصل محبوب نبوده به خط خود یا به خطی که امر کند و همین قسم اگر کسی سؤال کند بر مستمع واجب است جواب به آنچه دلالت کند لعل در یوم ظهورالله کسی از آن نیر اعظم محتجب نگردد در حینی که نازل می‌فرماید من قول الله اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ کَلِّ بگویند بلی زیرا که فرض جواب از برای اینجا شده ولی سرایت می‌کند تا به منتهی الیه ذر وجود.

الْوَّاحِدُ السَّابِعُ

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَعْدَلُ الْأَعْدَلُ قُلْ وَ لُتَجِدَنَّ الْبَيَانَ شَمَّ كُلِّ كُتُبِكُمْ إِذَا قُضِيَ عَدَدَ اسْمِ اللَّهِ مَنِ يَقْدِرُ وَ عَدَدَ اسْمِ الرَّاءِ وَ الْبَاءِ مَنِ لَا يَقْدِرُ لَعَلَّكُمْ شُئُونَ الْأَجْرَةَ تُدْرِكُونَ إِذَا يَكُنُ الثَّانِي خَيْرٌ وَ إِلَّا الْأَوَّلُ خَيْرٌ لَهُ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ مِثْلَ حَطِّهِ فَلَا تُعْزِزْهُ وَ بَعْدَ مَا غَيْرَ، الْأَصْلُ تُنْفِقُونَ أَوْ فِي الْمَاءِ الْعَذْبِ تَسْتُرُونَ وَ لُتَطْرُزَنَّ كُتُبَكُمْ مِنْ أَوَّلِ الْأَبْجَدِ إِلَى ذِكْرِ الْأَبَدِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ذَلِكَ وَاحِدُ الْأَوَّلِ.

ملخص این باب آنکه در هر ظهور خداوند دوست می‌دارد که کل شی جدید شود از این جهت امر فرموده که در هر دو بیست و دو سال یک دفعه هر نفسی مایملک خود را از کتب مجدد کند به اینکه در ماء عذب ریزد یا آنکه به نفسی عطا کند لعل عین عابدی بر حرفی نیفتد که گزّه از نظر به اون داشته باشد لعل در یوم قیامت شجره حقیقت ظاهر حرفی را نبیند بر صورت غیر محبوب لعل روح آن هم در ظل آن غیر محبوب واقع نگردد.

ثُمَّ أَنْتُمْ فِي الثَّانِي، إِلَهَ رَبِّكُمْ تَعْمَلُونَ كُلَّمَا تَعْمَلُونَ إِنْ تَعْمَلَنَّ مِنْ نُظَاهِرِهِ بِالصِّدْقِ أَنْتُمْ إِلَهَ عَامِلُونَ وَ إِلَّا لَوْ تَعْمَلَنَّ كُلَّ خَيْرٍ أَنْتُمْ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ وَ لَوْ أَنْتُمْ لِلَّهِ تَقْصِدُونَ.

ملخص این باب آنکه هیچ عملی عمل نمی‌گردد الا آنکه لله واقع شود و از این جهت امر شده که هر عاملی حین عمل گوید اِنِّیْ لِأَعْمَلَنَّ هَذَا لِلَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ مَا یُرَى وَ مَا لَا یُرَى رَبُّ الْعَالَمِیْنَ و اگر در قلب تلاوت کند مجزی است از او ولی لله واقع نمی‌گردد مگر آنکه معرفت به هم رسانند به شجره حقیقت که این آیه، آیتی است از آیات او و به آیه او در نفس خود از او محتجب نگردید.

ثُمَّ الثَّلَاثُ، دِیْنَكُمْ حِیْنَ مَا تَسْتَطِیْعُونَ لِتَرُدُّوْنَ وَ أَنْتُمْ فِی كُلِّ وَاحِدٍ كِتَابٍ اِثْبَاتٍ لِّمَنْ نُظْهِرُهُ بَعْضُكُمْ اِلَى بَعْضٍ تَكْتُبُونَ لَعَلَّكُمْ یَوْمَ ظُهُورِهِ بِمَا تَكْتُبُونَ لَتَعْمَلُونَ.

ملخص این باب آنکه قرض دادن به مؤمن عندالله محبوب بوده وهست و هم چنین ادای قرض که واجب است و احب است نزد خداوند از هر چیزی اگر تواند رد نمود و فصل در آن جایز نیست و ثمره این حکم آنکه همین قسم آیات تسبیح و تحمید و تقدیس و توحید و تکبیر و کلّ شئون دین مظاهری است که حقیقت عطا فرموده به خلق خود، در حین ظهور او ردّ او واجب، از کلمه توحید گرفته تا منتهی الیه شئون تحدید، که اگر کسی فوراً در حین ظهور ردّ کند قرض خود را چیزی از آن منقوص نگردد الا و آنکه بهتر از آن در آفاق و انفس مشاهده نماید چقدر بعید است نفسی که حقّ نفسی را رد نماید چگونه است حقّ الله که عبد به آن مؤمن شود ولی در حین ردّ اظهار ایمان خود کند و از مُدین دین و مُعطی آن به آن محتجب ماند.

ثُمَّ الرَّابِعُ، أَنْتُمْ فِی كُلِّ حَوْلٍ شَهْرًا بِاسْمِ اللَّهِ تَخْلُصُونَ لَعَلَّكُمْ یَوْمَ ظُهُورِ الْحَقِّ إِيَّاهُ تُجِیْبُونَ وَ لَا یُخْرَجُ عَنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا اسْمٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ نَسِیْتُمْ بِدُونِهِ لِاجْتِنَاحِ عَلَیْكُمْ قُلْ كُلٌّ لِلَّهِ وَ كُلٌّ عَلَى اللَّهِ یَدُلُّونَ.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده در هر حولی که عبد تخلیص نماید نفس خود را که بدء آن از اول لیل واحد است تا غروب یوم واحد ختم شود و تنقیص و تضاعف در او نبوده و نیست و مراد از آن آنکه به يك اسم از اسماءالله متلذذ شود و در حین التفات اسم دیگر، اذن داده نشده و حین نسیان بآسی نیست لعلّ یوم قیامت به برکت این عمل تواند به اسم واحد تصدیق نمود و از هدایت او محتجب نگشت.

ثُمَّ الْخَامِسُ، حِیْنَ ظُهُورِ اللَّهِ إِذَا حَضَرَ مِنْ نَفْسٍ یَنْقَطِعُ عَنْهُ الْعَمَلُ إِلَّا بِمَا أَمَرَ أَنْ یَا عِبَادِی فَاتَّقُونِ فَإِنَّهُ لَوْ یَجْعَلُ مَا عَلَی الْأَرْضِ نَبِیًّا لَیَكُونَنَّ أَنْبِیَاءَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَیْكَنْ لَنْ یَجْعَلَ إِلَّا مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَیْمٌ حَكِیْمٌ.

ملخص این باب آنکه آنچه سبب نجات می‌گردد عرفان ظهور است و هم چنین بر عکس و دین خداوند در نزد هر ظهوری اوامری است که از قِبَل او به نفس آن ظهور ظاهر می‌گردد نظر کن از آدم الی خاتم که مؤمنین به ظهور قبل اگر به ظهور بعد مؤمن می‌گشتند حکم ایمان بر آنها می‌شد و الا فانی می‌شد آنچه از برای ایشان بود قبل و هم چنین در نزد ظهور من‌یظهرهالله کلّ دین اتباع اوامر او است زیرا که رضای خداوند عزّ و جلّ ظاهر نمی‌گردد الا به رضای او و بعد از ظهور و قوف بر آنچه از قبل بوده ثمر نمی‌بخشد.

ثُمَّ السَّادِسُ، فَلَا تَحْمِلُنَّ أَسْبَابَ الْحَرْبِ بَیْنَكُمْ وَ لَا تَلْبَسُنَّ مَا یَخَافُ بِهِ الصَّبَا یَا لَعَلَّكُمْ مَنْ نُظْهِرُهُ بِالْحَقِّ لَا تَحْزَنُونَ

ملخص این باب آنکه اسبابی که نفسی از نفسی خائف گردد محبوب نیست عندالله الا در یوم اذن یا از برای عبادی که به صنعت آنها مشغولند و هم چنین لباسی که سبب خوف نفسی شود داخل جنت نمی‌گردد سزاوار

است بر عبد که مراقب باشد که امری که سبب خوف نفسی باشد از او صادر نشود لعل در یوم قیامت کل بر هیکل انسانیت و شئون لایقه به آن باشند لعل عین شمس حقیقت بر شی شاهد نگردد دون رضای خود را.

ثُمَّ السَّاعِ، إِذَا أَدْرَكْتُمْ مَا نُظِهَرُهُ أَنْتُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَسْتَلُونَ لِيَمُنَّ عَلَيْكُمْ بِاسْتِوَائِهِ عَلَي سَرَائِرِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ عِزٌّ مُمْتَنِعٌ مَنِيعٌ إِنْ يَشْرَبْ كَأَسْمَاءٍ عِنْدَكُمْ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُشْرِبَنَّ كُلَّ نَفْسٍ مَاءً وَجُودِهِ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ أَنْ يَا عِبَادِي تُدْرِكُونَ. ملخص این باب آنکه همین قسم که کینونیات کل وجود بالنسبه به شمس، وجود مثل شبح در مرآت است کذلک مشاهده کن حد کل شی را و بدان که هیچ نفسی عندالله و عنداولی العلم اعز از شجره حقیقت نبوده و نیست و از آنجائی که ظاهر می شود بر صرف ربوبیت و کل نتوانند چون که نمی بینند واقع را، از برای او ساجد شد امر شده در یوم قیامت که یوم ظهور او است کل از فضل او طلب نمایند آنچه سبب عز ایشان گردد لعل از ثمره وجود که لقاء او است کل محروم نگردند زیرا که غیر از این، سبیل از برای کل نیست.

ثُمَّ الثَّامِنُ، فِي كُلِّ شَهْرٍ وَاحِدًا فِي وَاحِدٍ مِنْ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكُمْ، اللَّهُ أَعْظَمُ تُمْلِئُونَ عَلَي أَحْسَنِ خَطِّ وَ إِنْ قُضِيَ عَنْكُمْ يَفْضِي وَرَأَيْتُمْ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِ اللَّهِ بِالْوَاحِدِ الْأَوَّلِ تُؤْمِنُونَ ثُمَّ لِيُكْتَبُونَ.

ملخص این باب آنکه بر هر نفسی امر شده در هر شهر يك واحد در واحد پر کند و حساب آن از حین انعقاد نطفه او است تا حین قبض روح او و اگر از او فوت شود بر وراثت او است و ثمره آن آنکه لعل در یوم ظهور شجره حقیقت تکثر کند مؤمنین به او را زیرا که کینونیات افتده ممد است من الله به این اسماء همین قسم که ذکر کرد مدد شی را سبب می شود که کم کم به رتبه جسد برسد و سبب دخول آن در واحد قیامت گردد.

ثُمَّ التَّاسِعُ، مَنْ يَنْعَتُ فِي ذَلِكَ الدَّيْنِ مِنَ الْمَلِكِ يَبْنِي بَيْتًا لِلَّهِ عَلَي أَبْوَابِ حَمْسَةٍ ثُمَّ تَسْعِينَ ثُمَّ فِي تَلْقَائِهِ عَلَي تِسْعِينَ مَنْ نُظِهَرُهُ لِيَشْهَدَنَّ الطَّيِّبُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَي إِنْ الْمَلِكُ لِلَّهِ لِيَنْ يَشْهَدَ بِمَا يَعْمَلُ قَدَرَ مَا يَشْهَدُ الطَّيِّبُ مِنْ عِنْدِهِ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه هر صاحب ملکی که در بیان مرتفع گردد سزاوار است دو بیت بنا کند به اسم من يظهره الله و محل قرار خود قرار دهد و عدد ابواب اول از نود و پنج متجاوز نشود و ثانی از نود تا آنکه سر حقیقت در رتبه جماد هم سرایت کرده باشد که لسان کینونیت او که کما هی ظاهر او است ناطق گردد که الله است ملك السموات و الارض و ما بينهما لعل در یوم ظهور از شهادت طین کمتر شهادت ندهد در حق او و از او منع ننماید آنچه از برای او است.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، فَلْتَحْرُزَنَّ ذُرِّيَّتَكُمْ بِهَيْكَلٍ عِزِّ فِيهِ مِنْ اسْمِ اللَّهِ عَدَدَ الْمُسْتَغَاثِ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِذَلِكَ الْإِسْمِ لَتُنَجَّوْنَ. امر شده که کل از حین انعقاد نطفه محرز کنند آن هیکل را به هیکلی که عدد اسم مستغاث در آن باشد زیرا که از مبدأ ظهور تا ظهور آخر خدا دانا است که چقدر شود ولیکن زیاده از عدد مستغاث اگر خدا خواهد نخواهد شد و در کور قرآن بدء و عود آن در اسم اغفر شد به نقص عدد اسم هو، در بیان خدا عالم است که تا چه حد رسد زیرا که در این معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به ألف هم نرسید زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مرایای افتده مسبحین، می شناساند خود را به کل به اذن الله عز و جل زیرا که از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست الا به الله عز و جل... و هیچ اسمی اعلی عدد از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء و بر عدد اللهم که اعداد طرح کنی واحداً بعد واحد عدد

اسم احد ناقص می‌شود و اگر با اَلِف و لام حساب کنی اسم مستغاث را، عدد اسم حی زائد می‌آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده که مدلل بوده علی الله.

ثُمَّ الْوَاحِدُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ عَلَى الْكُرْسِيِّ تَدْرُسُونَ وَ تَحْطُبُونَ أَيَّامَ الْعِزِّ وَالْحُزْنِ ثُمَّ إِيَّاي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه نهی شده از صعود بر منابر و امر شده استواء بر اعراش یا سریر یا کرسی تا آنکه کل از شأن وقر بیرون نرفته و اگر محل اجتماع است بر تختی کرسی گذارده که کل توانند استماع نمود کلمات حق را و ثمره آن اینکه لعل یوم ظهور حق، کسی به افتخار تعلم نزد آن مبدأ علم متعلم گردد.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ عَمِلْتُمْ لِمَنْ نُظِهَرُهُ فَلَا تُبْطِلَنَّ أَعْمَالَكُمْ بِأَنْ تُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْمَلُونَ.

ملخص این باب آنکه در هر ظهور حقیقی هر کس از برای او عامل بوده از برای خدا عامل بوده و هر کس از برای خدا عامل بوده از برای او عامل بوده و در یوم قیامت که ظهور او است و حروف حی او و کل مؤمنین به او، اذن داده نشده اگر کسی عملی از برای او کند بر اینکه اخذ کند آنچه دأب او بوده از ذره گرفته تا ذره منتهی شود زیرا که وجود او از برای او خلق شده چگونه ما یتفرع بر وجود آن اگر چه او اجل از این بوده و هست.

ثُمَّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ تَمَلَّكَنَّ مِنْ نَفْسِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ آيَةً بِأَثَرِهِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ إِنْ أَنْتُمْ قَدَرْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ تَعْلَمُونَ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً أَعَزَّ مِنْ هَذَا إِنْ أَنْتُمْ إِلَى سِرِّ الْأَمْرِ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه هیچ چیز نزد خداوند اعظم‌تر از آیات او نبوده و نیست و اگر مقترن گردد به خط شجره حقیقت که اسم الله بر او ذکر می‌شود مثل آنکه آیات الله می‌گوئی در آن، هم شأن الله می‌گوئی آن وقت اعز از هر شیء عزیزی است عندالله و عند اولی العلم و یک صفحه که نوزده آیه باشد به خط آن بر کل اهل بیان فرض شده تملك آن را که هیچ جزائی در یوم قیامت معادله با آن نمی‌کند که اگر کسی کل ارض را مالک باشد و بدهد و اخذ چنین لوحی کند بها آن زیاده است عندالله و عند اولی العلم زیرا که آن برات نجاتی است من عندالله از برای آن نفس و اگر العیاذ بالله دون مقبل باشد برات نار او است تا قیامت دیگر.

ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، حُرِّمَ عَلَيْكُمْ فِي دِينِكُمْ أَنْ تَتُوبُونَ عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا عِنْدَ مَنْ نُظِهَرُهُ أَوْ مَا آذَنَ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ رَبَّكُمْ السُّلْطَانَ ثُمَّ إِلَيْهِ لَتَتُوبُونَ.

ملخص این باب آنکه اذن داده نشده استغفار نفسی نزد نفسی در لیل، و در یوم قیامت عند من یظهره الله او ما آذن جایز است و الا استغفار باید کرد خدا را در هر حال ما بین خود و او که اگر عبدی به آنچه در امکان ممکن است استغفار کند خدا را باز مستحق است به استحقاق کینونیت خود چگونه که بر شئون آن رسد.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ عِنْدَ بَابِ مَدِينَةِ مَنْ يُظِهَرُهُ اللَّهُ تَسْجُدُونَ مِثْلَ ذَلِكَ مَا قَدْ ظَهَرَ لَعَلَّكُمْ إِيَّاي تَتَّقُونَ إِنْ لَمْ تَخَافُونَ.

امر شده مدینه که آن از آن طالع گردد کل ساجد شوند نزد باب آن و هم چنین ارضی که محل ظهور آن گردد مثل آنکه محل طلوع مدینه فاء می‌گردد و محل ظهور حصن معروف، واجب است بر کل نفوس که در نزد دخول، در آن مدینه و در آن ارض ساجد گردند و حین ظهور، امر قبل، منقطع می‌گردد و به اذن ظاهر در آن ظهور، آن روز حکم می‌شود.

تَمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، نُزِّلَ عَلَيَّ مَلِكٌ يَوْمَ الظُّهُورِ أَنْ يَكْتُبَ مَا يُزَلُّ مِنْ عِنْدِ النُّقْطَةِ وَ يَعْزُضُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ لِيُظَهَّرَ عَجْرُهُمْ عَلَيَّ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا يَجْعَلَ عَلَيَّ أَرْضِهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ وَ مِثْلُ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ فِي الْبَيَانِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ يَتَّجِرُونَ فِي مُلْكِهِمْ قُلْ أَنْ يَا عِبَادِي إِتَّيَّ فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عندالله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مؤمن به بیان را و در نزد ظهور من يظهره الله غیر مؤمن به او را و ثمره آن آنکه در یوم قیامت شجره حقیقت مشاهده نکند در ارضی که ظاهر می گردد دون مؤمنین به خود را و در ارض جنّت، نفس ناری نباشد و استخراج اهل بیان از حدود جنّت غیر رضای خدا بوده و هست ... و اذن داده شده حروف کتاب آلف را و هر وجودی که مثل وجود اینها نفع مترتب شود از برای مؤمنین در تجارت ایشان، که آن وقت اذن داده شده و الا نهی شده باشد نهی لعلّ در یوم قیامت شجره حقیقت نبیند در ارض ایمان دون مؤمنین به خود را... و اگر نفسی نزد نفسی باشد حلال نبوده و نیست بر آن زیرا که حکم غیر ایمان در حقّ او می شود و شرط تجالس طهارت دین است نه دون آن.

تَمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَقُولَنَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي تَلْقَاءِ الشَّمْسِ تِلْكَ الْآيَةُ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَيْنَ يَدَيَّ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ لَتَقُولُونَ إِنَّمَا الْبُهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ فَاشْهَدِي عَلَيَّ مَا قَدْ شَهِدَ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّوبُ.

بدانکه خداوند عالم یوم جمعه را خلق فرموده از برای طهارت و لطافت و سکون عبد از آنچه که در ایام سته متحمل بوده و هر عملی که در شب و روز جمعه کرده شود ثواب مثل ایام هفته به او داده می شود و از آنجائی که هر شی روح آن متعلق به انسان است و شهادت هر شی شهادت انسان است از این جهت امر شده که در روز جمعه در مقابل شمس آن را شاهد گیرند بر آیه که مدلّ است بر توحید آن خدا را و ایمان آن به نقطه بیان و آنچه در او نازل شده لعلّ در یوم قیامت در بین یدی شمس حقیقت این گونه ناطق گردد و شهادت دهد بر وحدانیت خداوند در نزد او و بر حقیقت هر کس که متبع او است.

تَمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَنْ يَحْبِسُ أَحَدًا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَزْوَاجُهُ وَ إِنْ يَفْرُبُ كُتِبَ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ إِنْ يَنْعَقِدُ مِنْ مَاءٍ وَجَبَ عَلَيَّ الشُّهْدَاءُ نَفِيَهُ وَ لَمْ يُقْبَلْ عَنْهُ مِنْ إِيْمَانٍ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ وَ مَنْ يَحْرُسُ نَفْسًا مُتَعَمِّدًا بِشَيْءٍ كُتِبَ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ دِيْنَةً إِنْ يَفْدَرُ وَ إِلَّا مِنْ فَضِّهِ إِلَّا إِذَا أُذِنَ وَ مَنْ نَسِيَ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ رَبَّهُ تِسْعَةَ عَشْرَ مَرَّةً قُلْ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُونِ.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم از سعه فضل و جود بر بندگان نهی فرموده که هیچ نفسی را محزون نسازد از برای همان شجره حقیقت که لعلّ بر آن حزنی وارد نیاید یوم بطون که کسی نهی شناسد آنرا و اگر کسی تجاوز نماید از حدود الهیه بر او حدّ ذکر شده و اگر از آن تجاوز نماید حکم ایمان بر او جاری نمی گردد و اذن داده شده در مقام اذن و از اون حدّ مرتفع گشته و بر ذهب و فضّه به عدد واحد حکم شده اگر محتجب ماند از حدّ الهی و اگر مقتدر نباشد به عدد واحد استغفار کند خداوند عالم را و طلب عفو نماید از آنکه او را محزون ساخته زیرا که قلب مؤمن محلّ ظهورالله هست اگر حزنی بر او وارد آید مثل آن است که بر حروف حی وارد آمده



و اگر بر حروف حی حزنی وارد آید مثل آن است که بر شجره حقیقت وارد آمده و اگر بر آن وارد آید مثل آن است که بر خداوند عزّ و جلّ وارد آمده.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ العَشْرِ، رُفِعَ عَنْكُمْ الصَّلَاةُ كُلُّهُنَّ إِلَّا مِنْ زَوَالٍ إِلَى زَوَالٍ تِسْعَةَ عَشَرَ رُكْعَةً وَاحِدًا وَاحِدًا بِقِيَامٍ وَ قُنُوتٍ وَ قُعُودٍ لِعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَقُومُونَ ثُمَّ تَسْجُدُونَ ثُمَّ تَقْنُتُونَ وَ تَقْعُدُونَ وَ كَانَتْ فِي افْتِدَائِكُمْ مِنْ حُرُوفِ الْوَاحِدِ آيَةٌ لِلَّهِ رَبِّكُمْ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ تُنَجَّوْنَ ثُمَّ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ وَ لِلَّهِ تَسْجُدُونَ.

ملخص این باب آنکه اول صلوتی که وضع شد صلوة ظهر بود و کلّ آن به عدد واحد وضع شد تا آنکه هر یکی باب جنتی باشد در اطاعت حقّ که در آن نبیند الا ظاهر در آن حرف را و در کلّ نبیند الا واحد بلا عدد را تا آنکه بر اعناق کلّ آیه خضوعی و خشوعی باشد از برای من بظهره الله که اگر کسی به ظاهر مُسْتَنَكِف شود از طاعت او ولی به کینونیت عابد بوده خدا را به او و هیچ عملی بعد از معرفت افضل از صلوة نبوده و نیست و صلوة هر نفس در حدّ وجود او است... و در سه رکعت از اول صلوة توحید ذات کن و در چهار رکعت بعد توحید صفات و در شش رکعت بعد توحید افعال و در شش رکعت بعد توحید عبادت و مبین در کلّ الا الله وحده وحده لا شریک له را.

## الْوَاحِدُ الثَّامِنُ

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَظْهَرُ الْأَظْهَرُ أَنْ انظُرْ فِي الْكِتَابِ مَا كُنَّا عَلَيْهِ لِشَاهِدِينَ إِنَّ كُلَّ عَمَلٍ مَا نُظْهِرْتَهُ لِأَعْظَمٍ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتُمْ تُسَبِّحُونَ قُلْ إِنَّهُ كَمِثْلِ شَمْسٍ لَنْ يَفْتَرَنَ بِالْكَوَاكِبِ أَنْ يَا عِبَادِي إِيَّاهُ تَتَّقُونَ ذَلِكَ وَاحِدٌ الْأَوَّلُ.

ملخص این باب آنکه بدان که مثل عمل من بظهوره الله مثل شمس است و مثل اعمال کل وجود اگر طبق رضای خدا باشد مثل کوكب و قمر، مثل اول من قابل شمس الحقیقة بعرفانه و ثمر آن اینکه اگر در یوم ظهور شمس حقیقت، کل وجود شهادت دهند به شی طبق رضای او شهادت او بین کل اینها مثل شمس است که با وجود آن، آنها مذکور نتوانند شد و قول آن بسیار خفیف ولی عمل به آن در مبدأ هر ظهور به غایت صعب.

ثُمَّ الثَّانِي، قُلْ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ وَرَقًا مِنَ الْقِرْطَاسِ الْأَعْلَى ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ مِنَ الْعَقِيقِ فِي الْخَاتَمِ لِأَنْفُسِكُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ لَتَعْدُونَ، قُلْ لَا يُورَثُ عَنِ الْمَيِّتِ إِلَّا أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ ذُرِّيَّاتِهِ وَ زَوْجَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ أُخْتِهِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ بَعْدَ مَا يُصْرَفُ لِنَفْسِهِ مِنْ مَالِهِ مَا يَعْرِضُ بِهِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ أَنْتُمْ إِذَا سَمِعْتُمْ مَوْتَ نَفْسٍ لِلَّهِ تَحْضُرُونَ ثُمَّ عَنْ مَجَالِسِكُمْ لِاتَّقَوْمُونَ.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که مراتب توحید در هر هفت حرف تام می‌گردد که حروف اثبات باشد از این جهت حکم شده که ارث نبرد از میت به سر حقیقت الا هفت نفس چنانچه در رتبه هر صفتی هفت رتبه توان خدا

را به آن صفت خواند مثل اوحد و وَّحَاد و واحد و وحید و متوَّحَّد و موحد و مُوَّحَّد از این سر است که این نوع تقدیر شده از مبدأ امر.

ثُمَّ الثَّالِثُ، أَنْتُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِذَا سَمِعْتُمْ حُكْمَ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكَ ذِي السُّلْطَنَةِ وَالْإِقْتِدَارِ تَحْضُرُنَّ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ثُمَّ بَيْنَ أَيْدِي الْعِيِّ ثُمَّ تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ ثُمَّ إِلَى اللَّهِ تَتُوبُونَ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعَنَّ فَلْتَسْئَلَنَّ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ فِي كِتَابِكُمْ وَإِنْ تَرَوْنَ كَلِمَةً عَفْوٍ مِنَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ..

ملخص این باب آنکه لابد یوم قیامت خواهد شد و شجره حقیقت ظاهر اگر چه به رضای فؤاد نمی‌توان در حق مؤمنین به بیان ذکر نمود کلمه که قبل ذکر شد کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَعَلَّ كَلَّ مَرَاقِبَ بَاشِنْد و در آن یوم از احتجاب از محبوب خود مبدل نشود اثبات ایشان به نفی بلکه اگر امکان نفی هست مبدل شود به اثبات.

ثُمَّ الرَّابِعُ، كُلُّ خَيْرٍ أَنْتُمْ لْتُحْصُونَ أَعْلَاهُ لِمَنْ نَظَرَهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ ثُمَّ أَوْسَطَهُ لِمَنْ يَدُلُّ عَلَى النُّقْطَةِ أَنْتُمْ إِلَى حُرُوفِ الْحَقِّ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه اگر کَلَّ را تربیت کنند بر فطرت آیات و اعظمت حجّت آن عند الله و عند اولی الالباب لَعَلَّ در یوم ظهور فاصله نشود بین استماع ایشان و ایمان ایشان به حق و این است جوهر کَلَّ علم زیرا که دون این اگر کَلَّ علم را دارا باشد لاشی می‌شود و حکم دون ایمان در حق او می‌شود و اگر هیچ علم نداشته باشد الّا همین، جوهر کَلَّ علم را داشته و ناجی خواهد شد زیرا که مَثَلُ آن در هر ظهوری ظاهر است که اعلاى خلق آدنى می‌شوند و آدناى خلق اعلى، یا اعلى، اعلى‌تر و ادنى، ادنى‌تر و اگر کسی یوم قیامت را تواند احصا نمود درجات مؤمنین را در سبقت ایمان، هر آینه تا آن ظهور هست از برای آن نفس مؤمن می‌توان فهمید که در چه سلسله از واحد واقع شده.

ثُمَّ الْخَامِسُ، أَنْتُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ ثَلَاثَ الْمَاسِ وَأَرْبَعَ لَعَلِّ وَ سِتَّ زُمْرِدٍ وَ سِتَّ يَاقُوتٍ يَوْمَ الظُّهُورِ إِلَى حُرُوفِ الْوَاحِدِ بِالْأَمْرِ تَوْصُلُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ بَهَاءَ كُلِّ كَبْهَاءٍ وَاحِدِ الْأَوَّلِ لَعَلَّكُمْ بِاللَّهِ تُوقِنُونَ.

ملخص این باب آنکه در مواقع خود ذکر شده که کَلَّ وجود در بیان است و کَلَّ بیان در واحد اول و واحد اول در نقطه اول و از آنجائی که در یوم قیامت حشر کَلَّ بر درجات واحد می‌شود و کَلَّ این واحد به امر واحد اول، واحد است و در کَلَّ يك ماء حیوان دیده می‌شود که امرالله باشد و از آنجائی که هر شی در صقع خود تا مشابه نشود این واحد را، کامل در حدّ خود نمی‌گردد و مدلّ علی الله نمی‌شود از این جهت امر شده که در یوم ظهور تا ظهور دیگر هر نفسی که مقتدر باشد بر سه قطعه الماس و چهار قطعه لعل اصفر و شش قطعه زمرد اخضر و شش قطعه یاقوت احمر در نزد او تشابه به واحد اول به هم رساند و اگر تواند در ظلّ ملك واحد اول وارد آورد و الّا در ظهور من‌یظهره الله به امر او به حروف حى او عطا کرده شود که این موهبه است من عندالله از برای واحد اول در آن ظهور، و بهاء کَلَّ، عدل بهاء واحد اول باید باشد تا مستدلّین از سرّ توحید محتجب نمانند.

ثُمَّ السَّادِسُ، أَنْتُمْ فَلْتَلْطُفَنَّ أَبْدَانَكُمْ فِي كُلِّ أَرْبَعَةِ يَوْمٍ عَنْ كُلِّ مَا أَنْتُمْ تَسْتَطِيعُونَ لَتَلْطُفُونَ وَ لَتَنْظُرَنَّ فِي الْمِرَاتِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

ملخص این باب آنکه در بیان اذن داده شده به تلطیف و نظافت به اعلى ما یمکن در امکان و اگر در چهار روز يك مرتبه أخذ اظفار و شعر و مَا يَتَجَمَّلُ بِهِ الْمَرْءُ نماید محبوب بوده عندالله و هست و تطهیر الیبسه و تلطیف آن

هر چه اقربتر شود اقرب به تلطیف بوده و هست و حنا اذن داده شده چه کلّ بدن چه بعض آن اگر بر صدور که محلّ حبّ الله هست به کلمه اللّهُمَّ، در اولو الدّوائر و الرّحمن، در اولو الهیاکل بر احسن خطّ به اسباب آن که منطیع شود محبوب بوده و اذن داده شده و بر زیاده از این کلمتین هم اذن داده شده و نوره اگر عادت باشد نفسی را به فصل حرف حاء ذکر شده و بر یدین و رجّین، اگر دأب نبوده باشد محبوب نبوده از برای او ولی در کلّ بدن اذن داده شده زیرا که اخذ هیچ شعری نمی‌شود مگر آنکه هفتاد نوع بلا از بدن او مرتفع می‌گردد به اذن الله و سزاوار است عبد که نظر نماید در مرآت و شاهد شود خلق خود را و شاکر شود محبوب خود را بر حُسن حُسن خود و الاّ استغفار کند محبوب خود را که کلّ کینونیات در فطرت اولیّه به احسن جمال خلق شده و اگر حاجابی به هم نرساند از ظهور آن بر صورت خلق کینونیت مصوّر می‌گردد.

ثُمَّ السَّامِعُ، أَنْتُمْ فَلْتَصَلُّوا فِي الْعِبَاءِ وَ هُنَّ فِي لِبَاسِهِنَّ وَ لَا جَنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي ظُهُورِ شَعْرَاتِهِنَّ وَ أَبْدَانِهِنَّ عِنْدَ أَرْوَاجِهِنَّ حِينَ مَا يُصَلُّونَ وَ أَنْتُمْ تَأْخُذْنَ شَعْرَ وَجُوهِكُمْ لِيَقْوِيَ وَ تَجَمَّلْنَ بِمَا تَحِبُّنَّ فِي أَبْدَانِكُمْ لَعَلَّكُمْ فِي أَيَّامِ اللَّهِ تَشْكُرُونَ قُلْ إِنَّمَا الْقِبْلَةُ مِنْ نُظُورِهِ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ إِلَيَّ أَنْ يَسْتَقِرَّ ثُمَّ مِنْ قَبْلُ مِثْلِ مَنْ بَعْدُ تَعْلَمُونَ قُلْ إِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَيَّ اللَّهُ تَنْظُرُونَ.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده تبعیض شعر رأس و اخذ آن از وجه لِاجْلِ قُوْتِ آن که بر صورت حُسن ظاهر شود و اخذ شارب در هر حال امر شده و محتجبین از عباد عبادی هستند که از امر الّهی محتجب مانند و اذن داده شده صلوة در عبا به شأنی که ظاهر نشود از یدین او الاّ رؤس انامل که اقرب به وقر بوده و هست و صلوة در جُبهه محبوب نبوده و نیست الاّ حین اضطرار که آن وقت اذن داده شده کلّ این شئونات از برای آنکه لعلّ در یوم قیامت شئی دون حبّ الله ظاهر و باطن در نزد نفسی نباشد.

ثُمَّ الثَّامِنُ، مَنْ يُدْرِكُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَلْيَكْتُبْ مَا يَكْسِبُ مِنْ خَيْرٍ وَ دُونِهِ لَعَلَّكُمْ إِلَى قِيَمَةِ الْآخِرَى تَعْلَمُونَ.

ملخص این باب آنکه از مبدأ ظهوری تا ظهور دیگر اذن داده شده که هر نفسی نویسد در کتاب خود به خطّ خود یا به خط دیگری آنچه در بیان کسب نموده و هم چنین اگر قبل از دخول خود کسب دون خیری نموده تا آنکه در قیامت بعد عاملین در ظهور قبل جزا داده شوند اگر محتجب از شمس حقیقت نگردند و الاّ می‌شود که ظاهر شود و اون هنوز مثل قبل عمل می‌کرده باشد.

ثُمَّ التَّاسِعُ، مَنْ رَبِّي فِي طَائِفَةٍ حَلَّ لَهُ النَّظَرُ وَ الْكَلَامُ بَعْضُهُنَّ إِلَى بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ إِلَيَّ بَعْضُهُنَّ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُوا اللَّهَ ثُمَّ لَتَتَّقُونَ وَ إِنَّ دُونَ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا يُثْمِرُ بَيْنَهُمَا قُلْ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ وَ عِشْرِينَ كَلِمَةً تَتَّقُونَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ لَا تَسْتَعْتَبُونَ.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده هر نفسی که در طائفه‌ای تربیت کرده شود بر نظر و تکلم سواء آنکه بر هیكل هیكل باشد یا دائره و در وقت احتیاج اذن داده شده تکلم مرء با مرئه به قدری که کفایت کند در ظهور ثمر و اگر از بیست و هشت کلمه تجاوز نشود اقرب به تقوی است و اگر مفید نیفتد زیاده اذن داده شده و مراد از طائفه عرف اون است نه عرف ظاهر مثل آنکه صد هزار خانه ایل را يك طائفه گویند لعلّ یوم قیامت به سعه این امر از اخذ فیض از مبدأ نفسی محتجب نگردد و اگر شجره محبت ازدیاد یا انتقاص فرماید بعد از ظهور لم و بم گفته نشود.

تُمْ الْعَاشِرُ، أَنْتُمْ بِالْجَلَالِ وَالسَّوَالِكِ بَعْدَ مَا تَفْرُغُونَ مِنْ رِزْقِكُمْ أَفَوَاهِكُمْ تُلَطِّفُونَ ثُمَّ لَتَرْقُدُونَ ثُمَّ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَدِّ الْكَفِّ تَغْسِلُونَ إِنْ تُرِيدُونَ أَنْ تُصَلُّوا ثُمَّ بِمِنْدِيلٍ تُلَطِّفْنَ وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ وَ إِنْ فِي بَيْتِ الطَّهْرِ تَحْفَظْنَ مَا يَشْمُ كُلُّ رِيحٍ بِمِنْدِيلٍ لَعَلَّكُمْ دُونَ مَا تُحِبُّونَ لَا تَشْهَدُونَ وَ لَتَوْضُئَنَّ عَلَى هَيْكَلِ الْوَاحِدِ بِمَاءٍ طَيِّبٍ مِثْلَ وَرْدٍ لَعَلَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَالْعِطْرِ تَدْخُلُونَ وَ أَنْ رِيحِكُمْ لَنْ يُغَيِّرَ عَمَلَكُمْ وَ أَنْتُمْ إِنْ تَقَرُّنَّ الْبِسْمَلَةَ خَمْسَةَ مَرَّةٍ لَيَكْفِيَنَّكُمْ عَنْ وُضُوءِكُمْ إِذَا أَنْتُمْ الْمَاءَ لَا تَجِدُونَ أَوْ يَصْعَبُ بِأَمْرِ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قُلْ فِي كُلِّ ظُهُورٍ يُبَدَّلُ كَيُونِيَاتِ النَّارِ بِالنُّورِ وَ كَيْفَ وَ أَعْمَالِكُمْ مِنْ عِنْدِكُمْ أَنْتُمْ إِلَى نُقْطَةِ الْأَمْرِ تَنْظُرُونَ وَ قَدْ عُفِيَ عَنْكُمْ مَا تَشْهَدُونَ فِي الرُّؤْيَا أَوْ أَنْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ عَنِ أَنْفُسِكُمْ تَسْتَمِيئُونَ وَ لَكِنَّكُمْ تَعْرِفَنَّ قَدَرَ ذَلِكَ الْمَاءِ فَإِنَّهُ يَكُنْ سَبَبَ خَلْقِ نَفْسٍ يَعْبُدُ اللَّهَ أَنْتُمْ فِي مَكْمَنٍ عَزِ لَتَحْفَظُوا لَعَلَّكُمْ مِنْ ثَمَرَاتِ أَنْفُسِكُمْ دِينَ اللَّهِ تَنْصُرُونَ وَ أَنْتُمْ إِذَا وَجَدْتُمْ ذَلِكَ الْمَاءَ بِاخْتِيَارِكُمْ تَوْضُئُونَ ثُمَّ لَتَسْجُدُونَ وَ لَتَقُولَنَّ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيْبِينَ وَ إِنْ تَغِيْبَنَّ فِي الْمَاءِ يُضَيِّعَنَّكُمْ ذَلِكَ بَعْدَ إِنْ تَوْضُئْتُمْ وَ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ تَغَسَلَنَّ رَأْسَكُمْ وَ بَطْنَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي حِينِ الْعَمَلِ تَحْمَدُونَ وَ إِنَّمَا النِّسَاءُ حِينَ مَا يَجِدْنَ الدَّمَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ صَلَوةٌ وَ لَا صَوْمٌ إِلَّا وَ أَنْ يَتَوَضَّأَنَّ ثُمَّ يُسَبِّحَنَّ خَمْسَ وَ تِسْعِينَ مَرَّةً مِنْ زَوَالِ إِلَى زَوَالِ يَقُولَنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعَةِ وَ الْجَمَالِ وَ أَنْتُمْ وَ هُنَّ فِي الْأَسْفَارِ بَعْدَ مَا تَنْزِلْنَ وَ تَسْرَحَنَّ مَكَانَ كُلِّ صَلَوةٍ تَسْجُدَنَّ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ فِيهَا لَتُسَبِّحُونَ ثُمَّ تَفْعُدَنَّ عَلَيَّ هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَرَّةً تُسَبِّحُونَ اللَّهَ ثُمَّ تَقُومُونَ كُلُّ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ فِي دِينِ اللَّهِ تَشْكُرُونَ. (این باب در بیان فارسی ترجمه نشده است)

تُمْ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ تُغَسِّلَنَّ أَمْوَاتِكُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ خَمْسَ مَرَّةٍ بِمَاءٍ طَهْرٍ ثُمَّ فِي خَمْسِ حَرِيرٍ أَوْ قُطْنٍ تَكْفُمُونَ بَعْدَ مَا تَجْعَلَنَّ الْأَخَاتِمَ فِي يَدِهِ مَوْهَبَةً مِنَ اللَّهِ لِلْأَحْيَاءِ وَ هُمْ، لَعَلَّكُمْ بِمَنْ نُظْهِرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُؤْمِنُونَ وَ إِنْ فِي مُنْتَهَى الْحَرِّ بِمَاءٍ تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَمْوَاتِكُمْ بِهِ تَغْسِلُونَ بِأَيْدِي أَنْقِيَائِكُمْ فِي الْبَرْدِ بِمَاءِ الْحَرِّ وَ بِمَا بَيْنَهُمَا بِمَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَنْتُمْ مَاءً وَرْدٍ أَوْ شَبَهَهُ كُلِّ بَدَنِ الْمَيِّتِ إِنْ تَسْتَطِيعَنَّ لَتُوصِلُونَ ثُمَّ بِمُنْتَهَى السُّكُونِ وَ الْحَبِّ تَنْقَلِبُونَهُ ثُمَّ فِي كُلِّ تِسْعَةِ عَشَرَ يَوْمًا أَنْتُمْ أَمْوَاتِكُمْ لَتَزُورُونَ أَوْ أَقْرَبَ مِنْ ذَلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا حَفَّ عَلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً عَنْ قُرْبِهِ أَحَدًا لَا تَبْعُدُونَ لِيَتَلَوْ آيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ الْمُصْبِحَ عِنْدَهُ تُوقِدُونَ.

ملخص این باب آنکه کل احکام بیان بر اسرار توحید و معرفت جاری شده که اگر کسی نظر کند از مبدأ تا منتهای آن ماء توحید را در کل بر یک نهج جاری می‌بیند و اذن داده شده در مقام غسل میت یک مرتبه واجب و الی الثلاثیه أو الخمسیه اذن داده شده زیرا که مراتب توحید در پنج رتبه ذکر می‌شود در لا اله الا هو و لا اله الا انا و لا اله الا الله و لا اله الا انت و لا اله الا الذي و چنین نفسی اگر در ظهور می‌بود و در سنه اول مؤمن می‌گردید به ظهور توحید هر آینه الی سنه خمس منتهی می‌گشت به آخر مراتب توحید، از این جهت است که یک دفعه واجب گشته و مراتب رباع کل خواهند متحمل شد اگر عسری نباشد و اذن داده شده از رأس و بطن و یدین و رجلین و در حین اشتغال به ثناء و حمد الهی ذاکر گردد او را و به آنچه در حیات او از هر فصل مقتضی بوده از سردی ماء یا گرمی آن لایق است که به همان نحو غسل داده شود بر ایدی اتقیاء و بعد از فراغ اگر میسر است به ماء ورد یا طیب دیگر معطر نمایند و اذن داده شده در کفن به پنج ثوب از حریر گرفته تا منتهای درجات قطن منتهی گردد و بر آن زیاده از نوزده اسم جایز نیست که نوشته شود هر که هر چه خواهد نویسد و قدری تربت از قبر اول و آخر با

او دفن نمودن سبب می‌گردد که حزنی مشاهده ننماید بعد از موت، و در جنت الهی به آنچه ما یحِبُّ او بوده و هست متلذذ گردد و برید یمین او خاتمی منقوش اذن داده شده در رجال و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و در نساء و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و تقلب میت را در هر حال به شأنی نموده که دون وقار و سکون در حق او جاری نگردد زیرا که احترام جسد مؤمن احترام مؤمن است و اسماء سته یا مطلق اسم الله از اول انتقال آن تا آخر به قلب یا به لسان مشتغل گردد.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، قَدْ شَهِدْتُ حِينَ الضَّرْبِ كُلَّ الْحُزْنِ فَلَا تَحْزَنْ فَإِنَّ هُنَالِكَ كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُنِي بِكَ وَ مِنْ أَكْتَسَبُوا لَوْ عَلِمُوا لَكَ وَ عَلَيْكَ مَا أَكْتَسَبُوا وَ سَيَرْجِعُونَ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُونَ قُلْ مَنْ يَكُنْ عَلَيَّ تِلْكَ الْأَرْضِ إِلَيَّ مَا فِي حَوْلِهَا سِتَّةً وَ سِتِّينَ فَرَسَخًا إِنْ قَضِيَ مِنْ عُمُرِهِ تِسْعَةَ وَ عَشْرِينَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْضُرُوا مَحَلَّ الضَّرْبِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً ثُمَّ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا هُنَالِكَ لِيَخْلُصُونَ وَ عَلَيَّ مَحَلَّ الضَّرْبِ رَكْعَةً صَلَوةً لِيُصَلُّوا وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِي بَيْتِهِ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا يُخْلَصَ لِلَّهِ رَبِّهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ يُعْفَى عَنْهُ بِفَضْلِي وَ إِنْ أَحْكَمَ عَلَيَّ مَنْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَرِدَّ أَنْ يَأْتِيَ عِبَادِي تَتَّقُونَ.

ملخص این باب آنکه هر کس بوده باشد در آن ارض یا در حول آن به شصت و شش فرسخ اگر بگذرد از عمر آن بیست و نه سال بر او است که وارد شود در آن محل در هر سنه يك مرتبه و نوزده روز بر آن ارض باشد تخلص نماید خود را و در آن محل پنج رکعت نماز امر شده و هر کس استطاعت ندارد در بیت خود چنین عمل می‌کند و عفو شده بر سگان غیر این حد، و اگر نشده بود که می‌توانست از امرالله منحرف گردد بپسین فضل حق را و مشاهده کن حد خلق را خدا دانا است که در این سیل چقدرها صرف شود و آن روز يك نفر نبود که يك قدم از برای خدا بر دارد و همین قسم در ظهور مبتلا خواهید بود کل عمل می‌کنید ولی از مبدأ امر محتجب و کل از برای او ساجد هستید ولی از نفس او محتجب و اگر بر احتجاب راضی می‌شدید این حدودات بر کل جاری نمی‌شد.

ثُمَّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ عَلَيَّ النُّقْطَةَ فِي أُوْلِيهَا وَ أُخْرِيهَا خَمْسَ وَ تِسْعِينَ مَرَّةً فِي صَلَاتِهَا لَتُعْظِمُونَ وَ لَتُصَلِّينَ كُلُّكُمْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ لِكُنُكُمْ فُرَادِي تَقْصِدُونَ.

ملخص این باب آنکه چون شجره حقیقت مرآة الله بوده و هست و در او دیده نمی‌شود الا الله از این جهت امر شده که در حین استواء آن بر عرش خود و انتقال آن از عرش اول نود و پنج کلمه تعظیم گفته شود و در غیر آن از پنج تکبیر زیاده اذن داده نشده از آن واحد بلا عدد ظاهر می‌گردد و کل مراتب اعداد.

ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ أَنْ تَعْلَمَنَّ الْبَيَانَ فَمِنْ آيَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا تُحِبُّونَ لِتَفْرُتُونَ وَ إِلَّا فَلَتَذْكُرَنَّ اللَّهُ سَبْعِمِائَةً مَرَّةً إِنْ أَنْتُمْ فِي رُوحٍ وَ إِلَّا مَا أَنْتُمْ تَتَرَوْنَ.

ملخص این باب آن که از آنجائی که توحید در حرف ذال منتهی الیه عروج او است و سر آن اینکه عدد هفت اللهم که بر حروف رتبه ثالث توحید گذرد رتبه خامس ظاهر می‌گردد و اذن داده که اگر کسی تواند هر روز و شب هفتصد آیه از بیان تلاوت نماید و اگر نتواند هفتصد مرتبه الله اظهر بگوید و ثمره آن اینکه اگر یوم قیامت باشد مؤمن شود به من یظهره الله تا کینونیت آن لایق شود که مدل شود بر حرف ذال و یکی از اعداد آن عدد گردد اگر خارج از حد عدد گردد و نبیند الا واحد بلا عدد را.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فُرِضَ عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَسْتَبْقِيَ مِنْ نَفْسِهِ مِنْ نَفْسِي فَلْتَقْتَرُنَّ بَيْنَهُمَا بَعْدَ مَا قَضَى إِحْدَى عَشَرَ سَنَةً وَ مَنْ يَفِدْرُ وَ لَا يَقْتَرِنُ يَحْبِطُ عَمَلُهُ وَ إِنْ يَمْنَعُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ عَنِ النَّمْرِهَ يَخْتَارُنَّ إِلَيَّ أَنْ يُظْهِرَ وَ لَا يَجِلُّ الْإِقْتِرَانُ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيَانِ وَ إِنْ يَدْخُلُ مِنْ أَحَدٍ يَحْرَمُ عَلَيَّ الْآخَرَ مَا يَمْلِكُ مِنْ عِنْدِهِ إِلَّا وَ أَنْ يَرْجِعَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يُرْفَعَ أَمْرٌ مَنْ نُظِّهُرُهُ بِالْحَقِّ أَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ وَ قَبْلَ ذَلِكَ فَلْتَقْتَرُنَّ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ أَمَرَ اللَّهُ تَرْفَعُونَ. ملخص این باب آنکه در این عالم اعظم ثمراتی که خداوند بعد از ایمان به او و حروف واحد و آنچه در بیان نازل فرموده داده اخذ ثمره است از وجود خود که بعد از موت آن، آن را ذکر کند به خیر و امر شده در بیان باشد امر حتی آنکه اذن داده شده اگر سبب منع در طرفی مشاهده شود اختیار اقترازی به اذن آن، تا آنکه ثمره از وجود آن ظاهر گردد لعل ورق شود از اوراق جنت اگر ایمان آورد به من‌یظهره‌الله و الا ورق می‌گردد از اوراق نار و اگر موجود نشود اولی است، عدم آن از وجود آن بهتر است و حلال نیست اقتران الا با نفسی که ایمان آورده باشد در هر ظهوری به ظاهر آن ظهور و اگر احدهما اختیار ایمان نمایند اقتران اذن داده نمی‌شود از برای آن و منع کرده می‌شود از آنکه ایمان نیاورده حقوق آن، زیرا که مالک کل شی خداوند است عزّ و جلّ و اذن نداده بر غیر مؤمن تملیک شی و آنچه بر ایدی غیر مؤمنین می‌بینی به غیر حق است که اگر حق مقتدری باشد نفس‌های ایشان را از ایشان منع می‌کند الا آنکه ایمان آورند چگونه ما یملک ایشان الا قبل از ارتفاع کلمه الله که بدء ظهور است اذن داده شده از برای حفظ نفوس مؤمنه ولی حین ارتفاع اذن داده نشده بلکه نمی‌تواند ورق جنت با ورق نار قرین شود زیرا که کینونیت آن مدد از نفی می‌برد و کینونیت آن مدد از اثبات و آن لاشی محض است و آن با شئیت صرف است به امرالله و سزاوار است بر کلّ نفوس مشرقه در بیان که از برای خود ثمری از وجود خود اخذ نمایند تا آنکه مکتّر شود مراتب اعداد تا آنکه در بحر لانهاییه داخل شود.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنَّ هَذَا مِنْ عَدْلِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ بَهَاءٍ مَاءٌ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ بَهَاءٍ عِشْرِينَ مِثْقَالاً لِلَّهِ إِذَا قُضِيَ عَلَيْهِ حَوْلٌ وَ لَمْ يَنْقُصْ عَنْ أَصْلِهِ تَبْلِغَتَهُ إِلَى مَنْ نُظِّهُرُهُ لِيُؤْتِيَنَّا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ حُرُوفِ الْأَوَّلِ مِثْقَالاً إِلَّا الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ فَإِنَّ لَهُ مِثْقَالَيْنِ وَ إِنْ قَبْلَ مَا يَظْهِرُ فِي مَنْ ظَهَرَ فِي حَيَوَاتِهِمْ وَ إِنْ بَعْدَ عُرُوجِهِمْ يَرْجِعُ إِلَيَّ دُرِّيَاتِهِمْ إِنْ تَكُنْ لَهُمْ وَ إِلَّا مَا يَفْدُرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كُلُّ يَعْمَلُونَ ذَلِكَ إِنْ يَمْلِكُ مِنْ نَفْسِهِ وَ زَادَ عَلَيَّ رِزْقِهِ وَ إِنْ يَحْسِبُ بَعْدَ الْمَوْتِ كُلَّ مَا مَلَكَ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ بِمَا يَعْدِلُ كُلُّ حَوْلٍ يُقْبَلُ عَنْهُ إِلَّا جِبِنَ الظُّهُورِ فَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ لَا تَمَهَّلُونَ.

ملخص این باب آنکه بعد از آنکه شیء به بهاء صد مثقال ذهب رسید بر مالک اون است که نوزده مثقال به حروف واحد و يك مثقال لاجل نار اگر در ظهور شجره حقیقت است اطاعت امر خداوند نماید و اگر لیل طالع شد به ذریات آن حروف می‌رسانند کلّ و اگر نباشد به آن مقترن می‌سازند بین دو نفس را و مثقال نار را حفظ می‌نمایند تا به من یظهره‌الله ردّ شود و در نزد ظهور او منقطع می‌گردد حکم اقتران و عطا به ذریات الا به اذن اون.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِذَا بَلَغَ بَهَاءٌ مِثْقَالَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ عِنْدَ كُلِّ نَفْسٍ عَدَدَ الْحُرُوفِ ثُمَّ الْهَائِينَ نُزِّلَ فِيهِ سُدُسٌ لِلَّهِ وَ قَدْ عَفِيَ عَمَّنْ يَمْلِكُ إِلَّا عَدَدَ لِلَّهِ لِيُؤْتِيَنَّا الْفُقَرَاءَ مِنْ رِبِّهِمْ وَ مَنْ يَضْطَرُّ فِي أَمْرِهِ وَ مَنْ يَسْتَفْرِضُ أَوْ يُضْمَنُ أَوْ يُمْنَعُ عَنْ كَسْبِهِ أَوْ يَخْتَارُ فِي السَّبِيلِ وَ هُمْ أَنْفُسُهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ يُحْسِنُونَ قُلْ إِنَّمَا الْأَقْرَبُ دُرِّيَاتُهُمْ وَ مَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَمْرُهُمْ ثُمَّ أُولَى قَرَابَتِهِمْ أَنْ يَا أُولَى الْغِنَاءِ أَنْتُمْ وَ كَلَاءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَلْتَنْظُرَنَّ فِي مَلِكِ اللَّهِ ثُمَّ الْمَسَاكِينِ مِنْ رِبِّهِمْ لَتُغْنُونَ وَ لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ فِي الْأَسْوَاقِ وَ مَنْ سُئِلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ وَ إِنْ عَلَيَّ كُلِّ أَنْ يَكْسِبَ بِأَمْرٍ وَ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْتُمْ يَا مَظَاهِرَ

الْعَنَاءِ مِِّي إِلَيْهِمْ لِيَتَبَلَّغُونَ وَ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الْعِلْمُ بِمَا فِي دِينِكُمْ لِنَلَّا تَضْطَرَّ نَفْسُ بَشِيءٍ أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُوا وَ إِنْ مِنْ ذَلِكَ عَدَدٌ لِلَّهِ مِنْ كَلِمَتَيْهِمَا لِلَّهِ إِذَا يَكْمُلُ فِي كُلِّ حَوْلٍ وَ فَوْقَ ذَلِكَ إِذَا يَعْدِلُ ذَلِكَ تَأْخُذُهُ النُّقْطَةُ فِي أُولَئِهَا وَ أُخْرِبَهَا وَ أَنْتُمْ مَا بَيْنَهُمَا إِلَى تِسْعَةِ عَشَرَ مَنْ أُولَى طَاعَتِهِمَا إِذَا أَمَرَ لِيَتَبَلَّغُونَ كُلَّ وَاحِدٍ عَدَدَ الْهَاءِ بِمَا يَقْدَرُ مِنْ عِنْدِهِ لِأُولَى قَرَابَتِهِ وَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ إِنْ هُمْ كَانُوا مُؤَقِنِينَ.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که هیچ عزّی نیست مگر در طاعت خداوند چنانچه در هر ظهوری بین مؤمنین به آن ظهور افتخار بعضی بر بعضی به اطاعت خداوند بوده نه به شئون دیگر زیرا که شئون دیگر در نزد اهل هر ظهوری و حال آنکه حکم حق بر او نمی‌شود بوده و هست و اگر بخواهی این معنی را مشاهده کنی آخر هر ظهوری نظر کن که گاه هست از اول عمر تا آخر بلا وضوء که مستحب است نمی‌ماند به اینکه افتخار کند که من نظر به آسمان نکردم الا با وضوء بلی این عزّ است اگر مقترن با مَا يُثَبَّتُ بِهِ الدِّينُ باشد که معرفت الله و معرفت ظاهر به امر او نزد او باشد و الا کینونیات مبدل می‌شود از نوریت بناریت چگونه و اعمال رسد و بدانکه بعد از آنکه عدد ذهب و فضّه به عدد کلّ حروف رسد با عشر غیبیه شش هزار و پنج می‌شود که اگر سته را تنزل دهی به شش می‌رسد و آن وقت اول حرف اشاره می‌شود که هاء باشد از این جهت امر شده بعد از بلاغ این دو به این حدّ نود و پنج مثقال از هر يك لله برداشته شود و در ظهور نقطه چه در اولی و چه در اخری به اذن او عمل شود و در مابینهما به نوزده نفر از اولوا الطاعة که اذن دهد بر هر يك عدد ها قسمت شود.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ فِي كُلِّ حَوْلٍ شَهْرَ الْعَلَاءِ لِلَّهِ تَصُومُونَ وَ قَبْلَ أَنْ يَكْمُلَ الْمَرْءُ وَ الْمَرْئَةُ أَحَدَ عَشَرَ سَنَةً مِنْ حِينَ مَا تَنْعَقُدُ نَطْفَتُهُ إِنْ يُرِيدُونَ أَنْ حِينَ الرِّوَالِ لِيَصُومُونَ وَ بَعْدَ مَا يَبْلُغُ إِلَى إِثْنَيْ وَارْبَعِينَ سَنَةً يُعْفِي عَنْهُ وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الطُّلُوعِ إِلَى الْغُرُوبِ لَتَصُومُونَ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ فِي أَبْوَابِ النَّارِ لَا تَدْخُلُونَ وَ أَنْتُمْ إِنْ تَسْتَطِيعُونَ مِنْ قَبْلِ الطُّلُوعِ وَ بَعْدَ الْغُرُوبِ لَتَصُومُونَ وَ أَنْ فِيهِ تَوْمُونَ بِمَنْ نُظْهِرُهُ وَ أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَا تَحْكُمُونَ وَ لَا تَأْكُلُونَ وَ لَا تَشْرَبُونَ وَ لَا تَقْتَرِنُونَ ثُمَّ بِآيَاتِ اللَّهِ تَتَلَدَّدُونَ وَ لَا تُغَيَّرَنَّ أَفْوَاهَكُمْ حِينَ مَا تَقْرَأُونَ.

ملخص این باب آنکه اول مراد خدا را بدان از صوم که ثمره آن چه چیز است و آن اینکه در ظهور قرآن اگر می‌بودی و از رسول خدا (ص) سؤال می‌نمودی سبب فرض او را، هر آینه جواب می‌فرمود به آنچه ذکر می‌شود که صوم از برای آن است که صائم شوی از هر کس که لدون الله هست مثلاً در زمان رسول خدا (ص) اگر دوست نمی‌داشتی هر کس که او را دوست ندارد و نبودی از برای هر کس که از برای او نباشد و صائم می‌شدی ثواب صوم از برای تو عطا می‌شد و هم چنین حرفا به حرف در حروف واحد قرآن بیا و جاری کن تا منتهی شود به حرف آخر که جامع ظهورات کلّ واحد است که اگر صائم از دون آن می‌بودی هر آینه در آن روز صائم از برای خدا بودی و هم چنین نظر کن در نقطه بیان اگر شنیدی ظهور را و بر قلبت خطوط کرد دون حقیقت آن اصل دین تو مرتفع می‌شود چگونه به صوم رسد که فرعی از فروع دین تو است و در حین استماع حجّت بر تو بالغ بود زیرا که آن کسی که به تو گفت، به آیات احتجاج به تو نمود. و همین قدر که محتجب ماندی احتجاج از اجابة الله بوده در ذرّ رابع، زیرا که ظاهر به آن ظهور بود و خود را به ظهور یکی از ابواب ذکر نموده بود این است که در ذرّ رابع ذرّ اول ظاهر بوده زیرا که در همان ذرّ کلمه إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا نازل نمود که اگر صاحب فراستی در امکان باشد تواند سیر نمود و یقین نمود به اینکه آخر عین اول است و ظاهر عین باطن... و از طلوع تا غروب مراقب



باش و در اسم واحد ناظر و قبل از بلوغ به عدد اسم هو حکمی بر مؤمن و مؤمنه نبوده الا الی الزوال که اگر تجاوز نماید صائم نبوده و بعد از آن الی سنه بلی و فوق آن صائم نخواهد بود.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ العَشْرِ، أَنْتُمْ إِذَا تَسَمَعَنَّ ذِكْرَ النُّقْطَةِ لِتُصَلُّوا عَلَيْهِ ثُمَّ عَلَي حُرُوفِ الحَيِّ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ بِهِمْ تَهْتَدُونَ وَ إِذَا يُعَدَّدُ الذِّكْرُ يَكْفِيكُمْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ أَنْتُمْ لَيْلَةُ الجُمُعَةِ ثُمَّ يَوْمُهَا تَقُولُونَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي ذَاتِ حُرُوفِ السَّبْعِ ثُمَّ حُرُوفِ الحَقِّ بِالْعِزَّةِ وَ الجَلَالِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ القِيَمَةِ بِمَا تَقُولُونَ لِتُوقِنُونَ لَا مِثْلُ يَوْمِنِيذٍ تُصَلُّونَ عَلَي مُحَمَّدٍ ثُمَّ حُرُوفِ الحَيِّ وَ أَنْتُمْ عَنْ ظُهُورِهِمْ فِي أُخْرِيهِمْ مُحْتَجِبُونَ لَوْلَا تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَحْزَنُوهُمْ لَيَرْضَوْنَ عَنْكُمْ وَلِكِنِّكُمْ لَا تَسْتَحْيُونَ وَ تَكْسِبُونَ مَا تَكْسِبُونَ وَ مَنْ يُصَلِّ عَلَي مَنْ نُظِّهْرُهُ يُصَلِّي اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ أَنْتُمْ عَلَي حُرُوفِ الحَيِّ لِتُصَلُّوا.

ملخص این باب آنکه هر وقت ذکر شود من يظهره الله صلوات فرستید بر او و هر وقت ذکر شود حروف حی او ذکر بهاء کنید بر ایشان و در آنچه ظاهر شده مثل آنچه ظاهر می شود ذکر کنید و در هر شب جمعه و یوم آن قدر دانید که آن شب و روزی است که اعمال در آن مضاعف می گردد و ذکر کنید من يظهره الله و حروف حی آن را دوپست و دو مرتبه و بخوانید خدا را از روی اخلاص عدد چهار غین (4000) نه این است که سجده کنید و بخوانید و کسی که ذکر او ذکر الله هست و ذکر الله ذکر او است و معرفت او معرفت خداوند است و معرفت خداوند معرفت او است محتجب مانید.

## الوَاحِدُ التَّاسِعُ

### بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِي

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَسْلَطُ الْأَسْلَطُ وَ إِنَّ لِي مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا كَانَ لِي يَرْجِعَ إِلَيْكَ فِي أُخْرِيكَ وَ أَوْلِيكَ قُلْ عِزُّ كُلِّ إِرْضٍ لِمَنْ نُظِّهْرُهُ أَنْتُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ إِلَيْهِ لِتُرْذُونَ وَ لَوْ كَانَ بَيْنَتْ أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ صَبَرْتُمْ يَجْعَلُ لَكُمْ نَاراً أَنْ يَا عِبَادِي فَاتَّقُوا وَ إِنَّ بِيُوتِ المُلُوكِ لَهُ وَ إِنْ يُصَلِّي أَحَدٌ فِيهَا فَعَلَيْهِ أَنْ يُصَدِّقَ إِلَي الْمَسَاكِينِ مِثْقَالَ فِصَّةٍ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مِنْ شُهَدَاءِ البَيَانِ فِي غُرُوبِ الشَّمْسِ تَأَذُّونَ يَسْكُنُ فِيهَا مَنْ يُؤَدِّنُ حِينِيذٍ أَوْ يَوْمِنِيذٍ قُلْ أَنْتُمْ فِي مَجَالِسِ العِزِّ مَكَانَ تِسْعَةِ عَشْرٍ نَفْسٍ تَخْلُونَ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ عَلَيْهِمْ لَا تُقَدِّمُونَ ذَلِكَ إِذَا وَسَّعَ وَ إِلَّا وَاحِدًا يَكْفِيكُمْ لَعَلَّكُمْ بِذَلِكَ يَوْمَ الظُّهُورِ لِتُنْجُونَ، لَا مِثْلُ يَوْمِنِيذٍ تَقُومُونَ عِنْدَ ذِكْرِي وَ أَنْتُمْ عَلَي تَحْكُمُونَ وَ لَا تَسْتَحْيُونَ ذَلِكَ وَاحِدُ الْاَوَّلِ.

ملخص این باب آنکه عز هر ارضی لله بوده و راجع می گردد یوم ظهور به من يظهره الله او بما اذن و همین قسم عز مداین و امکانه که از سلاطین قبل بوده اگر کسی از اهل بیان در آن نماز کند بر او است که یک مثقال فضه انفاق کند تا آنکه ساکن نشود در آنها الا شهداء بیان و مظاهر واحد و هر مجلس عزی که منعقد گردد بلا عدل

سزاوار است که مکان عدد واحد را خالی گذارده که اگر آن ساعت من یظهره الله با حروف حی ظاهر گردند کسی مقتدر نگردد به جواهری که از بیان اخذ می شود در آن ظهور و اگر مجلسی وسیع نباشد محلّ يك نفس اذن زیاده داده نشده و هم چنین هر مقعدی، محلّ يك نفس سزاوار است که خالی گذارند زیرا که دیده می شود که در بیت خود من یظهره الله هم این قسم ظاهر است که از مقعد آن منع می نمایند او را چون که نمی شناسند او را لاحترام او به اسم او ولی او می شناسد کلّ را و می خندد بر عبادی که از برای اسم او این نوع اعظام و احترام ملاحظه می نمایند ولی یوم ظهور او، از او محتجب می مانند با نیات خود و طین ما قُبِضَ مِنَ النَّقْطَةِ امر شده که در یکی از حرمین واقع گردد و بر آن حجره از مرآت مرتفع شود که در آن مصلبان صلوة خود را ادا نمایند تا آنکه امارتی باشد در نزد خلق بر اینکه نقطه بیان عبدی بوده مخلوق و مرزوق و مولود و موروث و آنچه من الله تکلم نموده از او است (خدا) نه از او (باب) که کسی غلو ننماید و از حدّ عبودیت تجاوز نکند.

ثُمَّ أَنْتُمْ فِي الثَّانِي، أَنْ يَا أُولِي الطَّبَبِ اتَّقُوا اللَّهَ تُمْ أَنْتُمْ بِالْأَلَاءِ وَالنَّعْمَاءِ الَّتِي خُلِقْتُ لِلَّهِ تَدَاوُنٌ وَأَنْتُمْ الْمُرْضِيَّ أَنْ يَا عِبَادِي لَتُرُورُونَ وَإِنْ يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ حَظٌّ لَمْ يَكُنْ لَهُ عِدْلٌ فَلْيَكْتُبْ أَلْفَ بَيْتٍ وَلْيُوصِصِينَ بِهِ فَإِنَّا كُنَّا إِلَيْهِ لِنَظِيرِينَ.

ملخص این باب آنکه اگر در ظهور بیان صاحب قلعی به هم رسد که عدل از برای او نباشد در زمان او ازهر نوع خطی که هست از ابهی گرفته تا اعلی منتهی گردد که مراتب واحد باشد محبوب بوده که هزار بیت بر قرطاسی که آن هم بلا عدل باشد نوشته شود و هم چنین شئون آن باید مثل آن باشد و وصیت نماید که در یوم ظهور من یظهره الله نزد آن شجره حقیقت حاضر نمایند تا آنکه جزا دهد او را به آنچه نزد او است از آیات خود و مذکور گردد به این سبب نزد محبوب خود و اگر نفسی باشد که استطاعت بر آلف نداشته باشد در حین نوشتن به آن بر شهداء بیان است که بهاء آلف را به او برسانند و اگر مستطیع است که سزاوار نیست کسی که از برای خدا عمل کند بها قرار دهد در عمل خود و از شئون خمسه نقطه بیان چه آیات و چه مناجات و چه تفاسیر و چه شئون علمیه و چه کلمات فارسیه هر چه نویسد مقبول خواهد بود.

ثُمَّ الثَّلَاثُ، لِلَّهِ مِنْ كُلِّ مَلِكٍ بَيْتٌ مَرَاتٍ لِنَفْسِهِ يَكْتُبُ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ لَوْ تَطَهَّرُ آيَةُ رَبِّهِ وَ لَمْ يَنْصُرْتَهُ لَيَنْتَقِمُ اللَّهُ عَنْهُ بِكُلِّ مَا يُمَكِّنُ مِنْ عِنْدِهِ وَإِنْ يَنْصُرْتَهُ لِيُوصِلَنَّ اللَّهُ إِلَيْهِ كُلَّ خَيْرٍ قُلْ إِنَّكَ خُلِقْتَ لِنَدْلِكَ وَ لَا بُدَّ أَنْ تَمَّتْ فَأَبْقِ ذِكْرَكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ.

ذکر شده در حق اولوالقدره از میم (ملوک) و سین (سلاطین) در بیان بر اینکه مقعد مرتفعی از مرآت از برای نفس خود ظاهر سازد در بین عینی او مکتوب شود ذکری که مدلّ باشد بر اینکه اگر من یظهره الله ظاهر شود و ایمان آورد و نصرت کند اعلای از کلّ خلق گردد و الا ادنی.

ثُمَّ الرَّابِعُ، أَنْتُمْ فِي حِينِ رَوْحِكُمْ فِي سِرِّكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ تَتَلَدَّدُونَ وَلَكِنَّكُمْ إِنْ تَتَلَدَّدُونَ بِمَا يَنْطِقُ مَنْ نُظْهَرُهُ لِأَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ إِذْ مَا أَنْتُمْ بِهِ تَتَلَدَّدُونَ قَدْ عَلِمْتُ فِي أَفْئِدَتِكُمْ بِآيَاتِهِ مِنْ قَبْلِ ظُهُورِهِ بِلِسَانِي قُلْ أَنْ يَا كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَتَّقُونَ.

اینکه امر شده ذکر سرّ از برای آن است که مراقب به ذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی نه اینکه به لسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد به ذروه قدس و محلّ انس لعلّ اگر واقع شوی در یوم قیامت مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مشرق شود فی الحین تعاکس به هم رساند زیرا که او است مبدأ هر خیر و به او راجع می شود کلّ امر و اگر آن ظاهر شود و تو همیشه در ذکر نفس خود باشی ثمر نمی بخشد تو را الا آنکه به ذکر او ذکر کنی او را که او است ذکر الله در آن ظهور.

ثُمَّ الْخَامِسُ، كُتِبَ عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ أَنْ تَخْدُمَ النُّقْطَةَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا فِي ظُهُورِهَا وَ يُرْفَعُ عَنْكُمْ إِذَا عَفِيَ قُلُّ ذَلِكَ خَيْرُ الْأَعْمَالِ إِنْ أَنْتُمْ تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تُدْرِكُونَ.

ملخص این باب آنکه آنچه لفظ شئیت بر او اطلاق می شود من الله هست به مشیت، ولی آنچه که مظهر مشیت در هر هیكلی قرار داده از آیات خود نوزده آیه است که فوق آن مکترّ او است و احصا نتوان نمود از این جهت امر شده در ظهور او که هر یومی از قبیل آیتی که در نفس او است بین یدی الله باشد به امر او که ثمره اصل دین او عندالله ظاهر شود تا آنکه رسد به فرع آن، یوم اول از برای نقطه و ایام حی از برای حروف حی و از اول یوم قیامت تا آخر آن این حکم بر کلّ مؤمنین به بیان هست از اعلی و ادنی و از ایشان مرتفع نمی گردد الا آنکه اذن بر ارتفاع دهد که آن وقت مرتفع می گردد.

ثُمَّ السَّادِسُ، أَنْتُمْ قَدَامَ طَائِفَةٍ تَظْهَرُ فِيهَا النُّقْطَةُ لِأَنَّ قَدَامَ مَنْ إِنْ هُمْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ قُلِّ أَوْلَيْكَ خَيْرٌ مِنْ عَلَيَّ الْأَرْضِ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُمْ فِي الْإِيمَانِ لِيُظْهِرَهُ مِنْهُمْ أَنْتُمْ إِلَى أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ مَا كَانَ مَعَهُ وَ مَنْ آمَنَ بِهِ مِنْ أَوْلِي قَرَابَتِهِ مِنَ اللَّهِ تُسَلِّمُونَ إِنْ أَنْتُمْ تُحْسِنُونَ بِكُلِّ نَفْسٍ لَعَلَّكُمْ تُدْرِكُونَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ وَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْتُمْ سَتُدْرِكُونَ وَ تَعْلَمُونَ، عَلَيْكَ أَنْ يَا بَهَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أَوْلِي قَرَابَتِكَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تَنَاءُ كُلِّ شَيْءٍ فِي كُلِّ حِينٍ وَ قَبْلَ حِينٍ وَ بَعْدَ حِينٍ.

ملخص این باب آنکه بدان که هیچ ارضی از آن معتدل تر نیست الا آنکه محلّ ظهور می شود و هم چنین هیچ اسمائی اقرب به خداوند نیست بعد از حروف واحد الا آنکه مُحال انس شجره حقیقت می شوند ولی اگر ابعاد از خلق ایمان به او آورد اقرب خلق می گردد... و بدانکه خداوند نظر می فرماید در مُلك خود و هیچ آبی که از آن بهتر نباشد از برای او اختیار می فرماید و هم اُمّی که هیچ از آن بهتر نباشد خداوند از برای او اختیار می فرماید و هم چنین کلّ شئون دیگر را ملاحظه کن که يك وجود است و آن بحر جود، کل به همان زنده و کلّ به همان میت خواهند شد اگر اقبال کنند زنده و الا میت، چه اعلای خلق باشد و چه ادنی که نسبت او به کلّ اشیاء سواء است ولی خداوند نازل فرموده کلّ بهاء و ضیاء خود را بر ابوبن او قبل از خلق ایشان و صلوات بر ایشان نازل فرموده قبل خلق سموات و ارض و ما بینهما و آن همان صلواتی است که از آن مولود بر ایشان نازل می شود نه غیر آن.

ثُمَّ السَّابِعُ، أَنْتُمْ عَمَّنْ لَمْ يَكُنْ لِي تَحْدَرُونَ وَلَا تَبِيعُونَ وَلَا تَشْتَرُونَ مَا لَا يُحِبُّهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ وَلَا تَسْتَعْمَلْنَ ذَلِكَ أَنْتُمْ فِي ذَلِكَ الدِّينِ عَنْ كُلِّ كُرْهِ تَسْتَطِيعُونَ لَتَبْعُدُونَ.

نهی شده از تنباکو و اشباه آن و آنچه که از سمت خراسان حمل می‌شود که رایحه غیر طیبه دارد و امثال آن به هر نوع که منقلب گردد و اگر خواهی حد اول و ثانی را ببینی در این دو نظر کن زیرا که آنچه غیر طیب است راجع می‌شود به این دو و آنچه طیب است راجع می‌شود به محمد و علی علیهما السلام و اسبابی که متعلق می‌گردد به اینها نهی شده لاجل آن.

ثُمَّ الثَّامِنُ، أَنْتُمْ الدَّوَاءُ ثُمَّ الْمُسْكِرَاتِ وَ فَوْقَهَا لَا تَمْلِكُونَ وَ لَا تَبِيعُونَ وَ لَا تَشْتَرُونَ وَ لَا تَسْتَعْلِمُونَ إِلَّا بِمَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَ أَنْ تَصْنَعُونَ.

ملخص این باب آنکه کلّ شئون دون حبّ از دون حقّ بوده و هست و کلّ شئون حبّ از حقّ بوده و هست و نهی شده از مسکرات و آنچه حکم دواء بر او شود مطلقاً تا آنکه مطهر کنی خود را از هر شیئی که لدون الله بر او ذکر شود و بدل نمائی در مواقع ضرورت بآلاء لطیفه و نعماء طیبه که شئون شجره محبت بوده و هست و حکم آن در کلی مثل جزئی است... و در ظهور بعضی صنایع که لازم دارند اهل آن بعضی از این اشیاء را اذن داده شده و این همان قدری است که در نزد هر ظهوری اذن داده شده اهل آنرا، که با دون مظاهر حقّ مدارا نموده لعلّ ثمری از وجود ایشان اخذ شود به ایمان به حقّ.

ثُمَّ التَّاسِعُ، أَنْتُمْ بِالْجَمَاعَةِ لَا تُصَلُّونَ وَ لَكِنَّكُمْ تَحْضُرُونَ الْمَسَاجِدَ وَ أَنْتُمْ عَلَي الْكُرْسِيِّ بِمَا يُحِبُّهُ اللَّهُ تَذَكَّرُونَ وَ تُوَعِّظُونَ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ فَإِنَّكُمْ حِينَ الْإِجْتِمَاعِ تُصَلُّونَ وَلَكِنْ فُرَادِي تَقْصِدُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ مَحَلَّ عَزِّ فِي بَيْتِكُمْ مَسْجِدَكُمْ وَ إِنْ تَحْضُرْنَ الْمَسَاجِدَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظَهَرِ اللَّهُ فِي أَمْرِ اللَّهِ لَتَسْرِعُونَ.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که در جماعت ثابت است آنکه امام محقق الوقوع باشد در اینکه از حروف اثبات است و از آنجائی که آخر هر ظهوری کلّ خود را چنین جلوه داده که مظهر اثباتند نه نفی ولی بدء ظهور ظاهر می‌گردد که از مظهر نفی بوده از این جهت است که نهی شده تا آنکه کلّ لدون الله عبادت خداوند نکرده باشند و امروز اگر نفسی ایمان آورده باشد به الله و آیات آن و به شجره حقیقت و ظهورات آن و قبل از آن وراء نفسی که آن، الآن اظهار ایمان نکرده نماز گذارده باشد بر او فرض است که اعاده کند و این است از احکام واقعیه نفس الامریه زیرا که آن در آن روز لدون الله بوده که اگر نمی‌بود نمی‌شد و آنکه نماز کرده لله بوده که اگر نبود امروز مؤمن نمی‌شد... ولی در صلوة میت اذن داده شده زیرا که آن از اعزاز مؤمن است هر قدر که کثرت زیاده شود در صلوة او محبوب‌تر بوده و هست نزد خداوند ولی کسی مقدم نایستد کلّ در صفوف خود قائماً نماز گذارند بر او به قصد فرادی ولی در صورت جماعت.

ثُمَّ الْعَاشِرُ، أَنْتُمْ إِذَا اسْتَطَعْتُمْ كُلَّ آثَارِ النُّقْطَةِ تَمْلِكُونَ وَ لَوْ كَانَ چَاپَا فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ عَلَي مَنْ يَمْلِكُهُ مِثْلَ الْعَيْثِ قُلْ أَنْ يَا عِبَادِي خَيْرُ التَّجَارَةِ هَذَا إِنْ أَنْتُمْ بِمَنْ نُظْهِرُهُ تُؤْمِنُونَ أَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ لِتَطْهَرُونَ مِنْ دُونِ الْحُرُوفِ الْعَلِيَّيْنَ لَعَلَّكُمْ فِي حَقَائِقِهَا لَا تَدْخُلُونَ وَ لَتَدَقِّقَنَّ أَنْ لَا تَكُونَنَّ مِنْهُمْ وَ مَنْ يَقْدِرْ أَنْ لَا يَذْكَرَ إِلَّا الْخَيْرَ خَيْرٌ لَهُ وَ لَكِنَّكُمْ إِلَى مَا نَزَلَ اللَّهُ تَنْظُرُونَ وَ قَدْ نَزَلَ فِيهِ مَا نَزَلَ إِلَي حِينَئِذٍ ثَمَّ الْأَلْفُ وَ الْيَاءُ مِنْ نَفْسِي ثُمَّ إِذَا مَا شَاءَ مِنْ بَعْدُ فِيمَا يَغْدِلُ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَتَشْهَدُونَ.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده چاپ در بیان و آنچه در ظلّ او انشاء شود بر طبق او الی ظهور من يظهره الله که آن وقت اگر کلّ به شأنی مقدر شده که نتواند باحسن خطّ حفظ کلمات الله نمود که امر خواهد فرمود و الّا

آنچه مقتضای جود و فضل او است اذن خواهد داد و بعد از این اذن، دیگر عذری از برای هیچ نفسی نمی ماند عندالله در آنکه بیانی نزد آن نباشد که به آن مُذْکَر شود من یظهره الله را بِأَحْسَنِ خَطِّ نَه به آنچه دأب این زمان است که هر خطی که می رسد چاپ می زنند به جائی رسیده که بهاء هدیه قرآن بیست و هشت نخود فضّه شده اگر نه ملاحظه عدم استطاعت کلّ مؤمنین می بود هر آینه اذن داده نمی شد و لیکن حال که کلّ در فضل و جود حقّ ساکن هستند به اذن او ولی هر کس تواند که بیان را بِأَحْسَنِ خَطِّ نویسد بهتر است از برای اون تا آنکه مالک گردد چاپ خوب آن را.

ثُمَّ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَتَّبِعُونَ عَنَّا صِرَ الرَّبَاعِ وَلَا تَشْتَرُونَ.

ثُمَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا يُبْطِلُ صَلَاتِكُمْ شُعُورُ الْحَيَوَانِ وَلَا مَا لَا يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ أَنْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ تَشْكُرُونَ.

ثُمَّ الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ أَبَدًا كِتَابًا لَا تَخْرِقُونَ.

ثُمَّ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ كُلِّ اسْبَابِكُمْ بَعْدَ أَنْ تَكْمَلَ تِسْعَةَ عَشَرَ سَنَةً إِنْ تَسْتَطِيعُونَ لَتَجِدُوا دُونَ.

ثُمَّ الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَتَكْتُبَنَّ ذِكْرَ الْبَيَانِ عَلَيَّ كُلِّ صَنَائِعِكُمْ لَعَلَّكُمْ فِي ظُهُورِ حَقِيقَتِهِ إِنْ تَبْقُونَ فِي دِينِكُمْ بَعِيرٍ حَقٍّ بَيْنَ يَدَيْ شَجَرَةِ الْأُولَى لَا تَدْكُرُونَ.

ثُمَّ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا أَبَدًا.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَتُضَيِّقَنَّ فِي تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا تِسْعَةَ عَشَرَ نَفْسًا وَ لَوْ أَنْتُمْ مَاءَ الْوَاحِدِ لَتَوُتُونَ وَإِنْ لَا تَسْتَطِيعَنَّ إِلَى عَدَدِ الْوَاحِدِ لَتَبْلَغُونَ.

ثُمَّ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ لَا تَخْرِقُونَ لِبَاسِكُمْ وَلَا تَضْرِبُونَ عَلَيَّ أَبَدًا نِكْمَ حِينَ مَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا أَبَدًا.

ثُمَّ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ حِينَ تَزْكُونَ حُوتَ الْبَحْرِ وَ التَّهْرَ لَتَقُولُونَ بِسْمِ اللَّهِ الْمُهَيِّمِ الْقَيُّومِ، ثُمَّ كَلَّمَا كَانَ عَلَيْهِ الْفَلَسُ تَأْكُلُونَ.

اين صفحه خالى است

الواحدُ العاشرُ

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدِسِ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَكْمَلُ الْأَكْمَلُ قَدْ نَزَلْتُ فِي الْوَاحِدِ الْعَاشِرِ أَنْ أَشْهَدُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمُهَيَّمِ الْقَبُومُ قُلِ  
الاولُ فَلَا تَحْتَرِزَنَّ عَنِ الْكَلْبِ وَغَيْرِهِ إِنْ يَمَسَّكُمْ شَعْرُ رَطْبٍ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ تُحِبُّونَ أَنْ تُنْظِفُونَ.  
قُلِ فِي الثَّانِي، إِنَّ اللَّهَ قَدْ آذَنَ لِلَّذِينَ هُمْ آمَنُوا فِي الْبَيَانِ مِنَ الْحُرُوفِ وَالْحُرُوفَاتِ أَنْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِنَّ وَهُنَّ أَنْ يَنْظُرْنَ  
إِلَيْهِنَّ إِذَا شَاؤَ أَوْ يَشَأَنَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَشْهَدُوا أَوْ يَشْهَدَنَّ مَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ فِي نَظَرْتِهِمْ وَنَظَرْتِهِنَّ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ بَيْنَكُمْ  
وَبَيْنَهُنَّ مَا أَنْتُمْ بِهِ فِي الرِّضْوَانِ تَتَحَابَّبُونَ.

وَأَنَّ فِي الثَّلَاثِ، مَا أَنْتُمْ مِنْ مُلْكِ اللَّهِ تَوَرُّتُونَ فَلْتَتَّقِسْمَنَّ بِمَا قَدْ قَسَمْنَا بَيْنَكُمْ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ بِمَا قَدْ أَرَدْنَا فِي أَعْدَادِهَا يَوْمَ ظَهَرَ اللَّهُ أَنْفُسَكُمْ فِيهَا تَدْخُلُونَ لَتُؤْمِنَنَّ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ثُمَّ بِآيَاتِهِ تَوْقِنُونَ قُلْ إِنَّ دُرَّتَاتِكُمْ تَوَرَّتْ مِنْ كِتَابِ الطَّاءِ أَنْتُمْ بَيْنَهُنَّ بِالْعَدْلِ لَتَقْسِمُونَ قُلْ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدَدَ الْمُقْتَبِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ قُلْ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَيَّ أَرْوَاجِكُمْ مِنْ كِتَابِ الْحَاءِ عَلَيَّ عَدَدَ النَّاءِ وَالْفَاءِ أَنْتُمْ بَيْنَهُنَّ بِالْعَدْلِ لَتَقْسِمُونَ قُلْ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ كِتَابِ الرَّاءِ لِأَبِيكُمْ عَدَدَ النَّاءِ وَالْكَافِ أَنْتُمْ بِمَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْكُمُونَ قُلْ مَا يَوَرَّتْ أُمَّهَاتُكُمْ مِنْ كِتَابِ الْوَاوِ عَدَدَ الرَّفِيعِ فِي الْكِتَابِ أَنْتُمْ بِمَا قَدْ قَدَّرَ اللَّهُ لَتَقْدِرُونَ وَ أَنْ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِإِخْوَانِكُمْ عَدَدَ الشَّيْنِ مِنْ كِتَابِ الْهَاءِ أَنْتُمْ بِمَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَتَبْلُغُونَ وَ إِنَّ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِأَخَوَاتِكُمْ عَدَدَ الرَّاءِ وَالْمِيمِ مِنْ كِتَابِ الدَّالِ أَنْتُمْ بِمَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُنَّ لَتَعْدِلُونَ وَ إِنَّ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِلَّذِينَ يُعَلِّمُونَكُمْ عِلْمَ الْبَيَانِ مِنْ كِتَابِ الْجِيمِ عَدَدَ الْقَافِ وَالْفَاءِ بَيْنَهُمْ بِالْعَدْلِ لَتَقْدِرُونَ قُلْ قَدْ قَسَمَ اللَّهُ إِرْتِكُمْ عَلَيَّ دَرَجَاتٍ رُبَاعٍ بَعْدَ الثَّلَاثِ بِمَا قَدْ قَدَّرَ فِي الْحُرُوفِ تِلْكَ الدَّرَجَاتِ قَبْلَ رُبَاعِ ثَلَاثٍ ذَلِكَ مِنْ مَخْرُوجِ الْعِلْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَنْ يُغَيَّرَ وَ لَنْ يُبَدَّلَ أَنْتُمْ فِي هَيَاكِلِكُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَا قَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِكُلِّ الْحُرُوفِ بِالْعَدَدِ الْهَاءِ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ تُوْمِنُونَ وَ تَوْقِنُونَ.

قُلْ إِنَّمَا الرُّبَاعُ، جَوْهَرُ الدِّينِ فِي بَدْنِكُمْ وَ عَوْدِكُمْ إِنْ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثُمَّ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي عَوْدِكُمْ ثُمَّ بِمَا يُنَزِّلُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ كِتَابٍ ثُمَّ بِمَنْ أَظْهَرَهُ اللَّهُ بِاسْمِ عَلِيٍّ قَبْلَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ بِمَا نَزَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْبَيَانِ حَيْثُ كُلُّ عَنْهُ عَاجِرُونَ إِنْ أَدْرَكْتُمْ عَوْدَكُمْ إِلَيَّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَنْتُمْ بَدْنِكُمْ تُدْرِكُونَ.

قُلْ إِنَّمَا الْخَامِسُ، كُلُّ شَيْءٍ يُطْلَقُ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ قَدْ أُدْخِلَ فِي بَحْرِ الْجَلِّ وَ الطُّهْرِ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ إِلَّا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِالْبَيَانِ وَ مَا أَنْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنْهُ لَتَنْهَوْنَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَا أَنْتُمْ كَلِّفْتُمْ بِهِ لَا يَتَغَيَّرُ مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَنْتُمْ عَمَّا قَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَتَسْأَلُونَ فَلْتَجْتَبِنَنَّ عَنْ كُلِّ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ تَكْرَهُونَ.

قُلْ إِنَّمَا السَّادِسُ، قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ فِي الْبَيَانِ الْأَذْيَ وَ لَوْ كَانَ بِضَرْبِ يَدٍ عَلَيَّ كَتَفٍ أَنْ يَا عِبَادَ اللَّهِ تَتَّقُونَ وَ إِنَّ حِينَ مَا تُجِبُونَ أَنْ تَتَحَاجُّونَ بِالذَّلَالِ وَالزُّهَانِ عَلَيَّ أَكْمَلَ الْحَبَاءِ لَتَكْتَبُونَ دَلَالِكُمْ ثُمَّ عَلَيَّ مُنْتَهَى الْأَدْبِ لَتَقُولُونَ فَإِنَّكُمْ تُلَاقُونَ اللَّهَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَا تُلَاقُونَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَ مَنْ يَكُنْ أَبَا لَهُ لِلْعَالَمِينَ لَعَلَّكُمْ لَا تُلَاقُونَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ تَكْسِبُونَ عَمَلًا يَحْزَنُ بِهِ اللَّهُ رَبُّكُمْ بِمَا يَحْزَنُ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَ أَنْتُمْ لَا تَلْتَفِتُونَ وَ لَا تَتَدَكَّرُونَ.

قُلْ إِنَّمَا السَّابِعُ، فَلْتَبْلُغَنَّ إِلَيَّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كُلُّ نَفْسٍ مِنْكُمْ بَلُورٍ مُمْتَنِعٍ رَفِيعٍ مِنْ عِنْدِ نُقْطَةِ الْبَيَانِ ثُمَّ بَيْنَ يَدَيَّ اللَّهُ تَسْجُدُونَ بِأَيْدِيكُمْ لَا بِأَيْدِي دُونِكُمْ إِلَّا وَ أَنْتُمْ لَا تَسْتَطِيعُونَ.

قُلْ إِنَّمَا الثَّامِنُ، فَلَا تَسْجُدَنَّ إِلَّا عَلَيَّ الْبَلُورِ فِيهَا مِنْ ذَرَّاتِ طِينِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ ذِكْرًا مِنَ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ لَعَلَّكُمْ شَيْءٌ غَيْرَ مَحْبُوبٍ لَا تَشْهَدُونَ.

وَإِنَّ فِي التَّاسِعِ، فَلْيَمْلِكَنَّ كُلُّ نَفْسٍ مِنْ أَسْبَابِ بَلُورٍ مُمْتَنِعٍ رَفِيعٍ عَدَدَ الْوَاحِدِ عَلَيَّ قَدَرَ مَا يَتَمَكَّنُ وَ إِنْ يَسْتَطِيعُ وَ لَمْ يَمْلِكْ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنْ يُنْفِقَنَّ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

وَإِنَّ فِي الْعَاشِرِ، فَلَا يَصْبِرَنَّ الْحُرُوفُ بَعْدَ مَا تَقْبِضُ حُرُوفَاتِهِنَّ إِلَّا تِسْعِينَ يَوْمًا وَ لَا الْحُرُوفَاتِ بَعْدَ مَا يَقْبِضُ حُرُوفَهُنَّ إِلَّا خَمْسَ وَ تِسْعِينَ يَوْمًا حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ لَتَشْهَدَنَّ أَنَّ الْمَلِكَ لِلَّهِ وَ كُلُّ إِلَهٍ لِيَرْجِعُونَ وَ إِنْ صَبَرُوا فَوْقَ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَوْ هُنَّ فَوْقَ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَعْدَ مَا يَسْتَطِيعَنَّ وَ يَقْدِرَنَّ أَوْ يَسْتَطِيعُونَ وَ يَقْدِرُونَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُنْفِقُونَ تِسْعِينَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ وَ عَلَيْهِنَّ أَنْ يُنْفِقَنَّ خَمْسَ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ إِنْ يَسْتَطِيعَنَّ

أَوْ يَسْتَطِيعُونَ وَ إِلَّا يُعْفِي عَنْهُمْ وَ عَنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ لِأَحَدٍ إِلَّا الْحُبَّ وَ الرِّضَاءَ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ فِي رِضْوَانِ الْبَيَانِ لَتَشْكُرُونَ.

وَإِنَّ الْحَادِي وَالْعَشْرَ، إِنَّ الَّذِينَ يُنْشِئُونَ الْكِتَابَ يَكْتُوبُونَ فِي أَوَّلِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ فِي آخِرِهِ لَا حُجَّةَ إِلَّا عَلَيَّ قَبْلَ مُحَمَّدٍ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ تَسْتَدْلُونَ يَوْمَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ بِهِ تَهْتَدُونَ.

وَإِنَّ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، ذُرِّيَاتُكُمْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ مِنْ حُدُودٍ مَوْتِكُمْ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِنَّ الرُّوحُ وَ بَعْدَ مَا يُنْفَخُ إِنْ يَنْزِلْنَ أَحْيَاءَ فَأَنْتُمْ حُدُودَ حَيَاتِكُمْ فِيهِنَّ لَتُرَاقِبُونَ وَ إِنْ يَنْزِلْنَ أَمْوَاتًا تَرْفَعُ عَنْكُمْ حُدُودَكُمْ وَ صَلَوَاتُكُمْ عَلَيْهِنَّ وَ لَا تَفْرُبُوهُنَّ أَبَائِهِنَّ وَ لَا أُمَّهَاتِهِنَّ لِنَلَّا يَحْزَنَّا إِلَّا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلًا فِي الْكِتَابِ لَعَلَّكُمْ فِي أَيَّامِ اللَّهِ تَصْبِرُونَ.

وَإِنَّ الثَّلَاثَ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِذْنٌ فِي الْبَيَانِ أَنْ تَجْعَلَنَّ أَنْفُسَكُمْ وَاحِدًا وَاحِدًا بِأَنْ تَخْتَارَنَّ لِأَنْفُسِكُمْ عَدَدَ الْحَيِّ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِذَلِكَ الشَّانِ عَلَيَّ اللَّهُ رَبِّكُمْ تُعْرَضُونَ قُلِ إِنْ النُّقْطَةَ آيَةُ شَجَرَةِ الْأُولَى ثُمَّ الْحَيِّ آيَاتُ حَيِّ الْأُولَى أَنْتُمْ فَلَتُرَاقِبَنَّ أَنْفُسَكُمْ فِي ذَلِكَ الشَّانِ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ثُمَّ حَيِّ الْأُولَى لَاتَحْتَجِبُونَ فَإِنَّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ لَوْ يَظْهَرُ فِي مَقَامِ النُّقْطَةِ أَوْ الْحَيِّ فَإِنَّهُ لَحَقَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّا كُلُّ بِهِ مُؤْمِنُونَ وَ إِنَّ حَيِّ الْأُولَى إِنْ يُظْهِرُونَ فِي مَقَامِ الْحَيِّ أَوْ النُّقْطَةِ فَأَنْتُمْ أَسْمَاءُ الْأُولَى إِنَّا كُلُّ بِهِ مُؤْمِنُونَ.

وَإِنَّمَا الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، كَتَبَ اللَّهُ عَلَيَّ أَبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ أَنْ يَرْزُقَانِكُمْ مِنْ أَوَّلِ خَلْقِكُمْ إِلَى تِسْعَةِ عَشَرَ سَنَةً تَامَةً وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَرْزُقُونَهُمَا إِلَى آخِرِ عُمرِهِمَا إِنْ لَمْ يَكُونَا مِنَ الْمُسْتَطِيعِينَ وَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَرْزُقَانِكُمْ إِنْ يَسْتَطِيعَانِ وَ إِنْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ مَا كُنْتُمْ عَلَيَّ الْأَرْضِ لِمُسْتَطِيعِينَ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَنَّ كُلُّ عَلَيَّ حُدُودَ دِينِهِمْ وَ إِنْ يَحْتَجِبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَأَنْتُمْ عَنْهُ لَتَعْفُونَ وَ مَنْ يَحْتَجِبُ عَنْ حُدُودِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلْيَلْزِمْنَهُ فِي كُلِّ حَوْلٍ أَنْ يُنْفِقَنَّ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

وَإِنَّمَا الْخَامِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تَرَكَبَنَّ الْبَقَرَ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ مُؤْمِنُونَ وَ لَا تَشْرَبَنَّ لَبَنَ الْحَمِيرِ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ وَ لَا عَلَيَّ حَيَوَانٍ غَيْرِهِ إِلَّا عَلَيَّ دُونَ طَاقَتِهِ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ لَا تَرَكَبَنَّ الْحَيَوَانَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ بِاللَّجَامِ وَ الرِّكَابِ لَتَرَكَبُونَ وَ لَا تَرَكَبَنَّ مَا لَا تَسْتَطِيعَنَّ أَنْ تَحْفَظَنَّ أَنْفُسَكُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَنْهَيْكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا وَ لَا تَضْرِبَنَّ بِيضَةً عَلَيَّ شَيْءٍ يُضَعُّ مَا فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُطَبَّحَ هَذَا مَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ رِزْقَ نُقْطَةِ الْأُولَى فِي أَيَّامِ الْقِيَمَةِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ إِنْ مَا يَظْهَرُ فِي الْبَيْضَةِ مِنَ الدَّمِ عُفِيَ عَنْكُمْ وَ إِنَّهُ لَطَهْرٌ فَلَا تَأْكُلُوهُ لَعَلَّكُمْ شَيْءٌ مَكْرُوهٌ لَاتَشْهَدُونَ وَ لَا تَرَكَبَنَّ الْفُلْكَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ قَدْرٍ قَدْرِكُمْ تَمْلِكُونَ وَ لَا تُجَادِلُنَّ فِيهِ وَ لَا تُنَازِعَنَّ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ مُنْتَهَى الرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ تَسْلُكُونَ كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ هُمْ أَوْلَى الْأَمْرِ فِي الْفُلْكِ أَنْ يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ مَنْ فِيهِ مِنَ الَّذِينَ هُمْ رَاكِبُونَ حِينَ مَا يَضْطَرِّبَنَّ مَنْ فِي الْفُلْكِ وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ لَاتَقُومُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ مَكَانَ طَهْرِكُمْ فِي مَقْعِدٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ مَقْعِدٍ يَخَافُ مَنْ يَدْخُلُ فِيهِ وَ أَنْتُمْ مِثْلُ مَا تَصْنَعُونَ فِي الدُّبُوسَةِ فِي مَقَاعِدٍ أُخْرَى تَصْنَعُونَ وَ لَا تُرَاقِبَنَّ طَهْرَكُمْ فِي الْفُلْكِ إِلَّا عَلَيَّ قَدْرٍ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَتَسْتَطِيعُونَ وَ رَفِعَ عَنِ الَّذِينَ هُمْ وَرَاءَ الْبَحْرِ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ سَفَرٍ وَاجِبٍ إِنْ هُمْ سَفَرُ الْبَرِّ لَا يَمْلِكُونَ وَ إِذْنٌ لَهُمْ أَنْ يَتَّخِذُونَ لِأَنْفُسِهِمْ أَوْلِيَاءَ عَنْهُمْ لِيَحْجُونَ وَ لِيَبْلِغُونَ إِلَيْهِمْ مَا يَصْرِفُونَ مِنْ مَكَانِهِمْ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ لِيَرْجِعُونَ إِنْ هُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ لِمُسْتَطِيعُونَ وَ إِلَّا عُفِيَ عَنْهُمْ وَ عَمَّا كُلِّ يَكْسِبُونَ.



وَإِنَّمَا السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، كُتِبَ عَلَيَّ كُلِّ مَلِكٍ اِرْضِي فِي كُلِّ حَوْلٍ مِائَةً وَارْبَعِينَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ عَلَيَّ الْوَزِيرُ الْأَعْظَمُ مِائَتَيْنِ وَتِسْعِينَ مِثْقَالًا ثُمَّ عَلَيَّ الْحَاكِمُ الْأَعْظَمُ مِائَةً وَسِتِّينَ مِثْقَالًا ثُمَّ عَلَيَّ الْعَالِمُ الْأَعْظَمُ مِائَتَيْنِ وَتَمَانِينَ مِثْقَالًا أَنْ يُخَزِّنُونَ لِي مِنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ ثُمَّ بِأَيْدِيهِمْ حِينَ ظَهَرَهُ إِلَيْهِ لِيَبْلُغُونَ إِذْ مَا احْزَنُوا فِي تِلْكَ الْقِيَامَةِ مَظْهَرٌ رَبِّهِمْ هَؤُلَاءِ، لَعَلَّ الَّذِينَ يُخْلَقُونَ فِي الْبَيَانِ فِي مَقَاعِدِهِمْ جَزَاءً مَا كَسَبُوا مِنْ قَبْلِهِمْ بِالْحَقِّ يَكْسِبُونَ أَنْ يَا هَؤُلَاءِ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِمَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ إِيَّاهُ لَاتَحْزَنُونَ فَإِنَّ فِي تِلْكَ الْقِيَامَةِ هَؤُلَاءِ لَوْ آمَنُوا بِالنُّقْطَةِ الْأُولَى لَمْ يَحْزَنْ أَحَدٌ فِي الْبَيَانِ وَ كُلُّ إِلَى قِيَمَةِ الْإُخْرَى بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ يَسْلُكُونَ وَلَكِنَّهُمْ قَدْ احْتَجَبُوا حَتَّى اسْتَمَلَكُوا مَا لَا يَجِبُ اللَّهُ فِي الْبَيَانِ وَ أَنْتُمْ بِمِثْلِهِمْ أَنْفُسَكُمْ عَنْ رَحْمَةِ رَبِّكُمْ لَاتُبْعِدُونَ إِنْ لَا تُبْلِغُونَ إِلَيَّ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِيَّاهُ لَاتَحْزَنُونَ وَ لَا تَشْكُونَ فِيهِ حِينَ مَا تَسْمَعُونَ وَ لَتَجْعَلَنَّ أَنْفُسَكُمْ حَكَمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الَّذِينَ أوتُوا الْبَيَانَ بِأَنْ تَعْرِضَنَّ آيَاتِهِ عَلَيَّ الَّذِينَ أوتُوا الْبَيَانَ إِنْ شَهِدْتُمْ عَجَزَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِيَّاهُمْ فَإِذَا تُؤْمِنُونَ وَ إِنْ لَأَشْهَدْتُمْ عَجَزَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَا إِيَّاهُمْ فَإِذَا أَنْتُمْ إِيَّاهُ لَاتَحْزَنُونَ وَ لَوْ يَظْهَرُ حَكَمًا فِي تِلْكَ الْقِيَمَةِ لِيَبَيِّنَ الْحَقَّ عَلَيَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَلَكِنْ كُلُّ فِي أَحْكَامِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ بِحُكْمِهِمْ يَرِجَعُونَ وَ يَحْكُمُونَ وَلَكِنْ لَا يَظْهَرُونَ فِي أَمْرٍ يُثَبَّتُ بِهِ دِينُهُمْ حُكْمًا لِيَشْهَدَ عَلَيَّ عَجْزِهِمْ عَنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ لِيُنْجُونَ أَنْفُسَهُمْ بِذَلِكَ الْحُكْمِ وَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِيَتَبِعُونَ، وَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ لِيُفْنُونَ وَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ أَنْتُمْ يَا أُولِي الْبَيَانِ بِمِثْلِهِمْ لَاتَحْتَجِبُونَ.

وَإِنَّمَا السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْ يَا أُولِي الْحُكْمِ فَلْتَأْمُرَنَّ مَنْ يَتَّبِعُونَكُمْ أَنْ لَا يَأْخُذَنَّ لِبَاسٍ أَحَدٍ وَ لَا مَا عِنْدَهُ وَ إِنْ يُؤْخَذُ يُحْرَمَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ أَزْوَاجُكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ إِنْ أَفْتَرْتُمْ لِيُذَرَّ مِنْكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ الذَّهَبِ أَنْ تَرُدُّونَ إِلَى شَهَدَاءِ الْبَيَانِ لِيُؤَيِّنَنَّ مَنْ أُخِذَ عَنْهُ لِبَاسُهُ أَوْ شَيْءٌ مِمَّا عِنْدَهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ تَأْمُرَنَّ مَنْ يَتَّبِعُونَكُمْ أَنْ لَا يِعَارِضَنَّ أَحَدًا أَبَدًا لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِأَصْحَابِ مَنْ يُظْهَرُهُ اللَّهُ لَا تَتَعَرَّضُونَ وَ لَتَأْمُرَنَّ كُلُّ أَرْضٍ أَنْ يَنْتَظِمُونَ بِيُوتِهَا وَ أَسْوَاقِهَا وَ أَمَاكِنِهَا وَ يُمَيِّزُ كُلُّ صِنْفٍ فِي مَفْعِدِهِ عَنِ الْآخَرِ حَيْثُ لَا يَخْتَلِطُ اثْنَيْنِ مِنْهُمْ إِلَّا فِي مَكَانِهِمَا وَ كُلُّ صِنْفٍ كَانُوا فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ عَلَيَّ أَحْسَنَ نَظْمٍ مَحْبُوبٍ وَ لَتَأْمُرَنَّ أَنْ يَكُونَ كُلُّ صِنْفٍ فِي خَانٍ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْرَبُ لِلنَّفْعِ وَ التَّقْوَى إِنْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ.

قُلْ إِنَّمَا الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَتَأْمُرَنَّ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ أَحَدٍ قَدْرٌ شَعْرٍ أَوْ يَنْقُصَ عَنْهُ بَعْدَ مَا أَكْمَلَ اللَّهُ خَلْقَ ظَاهِرِهِ مِنْ شَيْءٍ أَمْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ أَحَدًا لَا تَحْزَنُونَ وَ مَنْ يَأْخُذُ مِنْ جَسَدٍ أَحَدٍ مِنْ شَيْءٍ أَوْ يُعَايِرُ لَوْنَهُ قَدْرٌ شَيْءٍ أَوْ يُعَايِرُ لِبَاسَهُ أَوْ أَرَادَ أَنْ يُدَلِّنَهُ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَزْوَاجَهُ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لِيَلْزِمَنَّهُ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ حَمْسٌ وَ تِسْعِينَ وَاحِدًا مِنْ ذَهَبٍ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ تَتَّقُونَ وَ لَتَأْمُرُونَ وَ لَاتَفْعَلُونَ وَ لَاتَرْضَيُونَ فَلَا تَطْلُمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٍ قَدْرَ خَرْدَلٍ إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ وَ إِنْ لَمْ تُكُونَنَّ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ فَلَتَكْسِبَنَّ عَمَلًا لَا يُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ حَيَاتِكُمْ فَاتَّكُمُ قَبْلَ خَلْقِكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ قَطْرَةَ مَاءٍ بَعْدَ طِينٍ وَ لَتُرْجَعَنَّ إِلَى كَفِّ طِينٍ فَلَتَسْتَحْيِيَنَّ وَ لَا تَرْضَيْنَّ لِأَحَدٍ دُونَ مَا تَرْضَيْنَّ لِأَنْفُسِكُمْ وَ أَنْتُمْ بِأَعْلَى تَدَابِيرِ حَيَاتِكُمْ فِي أُمُورِكُمْ لَتُدَبِّرُونَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ خَلْقَ أَحَدٍ بَعْدَ مَا قَدْ أَكْمَلَ اللَّهُ خَلْقَهُ لِمَا تُرِيدُونَ مِنْ عِزِّ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ أَوْ غِنَاءِ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ فَإِنَّ كِلَيْهِمَا يَنْقَطِعُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ فِي النَّارِ تَدْخُلُونَ تَتَمَنَّوْنَ كَانْتُمْ مَا خُلِقْتُمْ وَ مَا اِكْتَسَبْتُمْ فِي حَقِّ نَفْسٍ مِنْ حُزْنٍ وَ إِنْ تَتَعَقَّلُونَ فِي حَيَاتِكُمْ تَتَمَنَّوْنَ إِنْ أَنْتُمْ قَلِيلًا مَا تَشْعُرُونَ.

قُلِ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَا أَمَرَ اللَّهُ مِنْ أَمْرٍ وَ لَانزَلْ مِنْ نَهْيٍ إِلَّا لِعِزِّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ إِذَا يُعَارِضُكُمْ أَمْرٌ أَوْ نَهْيٌ عِزُّهُ أَنْتُمْ عِزُّ اللَّهِ لِتِرَاقِبُونَ وَ عَنِ كَلْتَيْهِمَا تَنْقَطِعُونَ.

الوَاحِدُ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِي

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَتْبَتُ الْأَتْبَتُ قَدْ نَزَلْتُ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ فِي عَدَدِ الْيَاءِ مِنَ الْوَاحِدِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قُلْ إِنَّ فِي الْوَاحِدِ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ أَنْتُمْ فِي الْأَوَّلِ تَشْهَدُونَ إِنْ حَلَفْتُمْ بِاللَّهِ ثُمَّ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ صَادِقُونَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَ عَلَيَّ مَا حَلَفْتُمْ لَهُ أَنْ يَرُدُّونَ إِلَيْكُمْ مَا أَخَذُوا عَنْكُمْ أَوْ مَتَاعَكُمْ وَ إِنْ يَحْتَجِبُونَ فَلْيَلْزِمْنَهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ حَدّاً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ إِنْ أَنْتُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ حَلَفْتُمْ وَ كُنْتُمْ دُونَ صَادِقِينَ فَلْيَلْزِمْنَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ أَنْ تَرُدُّونَ إِلَيَّ مَا تَخْلِفُونَ لَهُ حَدّاً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ بَعْضٌ حَقٌّ لَا تَخْلِفُونَ.

قُلِ الثَّانِي، كُلُّ ذَا مَلِكٍ يَبْعَثُ فِي الْبَيَانِ أَنْ يَنْتَجِبَنَّ مِنْ سَكَّانِ مَمْلَكَتِهِ عَدَدَ الْكَافِ وَ الْهَاءِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ هُمْ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَنَّ مَطَالِعَ الْحُرُوفِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ يُؤْمِنُونَ وَ يُوقِنُونَ وَ دِينَ اللَّهِ يَنْصُرُونَ وَ لِيُعْرِفَنَّ هَؤُلَاءِ كُلَّ الْخَلْقِ مِنْ حُدُودِ مَمْلَكَتِهِ لَعَلَّهُمْ ضِعْفَاءُ الْخَلْقِ يَنْصُرُونَ ثُمَّ عَلَيْهِمْ يَرْحَمُونَ ثُمَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ رَبِّهِمْ عَنْ حُدُودِ دِينِهِمْ لَا يَحْتَجِبُونَ.

قُلِ الثَّلَاثُ، مَنْ يَسْتَهْزِءُ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً لِيَلْزِمَنَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ مِنَ الْفِضَّةِ ثُمَّ مِنْ كَلِمَةِ الْإِسْتِغْفَارِ خَمْسَ وَ تِسْعِينَ مَرَّةً، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ لَاتَسْتَهْزِءُونَ لِيُرِدَنَّ إِلَيَّ مَنِ اسْتَهْزَأَ إِنْ يَقْدِرَ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ يَرْفَعْ عَنْهُ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ وَ لِيَلْزِمَنَّ الْإِسْتِغْفَارَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَا لِسَانٍ وَ اسْتَهْزَأَ بِإِسْرَاتِهِ فَلْيَخْتَارَنَّ لِنَفْسِهِ مَنْ يَسْتَغْفِرَنَّ عَنْهُ أَنْ يَا عِبَادِي اللَّهُ تَتَّقُونَ.

الرَّابِعُ، إِنَّمَا الْبَيَانُ وَ مَنْ فِيهِ حَيٌّ سِوَاءَ كَانِ مِنْ نُورِهِ أَوْ مِنْ نَارِهِ أَنْتُمْ إِلَى يَوْمِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِالْأَحْيَاءِ فِيهِمَا لَتَقْدِرُونَ ثُمَّ لَتَسْتَنْبِئُونَ ثُمَّ لَتَسْتَحْكُمُونَ قُلْ إِنَّمَا النَّارُ مَنْ يَحْتَجِبَنَّ عَنْ حُدُودِ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ وَ النُّورُ مَنْ يِرَاقِبَنَّ حُدُودَ اللَّهِ هَذَا فِي نَفْسِ الْبَيَانِ لَا فِي الَّذِينَ مَا دَخَلُوا فِيهِ أَنْ يَا كُلِّ شَيْءٍ تَتَّقُونَ.

قُلِ الْخَامِسُ، مَنْ يَدْخُلُ فِي الْبَيَانِ فَلَا تَرُدُّهُ فِي دِينِهِ وَإِنْ رَدَدْتُمْ فَيَلْزَمَنَّكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ أَنْ تَبْلُغُونَ إِلَى مَا رَدَدْتُمُوهُ حَدّاً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ أَحَدًا فِي الْبَيَانِ لَا تَرُدُّونَ وَإِنْ شَهِدْتُمْ عَلَيَّ أَحَدٍ مَا لَا أَدْنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْبَيَانِ ذَلِكَ قَدْ عَصَى اللَّهَ رَبَّهُ وَلَمْ يَخْرُجْ عَنِ أَصْلِ دِينِهِ وَإِنَّ عَلَيَّ قَدْرٌ مَا احْتَجَبَ لِيُوصَلَنَّ إِلَيْهِ النَّارُ أَنْتُمْ بِكَلَامِ حَسَنِ جَمِيلٍ هُوَلاءِ لَتَنْبُؤُنَ وَتَذْكُرُونَ.

قُلِ السَّادِسُ، مَنْ يَنْتَظِرُ ظُهُورَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَرِضَائِهِ فِي مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ وَرِضَائِهِ فَأُولَئِكَ مَا اسْتَدْرَكُوا فِي الْبَيَانِ مِنْ حَرْفٍ وَمَا كَانُوا عِنْدَ اللَّهِ لِمُؤْمِنِينَ وَتَبْلُغَنَّ كِتَابَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ وَلَوْ كَانَ أَحَدًا مِمَّنْ بَقِيَ مِنْ بَدِيْعِ الْأَوَّلِ ذِكْرًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَى كُلِّ الْعَالَمِينَ وَلَسْتَغْفِرَنَّ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ ثُمَّ لَتَنْتَوِبَنَّ إِلَيْهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

قُلِ السَّابِعُ، نُبِيِّ عِنْدَكُمْ فِي الْبَيَانِ أَنْ لَا تَمْلِكَنَّ فَوْقَ عَدَدِ الْوَاحِدِ مِنْ كِتَابٍ وَإِنْ تَمَلَّكْتُمْ فَلْيَلْزَمَنَّكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ حَدّاً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ قُلِ الْأَوَّلُ نَفْسُ الْبَيَانِ ثُمَّ الْحَيِّ مَا أَنْشَأَ فِي الْبَيَانِ مِنْ عُلُومٍ يَلْزَمَنَّكُمْ فِي دِينِكُمْ مِثْلُ النَّحْوِ وَالصَّرْفِ وَالْحُرُوفِ وَأَعْدَادِ الْحُرُوفِ وَمَا أَنْتُمْ تُنْشِئُونَ فِي دِينِ اللَّهِ بِأَعْلَى سُبُلِ النَّظْمِ لَتَنْظِمُونَ فَلَا تُنْشِئَنَّ إِلَّا جَوَاهِرَ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَأَنْتُمْ عَنْ زَخَارِفِهَا تَحْتَجِبُونَ كُلُّ ذَلِكَ لِأَنْ لَا يَحْضُرَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ إِلَّا نَفْسُ الْبَيَانِ وَمَا أَنْشَأَ فِي الْبَيَانِ مِنْ عَدَدِ الْحَيِّ مِنَ الدِّينِ قَدْ بَلَّغُوا إِلَى ذِرْوَةِ الْعِلْمِ وَالتَّقِي وَهُمْ كَانُوا فِي دِينِ اللَّهِ مُخْلِصِينَ.

قُلِ الثَّامِنُ، فَلَا تَتَفَرَّقَنَّ بَيْنَ الْحُرُوفِ إِلَّا وَ أَنْ تَجْمَعَنَّ فِي أَوْعِيَةٍ لَطِيفَةٍ أَوْ فِي مِنْدِيلٍ لَطِيفٍ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ بِهِ تَتَحَرَّزُونَ غَيْرَ هَذَا وَأَنْتُمْ كُلَّ الْحُرُوفِ عَلَيَّ مَقَاعِدَ مَرْفُوعَةٍ لَتَضْعُونَ لِتُرَاقِبَنَّ أرواحهنَّ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ بِأَرْوَاجِهِنَّ مَا فِي الْعَلِيَّيْنَ تُحْسِنُونَ وَعَنْ دُونِهِمْ تَحْتَجِبُونَ وَ لَتَجْمَعَنَّ أرواحَ الَّتِي تَتَعَلَّقُ بِهَا فِي أَنْفُسِكُمْ لَعَلَّكُمْ لَا تَتَشَعَّبُونَ بِمَا أَنْتُمْ تَحْرُزُونَ إِلَّا بِمَا أَنْتُمْ تَرْضَوْنَ وَ تَشْكُرُونَ وَ كُلُّ مَنْ يَمْلِكُ مِنْ حَرْفٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحْفَظَهُ فِي مَقَامِ عِزٍّ مَحْبُوبٍ وَ إِنْ يَكُنْ فِي حُجْرِهِ عِبَادٌ فَعَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ أَنْ يَحْفَظَنَّ مَا لَهُمْ مِنْ كُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ سِوَاءٍ يَجْعَلُونَ فِي مَحَلٍّ وَاحِدٍ أَوْ مَقَاعِدَ مُخْتَلِفَةٍ إِذَنْ اللَّهُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ فِي أَمْرٍ لَا تَضْعَبُونَ.

قُلِ التَّاسِعُ، فَلَا تَجْلِسَنَّ فِي مَقَاعِدِ الْعِزِّ إِلَّا فِي حَوْلِهَا وَإِنْ جَلَسْتُمْ فَيَلْزَمَنَّكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ ذَهَبٍ إِلَّا وَأَنْتُمْ تُجَبَّرُونَ فَعَلَيَّ مَنْ يَجْبُرْتَكُمْ يَلْزَمَنَّ عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ عَنْ حُدُودِ آدَابِكُمْ لَا تَخْرُجُونَ وَ إِذَنْ لَكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ عِنْدَ مَا يَجْلِسُ أَهْلِكُمْ عِنْدَكُمْ فَانْتُمْ لَا تَسْتَطِيعُونَ فِي حَوْلِ الْحُجْرَاتِ تَجْلِسُونَ إِلَّا وَأَنْتُمْ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ بِالْحُبِّ تَفْعُدُونَ وَ إِنْ فِي مَقَاعِدِ الْحُزْنِ رُفِعَ عَنْكُمْ لَعَلَّكُمْ عَلَيَّ إِدْلَاءُ اللَّهِ تَحْرُزُونَ وَ إِنْ مَنْ يَنْزِلُ عَلَيَّ أَحَدٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعِزَّتْهُ عِزًّا مَنِيْعاً وَ أَنْ يُؤْتِيَنَّهُ الْمَكَانَ بِنَفْسِهِ وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَوْلِهِ وَ إِنْ يَحْتَجِبُونَ فَعَلَيَّ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ يَقُولُونَ إِنَّا لَنَسْتَغْفِرَنَّ اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِنَّا كُلُّ إِلَيْهِ لِنَتَائِبُونَ.

قُلِ الْعَاشِرُ، إِذَنْ فِي الْبَيَانِ أَنْ يَكُونَنَّ كُلَّمَا نُزِلَ فِيهِ عَرَبِيًّا عِنْدَ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَفْهَمُونَ وَ إِنْ يُفَسِّرَنَّ أَحَدٌ فَارِسِيًّا إِذَنْ فِي الْكِتَابِ لِلَّذِينَ هُمْ كَلِمَاتِ الْبَيَانِ لَا يُدْرِكُونَ وَ لَا تُفَسِّرَنَّ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا تَجْعَلَنَّ الْفَارِسِيَّ عَرَبِيًّا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَتَمْلِكَنَّ كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ، بَيَانُ عَرَبِيٍّ مَحْبُوبٍ وَ بَيَانُ فَارِسِيٍّ لِلَّذِينَ هُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ مَا نَزَلَ اللَّهُ يُدْرِكُونَ وَ إِنْ عَلَيَّ مَا نُزِلَ عِنْدَ الشَّهَدَاءِ أَنْتُمْ كَأَعْيُنِكُمْ تَحْفَظُونَ ثُمَّ إِلَى مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ لَتَبْلُغُونَ وَ إِذَنْ لَكُمْ أَنْ

تَجْعَلَنَّ مِنْ كُتُبِ الْوَاحِدِ ذَلِكَ الثُّلُثَ عَلَيَّ مَا نُزِّلَ وَاحِدًا ثُمَّ كُلُّ عَرَبِيًّا ذَكَرًا مِنَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ بِكُلِّ مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ لَتُحِيطُونَ بِظَاهِرِهِ عِلْمًا ثُمَّ بِهِ تُعَلِّمُونَ.

ثُمَّ الْحَادِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، لَا تُقَدِّمُونَ عَلَيَّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَ لَا حَيَّ الْأَوَّلِ سِوَاءِ يُظْهِرُونَ فِي أَعْلَى الْخَلْقِ أَوْ أَدْنَاهُمْ فَإِنَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُتَعَالُونَ وَ مَنْ يَتَقَدَّمْ عَلَيْهِمْ فَيَلْزَمْنَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

قُلِ الثَّانِي مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، أَنْتُمْ يَا ذَلِكَ الْخَلْقِ أَدْلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ فَكُلَّمَا تَشْهَدُونَ عَلَيَّ أَحَدٍ بِأَنْ يُرِيدُونَ مِنْ شَيْءٍ إِنْ يَسْتَطِيعُونَ فَلْتَجِيبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَجِيبُنَّهُمْ بِمَا قَدْ أَمَرَكُمْ وَ حِينَ عِلْمِكُمْ بِمَطْلَبِ أَحَدٍ كُتِبَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْضُوا وَ إِنْ احْتَجَبْتُمْ فَلْتَسْتَغْفِرَنَّ اللَّهُ رَبُّكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً وَ إِنْ احْتَجَبْتُمْ عَنِ اسْتِغْفَارِكُمْ فَيَلْزَمَنَّكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرَاقِبُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ بَعِلْمِكُمْ كُلَّمَا يُحِبُّ مِنْ نَفْسٍ فِي دِينِكُمْ فَلْتَجِيبَنَّهَا وَ حُدُودِ دُنْيَاكُمْ فَلْتَقْضِينَ لَهَا فَضْلًا مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَعَلَّكُمْ أَنْفُسَكُمْ مَظَاهِرَ مَا يُجِيبُ اللَّهُ عِبَادَهُ تُظْهِرُونَ.

قُلِ الثَّالِثُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ يُبْعَثُ مَلَكٌ فِي الْبَيَانِ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنْ يَمْلِكَنَّ لِنَفْسِهِ مَا يَجْعَلْنَهُ عَلَيَّ رَأْسَهُ مِمَّا يَكُنْ عَلَيْهِ خَمْسٌ وَ تِسْعِينَ عَدَدًا مِمَّا لَمْ يَكُنْ لَهُ عَدْلٌ وَ لَا شِبْهُهُ وَ لَا كُفُوٌ وَ لَا قَرِينٌ وَ لَا مِثْلٌ وَ لَمْ يَخْرُجْ عَنْ حُدُودِ الْهَاءِ ظُهُورَاتُ أَسْمَائِهِ عِزًّا مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِي يَوْمِ الْقِيَمَةِ يَوْمَئِذٍ كُلَّمَا صُنِعَ فِي ذَلِكَ فِي الْبَيَانِ فَلْتُقَدُّونَ عِنْدَ أَقْدَامِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ثُمَّ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَسْجُدُونَ أَنْ تَفْتَحِرُونَ بِذَلِكَ أَنْ يَا أُولِي الْمُلْكِ وَ الْإِلَهِ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

قُلِ الرَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلْتَجْعَلَنَّ مِنْ أَوَّلِ لَيْلِكُمْ إِلَى آخِرِ نَهَارِكُمْ خَمْسَ قِسْمَةٍ ثُمَّ عِنْدَ كُلِّ قِسْمَةٍ لِيُؤَدُّونَ فَلْتَبْدِئَنَّ بِهِ أَوَّلَ اللَّيْلِ ثُمَّ فِي الْأَوَّلِ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ اللَّهُ أَعْنِي لَتَقُولُونَ ثُمَّ فِي الثَّانِي تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ اللَّهُ أَعْلَمُ تَقُولُونَ ثُمَّ فِي الثَّالِثِ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ اللَّهُ أَحْكَمُ تَقُولُونَ ثُمَّ فِي الرَّابِعِ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ اللَّهُ أَمْلَكُ تَقُولُونَ ثُمَّ فِي الْخَامِسِ تِسْعَةَ عَشَرَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ عَدَدَ الْوَاحِدِ اللَّهُ أَسْلَطُ تَقُولُونَ وَ كُتِبَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُؤَدُّونَ فِي مَكَانٍ يَسْمَعُ مِنْ حَوْلِكُمْ وَ إِذَا انْقَطَعَ الصَّوْتُ عَنْ نَفْسٍ فَيَلْزَمْنَهُ أَنْ يَبْلِغَنَّ إِلَيَّ مَا يُوَدُّنَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنَ الْقَنْدِ الْأَبْيَضِ الْأَعْلَى لَعَلَّكُمْ تُرَاقِبُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ لَا تَخْتَجِبُونَ وَ مَنْ يَكُنْ رَاقِدًا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ وَ إِنْ يَكُنْ دُونَ رَاقِدٍ فَلْيَكُونَنَّ فِي مَكَانٍ يُسْمَعُ الصَّوْتُ وَ لَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُخْرَجُونَ مِنْ حُجْرَاتِكُمْ لِتَسْمَعُونَ الصَّوْتَ بَلْ عَلَيَّ عِلْمِكُمْ بِمَا يُوصِلُ إِلَى بُيُوتِكُمْ صَوْتُ الْمُؤَذِّنِ لِيَكْفِيَنَّكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنْ كَبُرَ عَلَيَّ الْمُؤَذِّنُ فَلْيَقُولَنَّ مَرَّةً شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ لَحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كُلِّ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِهِ يُخْلَقُونَ وَ إِنَّا كُلُّ بِمَا يُنَزَّلُ اللَّهُ عَلَيْهِ لِمُؤْمِنُونَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ بَرْدِهِمْ وَ حِينَ مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطْوُلُونَ.

قُلِ إِنَّ الْخَامِسَ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، إِنْ نَسِيتُمْ أَمْرًا فِي صَلَاتِكُمْ فَلْتَقْضُوا مَا قَدْ قُضِيَ عَنْكُمْ لَا كُلَّ أَعْمَالِكُمْ وَ مِثْلُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ صَلَاتِكُمْ أَنْتُمْ بِأَجْزَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ لَا تَلْتَمِثُونَ وَ بِنَفْسٍ مَا قَدْ قُضِيَ تَنْظُرُونَ وَ

تَفْضُونَ. كُتِبَ عَلَيِ الَّذِينَ أُوتُوا الْبَيَانَ أَنْ يُحِيطَ عِلْمَ أَنْفُسِهِمْ بِمَا عَلَيِ الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ مَلِكٍ وَ بَيْتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ حَدِّ مُلْكِهِ وَ عَدِّ جُنْدِهِ وَ بَهَاءِ مَا عِنْدَهُ وَ مَا يَكُنْ عِنْدَهُ مِمَّا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ عَدْلِ لِيَوْمِ كُلِّ عَلِيٍّ اللَّهُ رَتَّبَهُمْ يُعْرَضُونَ. قُلِ السَّادِسُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، فَلَا تَقْتُلَنَّ نَفْسًا وَ لَا تَقْطَعَنَّ شَيْئًا عَنِ نَفْسِ أَبَدًا إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ مُؤْمِنُونَ وَ مَنْ يَأْمُرْ ذَلِكَ أَوْ يَفْعَلْ أَوْ يَقْدِرْ أَنْ يَمْنَعْ وَ لَمْ يَمْنَعْ أَوْ يَرْضَى فَيَلْزَمَنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَحَدِي عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ بِأَنْ يَرُدَّنَّ إِلَيَّ مَنْ يُورَثُ عَمَّنْ قُتِلَ وَ لِيُحْرِمَنَّ عَلَيْهِ كُلَّ قَرِينِهِ تِسْعَةَ عَشَرَ سَنَةً وَ دَلِيلِي فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ كَيِّنُونْتَهُ قَدْ خُلِقْتُ عَلَيَّ غَيْرِ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ رِضَانِهِ وَ يَدْخُلُ النَّارَ وَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ أَبَدًا وَلَكِنْ إِنْ يَتَّبِعْ تِلْكَ الْحُدُودَ يُخَفِّفُ عَنْهُ مَا قُدِرَ لَهُ فَلْتَتَّقَنَّ اللَّهَ ثُمَّ تَتَّقُونَ وَ مَنْ يَقْتُلْ أَحَدًا بِغَيْرِ مَا أَرَادَ فَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ أَنْ يُرْضِيَنَّ مِنْ نَفْسِهِ وَرِثًا مَا قُتِلَ وَ لِيُعْتَذِرَنَّ عَنْهُمْ وَ لِيَكُونَنَّ عِنْدَ اللَّهِ رَبَّهُ لِمَنْ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَ إِنْ مَثَلُهُ كَمِثْلِ قَضَايَا يَقَعُ عَلَيَّ نَفْسِي فَلْتَتَّقَنَّ اللَّهَ أَنْ يَا كُلَّ نَفْسٍ ثُمَّ تَتَّقُونَ وَ إِنْ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي أَرْضِ الصَّادِ إِنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ أَنْ يَأْخُذُوا دِيَارِ مَا قُتِلُوا عَنْ وَرَثِ مَنْ قُتِلَ بِحُدُودِ مَا قُدِرَ مِنْ قَبْلُ لِعَلَّكُمْ فِي دِينِ اللَّهِ تَتَّقُونَ وَ مِنْ بَعْدِ لَا تَفْرُبُونَ.

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، وَ مَنْ يَأْمُرْ أَنْ يُخْرَجَ أَحَدٌ عَنْ بَيْتِهِ أَوْ مَدِينَتِهِ أَوْ قَرْيَتِهِ أَوْ مَلِكٍ سُلْطَانِهِ فَلْيُخْرَمَنَّ عَلَيْهِ (قَرِينَتُهُ) تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا وَ لِيَلْزَمَنَّهُ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ أَنْ يَرُدَّنَّ إِلَيْهِ حَدًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ لِعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

قُلِ الثَّامِنُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَنْ يَشْرَبْ مُسْكِرًا يُرْفَعُ عَنْهُ شُعُورُهُ فَلْيَلْزَمَنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَمْسُ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا تُشْفِيَنَّ مَرْضَاكُمْ بِمُسْكِرٍ أَبَدًا إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ مُؤْمِنُونَ. قُلِ التَّاسِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ، مَنْ يَكْتُبُ حَرْفًا عَلَيَّ مِنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ أَوْ يَغْيِرُ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ قَبْلَ ظُهُورِهِ فَلْيَلْزَمَنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا أَدِينُ اللَّهُ أَحَدًا أَنْ يَأْخُذَنَّ عَنْهُ ذَلِكَ وَ لَا أَنْ يَسْتَلَّنَّ عَنْهُ وَ مَنْ يَسْتَلَّنَّ عَنْهُ عَنْ ذَلِكَ الْحَدِّ فَلْيَلْزَمَنَّ عَلَيَّ نَفْسِي مِثْلَ ذَلِكَ بِمَا قَدْ سَتَلَ بَعْدَ مَا لَا أَدِينُ اللَّهُ لَهُ إِنْ يَسْتَلَّ فَلْتَتَّقَنَّ اللَّهَ أَنْ لَا تَكْتُبَنَّ حَرْفًا عَلَيَّ مِنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَ لَا يَغْيِرُ حُدُودَ مَا نُزِّلَ اللَّهُ قَبْلَ ظُهُورِ الْحَقِّ وَ لَا تَحْكُمَنَّ بَعْدَ الظُّهُورِ مِثْلَ قَبْلِ الظُّهُورِ وَ تَحْسَبُونَ أَنَّكُمْ مُحْسِنُونَ وَ أَنْ لَا تَكْتُبَنَّ لِلْحَقِّ فَلَا تَكْتُبَنَّ عَلَيَّ الْحَقِّ مِنْ شَيْءٍ هَذَا مَا وَصَّاكُمْ اللَّهُ لِعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ إِنْ لَا تَنْصُرُونَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِمَا تَكْتُبُونَ لَهُ فَلَا تَحْرُثُونَهُ بِمَا يَكْتُبُ عَلَيْهِ فَلْتَتَّقَنَّ اللَّهَ حَقَّ الثَّقِيِّ لِعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ لَتُنْجُونَ.

## ترجمه و مضمون آیات بیان عربی

بنام خداوندی که امنع و اقدس است

براستی که منم خداوند و جز من خدائی نیست و مادون من خلق من است بگو (ای باب) ای بندگان مرا عبادت کنید (ای باب) تو را خلق کردم و به تو رزق دادم و تو را می‌میرانم و تو را زنده می‌کنم (اشاره به آیه یحیی و یمیت ..) در این زمان تو را مبعوث کردم و تو را مظهر نفسم قرار دادم تا از جانب من آیات مرا برای مردم بخوانی و آنان را به سوی دین من دعوت کنی این همان راه راست است. مخلوقات را برای تو خلق کردم و تو را از جانب خودم برای جهانیان سلطان قرار دادم و کسانی که به دین من در آیند آنان موحد حقیقی خوانده می‌شوند و ایمان آنان را بواسطه تو و کسانی که آنان را حروف حی قرار دادی و اطاعت و پیروی از آنچه که در بیان نازل شده می‌پذیریم این نفوس بندگان مخلص من هستند که داخل بهشت می‌شوند. و براستی شمس نشانه‌ای از جانب من است تا بندگان در هر ظهوری طلوع آنرا شاهد باشند تو را به علیت خودت و سایر مخلوقات را به کلام تو خلق کردم این امر ما است و ما بر این قادر هستیم و تو را اول و آخر و ظاهر و باطن قرار دادم زیرا ما عالم هستیم جز تو کسی برای اقامه دین مبعوث نشده و به جز تو کتابی بر کسی نازل نشده و جز تو کسی مبعوث نخواهد شد و برکسی دیگر کتابی نازل نخواهد شد و این تقدیر کسی است که مهیمن و محبوب هست. براستی که بیان، حجت ما بر کلّ شی است که اهل عالم از اتیان به مثل آن عاجز هستند و این آیات ما از قبل و بعد بوده به مثل آنکه امروز تو کلّ حجت ما هستی و هر که را خواهیم داخل جنات می‌کنیم و این آن امری است که در هر ظهوری ظاهر می‌شود هیچ دینی را ظاهر نمی‌کنیم الا برای ظهور دین بعدی و این از امر ماست و ما بر کلّ قاهر هستیم.

و ما ابواب این دین را (361) باب قرار دادیم مانند عدد ایام سال و برای هر روزی یک باب قرار دادیم تا آنکه کلّ شی به جنت اعلی داخل شوند تا در هر عددی، حرفی از حروف اولی برای خداوند عالم باشند. خدای بود و نبود و خدای عالمیان (یعنی هر شخص مومن بابی از ابواب بیان باشد)

و در باب اول فرض کردیم

شهادت بر وحدانیت خداوند همانطور که خداوند بر خودش شهادت داده که جز او خدائی نیست و غیر او خلق اوست و کلّ او را عابد باشند و اینکه ذات حروف سبع (علی محمد) باب الله برای مردمان است که توسط آیات نازل بر او هدایت شوند.

باب دوم: در هر باب ذکر اسم حق است از جانب ما و ذکر هر کدام از حروف حی که به این عالم رجعت کردند اول محمد رسول الله و بعد آنان که از نزد خداوند شاهد بر مردم بودند (ائمه اطهار) و بعد ابواب هدی (چهار نایب عصر غیبت) که در نشئه آخری زنده شده به آنچه خداوند وعده فرموده در قرآن تا آنکه عدد واحد در این دور ظاهر شود این فضلی از جانب ما بود این واحد اول از واحد بی‌عدد است که در شهر البهاء ذکر می‌شود (نوزده حرف معادل نوزده روز ماه اول بیانی) و این خلق را به واحد بلا عدد خلق کردیم و این خلق را به او دو باره عود می‌دهیم این وعده‌ای از قبل برای ما بود و ما بر هر کاری مقتدر هستیم و به درستی که اعداد را به این واحد شمردیم و بعد از واحد شمرده نخواهد شد (یعنی تا 19 است و به 20 نمی‌رسد) و قبل از این، حروف واحد در آیه اولی تکمیل نمی‌شد (اشاره به حروف نوزده گانه بسمله زیرا کمال قرآن در این حروف است) و اینها به قرب افتده خود در پیشگاه ما حاضر شدند (یعنی خود، حق را پیدا کردند) و در آنان جز واحد بلا عدد دیده نمی‌شود (یعنی باب) این چنین خداوند مقادیر کلّ شی را بیان می‌کند تا آنکه مردمان در ایام خدایشان او را شاکر باشند.

## واحد دوم

- ای رب (علی محمد که بار رب یعنی 202 مطابق است) شهادت بر من ده که جز من خدائی نیست و ما نازل کردیم.
- 1- اینکه قدرت خداوند را در آیاتش مشاهده کن و بعد ذکر بی نهایت را در کلّ شی و بعد عجز مردمان را از اتیان به آنچه در بیان نازل شده شاهد باش زیرا به بیان، هر چه را خواهی ثابت می کنی.
- 2- به علم بیان کسی جز من یظهره الله و تو و کسی که شهادت داد بر آنچه اراده می کنم محیط نیست و آنان همان فائزان هستند.
- 3- اذن ندادم کسی بیان را تفسیر کند الا به آنچه که خودم تفسیر کردم بگو کلّ خیر به من راجع می شود و غیر آن به حروف نفی بر می گردد این علم بیان است اگر بدانید بعد، کلّ خیر به مراتب پائین سرایت می کند و کلّ شر نیز به همین ترتیب در ظل آن سیر دارد لذا اگر قادر هستی آیه اولی و تمام آن را نیز بخوانید و کلّ آن به اسم اقدس راجع است در آخر عود می کند و اگر شاهد باشید که آن من یظهره الله هست که اگر خداوند بخواهد به او یقین حاصل خواهید کرد. (یعنی هر اسم خیری از برای نقطه اولی است و به او راجع می شود و در آخرت بیان، نیز به من یظهره الله راجع خواهد شد.
- 4- در کتاب بیان از گفتن هیچ مطالب کوتاهی نکردیم تا اینکه شما به من یظهره الله مومن شوید.
- 5- خداوند حرفی نازل نفرموده مگر اینکه از برای آن روحی قرار داده تا مردمان به علم بُعد از حق محزون شوند و به علم قُرب شاد شوند نه اینکه شما حرف نفی بخوانید و آن را نفی نکنید این است. آنچه که به شما نفع می رساند و آن کسی که اثبات را ذکر می کند آن را اثبات می کند. این است آنچه که به شما ثمر می دهد و براستی که اول آن، دو حرفی است که شما به اذن خداوند تقرب می یابید. (اقرار به کلمه توحید و اینکه باب الله مظهر اوست) کلّ حروف به این دو بر می گردد اگر بصیرت داشته باشید و شما کلمه توحید را بر زبان نرانید در حالیکه عرش نور اثبات (من یظهره الله) را اثبات نمی کنید و این عهدی است که خداوند از شما گرفته است.
- 6- ما هیچ ذکر خیری در بیان نازل نکردیم مگر از برای من یظهره الله که در قیامت بعدی با آیات من ظاهر می شود که شاید شما او را نصرت کنید و هم چنین ذکر دون خیری مگر برای کسی که از برای او سجده نکند تا او را از ساجدان قرار دهی و قرآن را از قبل به این منظور نازل کردیم و لکن شما از مراد من محتجب شدید. این است آن کسی که، شب و روز هشت واحد بر او طواف کرد. (اشاره به 5 ماه از آغاز سفر مبارک به مکه تا آن روز) و شما به عبادت او موحد شمرده می شوید و شما از سرّ آن بعد از آنچه واقع شد محتجب شدید و این میزان هدایت در بیان است شما مومن

هستید تا زمانی که شمس علا اشراق نماید و آن من یظهره الله هست که اگر به بیان عمل کنید به او مومن خواهید شد و در رضوان الهی جاویدان می‌مانید و الا شما فانی خواهید شد اگر مومن نشوید.

7- روز قیامت روزی است که شما آنرا درک می‌کنید. کلّ خیر از اول طلوع شمس بهاء تا غروب آن برای شما است اگر شما آن را درک کنید. خداوند هیچ شی را خلق نفرموده مگر برای آن روز، زیرا کلّ برای لقاء الله و رضای او عمل می‌کنند. و در روز قیامت این را به ظاهر درک می‌کنند. پس شما منتظر باشید. و ما نیز منتظر آن روز هستیم. ولیکن شما از برای رضای خداوند عمل کنید. ظهر نزدیک شده ولی شما آن روز را نمی‌شناسید. کسی که لقاء او لقاء من است از برای او راضی نشوید آنچه را که نفسی برای نفسی راضی نیست. پس حرف آخر را یاد آور شوید و حد خود را بدانید.

8- در زمان ظهورم بر هر شیئی موت را واجب کردم از محبت غیر خودم، و آنچه را که ابداع می‌کنم چیزی است که شما را منفعت می‌رساند و شما را از نار نجات داده به سوی نور هدایت می‌کند این افق اعلی است اگر درک کنید. و این حقیقت موت در حیات ظاهری است و این حق است و موت جسد نیز مانند آن است اگر شما در حیات دنیوی آن دو را درک کنید.

9- حرف سین (ملاحسین حرف دوم بسمله) قبر کلّ مومنان است که در روز قیامت به مظهر امر ایمان می‌آورد و با ایمان او کلّ از قبور خود مبعوث می‌شوند و این حق است و شکی در آن نیست و آنان به کلام نقطه‌اولی مبعوث می‌شوند این تقدیر خداوند مهیمن و قیوم است.

10- سوال در قبر، در حقیقت از مومنان بابی در باره ظهور من یظهره الله سوال می‌کنند اگر شما اجابت کنید. و این کلام فرشته است از جانب خداوند اگر شما به آیات الهی ایقان دارید و آن آیات من یظهره الله است و باب تاسع مانند باب عاشر است و به مثل آن استدلال کنید.

11- بعث مانند قبر حق است (مطابق عقاید اهل اسلام) خداوند هر کس را بخواهد از انفس زنده در زمان ظهور مبعوث می‌کند به آنچه که مظهر نفس الله حکم می‌فرماید و اینگونه شما نیز در روز قیامت به کلام من یظهره الله مبعوث می‌شوید.

12- اقرار به وجود صراط نیز حق است و شما از آن عبور خواهید کرد و آن امر من یظهره الله است اگر به امر او عمل کنید. بگو (ای باب) کلّ از قبل در انتظار یوم الله بودند و زمانی که ظاهر شدم به حجتی که دین ایشان به آن ثابت می‌شد آنان در نزد صراط متوقف شدند این است سکوت آنان برآستی اگر شما درک کنید.

13- میزان هم حق است و آن نفس من یظهره الله است. حق و حقانیت با او عوض می‌شود مانند تغییر سایه با گردش شمس ولی بعد از غروب مظهر امر (شهادت باب)، عمل شما به بیان و شهادی بیان سنجیده می‌شود.

14- حساب و کتاب نیز مانند میزان حق است. و آنچه که در بیان نازل شده معیار حساب خداوند است پس ای بندگان من تقوا پیشه کنید.

15- برآستی که کتاب حق است و آن قول خداوند از لسان من است اگر برآستی یقین داشته باشید.

16- جنت، حب و رضای الهی است و این حقیقت مطلب است و مشابهی برای آن نیست آنچه در جنت به من منسوب می‌شود همان است که به من یظهره الله منسوب می‌شود. آیا نمی‌خواهید داخل جنت شوید. جز این نیست که نار، قبل از اینکه به نور تبدیل شود نارالله بود و آن من یظهره الله هست قبل از اینکه خود را به شما بشناساند شما در نار حب او داخل بودید و آن حق است و شبیهی برای او نیست اگر داخل آن نار شوید شما کلّ خیر را در می‌یابید.

17- ذکر نار، دوست ندارم ذکر کسی را که به من یظهره الله ایمان نمی‌آورد. آن کسی است که از قبل ایمان نیاورده باشد هر کسی که مومن نباشد منسوب به نار می‌شود. ای بندگان از نفی احتراز کنید.

18- شما ساعت را به آنچه خداوند تفسیر کرده یقین حاصل کنید.



19- آنچه را که خداوند در بیان نازل فرموده حدیقه عزت است به سوی کسی که او را ظاهر می‌کنیم شاید شما به آیات او ایمان بیاورید.

این صفحه خالی است

## واحد سوم

- براستی که منم خداوند و جز من خدائی نیست و غیر من اگر به هدایت من مهتدی شوند مانند آئینه‌ای هستند که در آن شمس طلعت تو دیده می‌شود و آنها خلق من هستند بگو ای خلق من از من تقوا داشته باشید
- 1- آنچه که شما به آن یقین می‌کنید این است که هر شیئی که در عالم موجود است ملک من است و آنچه را که تو (باب) تملک کنی من تملک کرده‌ام بگو ای خلق من در ظهور بعدی از ملک من مرا مالک شوید (یعنی مالکیت از آن مظهر امر است از هر که خواهد می‌گیرد و به هر کس که بخواهد عطا می‌کند)
- 2- به هر چه نطق کنم آن حق است. و آنچه خواهم خلق می‌شود. لذا کلام حق، حق است و کلام غیر حق، باطل است. و آن کلام تو است کلّ نفی و اثبات به کلام تو خلق می‌شوند. بگو ای بندگان من تقوا پیشه سازید.
- 3- زمانی که در یوم قیامت تو را ظاهر می‌کنیم همانطور که امروز تو را مبعوث کردم هر آنچه که در قبل نازل کرده بودم نسخ می‌شود زمانی که اذن دهم و ما از صابران هستیم.
- 4- آنچه در ظهور بعد بر تو نازل می‌کنیم اعظم از آثار نازل در ظهور قبل است لذا شاکر باش و براستی که فضل آنچه بر تو نازل کردم نسبت به آنچه در ظهور قبل نازل کردم (اعظمت بیان نسبت به قرآن) مانند فضل قرآن به انجیل است و یا فضل محمد بر عیسی است. پس بگو ای بندگان من به ظهور آینده من ناظر باشید (یعنی ظهور بعدی نیز اعظم از ظهور باب خواهد بود)
- 5- توجه به اماکن متبرکه قبل به کلام من منوط است زمانی که در یوم ظهورم اذن دهم (که آیا به زیات آن اماکن بروید یا نروید) همانطور که اماکن متبرکه قبل اسلام، به کلام من مرتفع شد پس ای بندگان من به کلام من راجع شوید.
- 6- هر آنچه غیر خداوند است خلق خداست و بین این دو سومی نیست (یا خداست و یا خلق خدا) بگو هر آئینه من حق هستم و غیر من، به من و برای من خلق شده (مثل حدیث لولاک ما خلقت الافلاک) لذا ای بندگان ظهور آخرای مرا در یابید.
- 7- خلق من هیچ وقت مرا نمی‌توانند درک کنند یا ببینند و هر آنچه در کتاب‌های قبل ذکر لقاء خود را کرده‌ام آن لقاء تو در هر ظهور بوده و این اعظم جنت برای بندگان است اگر بعد از عرفان درک کنند بگو با حب من به شیئی نظر نکنید مگر اینکه رضائی مرا در آن ببینید ای عاشقان من بسوی من بظهره‌الله نظر کنید.
- 8- آنچه که از کلّ شیئی در بیان خلق کردم شما به آن نظر نمائید.
- 9- آنچه در بیان نازل شده در این نوزده اسم خداوند خلاصه می‌شود.
- 10- آنچه در این نوزده اسم است در آیه ذیل (شهدالله انه ..) است لذا در نهایت روح و ریحان این آیه را بخوانید و الا ساکت باشید. (یعنی با حالت کسالت نخوانید) و بعد در باره آن تفکر نمائید خداوند شهادت داده به اینکه جز او خدائی نیست خلق و امر از آن خداوند است زنده می‌کند و می‌میراند بعد می‌میراند و زنده می‌کند و او همیشه زنده است و نمی‌میرد و در قبضه قدرت اوست ملکوت کلّ شیئی آنچه را که بخواهد به امر خودش خلق می‌کند و او بر کلّ شیئی قادر است.
- 11- آنچه در این آیه نازل شده در آیه بسم الله الامنع الاقدس است شما به حروف واحد نظر کنید.
- 12- آنچه در بسمله است در نقطه زیر حرف ب است و آن من بظهره‌الله است. و حروف حی او مانند آئینه‌ای هستند که در مقابل شمس قرار گرفته‌اند و شما به مثل این در تمام اسما و صفات اینگونه استدلال کنید و این جوهر بیان است که از نزد خداوند نفس خود را ذکر می‌کند آنچه که شما او را ذکر می‌کنید. براستی که منم خداوند و جز من خدائی نیست و منم ملک ظاهر و سلطان، بگو مادون من خلق من است. کلّ مرا عبادت کنید بگو، خدا، خدای من

است و شما به خداوند شرک نوزید و برای او شریکی قرار ندهید (یعنی با آنکه نقطه اولی در نهایت درجه اشراق ظاهر شده ولی او نیز مانند همه انبیا و رسولان بنده خداوند است و او را خدا ندانید)

13- در ظهور اولی و اخرای از من سوال شفاهی نکنید و کلّ در مسائل خود این را عمل کنید تا اینکه بدین گونه تربیت شوید.

14- آنچه که در بیان نازل شده آن را به نحو احسن حفظ کنید مانند مُرَقَّع‌ها و آنها را مجلد نمائید اگر نزد کسی حرفی بر خلاف عزت آن باشد عملش باطل است پس از این امر محتجب نباشید.

15- اگر به من یظهره‌الله ایمان بیاورید گویا در کلّ عوالم به من ایمان آورده‌اید و الا از من یظهره‌الله طلب بخشش نمائید و از او توبه بخواهید.

16- عمل مکن الاّ به آنچه بر تو نازل کردم و به کسی امر نکن الا عمل به آن، بگو بیان مانند آئینه‌ای است اگر خود و آثارتان را مرآت برای او قرار دهید در آن می‌بینید آنچه را که دوست می‌دارید اگر شما به حق تقابل نمائید.

17- آثار مرا به خط احسن بنویسید تا آنجا که امکانش برای شما میسر است اگر نزد کسی اثری با خط حُسن نباشد عملش باطل است مگر کودکان که زمان آموزش تمرین می‌کنند.

18- به کسی که آثار را می‌نویسد بگو بهتر آن را برای خود نگاه دارد و بقیه را به دیگران بخشد که هر آئینه این میزان حق است.

19- بگو ای بندگان من هر قدر در توان دارید از اموال من در آثار من هزینه کنید اگر کسی را یافتید که هزینه خط نویسی او معادل زمین و آنچه در زمین است به او بدهید تا اسم مهیمن و قیوم مرا بنویسد و علت اینکه به نوشتن خط حُسن امر شده‌اید این است که ارواح حروف را زینت دهید و آنها فرزندان و وارثان حقیقی شما هستند پس زیبایی‌ها را با هم جمع کنید و مرا شکر نمائید.

این صفحه خالی است

## واحد چهارم

- 1- برآستی که منم خداوند و جز من خدائی نیست که اعظم هستم. تو را خلق کردم و برای تو دو مقام مقرر کردم. یکی مقام مظهریت که در آن مقام فقط من دیده می‌شوم و از این منظر است که از جانب من می‌گوئی منم خداوند که جز من خدائی نیست و نیز مرا تسبیح و تحمید و عبادت و توحید می‌کنی و برای من ساجد هستی.
- 2- بگو آنچه به من راجع می‌شود به خداوند راجع می‌شود و آنچه به من راجع نمی‌شود به خداوند هم راجع نمی‌شود و کلّ امور اینگونه است.
- 3- اقرار به بدای من بزرگترین عبادت برای من است و آن حقیقت بدای تو، در ظهور اولی و آخرای تو است زمانی که در بطن مادرت تکان می‌خوری اگر متغیر نشوی به آنچه که تغیر داده شده به بدای من یقین حاصل نشده و این مقام مخصوص تو هست و برای تو نه کفوی و نه عدلی و نه شبیهی و نه قرینی و نه مثالی است اینگونه خلق می‌کنم آنچه را که بخواهم و من قادر و علام هستم.
- 4- جوهر کلّ شی را در هیکل انسان خلق کردم. مردان مومن را عبد رقی برای من یظهره‌الله قرار دادم من از نفس شما به شما اولی هستم پس ای بندگان به مولای خود ناظر باشید.
- 5- کلّ بانوان آیات بندگی برای من هستند اگر آنان مرا عبادت کنند. بگو آنها و شما به من یظهره‌الله نظر کنید او محبوب شماست و شما شب و روز او را اراده می‌کردید.
- 6- من هر کاری را انجام دهم مسئول کسی نیستم و کلّ از توحیدم و کسی را که ظاهر خواهم کرد سوال کرده می‌شوند و بعد از این من یظهره‌الله دارای این مقام خواهد بود. بگو اگر شما از من یظهره‌الله در باره افعالش سوال کنید چگونه به من مومن بوده‌اید و سزاوار است که او از شما باز خواست کند. پس تلاش کنید که حق را اجابت کنید.
- 7- کلّ به اراده من توسط تو آفریده می‌شوند و نیز کلّ بوسیله تو بسوی من عود می‌کنند.
- 8- کلّ توسط آیات تو و آنچه به تو نازل شده خلق می‌شوند و رزق داده می‌شوند بعد می‌میرند و زنده می‌شوند. (مفهوم آیه یحیی و یمیت..)
- 9- اگر پادشاهی در بیان طالع شود آن مظهر قهر من است بگو (پادشاه) ای خداوند مرا با قدرت قرار بده. و اسم خود و اعمال را بنویس تا در رجوع خود تو را بهتر از آنچه بوده‌ای جزاء دهم و برای یوم ظهور بهترین تدبیر را بکار ببر تا در آن روز حق محزون نشود و از این منظر بوده که این حکم (عدم حزن دیگران) را بر کلّ مومنین واجب کرده‌ام.
- 10- فقط بیان و آنچه در آن نازل شده به مومنان یاد دهید مانند علم حروف و آنچه بر عمل به بیان متفرع شده توصیه شده‌اید بگو ای بندگان من مودب باشید و اختراع نکنید و بر خو د پنهان سازید و آن را شغل خود قرار دهید. (یعنی برای اجرای این حکم مانند علمای اسلام مزورانه قوانینی وضع کنید و مجری دارید این کار را نکنید مانند حلالیت بخشیدن به ربا و سایر احکام اسلامی)
- 11- از حدود بیان تجاوز نکرده که دیگران را محزون نمائید و هیچ نفسی را محزون نکنید و این بزرگترین حکم الهی بر شماست تا اینکه من یظهره‌الله را محزون نسازید. و اگر کسی از این حکم تجاوز نماید او گمراه است و فقط من یظهره‌الله است که با هدایت ظاهر می‌شود بگو ای اهل هدایت به هدایت من هدایت شوید.
- 12- ای بندگان من بُقاع ارض را تنزل دهید ( به بقاع متبرکه سلف دیگر توجه نکنید و به زیارت آنها نروید و در آنجا هزینه نکنید زیرا صاحبان آن بقاع رجعت کرده در جای دیگر که قبور حروف حی است قرار گرفته‌اند) و اموال خود را برای بُقاع حروف حی صرف کنید.
- 13- ای مومنان مقاعد حروف حی را تا آنجا که در توان دارید مرتفع سازید.

- 14- ای مومنان به این بقاع پناه ببرید تا از گزند مردمان در امان باشید تا آنان بر شما مسلط نشوند این از این منظر است که پناه ببرید در یوم قیامت به کسی که از مرقدش مبعوث می‌شود نه مثل امروز که به بقاع پناه می‌برید و بر آنها روا می‌دارید آنچه را که آسمان و زمین از شنیدنش منفطر می‌شود پس شما را چه شده که آگاه نمی‌شوید.
- 15- اگر کسی به خداوند (من‌یظهره‌الله) و بعد به حروف حی (زمان ظهور بعد) پناه برد او را منع نکنید و هم چنین در این ظهور هم مردم را منع نکنید (ای مسلمانان) و اگر کسی به کسی پناه ببرد بر اوست که از او محافظت نماید هر چند در این کار جان خود فدا کند پس ای مومنان به حق پناه ببرید.
- 16- ای مومنان به بیت من (بیت الله) صعود نمائید و آن بیت من‌یظهره‌الله است و هم چنین (بیت نقطه) بیت من است و اطراف بیت را نفروشید و هر قدر در توان دارید اطراف بیت را مرتفع سازید.
- 17- اطراف بیت (بیت نقطه) و مسجد الحرام (مسجد جنب بیت) را نخرید زیرا مالک آن خداوند است و در شهرتان بنائی را بسازید تا اخبار کشور از آن طریق به شما برسد و هم چنین تاجران بتوانند از آن برای مکاتبه با یکدیگر نامه نگاری کنند (مثل پستخانه) و مسجد الحرام جائی است که من‌یظهره‌الله متولد می‌شود و آن جائی است که تو ای باب در آن متولد شدی بگو مقبره احمد (فرزند حضرت باب) محل ذکر من است شما در آن نماز بخوانید و شما به بیت من و مقابر حروف حی نروید مگر اینکه وسایل آسایش خود را آماده کنید تا در مسیر محزون نشوید و کسی که قادر به زیارت من یا بیت من باشد از او بخشیده نشده تا اینکه شما به زیارت بیت الله که من‌یظهره‌الله است نایل شوید و بر او خاضع شده و بر او سجده کنید.
- 18- اگر با خاطر آسوده به حج بیت من موفق شدید بر خادمین بیت که نوزده نفر بر تخت نشسته‌اند چهار مثقال طلا ببخشید اگر آنان با شما در نهایت حب سلوک کرده باشند و از ناتوانان و مملوک و خادمین و کسانی که تابع دیگران هستند (پول می‌گیرند تا به نیابت حج کنند) و کسانی که آزموده شده‌اند بخشیده‌ایم این به خاطر این است که صاحب بیت را بشناسید و از باب بیت (مظهر امر) به بیت وارد شوید و او کسی است که علم باطن باطن برای ظاهر ظاهر را به شما یاد می‌دهد و آن ظهور اخرای من است پس ای مومنان مطلب را بفهمید تا اینکه به سوی من‌یظهره‌الله عروج نمائید. اگر شما او و بیتش را اراده کرده باشید پس چگونه شما به نفس او صعود نمی‌کنید امروز کلّ مسلمانان به سوی بیت من صعود می‌کنند ولی از صاحب بیت محجوب هستند.
- 19- اگر نساء محزون نمی‌شدند کلّ آنها را از صعود به بیت به خاطر سختی راه و سفر نمی‌کردم الا کسانی که در ارض بیت (شیراز) هستند اگر اینان بخواهند می‌توانند شب به زیارت بیت بروند و در نزد تخت‌ها بایستند و خداوند را ذکر کنند و بعد به خانه خود برگردند و اگر مراقبت حب ازواج و فرزندان خود کنند برایشان بهتر از زیارت بیت است (تا باعث ناراحتی آنان نشوند) پس عملی را انجام ندهید که باعث حزن شما شود زیرا شما برای شوهران و فرزندان خود خلق شده‌اید پس به سفر نروید تا دچار مصیبت شوید لذا خداوند را شاکر باشید که این حکم را از شما عفو فرموده و خداوند علام و حکیم است ای مظاهر نوزدگانه (خادمین بیت در دین بیان) از کسی سوال نکنید (شاید منظور چهار مثقال طلا باشد) زیرا او حکم خود را می‌داند لذا شما در حضور کسی که شما را حُفَاطِ بیت قرار داده سجده کنید و شاید من وارد بیت شوم و شما مرا نشناسید لذا به همه کسانی که به بیت می‌آیند نیکی کنید تا شاید مرا درک کنید.

## واحد پنجم

- 1- براسی که منم خداوند و جز من خدای قدیمی نیست در باب اول نازل کردم اینکه مسجد الحرام را مرتفع سازید تا آنجا که مقتدر هستید و آن جائی است که تو (ای باب) در آن متولد شدی
- 2- شما به اذن من مساجد حروف حی را بنا سازید و با مصابیح زیاد آن را زینت دهید هر قدر که در توان دارید.
- 3- سال شما را نوزده ماه قرار دادیم تا در واحد سالک باشید.
- 4- شما فرزندان خود را به نام‌های من (اسماء مظهر ظهور) تسمیه نمائید زیرا تو را بهاء خودم قرار دادم بگو ای مومنان مرا قصد نمائید و آنان را به اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی و هادی نام گذاری نمائید و برای هر حرفی از اسم تو اسمی قرار دادم بگو کلّ از برای من هستید و من نیز از برای خداوند هستم و جز خداوند خدائی نیست و او است سلطان و محبوب و ملاک و مقصود و معبود و مطلوب عالمیان و او خداوند و ملیک و رب و مُلک و سلطان و مالک و موصوف عالمیان است.
- 5- اموال غیر مومنان را بگیرید و اگر ایمان آوردند به آنان مسترد کنید مگر در جاهائی که شما قدرت نداشته باشید.
- 6- در حکومت بابی اگر ارضی فتح شود آن شیئی که بی‌نظیر است برای من یظهره‌الله نگه دارند و شیئی که فاسد نشود نزد تاجری به امانت گذارند و الا آن مال را فروخته و با آن تجارت کنند و ده در صد حق الزحمه را از آن بردارند این فضلی از جانب ما برای من یظهره‌الله است و پنج در صد از بقیه اموال را برای حروف حی نزد موتمنین به امانت گذاشته شود تا شهدای بیان (نمایندگان جامعه) آن را برای افرادی که توان مالی برای ازدواج ندارند خرج کنند و شش در صد آن



به باز سازی مقاعد اختصاص داده شود و مقداری نیز به سربازان پرداخت نمایند و اگر از آن مال چیزی زیاد آمد به تمامی افراد جامعه پرداخت شود و این بهترین عمل است حتی اگر یک نفس در روی ارض باشد.

7- مومنان و اموالشان و اموالی که از غیر مومنان بدستشان می‌رسد همان حین که مالک می‌شوند ظاهر است این فضلی در حق تو است زمانی که در ظهور دیگر ظاهر می‌شوی و نیز این فضلی در حق عالمیان است بگو زمانی که شئی بدست مومنان می‌رسد در همان حین ظاهر می‌شود ای بندگان، خداوند را شاکر باشید و هر آنچه دوست دارید از هر بلدی خریداری نمائید شاید شما اشیاء لطیف را مالک شوید.

8- شما بیان را تلاوت نمائید و لثالی مخزونه آن را بیرون بیاورید و کمتر از نوزده آیه نخوانید و اگر نمی‌توانید. بگوئید خداوند خدای من است و به خدای خود شریکی قرار نمی‌دهم و اگر در یوم رجعت من، از کسی آزاری به من نرسد تو در قولت صادق خواهی بود و این تو را نفع نمی‌دهد اگر ذکر ظهورم را بشنوی و قیام نکنی.

9- به حروف کلّ شی (361 بار) مرا ذکر کن به هر اسمی که دوست داری و ملتفت به مفهوم آن اسم باش.

10- به تو هیاکل و دوائر را عنایت کردم و به خاطر آن بر تو منت گذاشتم بگو کلّ بیان را به شانی در آن دو بنویسید که بتوانید بخوانید (نوشتن الواح به صورت هیکل و دوائر که اشاره به مردان و زنان مومن اهل بیان دارد)

11- بر مولود پنج بار ایستاده تکبیر بگوئید و بعد نوزده مرتبه بگوئید ما به خداوند مومن هستیم و بعد بگوئید ما به خداوند موقن هستیم و بعد بگوئید ما از خداوند هستیم و بعد بگوئید ما به سوی خداوند بر می‌گردیم و بعد بگوئید ما راضی به رضای خداوند هستیم. و بر میت شش رکعت تکبیر گفته و نوزده بار بگوئید ما خداوند را می‌پرستیم و بعد ما خداوند را سجده می‌کنیم و بعد ما مطیع خداوند هستیم و بعد ما به امر خداوند عامل هستیم و بعد ما خالص برای خداوند هستیم و بعد ما خداوند را شاکر هستیم. و بعد میت را در تابوتی از بلور و یا سنگ محکم صاف گذاشته دفن نمائید تا آرامش بگیری و انگشتی بر انگشتش گذاشته مُنقَش به این آیات که باعث اُنس آنان شود.

12- همراه میت مقداری از تربت اول و آخر دفن نمائید (منظور مقداری از حجر و بلور همراه میت دفن شود)

13- شما وصیت نامه‌ای برای من بظهره‌الله بنویسید و آن وصیتی است که به خداوند می‌نویسید.

14- مطرات هشت چیز هستند اول، کلمه الله اطهر اگر (66) بار تلاوت شود. دوم، نقطه اولی، سوم، آیات‌الله چهارم، کلمات مبارکه نازل از قلم آن حضرت. پنجم، کسی که ایمان می‌آورد. (مومن) ششم، آنچه کینونیتش تغیر می‌یابد. هفتم، عناصر رُباع یعنی نار- ماء - هواء- تراب - هشتم شمس زمانی که به شئی بتابد و آن را خشک کند.

15- آب حیوانی (نطفه) که از آن خلق می‌شوید پاک است ولی ابدان خود را از آن پاک نمائید.

16- هر شئی بی نظیر از آن خداوند است که به من بظهره‌الله اهداء شود لذا ای مومنان به او تقدیم نمائید و بعد از غروب شمس حقیقت به اذن من آن را مالک شده و در یوم ظهور به او مسترد نمائید.

17- هر روز (95) بار الله اعظم را ذکر کنید و نسبت به من تقوا داشته باشید.

18- ای مومنان شما ماذون به تجارت هستید زمانی که رضایت طرفین حاصل شد و نیز ربا در معاملات برای شما حلال است.

19- یک مثقال طلا و نقره (19) نخود است و پادشاه بای بهاء طلا را ده هزار دینار و بهاء نقره را هزار دینار قرار دهد و کمتر از نخود را استفاده نکنید و طلا و نقره پول رایج شما باشد و اگر نزد مومنان مقدار آنها (طلا و نقره) در طی یک سال به (540) مثقال نرسید حقوق‌الله گرفته نمی‌شود و این فضل ما بر شما است تا شاکر باشید و شما از برای یک مثقال طلا (500) دینار و از برای نقره (50) دینار به عنوان حقوق‌الله به پادشاهی که از دین بیان خارج نشده باشد تقدیم کنید تا آنکه در یوم ظهور من دین حق را یاری نماید و نیازمند گرفتن پول از مردم نباشد و این برای تو ای ملک دو چندان خراج تو است و ملک از حساب و کتاب مردم نپرسد تا کسی محزون نشود مگر اینکه بداند آنها حق‌الله را

نداده و برای خود نگاه داشته اند لذا امر فرمودم که کلّ از حین تولد تا زمان صعود حساب و کتاب خود را داشته و به موقع ادا نمایند و آنچه را که امر فرمودم حق من یظهره الله است که به بنگانش اذن دادم تا آن را صرف کنند و آنان از او خجالت بکشند و بر او حکمی نرانند و او را محزون نکنند و الا آن از حق من و حق مردمان خاصی است که در آنان جز من دیده نمی شود پس ای مومنان بر حروف حی صلوات بفرستید.

این صفحه خالی است

## واحد ششم

1- برآستی که منم خداوند که جز من خدای فریاد رسی نیست بیان را نازل کردم و آن را حجتی از جانب خود بر عالمیان قرار دادم در آن چیزی است که مانند برایش نیست و آن آیات الهی است که کلّ از اتیان به مثل آن عاجز هستند. و در آن چیز بی نظیری است که شما به آن دعا می کنید (مناجات) و در آن چیزی است که شبهی بر آن نیست و آن تفسیری است که برایش می کنیم (تفسیر) و آن الف بین دو با است (الف باب) که توسط باب آن را درک می کنید و در آن جوهر بی نظیری است که آن جوهر علم و حکمت است (علمیه) که شما آن را اجابت می کنید و در آن چیزی است بی مانند و آن چیزی است که اهل فارس با آن ناطق هستند (فارسی) و شما آن را در نوزده جلد بنویسید و شما در حین نوشتن آیات، ابواب آن از واحد تا عدد مستغاث باشد. ای مومنان از اول تا واحد دقت کنید و اذن دادیم که هر کسی صاحب هزار بیت باشد از آنچه دوست می دارد که از تلاوت آن در حین نوشتن لذت ببرد. بگو هر بیت می حرف است و اگر مُعرب کنید چهل حرف حساب می شود و آن را به نحو احسن بنویسید و حفظ کنید این واحد اول است تا با نام خداوند آرامش برایتان حاصل شود.

2- شما ای مومنان در هر محلی بیت حر (گرما به) بنا نمائید و اماکن و اشیاء شما در نهایت پاکی و لطافت باشد تا چشم من بر شیئی گُره نیافتد. ای مومنان تقوا داشته باشید و اگر بدانید این اقرب از هر لطافتی است.  
3- در اراضی خمسه (فارس، خراسان، مازندران، آذر بایجان، و عراق) غیر مومنان ساکن نگردند.  
4- تکبیر شما به یکدیگر الله اکبر است و آنان در جواب، الله اعظم بگویند و برای بانوان الله ابهی بگویند. و آنان در جواب الله اجمل گویند.

5- آب به ذاتش پاک و پاک کننده است و حکم آب کاسه (آب قلیل) حکم دریا را دارد.  
6- آنچه قبل از بیان نوشتید آنها را محو کنید (توجه نکنید) و فقط به بیان و آنچه در ظل آن می نویسید استدلال کنید

7- طبق دستور کتاب بین دختران و پسران عقد اقتران ببندید (حکم ازدواج) میزان مهر در شهرها از نوزده مثقال طلا تا نود و پنج مثقال طلا است (یک تا پنج واحد) و در قراء همین میزان از نقره است که بعد از حصول رضایت طرفین داده می شود از انقطاع (جدائی) پرهیز کنید و به ارتفاع (اتحاد) مرتفع می شوید و بعد از اعطاء مهر کلمه انا کلّ لله راضیون و رضایات قرائت شود خداوند جواهر کلّ ارض را مهر کسی قرار داده که برای من یظهره الله خلق شده و این فضل خداوند بر آن مومن است تا شکر گزار باشد.

8- شما جز به آیات استدلال نکنید. و هر کسی به غیر آیات توجه کند او را علم و حجتی نیست و جز آیات معجزه ای نخواهید تا در یوم ظهور موعود فی الحین مومن شوید و این باب را هر نوزده روز یک بار تلاوت کنید. و همیشه مطالب آن را مد نظر خود داشته تا در یوم ظهور محتجب نشوید.

9- شما در جشن ها (و همه حال) لباس حریر بپوشید و اگر مستطیع بودید غیر حریر نپوشید و شما زیور و آلات طلا و نقره را بسازید و از آنها برای زینت خود استفاده کنید و اگر آنها را مالک نشدید محزون نشوید. به درستی که من خدای شما هستم و در ظهور بعد اگر به من و آیات من مومن شدید آن را به شما عطا خواهم کرد.

10- شما در دست خود انگشتری از عقیق، منقش به آیه مبارکه داشته باشید تا شاهد باشید بر اینکه من یظهره الله حق است و کلّ به او و برای او خلق شده اند.

11- بگو ای محمد (شیخ محمد عابد) قبل از پنج سالگی مرا تنبیه نکن و لو به اشاره چشم باشد زیرا قلب من رقیق است و بعد از پنج سال مرا تادیب کن ولی از حد شان و وقار من کم نکن و زمانی که خواستی مرا تنبیه کنی از پنج ضربه تجاوز نکن و آن را بر گوشت نزن بلکه پرده ای را بین گوشت و چوب حائل کن تا آسیبی به بدن نرسد و اگر تعدی کنی همسرت

نوزده روز بر تو حرام می‌شود و اگر فراموش کنی و یا همسر نداشته باشی به فرد مضروب نوزده مثقال طلا دیه پرداز ، اگر از اهل ایمان باشی و موقع تنبیه کردن آهسته بزنی (منع تنبیه بدنی محصلان در دوران تحصیل) و کودکان را بر روی صندلی بنشانید تا از عمرشان به حساب نیاید (مانند روایاتی که اگر کسی به قصد زیارت اماکن مقدسه برود از عمرشان به حساب نمی‌آید. بحارالانوار جلد 25) و به کودکان اجازه دهید تا بازی بکنند و آنان را خط شکسته تعلیم دهید زیرا آن را خداوند دوست دارد و آن را باب نفسش برای خطوط قرار داده تا شما آن چنان زیبا بنویسید تا قلوبتان از دیدن آن مست شوند و شما را آبی برای من یظهره‌الله قرار دهد زمانی که چشم شما آن را می‌بیند جذبتان می‌کند مانند آنچه ما می‌نوشتیم و تو را مقتدرن به کسی کردم که ارث می‌برد (معلم به منزله فرزند است) تا آنکه عرش خدایت (من یظهره‌الله) در صغر سن محزون نشود و کلّ به او محزون نشوند. بگو اگر این را مشاهده کنم آنچه را که به تو بخشیده‌ام قطع می‌کنم پس ای بندکان متقی باشید.

12- به طلاق نزدیک نشوید و اگر موفق به آشتی نشدید یک سال صبر کنید شاید با وحدت نجات یابید و الا اذن برای آن دو داده شده که طلاق بگیرند و نیز اذن دادیم که اگر مایل به بازگشت هستند تا نوزده بار ماذون هستند با تریص یک ماهه می‌توانند دو باره به هم برگردند تا شما در ظل حروف نفی داخل نشوید.

13- ابواب بیت نقطه اولی از نود و پنج و هم چنین ابواب بیوت حروف حی از پنج بیشتر نباشد ای عباد در هر مقام از علم خود استدلال به همین کنید.

14- شماروز نوروز (361) بار آیه شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب را تلاوت نمائید و اگر روحانیت داشته باشید تا آیه القدره لله را بخوانید و در شب عید نوزده نوع غذا را می‌توانید سر سفرتان داشته باشید و تا (2001) نوع غذا برای شما اذن است و اگر نداشته باشید محزون نشوید زیرا نزد خداوند (باب) هم یک نوع غذا نبوده بگو سپاسگزار من باشید و بگو عید نوروز منسوب به نقطه اولی است و (18) روز بعدی منسوب به حروف حی و هم چنین (18) ماه بعدی، و شما در بحر خلق صعود کنید.

15- زمانی که ذکر من یظهره‌الله را به اسم قائم می‌شنوید از جای خود قیام کنید و مراقب فرق قائم و قیوم باشید (عدد 14) که مساوی کلمه بهاء است. عدد بهاء هشت است که با همزه آن که به ظاهر شش است) و در سنه تسع کلّ خیر را درک خواهید کرد.

16- مسافرت نکنید مگر برای زیارت بیت الله اگر استطاعت داشته باشید و بعد از ظهور من یظهره‌الله به سوی او مسافرت کنید زیرا برای او خلق شده‌اید حتی سینه خیز به سویش بروید لذا برای شما زیارت بیت الله و بیت نقطه و مقابر حروف حی و مساجد آنان فرض شده اگر برایتان مقدور باشد و اگر برای تجارت بخواهید بروید سفر خشکی نباید از دو سال و دریائی از پنج سال تجاوز نماید و اگر کسی از این حدود سر پیچی کند به همسرش اگر استطاعت داشته باشد (202) مثقال طلا بدهد و اگر نداشته باشد همین مقدار نقره بدهد مگر اینکه همسران همراهتان باشد تا در شریعت بیان کسی را محزون نکنید و اگر کسی احدی را مجبور به سفر کند حتی به اندازه یک قدم و بدون اذن کسی وارد خانه احدی شود و یا اگر کسی را به اجبار از بیتش بیرون کند و بدون دلیل کسی را از خانه‌اش بطلبد بر شخص متعددی همسرش یک سال حرام می‌شود و اگر توجه به حدود امرالله نکند بر عهده شهدای بیان است که از او (95) مثقال طلا بگیرند و اگر کسی شاهد زور گوئی و یا عالم به آن باشد باید مانع فعل خاطی باشد و اگر کسی این قدرت را داشته باشد ولی مانع ظلم نشود همسرش (19) روز بر او حرام می‌شود و بر او حلال نمی‌گردد مگر اینکه (19) مثقال طلا در صورت استطاعت و الا نقره انفاق نماید این حکم به این جهت است که در شریعت بیان به کسی ظلم نشود و اگر کسی صدایش را بی جهت بلند کند از حد انسانیت بیرون رفته است پس ای بندگان تقوا داشته باشید.

- 17- از فضله موش و خفاش و مانند آن احتراز نکنید (نجس نیستند) ولی برای پاکی آنها را دور بریزید (به زبان دیگر اگر درانبار آذوقه‌ها فضله‌ای پیدا کردید نیازی نیست که کلّ آذوقه‌ها را دور بریزید فقط آن فضله را کنار گذارید).
- 18- نگاه کردن به نامه یا دفتر کسی بر شما حرام شده است مگر اینکه بدانید که صاحب دفتر اذن داده و یا راضی است شاید شما حیا کنید و مودب شوید. (در زندگی دیگران فضولی نکنید)
- 19- پاسخ دادن به افراد چه زبانی و چه کتبی بر شما واجب است اگر کسی به کسی مطلبی بنویسد باید خود و یا از دیگران بخواهد که جواب او را بدهد و اگر کسی کتاب کسی را رد و یا ضایع کند و یا در صورت توانستن به کسی نرساند نزد خداوند از عابدان نخواهد شد.

## واحد هفتم

- 1- براستی که منم خداوند که جز من خدای عادل نیست بگو بیان و کلّ کتب خود را بعد از (66) سال اگر قادر باشید تجدید کنید و اگر مقتدر نیستید بعد از (202) سال تجدید کنید و این را در کلّ شئون زندگی انجام دهید و اگر بتوانید حکم دوم (تجدید کلّ شی) را انجام دهید این بهتر است و الا همان حکم اول یعنی فقط تجدید کتب را انجام دهید و اگر نسخه بهتری از نسخه خودتان پیدا نکردید آن را تجدید نکنید ولی بعد از تجدید کتاب اصلی را یا انفاق نمائید و یا در آب حل کنید و کلّ کتب خود را از ابجد تا ابد تذهیب نمائید شاید شما شکرگزار باشید.
- 2- کلّ اعمال شما از برای خداوند است. اگر از برای من یظهره‌الله عمل کنید از برای خداوند عامل بوده‌اید و الا اگر کلّ اعمال خیر را هم انجام دهید شما در نار خواهید بود و اعمالتان از برای خداوند نخواهد بود هر چند قصدتان از برای خداوند باشد.
- 3- دین و بدهی خود را هر وقت استطاعت داشتید پرداخت کنید و شما در هر ماه یک کتاب اثباتی برای من یظهره‌الله بنویسید شاید در یوم ظهور موعود به آنچه نوشته‌اید عمل کنید.

- 4- شما در سال یک ماه خود را برای خداوند خالص کنید شاید یوم ظهور حق، او را اجابت کنید و در این ماه فقط به یک اسم بسنده کنید ولی اگر فراموش کردید و اسم دیگری را تلاوت کردید گناهی مرتکب نشده‌اید بگو کلّ از برای خداوند هستند و کلّ بر خداوند دلالت می‌کنند.
- 5- اگر حین ظهورالله فرا رسد عمل به بیان از شما قطع می‌شود مگر آنچه را که موعود امر فرماید پس ای بندگان متقی باشید زیرا اگر او کلّ اهل ارض را مقام نبوت دهد همه آنان نزد خداوند نبی می‌شوند ولیکن هر کس را اراده کند به او این مقام را می‌دهد.
- 6- وسائل و آلات حرب را با خود حمل نکنید و لباسی که اطفال را بترساند نپوشید شاید شما من‌یظهرهالله را محزون نکنید.
- 7- اگر زمان ظهور من‌یظهرهالله را درک کردید از خداوند بخواهید که به فضل خود بر شما منت گذاشته به منزل شما تشریف بیاورد (تا بدین وسیله به او ایمان بیاورید) و این بزرگترین عزت برای شما است. اگر من‌یظهرهالله نزد شما جام آبی بنوشد برای شما بهتر است که به هر نفسی ماء وجودش (ایمان به حق) را بنوشانید بلکه کلّ انسانها را پس ای عباد درک کنید.
- 8- بر هر نفسی واجب است که در هر ماه (361) بار اسم اعظم خداوند را با خط احسن بنویسد و اگر کسی این کار را نکرد بر وراثت اوست به نیت او این کار را انجام دهند تا شما یوم ظهور به واحد اول من‌یظهرهالله مومن شده کثرت پیدا کنید.
- 9- بر ملک بیان فرض است که بیعتی با (95) در برای خدا بنا نماید و بیعت دومی با (90) در مقابل بیت اول از برای من‌یظهرهالله بسازد تا اینکه طین از نزد او شهادت دهد بر اینکه پادشاهی از آن خداوند است تا اینکه آن پادشاه به مانند طین شهادت دهد به آنچه عمل می‌کند. (یعنی همه چیز از آن خداوند است و قدرت پادشاه نیز از او است)
- 10- فرزندان خود را با هیکلی که در آن (2001) اسم خداوند است حفظ نمائید (دعای حرز همراه فرزندان باشد) تا آنکه به برکت آن اسم نجات یابید.
- 11- شما بر روی کرسی تدریس و خطابه نمائید (تحریم صعود بر منبر) و از من تقوا داشته باشید.
- 12- اگر عملی برای من‌یظهرهالله انجام دادید با عدم ایمان به موعود آن را باطل نکنید و خود ندانید (اعمال شما در دین بیان برای من‌یظهرهالله بوده تا به او مومن شوید)
- 13- اگر به خط نفس‌الله (مظهر امر) (19) آیه را مالک شوید برای شما از هر شیئی ارزشمند است اگر شما قدر آیات‌الله را بدانید زیرا خداوند عزیزتر از آیات شیئی را خلق نفرموده اگر شما به سرّ امر ناظر باشید.
- 14- در شریعت بیان حرام شده که کسی نزد کسی توبه نماید مگر نزد من‌یظهرهالله و یا نزد کسی که او اذن داده باشد ولیکن شما بعد از آن از خداوند طلب توبه کنید.
- 15- بر شما واجب است که در مقابل مدینه من‌یظهرهالله سجده نمائید و به مانند آن در مقابل شهری (شیراز) که باب ظاهر شد تا آنکه متقی شوید اگر نترسید (خطر جانی نداشته باشد)
- 16- بر ملک بیان واجب است در یوم ظهور آیات من‌یظهرهالله را بر علمای بیان عرضه کند تا عجز آنان ظاهر شود و افراد غیر مومن به او را از سرزمین خودش اخراج کند و هم چنین قبل از ظهور آن حضرت، افراد غیر مومن به بیان را اخراج کنند مگر آنان که به تجارت مشغول هستند.
- 17- در روز جمعه در مقابل شمس باستید و این آیه را تلاوت نمائید تا آنکه در روز قیامت در مقابل شمس حقیقت بتوانید این آیه را تلاوت کنید و آن این است بهاءالله بر تو باد ای شمس تابان شهادت بده بر آنچه خداوند بر نفس خود شهادت داده به اینکه جز او عزیز و محبوبی نیست.

18- اگر کسی احدی را محبوس نماید زنانش بر او حرام می‌شوند و اگر با همسران خود هم بستر شود باید (19) مثقال طلا در هر ماه جریمه بدهد و اگر فرزندی از او بوجود آید شهدای بیان آن خاطی را نفی کنند و از جرگه اهل ایمان خارج کنند و اگر کسی عمدا احدی را محزون کند او نیز باید (19) مثقال طلا دیه پردازد اگر در توانش باشد و الا (19) مثقال نقره مگر اینکه ماذون شود و اگر فراموش کرد (19) بار از خداوند طلب آمرزش کند بگو ای عباد از خداوند تقوا داشته باشید.

19- کلّ نمازها از شما برداشته شده مگر نماز (19) رکعتی که از ظهر تا ظهر است که به صورت فرادی و به حالت قیام و قنوت و قعود باشد تا آنکه در یوم قیامت در حضور مظهر امر قیام کنید و سجده نمائید و قنوت و قعود داشته باشید و آیه‌ای از حروف واحد در افتده شما باشد که بدان سبب نجات یابید. پس از من تقوا داشته و برای خداوند سجده کنید. (صورت نماز بدست نیامده شاید متن آن را از آیات الهیه در باره توحید ذات و صفات و افعال و عبادت استخراج کرد)

## واحد هشتم

- 1- براسی که منم خداوند و جز من خدای ظاهری نیست به کتاب نظر کن بر آنچه ما شاهد آن هستیم عمل من یظهره الله نزد خداوند اعظم از کل اعمال شماسست بگو او مانند شمس است که با کواکب قابل قیاس نیست ای عباد من از او تقوا داشته باشید.
- 2- اگر شما استطاعت داشته باشید (19) برگ از بهترین کاغذها و (19) عدد مهر از عقیق برای خود تهیه نموده و به وراث بدهید و بگو از متوفی هفت گروه یعنی پدر و مادر و فرزندان و همسر و برادر و خواهر و معلم ارث می‌برند بعد از آنکه هزینه کفن و دفن متوفی را کسر کنید. و در جلسات تذکر حاضر شده و تا اتمام جلسه آنجا را ترک نکنید.
- 3- شما روز قیامت زمانی که حکم کل شی هالک است الا وجه، ذکر خداوند را (آیه 88 سوره قصص) شنیدید (یعنی ظهور الله واقع شد) در حضور مظهر امرالله و حروف حی آن حضرت حاضر شوید و از خداوند طلب توبه نمائید و اگر نتوانستید حاضر شوید به صورت کتبی طلب توبه کنید و اگر کلمه عفو را از خداوند دریافت کردید این از کل فضل برایتان بهتر است اگر بدانید.
- 4- در یوم ظهور هر خیری را که بدست آورید اعلای آن برای من یظهره الله و ادنای آن برای مومنان آن حضرت (خلق) و اوسط آن را برای حروف حی آن حضرت اختصاص دهید اگر شما به حروف حق نظر داشته باشید.
- 5- شما اگر استطاعت داشته باشید سه قطعه الماس و چهار قطعه لعل اصفی و شش قطعه زمرد اخضر و شش قطعه یاقوت احمر به امر من یظهره الله به حروف حی آن حضرت تقدیم کنید و بهاء آن معادل بهاء واحد اول باشد تا آنکه شما به خداوند یقین حاصل نمائید.
- 6- شما هر چهار روز یک بار ابدان خود را تمیز کنید (حمام بروید لباس‌ها و موهای زاید و ناخن‌های خود را بچینید و خود را هر آلودگی پاک نمائید) و هر شب و روز در آئینه نگاه کرده خداوند را شاکر باشید. (چه که انسان به مثال خداوند آفریده شده است)
- 7- شما در عبا و بانوان با لباس خود نماز بخوانند و اگر در حین نماز ابدان و موهای آنان نزد همسرانشان دیده شود گناه نیست و شما محاسن خود را برای تقویت آن اصلاح کنید و به آنچه در ابدان خود دوست می‌دارید زینت دهید (آرایش محاسن و موی سر) تا آنکه در ایام الله شکر گزار باشید بگو قبله شما من یظهره الله است هر سمت چرخید به آن سمت بر گردید تا آنکه در جایی مستقر شود و این مطلب برای ظهور قبل نیز صادق است (یعنی قبله حقیقی شما نقطه اولی است باید به او توجه نمائید) و بگو هر سمت بچرخید آن سمت وجه الله است لذا شما به امر مظهر امر ناظر باشید.
- 8- هر کسی اعمال خیر و شر خود را بنویسد تا در ظهور جدید اگر به موعود ایمان بیاورد پاداش داده شود (یعنی اعتبار اعمال تا ظهور دیگر است و بعد از ظهور عمل به احکام قبل بی فائده است)
- 9- گفت و شنود و نظر کردن مرد و زن از یک طایفه با یکدیگر ایرادی ندارد و تا (28) کلمه می‌توانند با هم صحبت کنند و اگر لازم شد بیشتر هم اذن صحبت دارند ولی در رفتار خود متقی باشند.
- 10- شما بعد از فراغت از خوردن، دهانتان را با مسواک و خلال پاک کرده و بعد بخوابید. و برای وضو گرفتن صورت و دستان خود را از حد کف بشوئید و با پارچه‌ای صورت و دستان خود را خشک کنید و در گرمابه‌ها جلو دهان و بینی خود را با پارچه‌ای بپوشانید تا آنچه را دوست نمی‌دارید مشاهده و حس نکنید بر هیکل واحد با آب پاک مانند گلاب وضو بگیرید که شاید در یوم قیامت با بوی گلاب و عطر به حضور مظهر امر شرف یاب شوید. باد معده وضوی شما را باطل نمی‌کند و در نبود آب و یا معدوریت از استعمال آن به جای وضو پنج بار آیه بسمله را بخوانید. شاید شما شکر گزار باشید. در هر ظهوری کینونیت نار به نور تبدیل می‌شود تا چه رسد به اعمال شما، لذا به مظهر امر وقت ناظر



باشید. (یعنی وضع و نسخ احکام به دست مظهر امر است) در صورت خارج شدن منی در خواب و یا به صورت استمناع نیازی به غسل جنابت نیست اگر خود را بشوید کافی است ولی ارزش آن منی را بدانید زیرا به آن منی نفسی خلق می‌شود که خداوند را عبادت خواهد کرد لذا بی جهت آن منی را ضایع نکنید تا آنکه با تولید نسل، دین الله را نصرت کنید و اگر منی را به اختیار خود یافتید (در مقاربه به جای غسل) وضو بگیرید و بعد سجده کنید و نوزده مرتبه آیه (سبحانک اللهم ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المسبحین) را بخوانید. و اگر در آب غوطه خورید شما را کافی است و مثل این است که شما راس و بطن و دست و پای خود را در حالی که خداوند را حمد می‌گوئید بشوئید. و بانوان در ایام حیض از نماز و روزه معاف هستند ولی ظهر به ظهر بعد از وضو گرفتن خداوند را تسبیح گفته این آیه را نود و پنج بار برای هر نماز بخوانند (سبحان الله ذی الطلعه و الجمال) و اگر شما و بانوان در سفر بودید و نتوانستید نماز بخوانید وقتی که به مکان امن رسیدید برای هر نماز فوت شده یک سجده به جای آورده و بعد بر هیکل توحید نشسته هجده بار خداوند را تسبیح نمائید و بعد بلند شوید و شکر گذار در دین الله باشید.

11- شما اگر استطاعت داشتید اموات خود را پنج بار به آب پاک بشوئید و در پنج قطعه از حریر یا پنبه او را کفن نمائید و قبل از آن انگشتری در دستش قرار دهید و این موهبتی از خداوند برای زندگان است شاید آنان به من‌یظهره‌الله مومن شوند و شما توسط اتقیاء در نهایت آزادی اموات را با آبی بشوید که برای خود دوست می‌دارید در زمستان‌ها به آب گرم و در تابستان به آب ملایم و بعد مانند گلاب یا شبیه آن کل بدن میت را معطر سازید بعد در نهایت سکون و محبت او را به قبرش انتقال دهید و شما هر نوزده روز یک بار به زیارت اموات بروید و حتی اگر ممکن باشد هر روز این کار انجام دهید و اگر ممکن باشد تا نوزده شب و روز از قبرش کسی را دور نکنید تا آیات الهی را تلاوت نماید (یعنی قاری بر سر مزار میت به تلاوت آیات مشغول باشد) و آنجا را با مصباح روشن سازید.

12- زمانی که پاهای تو را با زدن ضربه آزدند (در تبریز در خانه شیخ الاسلام) گویا مرا آزدند لذا محزون نباش زیرا در آن حین کلّ شی به آن جهت مرا تسبیح گفتند و آنان که این عمل را مرتکب شدند اگر این فضیلت را در حق تو می‌دانستند این عمل را انجام نمی‌دادند و به زودی بر می‌گشتند و طلب بخشش می‌کردند لذا به مومنان بگو کسانی که در تبریز و اطراف آن تا (66) فرسخ باشند و به سن (29) سالگی رسیده باشند بر آنان واجب است که در محل ضرب (خانه شیخ الاسلام) یک بار در سال حاضر شده و نوزده روز خود را خالص کنند و در محل ضرب یک رکعت نماز به جای آورند و برای کسانی که مقدور نیست در منزل خود نوزده روز خود را خالص نمایند و کسانی که در آن حدود و سن نباشند به فضل الهی از آنان عفو شده و اگر بر اهل ارض حکمی دهم چه کسی قادر به رد آن است لذا ای بندگان متقی باشید.

13- شما بر نقطه اولی در ظهور اول و هم چنین در ظهور دومش در یوم قیامت (95) بار در صلوات خود الله اعظم گوئید و کلّ یک مرتبه نماز بگزارید ولی فرادی قصد کنید.

14- شما بیان را یاد بگیرید و از آیاتش آنچه را دوست دارید هفت صد آیه در هر شب و روز تلاوت کنید. والا هفت صد مرتبه الله اظهر را ذکر کنید اگر در روحانیت باشید.

15- بر هر کسی واجب است نفسی از خود به جای گذارد لذا بین دختر و پسر بعد از 11 سالگی عقد اقتران ببندید و اگر کسی (والدین) قادر باشد و این کار را نکند اعمالش باطل خواهد شد و اگر کسی دیگری را از ثمره (فرزند) داشتن منع کند طرف مقابل بعد از طلاق می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند به شرطی آنکه طرف دیگر مومن باشد و اگر کسی با غیر مومن ازدواج کند اموالش حرام می‌شود مگر اینکه آن مومن برگردد. و اجرای این حکم بعد از ظهور من‌یظهره‌الله است و یا آنکه امر نقطه اولی قدرت اجرائی پیدا کند ولی قبل از این دو مورد، شما می‌توانید با غیر مومن ازدواج کنید.

16- این از عدل خداوند است که اگر مالی به صد مثقال رسید بیست مثقال آن به عنوان حقوق الله مالیات گرفته شود اگر یک سال بر آن مال بگذرد و کمتر نشود. و این پول را به من یظهره الله بدهید تا هجده مثقال آن را به حروف حی خود بدهد و دو مثقال آن را برای خود نگاه دارد ولی قبل از ظهور به حروف حی نقطه اولی داده شود و بعد از صعود حروف حی به فرزندان آنان داده شود اگر فرزند داشته باشند والا به آنچه خداوند امر فرموده عمل کنید و اگر کسی آن را مالک شد و آنرا به جریان انداخته و بیشتر شد کل آن را حساب کند و حقوق آن را پرداخت نماید مگر حین ظهور که به شما مهلت داده نمی شود (یعنی باید آن را به موعود تقدیم نمائید)

17- اگر نزد کسی مقدار طلا و نقره به (6005) مثقال رسید یک ششم آن برای خداوند است و کسی از این مالیات معاف است که (95) مثقال از آن مال را برای فقراء و کسی که در مانده و کسی که مقروض است یا ضامن کسی شده یا از کار باز داشته شده و یا در راه مانده صرف کند. بگو اقرب آنها فرزندانشان است (برای ازدواج) و برای آشنایان داده شود ای اهل ثروت شما نماینده خداوند در روی زمین هستید لذا به ملک خداوند توجه کنید و هم چنین به مسکینان نظر داشته باشید تا آنان را بی نیاز کنید. گدائی در جامعه حرام است و اگر کسی پرسیده شود اعطا بر او حرام است زیرا بر کل واجب است به کاری مشغول شوند و اگر کسی عاجز باشد ای ثروتمندان از جانب من به آنان کمک کنید. و تعلیم علوم دین بابتی بر شما فرض است تا محتاج دیگران نباشید لذا (95) مثقال از هر دو برای خداوند است وقتی که یک سال از آن بگذرد نقطه اولی آن را در ظهور اول و دوم خود از شما می گیرد ولی در بین دو ظهور پنج مثقال به هر یک از نوزده نفر از اولی الطاعت داده شود زمانی که امر فرمود تا به اولی القرا به دهند و بر ایشان است که آنان را حمایت کنند اگر آنان از اهل یقین هستند.

18- شما در شهر العلا صائم شوید افراد زیر (11) سال از انعقاد نطفه (حساب شود نه زمان تولد) تا ظهر صائم باشند (کله گنجشکی) و بعد از 42 سالگی کل از صیام معاف هستند و بقیه از طلوع تا غروب آفتاب صائم باشند تا اینکه در یوم ظهور از درهای نار وارد نشوید و شما قبل از طلوع و بعد از غروب مشغول خوردن باشید و اگر در آن حین (صائم بودن) من یظهره الله ظاهر شد به او مومن شوید و شما بر او حکمی نرانید و نخورید و ننوشید و همبستر نشوید (یعنی صیام روحانی داشته باشید) بعد به آیات الهی در دل خود مشغول شوید و هنگام تلاوت دهان خود را حرکت ندهید.

19- زمانی که شما نام من یظهره الله را می شنوید بر او و حروف حی او صلوات بفرستید تا آنکه یوم ظهور به ایشان متهدی شوید و اگر ذکر موعود چند بار تکرار شود همان یک بار صلوات کافی است و شما شب و روز جمعه این دعا را بخوانید که خدایا بر نقطه اولی و حروف حی او درود بفرست این از این جهت است که در روز قیامت به آنچه گفتید یقین حاصل کنید نه مانند امروز بر محمد و آل محمد درود می فرستید ولی از ظهور اخرای آنها محتجب هستید اگر صلوات بفرستید و او را محزون نکنید از شما راضی است و لکن شما حیا نمی کنید و کسب می کنید آنچه را که کسب می کنید و هر کس بر من یظهره الله صلوات بفرستد خداوند هزار بار درود بر او خواهد فرستاد و مانند آن است اگر شما به حروف حی این زمان صلوات بفرستید.

این صفحه خالی است

## واحد نهم

- 1- براستی که منم خداوند و جز من خدای مسلطی نیست و مُلک آسمان‌ها و زمین‌ها برای من است و آنچه از آن من است برای تو (باب) در ظهور اول و ظهور دوم است بگو عز کلّ ارض برای من یظهره الله است شما در یوم ظهور به او تقدیم کنید هر چند خانه دلتان باشد و اگر در آن روز صبر کنید این صبر را برای شما آتش دوزخ قرار می‌دهد پس آگاه باشید. و کاخ‌های ملوک از برای او است و اگر مَلِکی در آن نماز بخواند باید به مسکینی یک مثقال نقره صدقه دهد مگر آنکه شهدای بیان (نمایندگان جامعه بیانی) بعد از غروب شمس (باب) به شما اذن دهند که در آنجا به عنوان مودن ساکن شوید بگو شما در صدر مجالس بزرگ مکان (19) نفر را خالی بگذارید تا آنکه در یوم ظهور، شما مُقدم بر موعود نشیند این زمانی است که مجلس وسیع باشد و الا اگر مکان یکنفر خالی باشد کفایت می‌کند شاید به این طریق شما نجات یابید نه مثل امروز وقتی که اسم مرا می‌شنوید از جای خود بلند می‌شوید ولی بر من حکم می‌رانید و حیا نمی‌کنید.
- 2- ای اطباء از خداوند بتر سید و بیماران خود را با آلاء و نعمای الهی درمان کنید و ای مومنان بدیدن بیماران بروید و اگر کسی بسیار خوش خط بود هزار بیت از آیات و آثار مبارکه را بنویسد و وصیت کند که آن را به من یظهره الله برسانند و ما آن را ملاحظه خواهیم کرد. (که به عنوان عهد نامه مومن خواهد بود)
- 3- هر مَلِکی از برای خداوند بیبی از مرات بسازد و در مقابل چشمش نوشته‌ای بیاویزد که اگر من یظهر الله ظاهر شود و او را نصرت نکنند هر آینه خداوند از او انتقام سختی بگیرد و اگر او را نصرت کند خداوند کلّ خیر را به (ملک) برساند به آن ملک بگو تو به خاطر من یظهره الله خلق شده‌ای و ناگزیر باید تمام بشود (ظاهر شود) و نام تو تا یوم قیامت باقی بماند. (در صورت نصرت حق)
- 4- شما در حالت روحانی به ذکر خداوند متلذذ باشید ولی اگر به کلام من یظهر الله متلذذ شوید نزد خداوند اعظم از تلذذ به آیات من است. من یظهره الله در افئده شما قبل از ظهورش به لسان من آیاتش را گذاشته است بگو ای مومنان تقوا داشته باشید.
- 5- در یوم ظهور بر هر نفسی واجب شده که نقطه اولی (من یظهره الله) را نوزده روز خدمت کند مگر اینکه از شما عفو فرماید بگو این بهترین اعمال است اگر بتوانید آن را درک نمایید.
- 6- شما مقدّم بر طائفه‌ای که من یظهره الله از آن ظاهر می‌شود نایستید آنان مومنان هستند بگو آنان بهترین خلق خدا در روی زمین هستند و اگر خداوند از لحاظ ایمانی آنان را بهتر داند از بین آنان حق را ظاهر می‌کند و شما به پدر و مادر و یاران و مومنان او از جانب خداوند سلام برسانید شما به همه نیکی کنید شاید حق را دریابید قبل از آنکه ظاهر شود ولی بعد ظهور آن را درک خواهید کرد و خواهید فهمید. و آن سلام این است ای بهاء الله و اولی القرابه او، ذکر الله و ثناء کلّ شی در همه احوال بر تو باد.
- 7- شما از هر آنچه برای من نباشد دوری کنید و هر آنچه را خداوند دوست نمی‌دارد خرید و فروش نکنید (انغوزه و تنباکو) زیرا آنها برای شما حرام شده است و آنها را هم استعمال نکنید و شما در دین بیان از هر چه گُزه دارید تا می‌توانید دوری کنید.
- 8- شما دواء (بکنایه مواد مخدر) و مسکرات و غیر آن را استعمال و خرید و فروش نکنید مگر آنکه در صنعتی نیاز به آن باشد.
- 9- شما به جماعت نماز بر پا ندارید و در مساجد به بالای منبر برای وعظ نروید و هنگام سخنرانی بر روی کرسی رفته و نطق نمائید مگر در صلوه میت که به جماعت در یک صف ولی فرادی قصد کنید در منازل خود جائی را به عنوان مسجد آماده سازید ولی اگر به مساجد شهر بروید بهتر است تا آنکه در یوم ظهور سریع‌تر بسوی من یظهره الله بشتابید.

- 10- اگر می‌توانید کلّ آثار نقطه اولی را مالک شوید هر چند چایی باشد همانا رزق الهی بر کسانی که آنرا دارند مثل باران بهاری می‌بارد بگو ای مومنان بهترین تجارت این است که توسط همین آثار به من‌یظهره‌الله مومن شوید. و شما خود را از اهل نار پاک کنید تا آنان در شما نفوذ نکنند و دقت کنید از آنان نباشید و هر کس قادر باشد که جز خیر ذکری نکند برایش بهتر است ولکن شما به آنچه خداوند نازل فرموده ناظر باشید و براستی که آنچه تا امروز نازل شده یازده واحد است (الف مساوی یک و یاء مساوی ده است و جمع آن یازده می‌شود) و اگر خدا خواهد بقیه آن که هشت واحد است نازل خواهد فرمود و شما آن را مشاهده خواهید کرد.
- 11- شما عناصر رباع (خاک و آب و هوا و آتش) را خرید و فروش نکنید. (منظور از خاک مُهر نماز است و منظور از آب، آب کوثر یا زمزم است که حاجیان با خود می‌آورند و منظور از هوا خواندن اوراد و فوت کردن آن به صورت افراد و ... و در متمم بیان آمده که چون انسان جامع این عناصر است لذا منظور نهی از خرید و فروش انسان است یعنی حرمت برده داری).
- 12- موی حیوان و استخوان مانند عاج اگر همراه نماز گزار باشد مبطل نماز نیستند تا شما در دین الهی شکر گزار باشید.
- 13- شما به هیچ وجه کتاب و نوشته‌ای را پاره نکنید.
- 14- اگر شما استطاعت مالی داشتید کلّ وسایل منزلتان را هر نوزده سال یک بار تعویض کنید.
- 15- شما علامت بیان را در تمامی صنایع خود چاپ کنید شاید در ظهور حقیقت بیان اگر در دین بیان باقی ماندید بی‌دلیل در محضر شجره اولی ذکر نشوید. (یعنی با توجه به اعمال شما که به ذکر حق بودید از شما یاد شود)
- 16- شما ابداً کسی را نزنید.
- 17- شما هر نوزده روز ضیافت بگیرید و از نوزده نفر پذیرائی کنید هر چند که وسائل پذیرائی فقط آب باشد و اگر در توان شما نبود (مکانی نداشتید) اغذیه و نوشیدنی‌ها را به نوزده نفر برسانید.
- 18- شما ابداً لباس خود را پاره نکنید و بر خود نزنید زمانی که کسی از شما می‌میرد.
- 19- شما زمان تزکیه ماهی از بحر و نهر بسم‌الله بگوئید و ماهیانی که فلس داشته باشند آنها را بخورید.

این صفحه خالی است

## واحد دهم

1- برآستی که منم خداوند و جز من خدای کامل‌تری نیست در واحد دهم نازل کردم اینکه شهادت بدهید که جز من خدائی نیست که مهیمن و قیوم هستم بگو باب اول این است که از سگ و غیر آن از ترس آنکه موی تر آنها شما را مس کند احتراز نکنید (نجس نیستند) مگر اینکه دوست دارید پاک باشید (تمیزش کنید).

2- خداوند به مومنان از مرد و زن اجازه داده که همدیگر را ببینند و به هم نظر کنند (قبل از ازدواج همدیگر را ببینند) با این شرط که در نظرشان نیت بد نباشد زیرا خداوند دوست دارد که در بین شما محبت حاکم باشد.

3- آنچه شما از مُلک خداوند ارث می‌برید. شما آنرا چنانکه تقسیم کردیم تقسیم کنید شاید شما به آنچه در اعداد اراده کرده‌ایم نفوس شما در آن داخل شوند تا به من یظهره‌الله مومن شوید و به آیاتش یقین نمائید بگو فرزندان شما عدد طاء (9) ارث می‌برند و بین آنها به عدالت تقسیم کنید بگو خداوند سهم آنان را عدد مقت (540 سهم از 2520 سهم) قرار داده تا آنان شکر گزار باشند خداوند سهم (شوهر و زن) را عدد حاء (8) قرار داده یعنی (480 سهم) که شما بین آنان به عدالت تقسیم کنید و خداوند سهم پدران را عدد زاء (7) قرار داده یعنی (420) و شما آن را طبق آنچه خداوند مقدر فرموده حکم کنید و سهم مادران عدد واو (6) است یعنی (360) و سهم برادران عدد هاء (5) یعنی (300) است و سهم خواهران را عدد دال (4) یعنی (240) و سهم معلمان را جیم (3) یعنی (180) قرار داده است بگو خداوند طبقات وراثت را بر درجات چهار بعد از سه (یعنی هفت طبقه) به آنچه در حروف قرار داده است تقسیم فرموده این درجات سه و چهار از علم پنهان خداوند است هیچ وقت تغییر و تبدیل نخواهد یافت لذا شما به هیکل خود ناظر باشید بعد یوم قیامت به آنچه خداوند به عدد هاء بر کَل حروف تجلی فرموده به من یظهره‌الله ایمان و ایقان حاصل نمائید. (طبق بیان مبارکه کَل سهم الارث را باید به (2520 سهم) بین هفت طبقه، طبق سهم الارث مندرجه در متن فوق تقسیم کرد و منظور مبارک از عدد هفت نام مبارک خودشان یعنی علی محمد و نام من یظهره‌الله یعنی حسین علی است که این عدد هفت غیر قابل تغییر است و من یظهره‌الله در یوم قیامت توسط باب (5) به این حروف تجلی خواهد کرد یعنی تقسیم بندی مرا پذیرفته و تغییری نخواهد داد)

4- اصل دین شما این است که در بدء و عود به خداوند ایمان بیاورید یعنی اگر به من یظهره‌الله و کتابش در یوم قیامت که روز عود شما است ایمان بیاورید در حقیقت به علی محمد باب و کتابش بیان ایمان آورده‌اید. (یعنی ایمان اولیه شما واقعی بوده و الا ایمان شما مورد قبول حق واقع نخواهد شد) اگر شما عود خود به من یظهره‌الله را درک کردید همانا بدء خود را مشاهده کرده‌اید.

5- هر شیئی که به آن اسم شی اطلاق می‌شود در بحر طهارت داخل شده و پاک است و ذاتا پاک به حساب خواهد آمد مگر کسی که مومن به بیان نشده باشد. و آنچه که در کتاب الهی شما از آن نهی شده‌اید و تکلیف شما این است و هیچ چیز او را تغییر نخواهد داد و شما به آنچه خداوند امر فرموده پرسیده خواهید شد لذا شما از هر شیئی که مکروه است اجتناب کنید.

6- آزار و اذیت دیگران بر شما حرام شده هر چند زدن یک ضربه بر کتف احدی باشد ای عبادالله متقی باشید و اگر خواستید که با دیگران محاجه کنید با دلیل و برهان در نهایت ادب و حیاء گفتگو نمائید و دلایل خود را در منتهی ادب بیان کنید زیرا شما من یظهره‌الله را در روز قیامت ملاقات خواهد کرد که همانا ملاقات خداوند است و هر کس بابی برای او باشد مثل این است که بابی برای جهانیان است این از این جهت است که شما در حین ملاقات خداوند عملی را مرتکب نشوید که به خاطر آن خداوند محزون شود اگر من یظهره‌الله محزون شود و شما ملتفت نشده و پند نگیرید.

7- بر هر یک از شما واجب است که یک شیشه عطر عالی از طرف نقطه اولی به من یظهره الله شخصا هدیه دهد و بعد در محضر او سجده نمائید نه بواسطه دیگران آن هدیه را بفرستید مگر اینکه در توان شما نباشد که به حضورش مشرف شوید.

8- شما جز بر بلور بر شی دیگری سجده نکنید (مهری از بلور داشته باشید) زیرا در آن بلور ذرات طین اول و آخر (سنگ تا الماس) موجود است این تذکری از خداوند بر شماست تا آنکه شی غیر محبوب را مشاهده نکنید.

9- هر کسی باید نوزده عدد از اسباب بلور عالی را در صورت توانائی مالک شود و اگر در صورت مستطیع بودن این کار را نکند باید نوزده مثقال طلا انفاق نماید این حدی در کتاب الله است شاید متقی شوید.

10- مردان بعد از فوت همسرانشان (90) روز صبر کنند و خانمها (95) روز این حدی در کتاب الله است تا آنکه متقی شوید و شاهد باشید که مُلک از آن خداوند است و کلّ به سوی او باز می‌گردند و اگر مردان و زنان بیش از آنچه بیان گردید صبر کنند در صورتی که توانائی ازدواج مجدد را داشته باشند باید مردان (90) مثقال و زنان (95) مثقال طلا در صورت توانائی مالی انفاق کنند و الا آنها معفو هستند و خداوند جز محبت و رضاء برای کسی نمی‌خواهد تا آنکه شما در رضوان بیان شاکر باشید.

11- کسانی که کتاب انشاء می‌کنند در اول کتاب آیه (لا اله الا الله) و در خاتمه آن آیه (لا حجه الا علی قبل محمد) را بنویسند تا آنکه در یوم من یظهره الله بدینگونه استدلال کرده و به او مومن شوید.

12- اگر قبل از نفخ روح در جنین آنها سقط شوند حدود شرعی برای آنان نیست ولی بعد از دارا شدن روح متولد شوند و بعد بمیرند آنها زنده هستند و شما حدود زنده‌ها را در حق آنان مراعات کنید و اگر مرده متولد شدند اجرای آداب شرعی و نماز بر آنان واجب نیست و به والدین آنان اجازه ندهید که به فرزند مرده نزدیک شوند تا محزون نشوند مگر اینکه غیر آن دو کسی نباشد این رحمتی از خداوند و فضلی در کتاب الهی است تا آنکه شما در ایام الله صابر باشید.

13- برای شما در بیان اذن داده شده که نفس خود را واحد قرار دهید باینکه برای خود 18 نفر را انتخاب کنید تا شاید در روز قیامت به صورت واحد به خداوند عرضه شوید بگو آن نقطه، آیه شجره اولی (یعنی خود نقطه اولی) است و حروف حی او حروف حی اول هستند لذا مراقب خودتان در آن شان باشید تا از من یظهره الله و حروف حی او محتجب نمانید زیرا اگر من یظهره الله در مقام نقطه یا حروف حی (مانند خود نقطه که در ابتدای ظهور، خود را در لباس بابیت ظاهر فرمود) از نزد خداوند ظاهر شود او هر آینه حق است و شکی در او نیست و ما به او مومن می‌شویم و اگر حروف حی او در مقام حروف حی من یا خود من که نقطه هستم ظاهر شوند آنها أسما اولی هستند و باز ما به آنان مومن می‌شویم.

14- بر والدین واجب است که تا نوزده سالگی در صورت استطاعت از فرزندان مراقبت کنند و نیز بر فرزندان واجب است تا آخر عمر از والدین مراقبت کنند اگر استطاعت نداشته باشند و آنان نیز در صورت ناتوانی شما، از شما مراقبت نمایند این از این جهت است که در حدود دین خودشان باشند و اگر یکی از والدین در این مورد کوتاهی کرد شما او را ببخشید و اگر کسی در اجرای حدود کوتاهی کرد باید هر سال (19) مثقال طلا در راه خداوند انفاق نماید و این حد الهی در کتاب خدا است تا آنکه شما متقی شوید.

15- شما سوار گاو نشوید. و بار بر پشت آن نگذارید. اگر به خداوند و آیاتش مومن هستید. و شیر الاغ را ننوشید. (حکیمان برای درمان تجویز می‌کردند و الان نیز از آن صحبت می‌کنند) و بر الاغ و حیوان دیگر کمتر از طاقتشان بار نهدید. آنچه خداوند بر شما فرض کرده به خاطر این است که شما متقی شوید. و شما هیچ حیوانی را بدون لجام و رکاب سوار نشوید. و بر حیواناتی که تحمل وزن شما را ندارند سوار نشوید. و خداوند شما را شدیداً از آن نهی فرموده است. تخم مرغ خام را به چیزی نزنید زیرا ماده آن فاسد می‌شود (تخم مرغ شکسته را نخورید) این رزق نقطه



اولی و کاتب وحی (میرزا حسین یزدی) در ایام قیامت بود تا آنکه شما شکر گزار باشید. و اگر در تخم مرغ خون دیده شود آن پاک است (نجس نیست) ولی آن را نخورید تا شما شاهد شیء مکروه نباشید. در کشتی به اندازه خود محلی را اشغال کنید. و در کشتی با همسفران جدال و نزاع نکنید. و در نهایت روح و ریحان با یکدیگر رفتار نمائید. بر ناخدای کشتی واجب است که در مواقع اضطراری دیگران را بر خود ترجیح دهد. و به فکر نجات خود نباشد. و محل تخلیه (توالت) را در جای ترسناک قرار ندهد. و شما مانند آنچه در کالسکه مهیا شده آماده نمائید. و در کشتی برای رعایت نظافت و سواس به خرج ندهید. و آب را هدر ندهید. و آنان که در خشکی سفر می‌کنند از آنچه خداوند از سفر واجب (سفر حج) نوشته عفو شده‌اند اگر آنان سفر دریا را انتخاب نکنند. و اذن است که برای خود وکیل برگزینند که به جای آنان به حج بروند و هزینه سفر آنان را از اول تا آخر پرداخت کنند اگر توانائی این را داشته باشند و الا از آنان عفو شده (حج بیت) و از آنچه کلّ کسب می‌کنند. (وکیل گرفتن)

16- بر ملک هر ارض واجب است که در هر سال (140) مثقال طلا و هم چنین وزیر اعظم (290) مثقال طلا و حاکم اعظم (160) مثقال طلا و عالم اعظم (280) مثقال طلا ذخیره برای من‌یظهره‌الله کنند و در حین ظهور با دست خود به من‌یظهره‌الله برسانند این از این جهت است که در یوم قیامت من‌یظهره‌الله را محزون نکنند تا آنان که در بیان خلق می‌شوند جزای عمل خود را در مقاعد خود از قبیل آنان کسب کنند (یعنی این جزای انانی است که از قبیل ملوک و علما از مظهر امر اعراض کردند) ای عباد (گروه مخاطبان) اگر به من‌یظهره‌الله مومن نمی‌شوید او را محزون نکنید زیرا اگر آنان (علما و ملوک مسلمانان) در این قیامت به نقطه اولی مومن بودند کسی در بیان محزون نمی‌شد و کلّ تا ظهور دیگر به روح و ریحان سالک می‌شدند ولی آنان (مسلمانان) محتجب شدند و عامل شدند عملی را که خداوند در بیان دوست نمی‌داشت و شما به مثل آنان خودتان را از رحمت خداوند دور نکنید اگر آنچه را خداوند برای شما واجب کرده به او نرسانید دیگر او را محزون نکنید و در باره او شک نکنید زمانی که ندای او را می‌شنوید. و نفس خود را حکمی بین او و آنان که بای هستند قرار داده به اینکه آیتش را بر بابیان عرضه کنید اگر عجز خود و بابیان را دیدید پس ایمان بیاورید ولی اگر عجز خود و بابیان را ندیدید شما آن حضرت را محزون نکنید. اگر در این قیامت حکمی بود هر آینه حق را بر اهل ارض آشکار می‌کرد و لکن کلّ (مسلمانان) در احکام دنیا و آخرتشان به حکم آنان (علما و ملوک) رجوع کرده و حکم می‌کنند (تابع آنان هستند) و لکن (علما و ملوک اهل اسلام) حکمی را ظاهر نمی‌کنند که دینشان به آن ثابت می‌شود تا شاهد عجز خود از دیدن آیات خدایشان باشند تا خود را بدان حکم نجات داده و شب و روز از آن (امر جدید) پیروی کنند ولی خود و اعمالشان را محو کردند در حالی که خیال می‌کنند که محسن هستند ای بابیان شما مانند آنان محتجب نشوید.

17- ای صاحبان حُکم به زیر دستان خود امر کنید که البسه و اموال هیچ احدی را نگیرند و اگر این کار را بکنند همسران آنان و شما برایتان (19) روز حرام می‌شوند و اگر به آنان نزدیک شوید بر شما لازم می‌آید که (19) مثقال طلا به شهدای بیان (نمایندگان جامعه) بدهید تا به افراد مال باخته و آسیب دیده پرداخت کنند بدین جهت شاید شما متقی شوید و نیز به آنان امر کنید که با احدی معارضه نکنند تا آنکه در یوم قیامت به اصحاب من‌یظهره‌الله تعرض نکنند و نیز امر کنید که در شهرها منازل و بازارها و اماکن را منظم کنند که هر صنفی در محل خاصی باشد و با هم مختلط نشوند مگر در مکان خود (یعنی بازار بزازان و عطاران و بازار کفاشان... جدا از هم و در جایگاه خود باشد) و این صنوف در یک مکان با نظم و ترتیب مستقر شوند و امر کنید که هر صنفی در حجره‌ای مخصوص به خود باشد این، هم مفید و هم به تقوا نزدیک است اگر متوجه شوید.

18- ای حاکمان دستور ندهید قدر موئی از کسی شیء گرفته شود و یا احدی را نقض عضو کنند بعد از آنکه خداوند ظاهر انسانها را به اکمل صورت خلق فرموده است. این حکم در کتاب الهی آمده تا شما کسی را محزون نکنید و اگر

کسی از جسد احدی عضوی قطع کند و یا رنگ آن را تغییر (کبودی پوست) و یا البسه کسی را تغییر دهد (ذلت و عزت انسانها) و یا کسی را خوار و ذلیل کند همسران آنان بر ایشان یک سال حرام خواهند شد و نیز طبق حدود الهی باید (95) واحد طلا جریمه پرداخت کنند تا شاید شما با تقوا شوید و امری صادر نکنید و این رفتارها را انجام ندهید و راضی به این عمل نشوید و به اندازه دانه خردلی ظلم نکنید اگر شما به خداوند و آیاتش مومن هستید و اگر غیر مومن هستید عملی را مرتکب نشوید که شما را از حیاء خارج کند زیرا شما قبل از تولد یک قطره آب بعد از تراب بودید (خلقت اولیه آدم از خاک بود و بعد بوسیله نطفه انجام یافت) و باز به خاک راجع خواهید شد لذا حیاء کنید و راضی نشوید به احدی آنچه را که بر خود نمی‌پسندید و شما در نهایت حیاء در اعمالتان تدبیر کنید و خلق احدی را ضایع نکنید بعد از آنکه خداوند او را به نحو احسن خلق فرموده است و به خاطر عزت و یا ثروت چند روزه این رفتار غیر انسانی را اعمال نکنید و هر دو این‌ها موقتی است و از شما گرفته خواهد شد و بعد از مرگ در نار الهی معذب خواهید شد و تمنا خواهید کرد که ای کاش خلق نشده بودید تا در حق کسی عملی را مرتکب شوید که او را محزون کنید و اگر تعقل کنید در دوران حیات خود این را تمنا خواهید کرد.

19- خداوند امری نفرموده و نهی نکرده مگر برای عزت و بزرگی من‌یظهره‌الله، اگر امر و یا نهی معارض شما باشد شما عزت او را مراقبت کنید و از هر دو (امر و نهی) منقطع شوید. (یعنی در زمان ظهور من‌یظهره‌الله به او امر و نواهی بیان توجه نکنید که اجرا می‌شود یا نه شما به عزت من‌یظهره‌الله توجه کنید)

## واحد یازدهم

1- برآستی که منم خداوند و جز من خدای ثابت کننده‌ای نیست مقادیر کلّ شی را در واحد دهم نوشتم تا شما شکر گزار باشید بگو در باب اول از واحد یازدهم آگاه باشید اگر به خداوند و من‌یظهره‌الله قسم خوردید بینی و بین‌الله صادق باشید برای شما گناهی نیست و بر آنچه قسم خوردید باید آن را به شما باز گردانند آنچه را که از شما و یا متاع شما گرفته‌اند و اگر محتجب ماندند باید (19) مثقال طلا جریمه بدهند و این از حدود الهی در کتاب است تا شما متقی شوید و اگر بینی و بین‌الله قسم دروغ خوردید شما نیز باید (19) مثقال طلا برای طرف مقابل جریمه بدهید این حدی است که در کتاب‌الله نوشته شده تا آنکه به ناحق قسم نخورید.

2- هر پادشاهی که در ظل شریعت بیان ظاهر می‌شود باید (25) نفر از علمای معروف را انتخاب کند تا آنکه در یوم قیامت به من‌یظهره‌الله مومن شده و ایقان حاصل کنند و بدان سبب دین الهی را نصرت کنند و باید این عده را به تمام اهل مملکت بشناساند تا ضعفای خلق را نصرت کرده و بر آنان ترحم کرده تا برآستی از حدود دین خودشان محتجب نمانند.

3- اگر کسی شخصی (چه مرد و چه زن) را مسخره کند ملزم است یک واحد طلا و یا نقره به طرف مقابل بدهد و یا (95) بار استغفار کند شاید شما با تقوا شده و کسی را مسخره نکنید. پرداخت جریمه در صورتی است که آن شخص دارا باشد و در صورت عدم توانایی باید (95) بار طلب آمرزش کند و اگر مسخره کننده گنگ بوده و با ایمان و اشاره مسخره کند باید کسی را استخدام کند تا از قِبَل او طلب آمرزش کند پس ای بندگان خدا متقی باشید.

4- جز این نیست که بیان و آنچه در بیان از نور و نار هست حی و زنده هست و شما به این دو تا یوم ظهور من یظهره الله مقتدر هستید و استنباط می کنید و حکم می دهید بگو مراد از نار کسی است که از حدود بیان محتجب است و مراد از نور کسی است که مراقب حدود الهی هست و این در بین اهل بیان است نه آنان که به بیان داخل نشده اند (یعنی منظور از نور و نار مومنان عامل و غیر عامل هستند و مراد غیر مومنان نیستند) لذا ای بابیان با تقوا باشید.

5- شما حق ندارید فرد مومنی را از دین بیان رد (طرد) کنید و اگر مومنی را رد کردید باید (19) مثقال طلا به آن مومن پرداخت کنید تا آنکه شما احدی را در بیان رد نکنید و اگر مومنی را دیدید که به بیان عامل نیست او کسی است که از خدایش نافرمانی کرده و لی از دین الهی خارج نشده است و به اندازه انحرافش نار خداوند بر او واصل خواهد شد و شما با لسان محبت آمیز این نوع افراد را تذکر دهید.

6- هر کسی منتظر ظهور من یظهره الله به غیر معرفت الله و رضا خداوند باشد (یعنی معرفت و رضای خداوند همان معرفت و رضای من یظهره الله است و غیر از این معرفت و رضای الهی حاصل نمی شود) حرفی از بیان را درک نکرده است و نزد خداوند از مومنان محسوب نمی شود و شما کتاب کلّ شی (منظور کتاب ناطق که من یظهره الله است) را به کلّ نفوس برسانید (خبر ظهور او را به کلّ برسانید) هر چند فردی که از دوران آدم باقی مانده باشد و این ذکر خداوند برای جهانیان است و از خدائی که جز او خدائی نیست طلب بخشش کرده و توبه نمائید تا بر شما رحم کند.

7- در بیان برای شما نهی شده که بیش از (19) جلد کتاب مالک نشوید و در صورت تعدی لازم است که (19) مثقال طلا پرداخت نمائید تا آنکه متقی شوید بگو اول کتاب بیان است دوم (18) جلد کتاب آنچه در احکام بیان از علوم مورد نیاز شما است نوشته شده باشد مثل نحو و صرف و حروف و اعداد حروف (حساب و هندسه) و آنچه شما در دین الله می نویسید در نهایت نظم منظم کنید و فقط جواهر علم و حکمت را بنویسید و از زخرفش محتجب شوید کلّ اینها از این جهت است که به محضر من یظهره الله جز نفس بیان و آنچه راجع به بیان که (18) جلد است حاضر نشود از نفوسی که به قله علم و تقوا رسیده اند. و آنها اهل اخلاص هستند.

8- بین حروف تفرقه نیندازید (یعنی برگ برگ قرار نداده به عبارت دیگر مجلد باشد) مگر آنکه آنها را در صندوق لطیف و یا پارچه های نرم قرار دهید و شما جز این امر دیگر پرهیز کنید. و شما کلّ حروف (دعاها و الواح و حرزها که تک برگ هستند) را در مقاعد مرفوعه قرار دهید و مراقب ارواح آنها باشید تا آنکه شما به ارواح آنان به آنچه در علیین است نیکو شوید و از غیر آنان پرهیز کنید و ارواح آنها را در نفس خود جمع کنید (طبق آن الواح عامل باشید) تا آنکه شما متفرق نشده به آنچه محزون می شوید مگر به آنچه راضی هستید و شکر می کنید (یعنی مفاهیم این آثار باعث وحدت و اتحاد شما شود و از تفرقه شما جلو گیری کند) و هر کس حرفی (برگی) را که مالک می شود بر اوست که آن را در بهترین جایگاه حفظ کند و اگر در حجره اش افراد دیگری باشند بر هر کدام از آنان واجب است هر حرفی (برگی) را که از آن اوست حفظ کند فرق نمی کند که آن را در محل واحدی قرار دهند و یا در چند محل این را خداوند بر شما اذن داده تا در هیچ امری به سختی نیفتید.

9- در مجالس عزّ در صدر آن نشینید بلکه در قسمت پائین مستقر شوید و اگر نشستید باید (19) مثقال جریمه بدهید مگر آنکه کسی شما را مجبور کند و آنگاه بر مجبر است که (19) مثقال جریمه را بدهد این از این جهت است که از آداب خود خارج نشوید. ولی در منازل خود بر شما اذن است که اهل بیت نزد شما بنشینند اگر آنان نتوانند در

اطراف حجره بنشینند (یعنی منزل کوچک باشد) مگر اینکه شما در مقام واحدی با نهایت محبت بنشینند. ولی در مجالس حزن این حکم از شما برداشته شده تا آنکه شما بر ادلاً (متوفی) محزون شده (عزاداری کنید) و بر صاحب عزای نیز واجب است که احترام میهمان را بجا آورد و او را شخصا به جایگاهشان راهنمایی کند و اگر اطرافیان (میزبان) فراموش کردند بر دیگران است که از رفتار میزبان طلب مغفرت کرده و بگویند که ما از خداوند طلب بخشش می‌کنیم خدائی که از برای اوست اسماء حسنی و ما از خداوند طلب توبه می‌کنیم. (که در این مورد به میهمان بی‌احترامی شده است).

10- در بیان اذن برای شما است آنان که توانائی فهم عربی را دارند آثار عربی را داشته باشند و اذن است بر شما که اگر کسی از فهم آثار عربی عاجز باشد آنرا به فارسی ترجمه و تفسیر کنید ولی در تفسیر دقت کامله را داشته باشید و فارسی را به جای عربی قرار ندهید و هر دو اثر را مالک شوید بیان عربی محبوب است برای عالمان و بیان فارسی برای آنان که از فهم عربی عاجز هستند و آثاری که شهدای بیان در تفسیر عربی نوشته باشند شما مانند چشم خود از آنها محافظت کنید و به من‌یظهره‌الله برسائید و نیز بر شما مجاز است از کتب واحد (در واحدهای قبل نوشته شده) ثلث آن بر آنچه نازل شده قرار دهید (کل آثار مبارکه) و ثلث آن را به عربی و ثلث دیگر به فارسی جمع کنید (و یک جلد تفسیر علمای بیان) و خداوند از این جهت این امر را فرموده تا شما به کل آثار احاطه علمی داشته و طبق آن عمل کنید.

11- بر من‌یظهره‌الله و حروف حی آن حضرت مقدم قرار نگیرید و ممکن است که از جمع، اعلائی خلق باشند و یا از مردم عادی (به ظاهر آنان توجه نداشته باشید) از هر گروهی که ظاهر شده باشند نزد خداوند از اهل عالین هستند و هر کس مقدم بر آنان بایستد باید (19) مثقال طلا جریمه بدهد و این حدی است که خداوند در کتاب خود نوشته است تا آنکه شما متقی شوید.

12- ای مومنان شما ادلاء امرالله هستید اگر حاجتمندی را ملاحظه کردید اگر در توان شما بود حاجت آن فرد را برآورده سازید زیرا خداوند نیاز آنان را بزودی بر طرف خواهد کرد و زمانی که متوجه نیاز کسی شدید (قبل از اینکه از شما بخواهد) بر شما واجب است که آن را بر طرف سازید و اگر این کار را انجام ندهید از خداوند (19) مرتبه طلب بخشش کنید (برای غفلت از انجام وظیفه) و اگر این کار را هم نکردید باید (19) مثقال طلا به عنوان حد الهی پرداخت کنید این از این جهت است که شما مراقب بوده تا نیاز برادر دینی خود را هر گونه دوست دارید از امور دنیوی اجابت کنید این فضل الهی بر شما است تا آنکه خود را به عنوان مظهر آیه قرانی ظاهر سازید (یعنی مظهر آیه *أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا*، شوید. سوره نمل/62)

13- اگر پادشاهی در شریعت بیان مبعوث شود تاجی برای خودش تهیه کند که از (95) قطعه بی نظیر تهیه شده باشد و از پنج نوع تجاوز نشود (مثل الماس- یاقوت- زمرد- لعل- مروارید)، و این عزتی از خداوند برای آن پادشاه تا روز قیامت است تا در آن روز هر چه ساخته شده (تاجها) را پیش پای من‌یظهره‌الله فانی کرده به سجده افتید و ای پادشاهان به این کار افتخار کنید و الا خداوند بی نیاز از مردم جهان هست.

14- از اول شب تا آخر روز دیگر را، به پنج قسمت تقسیم کنید (شب و روز) و در اول هر قسمت آذان بگویید و در اول شب (19) مرتبه لا اله الا الله بگوئید و بعد (19) بار الله اغنی را ذکر کنید و در قسمت دوم بعد از کلمه توحید (19) بار الله اعلم و در قسمت سوم بعد از ذکر کلمه توحید (19) بار الله احکم و در قسمت چهارم بعد از ذکر توحید الله املک و در پنجم بعد از ذکر توحید (19) بار الله اسلط را ذکر کنید و بر شما واجب است که طوری آذان گوئید که اطرافیان شما آن را بشنوند و در حین آذان گفتن اگر صوت موذن قطع شد بر او لازم است که به موذن دیگر (19) مثقال قند ابيض تقدیم کند تا (او آذان را ادامه دهد) و اینکه شما مراقب خود بوده و از ذکر الله محتجب نشوید و اگر کسی خوابیده باشد او را حرجی نیست ولی اگر بیدار باشد و در جائی باشد که صدای موذن شنیده می‌شود و نه اینکه شما از خانه خود خارج شده تا صدای موذن را بشنوید بلکه به علم اینکه صدای موذن به خانه شما می‌رسد شما را کافی

است. و اگر بر مؤذن دشوار است (زمانی که هوا سرد است و یا قادر بر طول دادن اذان نیست) به جای اذان گفتن کافی است که یک مرتبه آیه (خداوند شهادت داده که جز او خدائی نیست و من یظهره الله براستی از جانب خداوند آمده است و کلّ به امر خداوند از نزد او خلق می‌شوند و ما به آنچه خداوند بر او نازل می‌کند مومن هستیم) را ذکر کند و این فضل خداوند بر آنان است.

15- اگر در نماز آیه‌ای را فراموش کردید فقط آن را تکرار کنید و نیازی نیست که کلّ نماز را از اول شروع کنید و هم چنین در غیر صلوه (اذان) هم شما به قبل و بعد آن توجه نکنید و آنچه را فراموش کردید همان را اعاده نمائید بر اهل بیان واجب است که به تمام رفتار و کردار و اموال هر پادشاه آگاهی داشته باشند از بیتش و اعمالش و حد سرزمینش و تعداد لشکریانش و اموالش و آنچه از اموال بی نظیر دارد برای روزی که بر خداوند عرضه می‌شوند.

16- ابدای کسی را نکشید و کسی را قطع عضو نکنید اگر شما به خداوند و آیاتش مومن هستید. و اگر کسی به قتل حکم بدهد و یا آن را انجام دهد و کسی که می‌تواند از قتل کسی جلوگیری کند ولی کوتاهی کند و یا راضی به قتل کسی باشد باید یازده هزار مثقال طلا طبق حکم کتاب به عنوان دیه به وراثت مقتول پردازد و همسرانش به مدت نوزده سال بر او حرام می‌شوند و این دلیل بر این است که کینونیت قاتل از غیر محبت الله سرشته شده و جایگاه او جهنم خواهد بود و خداوند گناه او را ابدای نخواهد بخشید ولی اگر از حدود الهی پیروی کند از مجازاتش کاسته خواهد شد لذا از خداوند بترسید و بترسید. و اگر کسی غیر عمد کسی را کشت اگر نتواند دیه پرداخت کند باید وراثت را راضی کرده و از آنان عذر خواهی کند و نیز از خداوند طلب بخشش کند و این عمل اتفاقی است که ناگهانی بوقوع پیوسته لذا از خداوند بترسید و بترسید و آنان که در اصفهان کشته شدند اگر از اهل ایمان باشند باید وراثت آنان دیه کشته شدگان خود را از وراثت قاتلین به حدودی که از قبل بیان شده بگیرند تا آنکه شما در دین الله متقی شده و من بعد نفسی را نکشید.

17- اگر کسی به اخراج کسی از بیتش و یا شهرش و یا دهش و یا سرزمین پادشاهش امر کند همسرش نوزده ماه بر او حرام خواهد بود و باید (19) مثقال طلا به آن شخص دیه پرداخت نماید این حکم به خاطر این است که شما متقی شوید.

18- هر کس مسکری بنوشد که عقلش را زائل کند باید (95) مثقال طلا جریمه بدهد و شما مریضان خود را با مسکر ابدای مداوا نکنید اگر ایمان به خداوند و آیات او دارید.

19- اگر کسی حرفی بر من یظهره الله و یا بر خلاف نص بیان قبل از ظهورش بنویسد لازم است که (19) مثقال طلا جریمه بدهد و بر کسی اذن نیست که آن دیه را بگیرد و یا طلب کند و هر کس از آن طلب کند بر او لازم می‌آید که معادل آن جریمه را خود پردازد بعد از آنکه خداوند اجازه گرفتن آن را بر احدی نداده است پس از خداوند تقوا داشته باشید و بر من یظهره الله حرفی ننویسید (برای ظهورش شرط و شروطی مثل اهل اسلام قرار ندهید) و بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده چه قبل و چه بعد از ظهور بر او حکمی نرانید و گمان برید که محسن هستید. لذا هیچ مطلبی بر حق ننویسید و این وصت خداوند بر شماست تا آنکه اهل تقوا باشید و اگر من یظهره الله را نصرت نمی‌کنید به آنچه می‌نویسید او را محزون نکنید و از خداوند بترسید حق ترسیدن تا آنکه در یوم قیامت نجات یابید. انتهى

### مفهوم بیان

حضرت باب کل آثار خود را به نام بیان تسمیه فرموده<sup>1</sup> صرف نظر از نوع شان آن خواه «شان آیات» باشد یا «شان مناجات» یا «شان تفسیر» یا «شان خطبه» یا «شان صور علمیه» یا «شان فارسی» همه این شئون به نام بیان نام گذاری شده ولی دو اثر نازل در قلعه ماکو به طور اخص «بیان» نامیده شده اند یعنی کتاب مبارک بیان «عربی» و «فارسی» که کتاب شریعتی و ام الکتاب دور بیان است نزول کتاب مبارک بیان عربی مقدم بر نزول کتاب مبارک بیان فارسی بوده است زیرا.

الف: ابواب کتاب مبارک بیان عربی بیشتر از بیان فارسی است بیان عربی 209 باب دارد ولی بیان فارسی 162 باب که 47 باب نسبت به بیان عربی کم دارد لذا به نظر می رسد که نزول بیان عربی مقدم بر نزول بیان فارسی باشد .

ب: بیان مبارک عربی دارای دو متن عربی و فارسی است و چون متن عربی مقدم بر متن فارسی بوده لذا می توان نتیجه گرفت که نزول بیان عربی مقدم بر بیان فارسی بوده است .

ج: بیان فارسی ابتدا با یک آیه کوتاه عربی آغاز شده و بعد قسمت فارسی با این عنوان آغاز می شود (ملخص این باب آن که) بعضی را تصور چنین است که خلاصه متن فارسی منظور است در حالی که مراد حضرت باب از ملخص،

تلخیص یک باب از بیان عربی است که در صدر متن فارسی آمده یعنی آیه عربی در ابتدای بیان فارسی در اصل متن بیان عربی یا مفهوم آن را دارد و مفهوم ملخص این باب یعنی خلاصه باب عربی که در صدر کتاب بیان فارسی قرار دارد که به فارسی هم ترجمه و هم تفسیر فرموده‌اند لذا می‌توان تصور کرد که نزول بیان عربی مقدم بر نزول بیان فارسی بوده و این تقدم با فاصله زمانی کوتاهی باید صورت گرفته باشد

نزول بیان مبارک عربی و فارسی در ابتدای ورود آن حضرت به ماکو شروع شده است و ورود آن حضرت به قلعه ماکو احتمالاً با توجه به نامه‌های مومنین اولیه اواخر جمادی الاولی و یا اوائل جمادی الثانی سال 1263 بوده<sup>2</sup> و نیز با توجه به آیه بیان فارسی « قریب به سه سال متجاوز است که امر الله ظاهر شده »<sup>3</sup> می‌توان تصور کرد که بعد از ورود به قلعه ماکو نزول کتاب مبارک بیان عربی و فارسی آغاز شده و خاتمه آن در قلعه چهریق باشد زیرا اشاره به محل ضرب شده که در دوران چهریق بعد از مجلس ولیعهد اتفاق افتاد.

با توجه به تصریح حضرت باب در بیان فارسی<sup>4</sup> و سایر نصوص مبارکه مبنای تقسیمات هر دو کتاب بر 19 واحد که هر واحد 19 باب دارد بوده ولی این دو اثر مبارک همانطورکه نوشته شد به اتمام نرسید و هر دو ناتمام ماندند علل ناتمامی آنها را بعضی وقوع حوادث مومله و نزدیکی زمان شهادت آن حضرت نوشته‌اند که به نظر صحیح نمی‌آید زیرا آن حضرت بعد از خروج از ماکو قریب به دو سال در قلعه چهریق محبوس بودند و در آن ایام آثار زیادی از قلم آن حضرت نازل شده مانند کتاب مبارک « پنج شان » و کتاب مبارک « چهار شان » که کتاب اخیر بسیار حجیم و چند برابر بیان فارسی است لذا آن حضرت فرصت کافی برای تکمیل این آثار داشتند ولی تعمداً آن حضرت این آثار را تکمیل نفرمودند. زیرا ظهور موعود بیان نزدیک بوده و چون دستورات و احکام حضرت باب موقتی بوده و منوط به تأیید و یا رد موعود بیان لذا نیازی به تکمیل آنها نبوده آن حضرت در توقیع وصیت‌نامه چنین فرموده « إِنَّ أَبْوَابَ الْبَيَانِ قَدْ قُدِّرَ عَلَى عَدَدِ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَكِنَّا مَا أَظْهَرْنَا إِلَّا أَحَدَ عَشَرَ وَاحِدٍ »<sup>5</sup>، یعنی ابواب بیان مقدر بوده که 361 باب باشند ولی ما تعمداً یازده واحد 19 بابی نازل کردیم و نیز در بیان عربی صریحاً فرموده که یازده واحد نازل خواهد شد. چنانکه فرموده « و قد نزل فيه ما نزل الی حينئذ ثمّ الالف و الیاء من نفسی ثمّ اذا ما شاء من بعد فیما يعدل عدد کل شیء لو شاء الله لتشهدون »<sup>6</sup> یعنی تا حال الف و یا (یازده) واحد از نفس من نازل شده و اگر خداوند بخواهد تا نوزده واحد نازل خواهد شد. لذا ناتمام ماندن این دو اثر مبارک بنا به اراده خود حضرت باب بوده است

تسمیه این دو اثر و کل آثار مبارکه به بیان، متضمن دو مفهوم کلی است که سعی خواهد شد توضیحاتی در این مورد داده شود.

مفهوم اول :

بیان به معنی تبیین و تفسیر معارف اسلامی است .

در کتب آسمانی ذکر شده است که بعضی از مسائلی مطروحه در آنها دارای معانی باطنی بوده که مردمان نمی‌توانند آنها را بفهمند و در واقع استعداد و درک آنها برای مردمان آن زمان عنایت نشده بود بلکه مقرر بوده که مفاهیم آنها در دوره آخرت توسط مظهر الهی برای مردمان بیان شود. در عهد عتیق در این مورد چنین آمده است:

«اما تو ای دانیال کلام الهی را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن»<sup>7</sup> و نیز: «ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است»<sup>8</sup>

دانیال نبی یکی از انبیای اکابر یهود است ایشان رویایی می‌بینند و از فرشته آسمانی تعبیر رویا را جویا می‌شود فرشته جواب می‌دهد که مفاهیم این کلام را مردمان نمی‌توانند بفهمند زیرا استعداد درک آنها ندارند ولی در آخر زمان خداوند معنی آنها را بازگو خواهد فرمود. دانیال پیامبر عظیم الشان یهود نتوانست حقایق رویا را درک کند حال مردمان عادی چگونه می‌توانند آنها را بفهمند.

و اشعیای نبی نیز اینگونه بیان فرموده: «گفت برو و به این قوم بگو البته خواهید شنید اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگریدست اما درک نخواهید کرد»

<sup>9</sup> و حضرت موسی نیز چنین فرموده: «اما خداوند دلی را که بدانید و چشمانی را که ببینید و گوشهایی را که بشنوید تا امروز به شما نداده است»<sup>10</sup>

و حضرت مسیح برای بیان حقایق همیشه از داستان‌ها و حکایت‌ها استفاده فرموده چنانچه برای تفهیم ملکوت از دانه خردل استفاده فرموده «بار دیگر مثلی برای ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت چون نمو کند درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند»<sup>11</sup> که مراد شریعت الهی است و نیز از آمدن پیامبران الهی در گذشته و آینده از این مثال استفاده فرموده: «مثلی دیگر بشنوید صاحب خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده .... آن را به دهقانان سپرده عازم سفر شد و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند اما دهقانان غلامانش را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز به همان طور سلوک نمودند بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: این وارث است بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند پس چون مالک تاکستان آید ... آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد»<sup>12</sup>.



سراسر انجیل جلیل مشحون از داستان‌ها و مثل‌ها است لذا فرمود: «این چیزها را به مثل‌ها به شما گفتم لکن ساعتی می‌آید که دیگر به مثل‌ها به شما حرف نمی‌زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد»<sup>13</sup>

و نیز فرمود: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید»<sup>14</sup> چنانچه ملاحظه شد حضرت عیسی نیز بیان فرموده که حقایق اساسی را در آینده به مسیحیان عطا خواهد فرمود ولی حال طاقت شنیدن آنها را ندارند لذا موکول به آینده فرموده است .

و در قرآن کریم نیز این سنت الهی مراعات شده و بسیاری از حقایق در لباس داستان‌ها و حکایات انبیای گذشته بیان گردیده و از طرفی خداوند در این سفر مبین به صراحت فرموده که آیات الهی به دو گونه محکم و متشابه نازل شده که معانی متشابه را جز خداوند و ائمه اطهار کسی نمی‌داند .

می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>15</sup> یعنی خداوند کتاب را به تو نازل کرد این کتاب دارای آیات محکمات است که ام‌الکتاب هستند و قسمتی دیگر آیات متشابه هستند ... ولی تاویل و تفسیر آیات متشابه را جز خداوند و راسخون در علم نمی‌دانند.

و در آیات دیگر بیان شده که مردم منتظر آمدن تاویل آیات قرآن بودند زیرا معانی و مفاهیم آن را نمی‌فهمیدند چنانچه تزیل کریم بدان ناطق است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ»<sup>16</sup> یعنی آیا غیر از این انتظار دارند که تاویل قرآن بیاید و روزی که تاویل قرآن بیاید خواهند گفت کسانی که آنرا فراموش کرده‌اند. و حتی تکذیب قرآن توسط مخالفانش را به علت نفهمیدن مفاهیم آن بیان فرموده: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»<sup>17</sup>

لذا خداوند در قرآن مجید با توجه به این شواهد بیان فرموده که تاویل قرآن را در آینده خواهد فرستاد و حتی نام این تاویل را بیان تسمیه فرموده چنانچه آمده: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»<sup>18</sup> یعنی جمع آوری قرآن بر ماست و زمانی که قرآن قرائت می‌شود از آن پیروی کن و بر عهده ماست بیان و تاویل آن که در آینده صورت خواهد گرفت و ایضا فرموده: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»<sup>19</sup> یعنی خداوند قرآن را یاد داد و انسان را خلق کرد و بیان را به او یاد داد . درک معنی حقیقی این آیه بر حسب ظاهر مشکل است زیرا خلقت قبل از آموزش قرآن بوده قاعدتا بایستی اول خلقت انجام می‌یافت و بعد آموزش قرآن صورت می‌گرفت ولی خداوند عمدا فرموده که اول قرآن آموزش داده شد و بعد انسان آفریده شد البته اگر به معنی واقعی آیه توجه کنیم مطلب بسیار واضح است زیرا مراد خداوند، از خلق انسان، انسان اولیه یا خلقت اولیه نبوده بلکه مراد خلق انسان کامل یعنی مظهر

امر الهی در این زمان است لذا معنی آیه چنین می‌شود که خداوند قرآن را به انسان‌ها یاد داد بعد انسان کامل یعنی مظهر خودش را آفرید که باب باشد و بیان تاویل قرآن را به او یاد داد لذا با توجه به دو آیه اخیر تاویل قرآن بایستی با نام بیان ظاهر می‌شد ، از این دیدگاه بود که حضرت باب کل آثار خود را بطور عام و دو کتاب شریعتی دور جدید را بطور خاص بیان نامیده که به معنی تاویل و شرح معارف اسلامی است با مطالعه آثار حضرت باب به خوبی می‌توان دریافت که چرا حضرت باب این همه آثار در تفسیر سوره‌های قرآنی مانند تفسیر سوره والعصر ، تفسیر سوره توحید ، تفسیر سوره بقره ، تفسیر سوره والفجر ، تفسیر سوره کوثر ، و نیز تفاسیری بر آیات قرآن کریم مثل تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم ، تفسیر آیه وجه الله ، تفسیر آیه کل الطعام، تفسیر واو والصفات و یا تفاسیر مبارکه بر احادیث اسلامی مانند تفسیر حقیقت ، تفسیر حدیث من عرف نفسه، تفسیر حدیث جاریه،... و تفاسیر مبارکه بر ادعیه‌های اسلامی مانند شرح دعای زمان غیبت و تفسیر من دل علی ذاته بذاته نازل فرموده که تفسیر حقیقی معارف اسلامی بوده که بدین وسیله اهل اسلام از خرافات و اوهام و تنگ نظری‌ها بیرون آمده و خود را با زمانه تطبیق دهند و از این منظر آثار حضرت باب منبع بسیار غنی برای همه مسلمین جهان است .

مفهوم دوم بیان :

مفهوم دوم بیان در باره مقام حقیقی پیامبران می‌باشد طبق آثار حضرت باب پیامبر یا مظهر الهی هر چند بر حسب ظاهر یک انسان خاکی است ولی مقامی بس رفیع و عالی دارد که شناخت آن کما هو حقه میسر نیست و معرفت ما از آن طالعات مقدسه در حد خودمان است که آنان را مثل خود تصور می‌کنیم به اعتقاد حضرت باب سه عالم وجود دارد: عالم حق ، عالم خلق ، عالم امر ، که واسطه بین دو عالم حق و خلق است . عالم حق تنزیه صرف و تقدیس بحت است و این مختص خداوند عالم است و کسی را بدان عالم راهی نیست هیچ تصور و ادراکی از آن عالم نداریم هر درک و تصویری به شرک و بت پرستی منجر خواهد شد در مقابل عالم حق ، عالم خلق است که نقص صرف است و این عالم نقص هیچ ربطی و وصلی به عالم حق ندارد و به اعتباری در مقابل عالم حق عدم صرف است چون ارتباطی بین دو عالم نیست لذا خداوند عالم دیگری را خلق فرموده به نام عالم امر که به اصطلاح حضرت باب مشیت اولیه یا حقیقت پیامبران است و این عالم، واسطه بین دو عالم، کمال مطلق و نقص صرف است و خداوند توسط مشیت اولیه با عالم نقص ارتباط برقرار می‌کند دستورات خود را توسط مشیت اولیه به عالم بشر اعلان می‌کند ایمان به خود را ایمان به او منوط فرموده اطاعت او را اطاعت خود خوانده، مخالفت او را مخالفت با خود ، علم او را علم خود، قدرت او را قدرت خود، اهانت به او را اهانت به خود و حتی عبادت او را عبادت خود دانسته و نیز دیدار او را دیدار

خود خواننده و این مظاهر امر یا پیامبران دارای دو مقام توحیدی و تحدیدی هستند در مقام توحیدی نماینده تام الاختیار خداوند و قائم مقام او در عالم امر و خلق هستند هر چه حکم کنند و هر چه بفرمایند همان حکم خداوند و امر اوست و کسی را سزاوار نیست که با آنان مخالفت کند. و در مقام تحدید نسبت به خداوند مثل سایر نفوس بوده و اظهار بندگی و عبودیت فرموده‌اند در بیان فارسی در این مورد چنین می‌خوانیم

«لننقطه مقامین مقام ینطق عن الله و مقام ینطق عما دون الله ذلك مقام عبوديته لذلك المقام الذی به یعبد الله باللیل و النهار خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل می‌فرماید از قبل او می‌کند و او است که موصوف نمی‌گردد به هیچ وصفی و منعوت نمی‌گردد به هیچ نعتی و متعالی است از هر ذکر و ثنایی و مقدس است از هر کافور و جوهر امضایی ... و این آیتی است که در او دیده نمی‌شود الا الله که مادون او خلق او است و این آیتی است که در او آیتیت دیده نمی‌شود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله و علو امرالله و سمو سموالله و کینونیت ازل و ذاتیت قدم و طلعت صرفه بخته ... و از برای او امکانه و حدودات نیست و قرب او عین بعد اوست .... و نفس مشیت ... مرآت الله بوده که دلالت نکرده و نمی‌کند الا علی الله جلّ و عزّ ... و جهت خلق او شاهد است بر عبودیت او بر خداوند»<sup>20</sup>

لذا مفهوم دیگر بیان تفسیر و تبیین مقام توحیدی پیامبران است و شاید بتوان گفت که کلّ آثار حضرت باب حول همین مطلب دور می‌زند و در کلّ آثار اولیه بعد از تنزیه حق به مقام حقیقی حضرت محمد اشاره کرده و آنرا ما فوق تصورات بشری اعلان فرموده بخصوص برای شیعیان که ائمه اطهار و حضرت فاطمه را با آن حضرت در یک صقع قرار داده در حالی که به فرموده حضرت باب اگر حضرت محمد به ولایت نطق نمی‌فرمود ولایت خلق نمی‌شد تا چه رسد که با آن حضرت در یک مقام و رتبه توصیف شوند<sup>21</sup>

و از این دیدگاه بود که حضرت باب فلسفه تمام احکام خود را به من‌یظهره‌الله یا نقطه اولی که سَمبلی از پیامبران است ربط می‌دهد. نقطه اولی یعنی اولین نقطه یا اولین تجلی خداوند به جهان و یا اول صادر از حق یا عقل اول و یا کلمه الله که مراد مقام توحیدی و حقیقی انبیاء و مرسلین است ولی در این ظهور از القاب خاص حضرت باب محسوب شده است به عنوان مثال حکم عزت و احترام به بیان، به این علت است که بیان کلام قبلی من‌یظهره‌الله است<sup>22</sup> و یا حکم بهترین شی‌تعلق به نقطه بیان دارد<sup>23</sup> زیرا «کلّ شی‌لله است و اقرب از نقطه مشیت کی است<sup>24</sup> یعنی مالک حقیقی خداوند است و چون مشیت اولیه یا نقطه اولی یا پیامبر یا من‌یظهره‌الله نماینده خداوند است لذا مالک حقیقی نقطه اولی است و یا حکم ایمان به من‌یظهره‌الله ایمان به خداوند است<sup>25</sup>

یا بیت الله واقعی مظهر امر است و بیت ظاهری نمادی از آن حضرت است<sup>26</sup> هر آنچه به پیامبر راجع شود به خداوند راجع می‌شود و هر چیزی که به پیامبر راجع نشود به خداوند راجع نمی‌شود<sup>27</sup>

و هم چنین مقام یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ، مقام مظاهر مقدسه و پیامبران الهی است که اشاره به عصمت ذاتی همه پیامبران دارد از این جهت بوده که حضرت باب کلّ آیات مربوط به لقاء الله را به لقاء من یظهر الله یا پیامبر تاویل فرموده که همه کتب آسمانی بدان بشارت داده‌اند که مردمان خدا را خواهند دید و در تورات و انجیل و قرآن آیات زیادی مدل بر این مطلب می‌توان یافت حضرت باب فرموده‌اند :

« آنچه در کتب سماویه ذکر لقا او ( الله ) شده ذکر لقاء ظاهر به ظهور او است که مراد نقطه حقیقت و مشیت اولیه بوده و هست و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده به حقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله بوده و هست»<sup>28</sup> چنانچه ملاحظه شد حضرت باب مفهوم لقاء الله را در (ظاهر به ظهور) یا (نقطه حقیقت) یا (مشیت اولیه) یا (رسول الله) تعبیر فرموده یعنی به اعتقاد بابیان و بهائیان همه پیامبران الهی دارای این مقام هستند هر چند که در گذشته انبیاء، این مطلب را بیان نفرموده‌اند و بر همین سیاق بوده که اصطلاحات ( ذات الله ) ( هیکل الله ) ( روح الله ) و سایر القاب مهیمه در آثار بابی و بهایی به همه مظاهر ظهور و ایضا به حضرت باب و حضرت بها الله اطلاق شده است و جوهر مطلب آنکه تمامی آثار حضرت باب و حضرت بها الله را در مقام مظهریت می‌توان خلاصه کرد. انتهی

این صفحه خالی است

#### منابع و مأخذ

- 1- بیان فارسی باب 17 واحد 3
- 2- کتاب عهد اعلی صفات 272 و 273 و 274
- 3- بیان فارسی باب 8 واحد 6
- 4- بیان فارسی باب اول واحد اول (بعین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّشی)
- 5- لوح وصیت مجموعه جلد سبز نمره 64 ص 98
- 6- بیان عربی باب 10 واحد 9

- 7- کتاب دانیال باب 12 آیه 4
- 8- کتاب دانیال باب 12 آیه 9
- 9- کتاب اشعیا باب 6 آیه 9
- 10- سفر تثنیه باب 29 آیه 4
- 11- انجیل متی باب 13 آیه 31
- 12- انجیل متی باب 21 آیه 33
- 13- انجیل یوحنا باب 16 آیه 25
- 14- انجیل یوحنا باب 16 آیه 12
- 15- قرآن کریم سوره آل عمران آیه 7
- 16- قرآن کریم سوره اعراف آیه 53
- 17- قرآن کریم سوره یونس آیه 39
- 18- قرآن کریم سوره قیامه آیه 17-19
- 19- قرآن کریم سوره الرحمن آیه 1-4
- 20- بیان فارسی باب 1 از واحد 4
- 21- بیان فارسی باب 2 از واحد 3
- 22- بیان فارسی باب 14 از واحد 3
- 23- بیان فارسی باب 6 از واحد 5
- 24- بیان فارسی باب 6 از واحد 5
- 25- بیان فارسی باب 15 از واحد 3
- 26- بیان فارسی باب 16 از واحد 4
- 27- بیان فارسی باب 2 از واحد 4
- 28- بیان فارسی باب 7 از واحد 3